

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دین و زندگی (۲)

قرآن و تعلیمات دینی

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

دین و زندگی (۲) قرآن و تعلیمات دینی - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۵

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

پرویز آزادی، عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، انسیه جلیلی طهماسبی، سیدمحمد دلبری، حسین سوزنچی، یاسین شکرانی، سیدحمید طالب‌زاده، مصطفی فیض، علی لطیفی، محمود متوسل‌آرانی، معصومه ابراهیم و حمیدرضا هادی‌زاده (اعضای شورای برنامه‌ریزی) - محمدحسن افخمی عقدا، محمدرضا خدایی و صدیقه عبداللّهی (همکاران شورای برنامه‌ریزی)
محمدمهدی اعتصامی (مؤلف) - محمدکاظم بهنیا (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی:

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مجتبی زند (طراح جلد) - شقایق نجمی، زهره بهشتی شیرازی (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری مهر، سورش سعادت‌مندی، علی نجمی، پری ایلخانی‌زاده، فریبا سیر و ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، ۸۸۳۰۹۲۶۶، ۸۸۳۰۹۲۶۶ کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - ۸۸ کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروبخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، ۴۴۹۸۵۱۶۰، ۴۴۹۸۵۱۶۰ صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه:

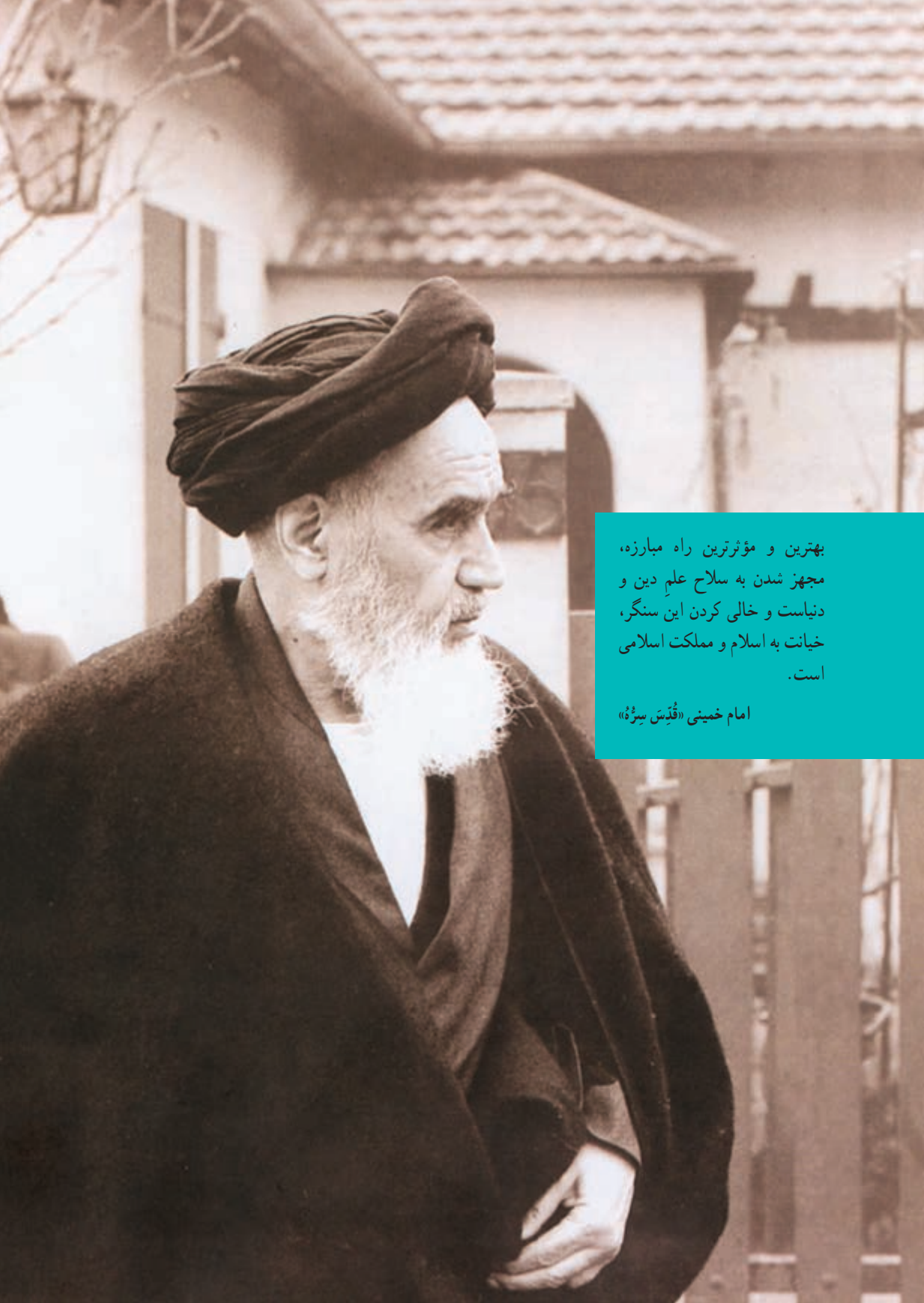
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ دهم ۱۴۰۵

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۸۶-۰

ISBN: 978-964-05-2860-0



بهترین و مؤثرترین راه مبارزه،
مجهز شدن به سلاح علم دین و
دنیاست و خالی کردن این سنگر،
خیانت به اسلام و مملکت اسلامی
است.

امام خمینی «فَدَسِ سِرُّه»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

بخش اول : تفکر و اندیشه	۲
درس اول : هدایت الهی	۶
درس دوم : تداوم هدایت	۱۶
درس سوم : آخرین پیامبر	۲۸
درس چهارم : معجزه جاویدان	۴۰
درس پنجم : مسئولیت‌های پیامبر ﷺ	۵۴
درس ششم : پیشوای اسوه	۶۸
درس هفتم : امامت، تداوم رسالت	۸۲
درس هشتم : جان و جانشین پیامبر ﷺ	۹۶
درس نهم : وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ	۱۱۰
درس دهم : احیای ارزش‌های راستین	۱۲۲
درس یازدهم : جهاد در راستای ولایت ظاهری	۱۳۴
درس دوازدهم : عصر غیبت امام زمان علیّه	۱۴۸
درس سیزدهم : در انتظار ظهور	۱۵۶
درس چهاردهم : مرجعیت و ولایت فقیه	۱۷۰
درس پانزدهم : رهبری و مردم	۱۸۰
بخش دوم : در مسیر	۱۹۲
درس شانزدهم : عزت نفس	۱۹۶
درس هفدهم : زمینه‌های پیوند	۲۰۸
درس هجدهم : پیوند مقدّس	۲۲۲

پیش از مطالعه کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

همکاران عزیز، سلام بر شما

۱- برای اُنس بیشتر دانش آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می رود که دانش آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل از طریق رمزینه های سریع پاسخ، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین شده را به صورت «جمله به جمله» بخوانند.

۲- این درس، وقتی نتیجه بخش خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت های فکری دانش آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه ورزی دانش آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه ای باشد که دانش آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهار نظر و فکر کردن را برای دانش آموزان فراهم می کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می گیرد.

بخش اول. ارزشیابی مستمر؛ شامل:

۱- قرائت صحیح آیات شریفه: ۴ نمره

۲- انجام فعالیت های داخل درس (مانند تدبّر در قرآن، فعالیت کلاسی و...) و پرسش از متن:

۸ نمره

۳- حضور فعال در فرایند تدریس و مشارکت در گفت وگوهای کلاسی: ۵ نمره

۴- پاسخ به سؤال های بخش اندیشه و تحقیق: ۳ نمره

توجه :

انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم. ارزشیابی پایانی :

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است : ۱- آزمون کتبی؛ ۲- قرائت‌آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی، فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود. آزمون کتبی، ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش‌آموزان اختصاص دارد.

توجه :

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر و پایانی به‌صورت شفاهی از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

۲- ترجمه آیاتی که در مقابل صفحه قرائت و قبل از شروع درس آمده، جزء محتوای آموزشی نیست و صرفاً جهت آشنایی دانش‌آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات دارند، قرار داده شده است. از این قسمت (ترجمه‌ها) در آزمون‌ها، اعم از آزمون‌های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها، نباید سؤالی طرح شود.

۳- قسمت‌های «بیشتر بدانیم» و «پاسخ سؤالات شما» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۴- فعالیت‌هایی که با علامت * مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می‌شود و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی

دانشگاه‌ها نباید سؤالی از آنها طرح شود.

۵- تمام قسمت‌هایی که تحت عنوان «پیشنهاد»، «پاورقی‌ها» و «دانش تکمیلی» در کتاب آمده است، صرفاً جهت توسعه اطلاعات است و در ارزشیابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۶- به تناسب موضوعات، فیلم‌های کوتاهی در قالب رمزینه برای بخشی از محتوای هر درس در نظر گرفته شده است. این رمزینه‌ها که با علامت  مشخص شده‌اند، صرفاً جهت یادگیری هرچه بهتر درس بوده و نباید از محتوای آن در ارزشیابی‌های مستمر و پایانی سؤال طراحی شود.

۷- آیاتی که در درس‌ها ترجمه نشده‌اند آیاتی هستند که در سال‌های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش‌آموزان آموزش داده شده است.

۸- فقط حفظ کردن آیات و روایاتی که با علامت  مشخص شده برای آزمون پایانی و آزمون ورودی دانشگاه‌ها ضروری است و می‌توان عین آن آیات و روایات و ترجمه آنها را از دانش‌آموزان پرسید. در سایر موارد، حفظ کردن عین آیات و روایات ضروری نیست، بلکه برداشت و استنباط از آنها اهمیت دارد.

از خداوند برایتان آرزوی بهترین‌ها را داریم.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی



یادآوری



در سال گذشته با «هدف زندگی» آشنا شدیم و دانستیم که مقصود و محبوب نهایی زندگی ما «خداست». او سرچشمه همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و حرکت به سوی این خوبی‌ها به معنای نزدیکی به اوست. در حقیقت، راه دستیابی به همه کمال‌ها و زیبایی‌ها تقرب به خداست. همچنین آموختیم که موجودات جهان، از آن‌ها خداوند، بازگشتشان هم به سوی اوست. در میان مخلوقات پیرامون ما، بازگشت انسان، یک بازگشت ویژه است. معاد هر انسانی از اعمال اختیاری او شکل می‌گیرد. بنابراین، باید برای انجام بهترین عمل، به درستی برنامه‌ریزی کرد و عقاید، اخلاق و اعمالی که موجب رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود را شناخت و به آنها پایبند بود.

امسال در این بخش از کتاب دین و زندگی، با روش هدایتی خداوند بیشتر آشنا می‌شویم تا با بهره‌مندی از هدایت‌های خداوند، برای بهترین زندگی در دنیا و خوشبختی جاودان در آخرت، بهتر برنامه‌ریزی کنیم.

تفکر و اندیشه



۱

بخش اول



آب، نعمت بی نظیر خداوند، جلوه زیبایی و طراوت، مظهر پاکی و زلالی و عامل ادامه حیات است. در نبود آب، از آواز دلنشین پرندگان، طراوت و سرسبزی درختان و تبسم گل‌های زیبا و رنگارنگ طبیعت اثری نخواهد بود.



آری، آب مایه حیات و اساس زندگی در جهان است.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ^۱

انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی‌اش را برطرف می‌سازد و به‌طور کلی آب، حیات‌بخش جهان مادی و از جمله ما انسان‌هاست.

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا^۲

اما راستی حیات «روح» بشر وابسته به چیست؟ چه چیزی به روح و درون انسان شادابی و طراوت می‌بخشد؟ چگونه می‌توان به این اکسیر حیات دست یافت؟

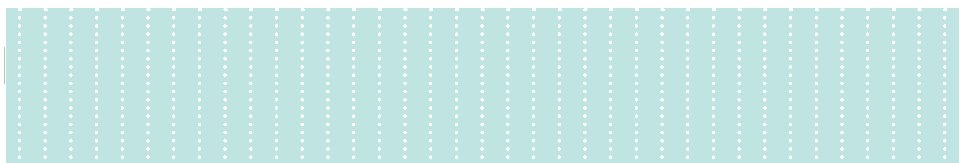
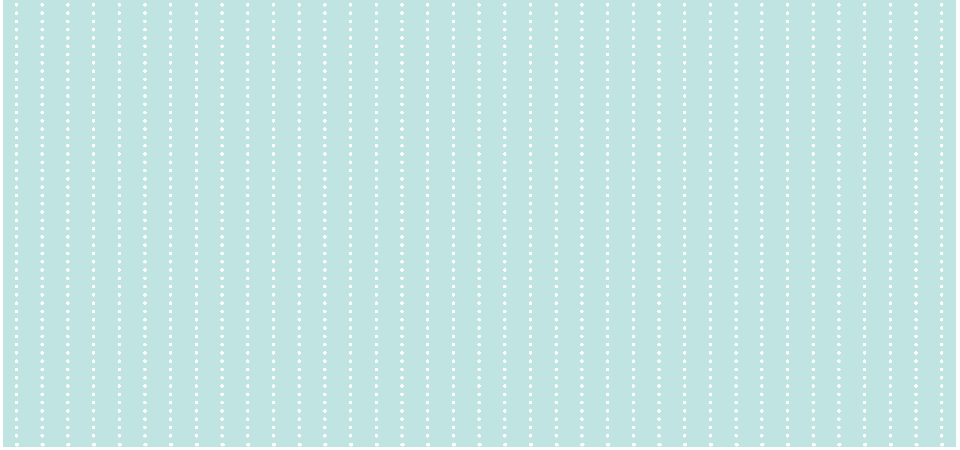
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را بپذیرید؛ آنگاه که شما را به چیزی فرامی‌خواند که زندگی حقیقی می‌بخشد.

۱- سورة انبیاء، آیه ۳۰.

۲- سورة فرقان، آیه ۴۹.

۳- سورة انفال، آیه ۲۴.





استماع و فرد خوانی : آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَوْمَ يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ
يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ
وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾
وَيَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُثَوَّلُونَ
مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ
بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى
إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ
يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ
فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كَبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ
وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ
مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهَامُنُ ابْنِ لِي صَرَحًا لَعَلِّي
أَبْلُغُ الْأَسْبَابِ ﴿٣٦﴾ أَسْبَابَ السَّمُوتِ فَأُطْلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى
وَإِنِّي لَا أَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سَوْءَ عَمَلِهِ
وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾

و آن کس که ایمان آورده بود گفت : ای قوم من، حقیقتاً من بر شما از روزی همانند روز [عذاب] امت‌های گذشته بیمناکم ^(۳۰)

من از نظیر آن سستی که بر قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که پس از آنان بودند، جاری شد بیم دارم، و خدا برای بندگان ظلم و ستم نخواسته است. ^(۳۱)

و ای قوم من، به راستی من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم] صدا می‌زنند می‌ترسم؛ ^(۳۲)

روزی که روی می‌گردانید و می‌گریزید؛ در آن روز برای شما در برابر [عذاب] خدا هیچ حمایتگری نیست و خدا هر که را [به خاطر اعمالش] در بیراهه قرار دهد، هدایت کننده‌ای برای او نیست. ^(۳۳)

و به راستی یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد، ولی شما همواره از آنچه آورده بود در تردید بودید، تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید : هرگز خداوند پس از او رسولی بر نمی‌انگیزد. این‌گونه، خداوند کسانی را که از حدّ بگذرند و در شک و تردید به سر برند، به بیراهه می‌افکند. ^(۳۴)

همان کسانی که درباره‌ی آیات خداوند بدون هیچ دلیل استواری مجادله می‌کنند. [این کارشان] خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد. این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر زورگویی مهر می‌زند. ^(۳۵)

و فرعون گفت : ای هامان، برای من بنایی مرتفع بساز [تا بر فراز آن بروم]، شاید به اسباب [وسایل و راه‌هایی] دست یابم. ^(۳۶)

وسایلی آسمانی، تاب‌دین طریق از خدای موسی اطلاع یابم و البته من او را دروغگو می‌پندارم. این‌گونه برای فرعون کردار زشتش آراسته گشت و از راه درست بازداشته شد [به همین جهت برای مبارزه با حق به نیرنگ‌هایی دست زد] ولی نیرنگ‌های فرعون جز در تباهی نبود [و او را به هدف نرساند]. ^(۳۷)



همه ما، نیازهای کوچک و بزرگی داریم و خوشبختی و سعادت خویش را در برآورده شدن آنها جست‌وجو می‌کنیم، رضایت از زندگی را وابسته به میزان تأمین این نیازها می‌دانیم و همواره به دنبال برنامه‌ای هستیم که بتواند ما را به بهترین شکل، در برآورده ساختن این نیازها یاری کند.

احتیاج دائمی انسان به داشتن برنامه‌ای که

پاسخگوی نیازهایش باشد و سعادت او را تضمین کند، سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد از جانب مکاتب بشری باشیم. این مکاتب‌ها با ادعای رساندن بشر به سعادت، برنامه‌های گوناگونی را ارائه داده‌اند؛ اما...

آیا انسان می‌تواند تنها با تکیه بر عقل، برنامه کاملی برای سعادت خود ارائه دهد؟

یک برنامه مناسب برای سعادت انسان باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

آیا برنامه‌ای که فقط سعادت دنیای انسان را در بر بگیرد، کامل است؟

آیا می‌توان به مکاتب مختلف اعتماد کرد و زندگی را براساس برنامه‌های آنان بنا نهاد؟

نیازهای برتر

انسان همچون سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی دارد؛ مانند نیاز به آب، هوا، غذا و مسکن. خداوند پاسخ به این نیازها را در عالم طبیعت آماده کرده و قدرت آگاه شدن از آنها را نیز به انسان داده است؛ برای مثال، در وقت نیاز به آب و غذا احساس تشنگی و گرسنگی می‌کند و سراغ آب و غذا می‌رود. هنگام سرما و گرما، از مصالح موجود در طبیعت بهره می‌برد و برای خود پوشاک و مسکن تهیه می‌کند.

اما نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او نمی‌شود؛ زمانی که انسان، از سطح زندگی روزمره فراتر رود و در افق بالاتری بیندیشد، خود را با نیازهای مهم‌تری نیز روبه‌رو می‌بیند؛ نیازهایی که برآمده از سرمایه‌های ویژه‌ای است که خداوند به او عطا کرده است.^۱ پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند.

این نیازها به تدریج به دل‌مشغولی، دغدغه و بالاخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که انسان تا پاسخ آنها را نیابد، آرام نمی‌گیرد. برخی از این نیازها عبارت‌اند از:

۱- شناخت هدف زندگی: انسان می‌خواهد بداند «برای چه زندگی می‌کند؟» و کدام هدف است که می‌تواند با اطمینان خاطر زندگی‌اش را صرف آن نماید؟ او می‌داند که اگر هدف حقیقی خود را شناسد، یا در شناخت آن دچار خطا شود، عمر خود را از دست داده است و چنین کسی در حقیقت، «سرمایه وجودی خود» را از بین برده است. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ^۲

در حقیقت، زیانکاران کسانی‌اند که خودشان را دچار زیان کرده‌اند.

به همین خاطر، امام سجاد علیه السلام پیوسته این دعا را می‌خواند که:

«خدایا، ایام زندگانی مرا به آن چیزی اختصاص بده که مرا برای آن آفریده‌ای»^۳

۲- درک آینده خویش: انسان با این سؤال مهم و اساسی نیز روبه‌روست که:

«آینده او چگونه است؟»؛ «آیا زندگی او با مرگ تمام می‌شود، یا دفتر حیات او به شکل دیگری گشوده می‌گردد؟»؛ «اگر حیات، به شکل دیگری ادامه می‌یابد و انسان زندگی ابدی را پس از مرگ آغاز خواهد کرد، نحوه زندگی او پس از مرگ چگونه است؟»
«زاد و توشه سفر به جهان دیگر چیست؟»

۱- با این سرمایه‌ها در درس دوم کتاب دین و زندگی پایه دهم با عنوان «پرواز» آشنا شده‌اید.

۲- سوره شوری، آیه ۴۵.

۳- وَ اسْتَغْرِغْ آبًا مِیَ مَا خَلَقْتَنی لَهُ. دعای مکارم الاخلاق.

و «خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟»

روزها فکر من این است و همه شب بزم
از کجا آمده ام آدمم بهر چه بود
که چرا غافل از احوال دل خوشتر
به کجا می روم آخر نهایی و طعم

۳- کشف راه درست زندگی: راه زندگی، یا «چگونه زیستن» که ارتباط دقیقی با دو نیاز قبلی دارد، دغدغه دیگر انسان‌های فکور و خردمند است. این دغدغه از آن جهت جدی است که انسان فقط یک بار به دنیا می‌آید و یک بار زندگی در دنیا را تجربه می‌کند. بنابراین، در این فرصت تکرار نشدنی، باید از بین همه راه‌هایی که پیش روی اوست، راهی را برای زندگی انتخاب کند که به آن مطمئن باشد تا بتواند با بهره‌مندی از سرمایه‌های خدادادی به هدف خلقت برسد. بنابراین، یکی از سؤالات اساسی انسان این است که راه درست زندگی کدام است؟ و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

تدبّر در قرآن



در آیات سوره عصر تدبّر کنید و با کمک دوستان خود، به سؤالات پاسخ دهید:

۱- خداوند در این سوره به چه چیزی سوگند خورده است؟ چرا؟

۲- چه خسارتی انسان را تهدید می‌کند؟

۳- چه کسانی دچار خسران نمی‌شوند؟

سؤال‌هایی از قبیل چستی «هدف انسان»، «آینده او» و «راه درست زندگی»، دغدغه انسان‌های جست‌وجوگری است که برای خود و فرصت زندگی‌ای که در اختیارشان قرار گرفته، ارزش قائل‌اند و نمی‌خواهند این موهبت یگانه و تکرارناپذیر را هدر دهند. این یک دغدغه و دل‌مشغولی مقدّس است؛ زیرا نشان‌دهنده بیداری و هوشیاری انسان و توجه وی به ارزش زندگی و آگاهی از زبانی است که یک زندگی بی‌هدف را تهدید می‌کند.

غفلت و بی‌توجهی به این سؤال‌ها، آثار و عواقب زیان‌باری دارد که روزی گریبان انسان را خواهد گرفت، روزی که دیگر کاری از او ساخته نیست و زمان جبران سپری شده است.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش
کی روی، ره ز که پرسی، چرکنی، چون باشی؟^۲

۲- حافظ.

۱- دیوان شمس، مولوی.

مکاتب فکری مختلف از ابتدای تاریخ تا کنون، به این سؤال‌ها پاسخ‌هایی داده‌اند و امروزه نیز بیش از گذشته بازار این پاسخ‌ها داغ است، به همین جهت هم، سرگردانی انسان امروز از گذشته بیشتر شده است. پاسخ به سؤال‌های اساسی باید حداقل دو ویژگی داشته باشد:

الف) کاملاً درست و قابل اعتماد باشد؛ زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است، در حالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه‌ای کافی نیست، به خصوص که راه‌های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون‌اند.

ب) همه‌جانبه باشد؛ به طوری که به نیازهای مختلف انسان به صورت هماهنگ پاسخ دهد؛ زیرا ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی وی، پیوند و ارتباط کامل و تنگاتنگی با هم دارند و نمی‌توان برای هر بُعدی جداگانه برنامه‌ریزی کرد.

با توجه به این دو ویژگی کسی می‌تواند پاسخ صحیح این سؤال‌ها را بدهد که:

۱- آگاهی کاملی از خلقت انسان، جایگاه او در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی او داشته باشد.

۲- همچنین بداند که انسان‌ها، پس از مرگ، چه سرنوشتی دارند و دقیقاً چه عاقبتی در انتظار آنهاست.

فعالیت کلاسی

با توجه به توضیحات، بررسی کنید که

الف) آیا عقل انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤال‌های اساسی پاسخ کامل و جامع دهد؟ چرا؟

ب) آیا انسان به تنهایی می‌تواند مسیر سعادت را طراحی کند؟ چرا؟



شیوه هدایت خداوند

حقیقت این است که انسان به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای برتر خود نیست؛ اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا خداوندی که در دستگاه عظیم خلقت به نیازهای طبیعی و غریزی انسان پاسخ داده، انسان را در وادی نیازهای برتر و متعالی سرگردان رها کرده است؟ یا او را در این زمینه نیز راهنمایی و هدایت نموده است؟

خداوند جهان، آفریدگاری حکیم است؛ نه تنها انسان، بلکه هیچ مخلوقی را بدون هدایت رها نکرده

است. او هر مخلوقی را برای هدفی معین خلق می‌کند و برای رسیدن به آن هدف، او را هدایت و راهنمایی می‌فرماید. پس هدایت، یک اصل عام و همگانی در نظام خلقت است.

... قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى
كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ
ثُمَّ هَدَىٰ
سپس [او را] هدایت کرده است.
پروردگار ما همان کسی است که
آفرینش هر چیزی را به او بخشیده،

خداوند همه مخلوقات را هدایت می‌کند، اما شیوه هدایت مخلوقات با یکدیگر متفاوت است. خداوند هر دسته از مخلوقات را، متناسب با ویژگی‌هایی که در وجودشان قرار داده هدایت می‌کند.^۱ انسان نیز که سرمایه‌های ویژه خود را دارد، شیوه هدایت مخصوص خود را داراست. یکی از این سرمایه‌ها، توانایی تعقل و تفکر و سرمایه دیگر قدرت اختیار و انتخاب اوست؛ انسان، ابتدا درباره هر کاری تفکر می‌کند، اگر تشخیص داد آن کار مفید است و او را به هدفش می‌رساند، آن را انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد.

هدایت خداوند نیز از مسیر این دو ویژگی می‌گذرد؛ یعنی خداوند برنامه هدایت انسان را از طریق پیامبران می‌فرستد؛ این برنامه که دربرگیرنده پاسخ به سؤالات بنیادین است، توسط رسولان به مردم ابلاغ می‌شود تا انسان با تفکر در این برنامه و بی‌بردن به ویژگی‌ها و امتیازات آن با اختیار خود، این برنامه را انتخاب کند و در زندگی به کار بندد و به هدفی که خداوند در خلقت او قرار داده است برسد. انسان با عقل خود در پیام الهی تفکر می‌کند و با کسب معرفت و تشخیص بایدها و نبایدها، راه صحیح زندگی را می‌یابد و پیش می‌رود.

امام کاظم علیه السلام به شاگرد برجسته خود، هشام بن حکم فرمود :

«ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آنکه بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می‌پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی داناترند و آن کس که عقلش کامل تر است، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است».^۲ بنابراین با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می‌توان به پاسخ سؤال‌های اساسی دست یافت. البته انسان به علت دارا بودن اختیار می‌تواند راه‌های دیگری را نیز برگزیند. اما چنان که گفته شد، چون هر

۱- سوره طه، آیه ۵۰.

۲- به طور مثال، زینور عسل که ساختمان بدنی ویژه‌ای دارد و برای تولید عسل باید مکان مخصوصی تهیه کند، خداوند او را هدایت می‌کند تا آن کندوی مخصوص را بسازد (سوره نحل، آیه ۶۸).

۳- اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۹.

برنامه دیگری غیر از برنامه خداوند نمی تواند پاسخ درستی به آن نیازها بدهد، انسان زبان خواهد کرد و با دست خالی به دیار آخرت خواهد شتافت و در آنجا زبان خود را مشاهده خواهد کرد.

تکمیل کنید

اگر خداوند به سؤال های اساسی انسان پاسخ ندهد و او را رها کند، انسان در قیامت می تواند بگوید :

خداوند، در قرآن کریم درباره تمام و کامل شدن حجت الهی با فرستادن انبیا فرموده است :

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ^۱ ...

رسولانی [را فرستاد که] بشارت دهنده و بیم دهنده باشند، تا بعد از آمدن پیامبران، برای مردم در مقابل خداوند، دستاویز و دلیلی نباشد

خداوند با راه را بسته است و حجت را بر بندگان تمام کرده است.

پاسخ سؤالات شما^۲

شاید این سؤال پیش بیاید که : انسان امروزی چقدر به دین و پیام آسمانی نیازمند است؟ به عبارت دیگر : آیا آن نیازهایی که انسان های گذشته را به سوی خدا و دین الهی می کشاند، همچنان پابرجاست؟

با نگاهی به سرنوشت انسان معاصر و شرایط کنونی او درمی یابیم که نه تنها آن نیازهای بنیادین قوی تر و جدی تر از گذشته پابرجاست، بلکه اگر انسان امروز به خدا و پیام الهی روی نیاورد، سرنوشت خطرناکی در انتظار اوست.

در قرن های هفدهم، هجدهم و نوزدهم که علوم تجربی در غرب پیشرفت کرد، چنین تصور می شد که می توان با کمک این علوم به نیازهای برتر انسان پاسخ گفت. اما هر قدر که علم پیش می رفت، انسان احساس می کرد که نیازهای بنیادینش همچنان بی پاسخ مانده است. انسان امروزی می بیند که آرامش درونی اش کاهش یافته، هدف متعالی زندگی وی گم شده، ظلم و بی عدالتی گسترش یافته، دانش و تکنولوژی در خدمت اهداف ضد انسانی صاحبان زر و زور قرار گرفته، جهان به دو قطب محروم (با جمعیتی بسیار زیاد) و ثروتمند (با جمعیتی اندک) تقسیم شده است، سلاح های مخرب با قدرت

۱- سورة نساء، آیه ۱۶۵.

۲- این قسمت صرفاً جهت توسعه اطلاعات دانش آموز است و در امتحانات پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه سؤالی از آن طرح نمی شود.

تخریبی فوق‌العاده جان انسان‌های مظلوم و بی‌دفاع را به راحتی می‌گیرد، انواع مواد مخدر در شکل‌های مختلف در دسترس افراد قرار گرفته، فسادهای گوناگون اخلاقی رواج یافته و استفاده ابزاری از زن، ارزش انسانی زنان را تنزل داده است.

اگر از ظاهر ترین شده زندگی انسان امروز عبور کنیم و به واقعیت درونی آن برسیم، رنج بزرگ او را مشاهده می‌کنیم. انسان امروزی دریافته است که علم با همه فایده‌ها و خوبی‌هایش، به تنهایی نمی‌تواند او را از بحران‌های بزرگ رهایی بخشد و به نیازهای اساسی‌اش پاسخی مناسب دهد. همین امر، انسان را برانگیخته است تا بار دیگر به خدا و دین روی آورد و رهایی از سرگردانی را در بازگشت به دین جست‌وجو کند. در نتیجه، انسان امروزی بیش از گذشته به پیام الهی احساس نیاز می‌کند. خوب است بدانیم که اکنون ترجمه قرآن کریم به زبان انگلیسی از پرفرودارترین کتاب‌هاست و شمار کسانی که در اروپا به دین اسلام می‌گروند، بیش از سایر ادیان است.^۱

اندیشه و تحقیق

۱- آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به نیازهای برتر را نادیده بگیرد و براساس ضرب‌المثل «هرچه پیش آید، خوش آید» رفتار کند؟ چرا؟

۲- آیا می‌توانیم پاسخ به نیازهای برتر را به احساسات شخصی و سلیقه فردی واگذار کنیم؟ چرا؟

۳- قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «همانا ما این کتاب را به حق برای مردم بر تو نازل کردیم. پس هر که هدایت یافت، خودش سود کرده و هر که گمراه شد، تنها به زیان خود عمل کرده است و تو وکیل و مدافع آنها نیستی».^۲ این آیه به کدام یک از مفاهیم درس اشاره دارد؟

۴- شعر زیر با کدام یک از نیازهای برتر انسان مرتبط است؟ چرا؟

مرد خرومند هنر پیشه^۳ را عمر و بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن با وکری تجربه بدون به کار^۴

۱- www.yjc.ir/fa/news/4405531

۲- سورة زمر، آیه ۴۱.

۳- هنرپیشه: کاردان و با فرهنگ.

۴- سعدی.





وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ
وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ
لْتُؤْمِنُوا بِهِ، وَلَتَنْصُرُنَّهُ، قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ
عَلَىٰ ذُلِّكُمْ أَصْرِي، قَالُوا أَأَقْرَرْنَا، قَالَ فَاشْهَدُوا، وَأَنَا
مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ
مَنْ فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ
يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾ قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ
عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ
وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ
لَا نَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾
وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا
كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ
وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٦﴾

و [به یاد آرید] هنگامی که خداوند از پیامبران [و پیروان آنها] پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمت دادم سپس [در آینده] فرستاده‌ای برای شما آمد که آنچه را در نزد شماست تصدیق نمود، حتماً باید به او ایمان آورید و او را یاری دهید. آن‌گاه [به پیامبران] فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه و شاهد باشید و من نیز با شما از شاهدانم. ﴿۸۱﴾

پس کسانی که بعد از این روی برتابند، آنان فاسقان‌اند. ﴿۸۲﴾
آیا غیر از دین خدا می‌جویند؟ و همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند، خواه و ناخواه در برابر او تسلیم‌اند. و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. ﴿۸۳﴾
[ای پیامبر،] بگو: من و پیروانم به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [پیامبرانی از نسل یعقوب] فروفرستاده شده، و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از جانب پروردگارشان عطا شده است ایمان آورده‌ایم و میان هیچ یک از پیامبران فرقی نمی‌گذاریم و ما تسلیم و فرمانبردار خداییم. ﴿۸۴﴾

و هرکس دینی جز اسلام اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. ﴿۸۵﴾
چگونه خداوند قومی را که پس از ایمانشان کافر شدند هدایت کند؟ با اینکه پیش از این شهادت داده بودند که پیامبر برحق است و دلایل روشن نیز به آنان رسیده بود و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ﴿۸۶﴾

تداوم هدایت

درس دوم

خداوند با لطف و رحمت خود، ما انسان‌ها را تنها نگذاشت و هدایت ما را بر عهده گرفت و راهی را در اختیارمان قرار داد، که همان راه مستقیم خوشبختی است.

در این درس می‌خواهیم به این سؤال پردازیم که:

آیا خداوند یک راه و یک دین برای ما فرستاده، یا راه‌ها و ادیان متعددی در اختیارمان قرار داده است؟

به ترجمه آیات توجه کنید :

۱- «خداوند از دین، همان را برایتان بیان کرد که نوح را بدان سفارش نمود. و آنچه را ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را به پا دارید، و در آن تفرقه نکنید.»^۱

۲- «قطعاً دین نزد خداوند، اسلام است و اهل کتاب در آن، راه مخالفت نپیمودند مگر پس از آنکه به حقانیت آن آگاه شدند، آن هم به دلیل رشک و حسدی که میان آنان وجود داشت.»^۲

۳- «[این دین] آیین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش مسلمان نامید.»^۳

۴- «ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرست (حق گرا) و مسلمان بود.»^۴

اکنون به این سؤالات پاسخ دهید :

الف) خداوند از پیامبران می خواهد تا در چه چیز تفرقه نکنند؟

.....

ب) دین مورد قبول نزد خداوند کدام است؟

ج) اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) با چه چیزی مخالفت کردند؟ علت مخالفت آنها چه بود؟

.....

د) حضرت ابراهیم علیه السلام چه آیینی داشت؟

هـ) مسیحیان و یهودیان او را پیرو چه آیینی می دانستند؟

.....

دین به معنای «راه» و «روش» است. دین اسلام، راه و روشی است که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده است. بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند یک دین برای انسان‌ها فرستاده و به همه پیامبران فرمان داده است تا همان دین را در میان مردم تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند. انبیا هم این فرمان را اطاعت کرده و مأموریت خود را با شایستگی انجام داده اند.

حال شایسته است بدانیم :

۱- چرا خداوند فقط یک دین برای هدایت بشر فرستاده است؟

۲- با وجود یکی بودن دین، چرا خداوند، پیامبران متعدد فرستاده است؟

۳- چرا امروزه ادیان مختلفی در جهان وجود دارد؟

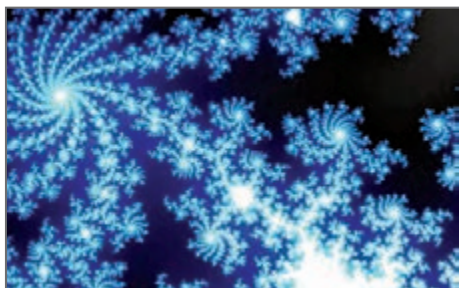
۱- سورة شوری، آیه ۱۳.

۲- سورة آل عمران، آیه ۶۷.

۳- سورة حج، آیه ۷۸.



فطرت مشترک، منشأ دین واحد



فطرت به معنای نوع خاص آفرینش است. وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است و انسان‌ها با این ویژگی‌های خاص شناخته می‌شوند.

از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، اقوام مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این افراد با اینکه در

برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، ولی همگان ویژگی‌های فطری مشترکی دارند. به‌طور مثال، همه انسان‌ها :

❁ از سرمایه تفکر و قدرت اختیار برخوردارند.

❁ فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیرخواهی را دوست دارند و از رذائل اخلاقی مانند ظلم و دروغ بیزارند.

❁ به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند.

❁ از فنا و نابودی گریزان و در جست‌وجوی زندگی جاودانه هستند.

❁ کنج‌کاو و جست‌وجوگر به دنیا می‌آیند و از شناخت حقایق لذت می‌برند و دانایان را بر نادان‌ها ترجیح می‌دهند.

به سبب این ویژگی‌های مشترک (فطرت)، خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. همان‌طور که گفته شد، این برنامه اسلام نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است.

در این برنامه از انسان خواسته می‌شود تا با اندیشه در خود و جهان هستی، به ایمان قلبی دست یابد. ایمان به :

- خدای یگانه و دوری از شرک
- فرستادگان الهی و راهنمایان دین
- سرای آخرت و پاداش و حسابرسی عادلانه
- عادلانه بودن نظام هستی

و در عرصه عمل نیز، از انسان می‌خواهند با ایمانی که کسب کرده است، تلاش نماید تا :

- با انجام واجبات دین و ترک حرام‌های آن، خداوند را عبادت و بندگی کند.
- فضایل اخلاقی مانند عفت، راستگویی و امانت‌داری را کسب نماید و از رذائل اخلاقی، مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا دوری کند.
- جامعه‌ای دینی بر اساس عدالت بنا نماید.

همه پیامبران الهی مردم را به این امور فراخوانده‌اند. به همین دلیل، محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است. در واقع همه آنها یک دین آورده‌اند. با این وجود، تعالیم انبیا در برخی احکام فرعی، متناسب با زمان و سطح آگاهی مردم و نیازهای هر دوره تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است؛ مثلاً همه پیامبران، امت‌های خود را به نماز دعوت کرده‌اند، اما در شکل و تعداد آن تفاوت‌هایی بوده است؛ البته این قبیل تفاوت‌ها سبب تفاوت در اصل دین نشده است.

علل فرستادن پیامبران متعدد

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت فرستادن پیامبران متعدّد به این دلایل بوده است :

الف) استمرار و پیوستگی در دعوت : لازمه ماندگاری یک پیام، تبلیغ دائمی و مستمرّ آن است. پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف، دین الهی را تبلیغ می‌کردند. آنان سختی‌ها را تحمل می‌کردند تا خداپرستی، عدالت‌طلبی و کرامت‌های اخلاقی میان انسان‌ها جاودان بماند و گسترش یابد و شرک، ظلم و رذائل اخلاقی از بین برود. این تداوم سبب شد، تا تعالیم الهی جزء سبک زندگی و آداب و فرهنگ مردم شود و دشمنان دین نتوانند آن را به راحتی کنار بگذارند.

ب) رشد تدریجی سطح فکر مردم : علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن، مانند دانش و فرهنگ می‌باشد.

از این رو، لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند، تا همان اصول ثابت دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. در حقیقت، هر پیامبری که مبعوث می‌شد، درباره توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن گفته، اما بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید :

ما پیامبران مأمور شده‌ایم
که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم

إِنَّا مَعَاذِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرًا
أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ

ج) تحریف تعلیمات پیامبر پیشین: به علت ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعه کتابت، تعلیمات انبیا به تدریج فراموش می‌شد، یا به گونه‌ای تغییر می‌یافت که با اصل آن متفاوت می‌شد؛ بر این اساس، پیامبران بعدی می‌آمدند و تعلیمات اصیل و صحیح را بار دیگر به مردم ابلاغ می‌کردند.



بیشتر بدانیم

نگاهی به تورات و انجیل و تحریفات آنها

شما احتمالاً نام کتاب مقدس را شنیده‌اید. این کتاب مشتمل بر دو قسمت عهد عتیق (تورات و چند بخش دیگر) و عهد جدید (انجیل) است و به همین دلیل به عهدین معروف است. عهد عتیق فقط کتاب مقدس یهودیان است ولی مسیحیان تورات و انجیل را با هم به عنوان کتاب مقدس قبول دارند. وجود تعلیمات متناقض با عقل و علم نشان می‌دهد بخش‌های زیادی از عهدین تحریف شده است.

یهودیان، توراتی را که از حضرت موسی (علیه السلام) باقی مانده است، در تابوت مقدس نگهداری می‌کردند اما در سال ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح، این تابوت و تورات داخل آن در حمله بخت‌النصر نابود شد. یهودیان در سال ۴۷۵ قبل از میلاد مجدداً تورات را جمع‌آوری کردند. یعنی ۱۱۱ سال خبری از تورات نبود و همین امر وقوع تحریف را ممکن ساخت.

درباره کتاب انجیل نیز خود مورخان غربی نوشته‌اند که پس از عروج حضرت عیسی (علیه السلام)، هیچ اثری از کتاب انجیل میان مردم نبود. پس از گذشت مدتی، هر یک از یاران حضرت عیسی (علیه السلام) یا شاگردان آنها برداشت‌ها و خاطرات خود را از آن حضرت نوشتند و نام انجیل بر آن نهادند، به گونه‌ای که ده‌ها انجیل تألیف شد. تا اینکه حدود دو قرن بعد، شورای مرکزی مسیحیان تصمیم گرفت تنها چهار انجیل را تأیید کند و اجازه نشر و گسترش سایر انجیل‌ها را ندهد.^۱

به نمونه‌هایی از تحریفات صورت گرفته در کتاب مقدس توجه کنید:

■ و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هُشیارتر بود. به زن [حوّا] گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟

۱- برای مطالعه بیشتر در این خصوص، به مقدمه آقای جمشید غلامی نهاد بر کتاب «انجیل برنابا» نشر نیایش مراجعه کنید.

زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می‌خوریم، لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید، مبدا بمیرید.
مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۵-۱

■ [پس از خوردن میوه درخت ممنوعه توسط آدم و حوا] خداوند گفت: همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبدا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز بخورد، و تا ابد زنده بماند.

پس خداوند آدم را بیرون کرد و در طرف شرقی باغ عدن، فرشتگان را قرار داد و [همچنین] شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا از درخت حیات محافظت کند.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۲۴-۲۲

■ و یعقوب تنها ماند و فردی [خدا] با وی تا طلوع فجر کشتی می‌گرفت.
و چون او دید نمی‌تواند بر وی [یعقوب] غلبه کند، کف پای یعقوب را فشرد، و کف پای یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد.

پس او [خدا] گفت: «مرا رها کن زیرا که فجر می‌شکافد. [یعقوب] گفت: تا مرا خیر و برکت ندهی، تو را رها نکنم.

او گفت: نام تو چیست؟ گفت: «یعقوب».

گفت: از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل خوانده شود، زیرا که با خدا مبارزه کردی و نصرت یافتی!...

و یعقوب آن مکان را «فَنِیئیل» نامیده، گفت: زیرا در این مکان خدا را روبه‌رو دیدم و جانم رستگار شد.
کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳۲: ۳۰-۲۴

■ و [آدم و حوا] صدای خدا را که در حال راه رفتن در باغ بود، شنیدند و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند.

و خداوند آدم را ندا داد و گفت: کجا هستی؟

گفت: چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۱۰-۸

■ خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را [حضرت عیسی] داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.

زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.
کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۳: ۱۶

علل وجود ادیان مختلف

حال به پاسخ سؤال سوم می پردازیم که چرا در جهان ادیان متعددی وجود دارد؟
تفکر در آیات قرآن کریم و مطالعه تاریخ انبیای الهی نشان می دهد هر پیامبر جدیدی که از طرف خداوند مبعوث می شد، نه تنها پیامبران گذشته را انکار و رد نمی کرد، بلکه آنها را تصدیق و خود را ادامه دهنده راه آنان معرفی می کرد. پیامبر جدید از مردم می خواست به دستور خداوند از او پیروی کنند و یاری اش دهند.

پیامبر اکرم ﷺ نیز که در سلسله انبیا قرار داشت، از همین روش پیروی کرده است. در قرآن کریم چنین می خوانیم :

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ^۱

جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده اند.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ^۲

ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم.

پیامبر اکرم ﷺ نیز خود را ادامه دهنده راه همه انبیا و تمام کننده کار آنان معرفی کرد و از یهودیان و مسیحیان خواست تا به ایشان ایمان آورند. با وجود آنکه وعده آمدن ایشان در تورات و انجیل داده شده بود، برخی از بزرگان یهودی و مسیحی، رسالت پیامبر رحمت را انکار کردند و حتی به مبارزه علیه ایشان برخاستند.

۱- سورة آل عمران، آیه ۱۴۴.

۲- سورة نساء، آیه ۱۶۳.



با اینکه تورات و انجیل‌های امروزی با آنچه خداوند به عنوان کتاب آسمانی فرستاده بود تفاوت‌های بسیاری دارد و سعی شده تا هر جا که به صورت مستقیم بشارتی به آمدن حضرت محمد ﷺ داده شده است، حذف یا تحریف شود؛ اما هنوز آثاری از این بشارت‌ها در این دو کتاب باقی است. اگر دوست دارید با برخی از این بشارت‌ها آشنا شوید به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

قرآن کریم منشأ اصلی اختلافات و چند دینی را از ناحیه آن دسته رهبران دینی می‌داند که به خاطر حفظ منافع دنیوی (ثروت و قدرت)، پیامبر جدید را انکار می‌کردند و منشأ اصلی اختلاف در ادیان الهی می‌شدند. این دلیل درباره ادیانی است که منشأ اصلی آنها الهی است. امروزه ادیانی وجود دارند که کاملاً به دست انسان‌ها ساخته شده‌اند و جنبه الهی ندارند. برخی از سازندگان این ادیان، خود را به دروغ پیامبر معرفی کرده‌اند و برخی نیز خود را از جانب خدا نمی‌دانند، بلکه آنچه به فکرشان رسیده، در قالب یک دین به مردم عرضه کرده‌اند.

پاسخ سوالات شما

برخی این سؤال را می‌پرسند که اگر خداوند پیامبران را برای هدایت تمامی انسان‌ها فرستاده است پس چرا همه پیامبران در منطقه غرب آسیا و بین‌النهرین مبعوث شده‌اند و ما پیامبری که در آفریقا یا اروپا مبعوث شده باشد، نداریم؟

در پاسخ باید گفت: ادعای بعثت همه پیامبران در این منطقه ادعای درستی نیست؛ زیرا:

۱- بنابر فرمایش خداوند در قرآن کریم هیچ امتی در گذشته نبوده مگر اینکه برای آن امت هشداردهنده، راهنما و پیامبری فرستاده شده است، این آیات به صراحت اعلام می‌کنند که همه اقوام و ملت‌ها از نعمت نبوت و هدایت الهی برخوردار بوده‌اند. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

■ ...وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ^۱ .. و هر امتی در گذشته بیم‌دهنده‌ای داشته است.

■ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ^۲ .. ما در هر امتی

رسولی برانگیختیم تا خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید...

۱- سوره فاطر، آیه ۲۴.

۲- سوره نحل، آیه ۳۶.

■ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۱ ... جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای و هر قومی را هدایتگری است.

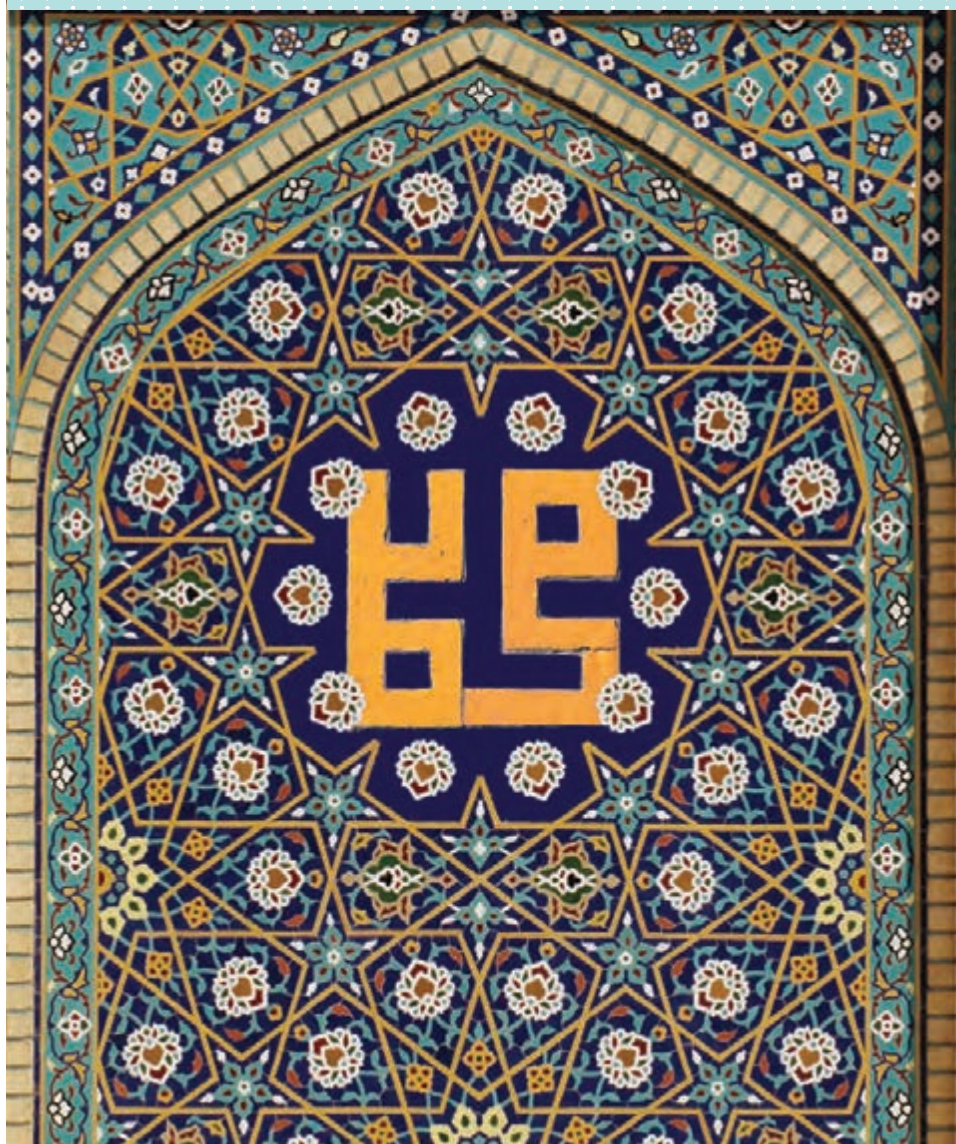
۲- در قرآن کریم، به این نکته تصریح شده که نام بسیاری از پیامبران در این کتاب شریف نیامده است.^۲

یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده‌اند که تنها حدود ۳۰ نفر از آنها در قرآن نام برده شده است؛ اگر قرار بود فقط نام پیامبران در قرآن ذکر شود تصور کنید که حجم قرآن چقدر می‌شد! از همین جهت، ما اسامی بسیاری از پیامبران مناطق آسیای شرقی، اروپا، امریکا و آفریقا را در دست نداریم و تنها می‌توانیم به ویژگی‌های ایشان نظیر عصمت و وحی و مانند آن اشاره کنیم.

چکیده سخن اینکه، نمی‌توان وجود پیامبران را به منطقه‌ی خاورمیانه محدود دانست؛ بلکه همان‌گونه که بیان شد، هیچ قومی بر روی زمین از هدایت پیامبران محروم نبوده است.

۱- سورة رعد، آیه ۷.

۲- سورة غافر، آیه ۷۸ و سورة نساء، آیه ۱۶۴.





استماع و فردخوانی : آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ
 فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۖ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿٣٨﴾
 الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا
 إِلَّا اللَّهَ ۖ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٩﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ
 مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۖ
 وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤١﴾ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً
 وَأَصِيلًا ﴿٤٢﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ
 لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ
 رَحِيمًا ﴿٤٣﴾ تَحِيَّاتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ۚ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا
 كَرِيمًا ﴿٤٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا
 وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾
 وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾
 وَلَا تَطْعَمِ الْكُفْرِينَ وَالْمُنْفِقِينَ ۚ وَدَعِ أَذْلَهُمْ
 وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٤٨﴾

بر پیامبر در آنچه خدا برای او مباح شمرده است، هیچ گونه تنگنایی نیست، خداوند این سنت را در مورد پیامبران پیشین نیز مقرر کرده بود و کار خدا دارای اندازه و حساب است. ﴿۳۸﴾

[پیامبران گذشته] همان کسانی اند که رسالت‌ها و پیام‌های خدا را [به مردم] می‌رسانند و از او خشیت دارند و از احدی جز او بیم ندارند، و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند. ﴿۳۹﴾

محمد ﷺ پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده خدا و پایان‌بخش پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست. ﴿۴۰﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید. ﴿۴۱﴾
و بامدادان و عصرگاهان تسبیح او گوید. ﴿۴۲﴾

اوست آنکه با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها [ی غفلت] به روشنایی [یاد خویش] به درآورد و او نسبت به مؤمنان همواره مهربان است. ﴿۴۳﴾

روزی که آنان [مؤمنان] به لقای خدا می‌رسند، درودی که تبارشان می‌شود «سلام» است [که نویددهنده سلامت و امنیت است] و خداوند برای آنان پاداشی ارزشمند و گرمی فراهم ساخته است. ﴿۴۴﴾

ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم. ﴿۴۵﴾
و نیز دعوت‌کننده مردم به سوی خدا، به فرمان او و چراغی تابان. ﴿۴۶﴾

و به مؤمنان بشارت ده که برای آنان از جانب خداوند، بخششی بزرگ است. ﴿۴۷﴾
و از کافران و منافقان [در هیچ پیشنهادی] اطاعت مکن، و به آزارشان بی‌اعتنا باش و به خدا توکل کن که خداوند برای کارسازی کافی است. ﴿۴۸﴾

خداوند در قرآن کریم، پیامبر اکرم ﷺ را «خاتم النبیین»^۱ معرفی می کند.

وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ^۲ بلکه [او] فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.

پیامبر اکرم ﷺ نیز در اجتماعات مختلف، خود را به عنوان آخرین پیامبر الهی معرفی می کرد^۳ تا پس از ایشان، کسی ادعای پیامبری نکند، یا اگر ادعا کرد، مردم فریب او را نخورند و بدانند که او پیامبر واقعی نیست.

در این درس، می خواهیم سؤالات زیر را بررسی کنیم :

چه عواملی سبب شد تا نیازی به آمدن پیامبر جدید نباشد؟

با آمدن آخرین پیامبر، وظیفه کسانی که پیرو پیامبران پیشین بوده اند، چیست؟

۱- «خاتم» در لغت به معنای نگین انگشتری است. نگین علاوه بر زیبایی، در حقیقت مَهر بزرگان نیز محسوب می شد و هرگاه که می خواستند پایان نامه یا سندی را امضا کنند، مَهر را در پایان آن می زدند و نامه را با آن به پایان می رساندند. بدین جهت، رسول خدا که آخرین فرستاده و پایان بخش پیامبران است، «خاتم النبیین» نامیده شده است.

۲- سوره احزاب، آیه ۴۰.

۳- نمونه آن، حدیث منزلت است که در درس های بعد با آن آشنا می شوید.

عوامل ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد و اوست که نیاز یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست؛ زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده، یا نه؛ مثلاً یکی از عوامل بی‌نیازی از آمدن پیامبر جدید، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و وجود آن در میان مردم است. اما تشخیص اینکه در چه زمانی مردم به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند کتاب آسمانی خود را حفظ کنند، در توانایی انسان نیست و فقط خداوند از چنین علمی برخوردار است. بنابراین، با توجه به اعلام ختم نبوت در زمان حضرت محمد ﷺ، درمی‌یابیم که عوامل بی‌نیازی از پیامبر جدید فراهم بوده است. برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

۱- آمادگی جامعه بشری برای دریافت برنامه کامل زندگی: پایین بودن سطح درک انسان‌ها و عدم توانایی آنان در گرفتن برنامه کامل زندگی از عوامل تجدید نبوت‌ها بود. در عصر نزول قرآن، با اینکه مردم حجاز سطح فرهنگی پایینی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف به میزانی بود که می‌توانست کامل‌ترین برنامه زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به دست آورد. به همین جهت می‌بینیم که با ورود اسلام به سرزمین‌های دیگری مانند ایران، عراق، مصر و شام نهضت علمی و فرهنگی بزرگی آغاز شد و دانشمندان و عالمان فراوانی ظهور کردند. در واقع، انسان‌ها وارد دوره‌ای شده بودند که می‌توانستند با تفکر در برنامه ارسال شده از سوی خدا، نیازهای هدایتی خود را در طول زمان‌های مختلف پاسخ دهند و در هر دوره‌ای به معارف جدیدتر و عمیق‌تری دست یابند.

۲- حفظ قرآن کریم از تحریف: با تلاش و کوشش مسلمانان و در پرتو عنایت الهی و با اهتمامی که پیامبر اکرم ﷺ در جمع‌آوری و حفظ قرآن داشت، این کتاب دچار تحریف نشد و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. به همین جهت این کتاب نیازی به «تصحیح» ندارد و جاودانه باقی خواهد ماند.

۳- وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم ﷺ: تعیین امام معصوم از طرف خداوند سبب شد که مسئولیت‌های پیامبر، به جز دریافت وحی ادامه یابد و جامعه کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد^۱.

۴- پویایی و روزآمد بودن دین اسلام: دینی می‌تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همه سؤال‌ها و نیازهای انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها پاسخ دهد. دین اسلام ویژگی‌هایی دارد که

۱- با مسئولیت‌های پیامبر و امامان در درس‌های آینده آشنا خواهید شد.

می‌تواند پاسخگوی نیازهای بشر در دوره‌های مختلف باشد.

برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از :

اول — توجه به نیازهای متغیر، در عین توجه به نیازهای ثابت : انسان در زندگی فردی و اجتماعی دو دسته نیاز دارد : **نیازهای ثابت** مانند نیاز به امنیت، عدالت، دادوستد با دیگران، ازدواج و تشکیل خانواده، تعلیم و تربیت و حکومت. این نیازها در همهٔ زمان‌ها برای بشر وجود داشته است و از بین نمی‌روند. دین اسلام برای هر کدام از این نیازها قوانین ثابت و مشخصی دارد.

دستهٔ دیگر، **نیازهای متغیر** هستند که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند؛ یعنی، انسان‌ها با گذشت زمان برای پاسخ‌گویی به نیازهای ثابت خود، از روش‌ها و شیوه‌های مختلف و متغیری استفاده می‌کنند. مثلاً دادوستد یک نیاز ثابت است؛ اما شیوه و چگونگی دادوستد ممکن است در هر زمان تغییر کند. مثلاً یک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند، روز دیگر به جای کالا سکه می‌گرفتند، بعدها پول اعتباری یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند. نیاز به امنیت هم یک نیاز ثابت است، اما چگونگی تأمین امنیت و ابزارها و اسلحه‌هایی که به این منظور به کار گرفته می‌شود، در مقایسه با دوره‌های گذشته بسیار متفاوت شده است. معارف اسلامی به گونه‌ای است که متخصصان دین می‌توانند از درون آن با توجه به نیازهای جدید به وجود آمده، قوانین مورد نیاز جامعه دربارهٔ بانکداری، اسکناس، خرید و استفاده از سلاح‌های جدید را استخراج کنند و در اختیار مردم قرار دهند.

بیشتر بدانیم

به عنوان یک نمونه، در مورد نیاز به امنیت و حفظ کشور در برابر تهاجم دشمن، که یک نیاز ثابت است، یک قاعدهٔ ثابت وجود دارد و آن اینکه در قرآن کریم می‌فرماید : **وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ**... : هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های ورزیده فراهم آورید، تا به وسیلهٔ آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید. فراهم کردن نیرو و قدرت برای تأمین امنیت و به میزانی که دشمن بترسد و جرأت حمله پیدا نکند، یک قاعدهٔ ثابت است؛ اما مصداق این نیرو در هر زمان متفاوت است. همان گونه که در یک دورهٔ زمانی برای مقابله با دشمن به اسب نیاز بوده است، امروز حکومت اسلامی وظیفه دارد به هر ابزار جدید و مشروعی برای حفظ کشور دست یابد تا کشور را از هر تهدیدی حفظ کند.

دوم — وجود قوانین تنظیم‌کننده : در اسلام دسته‌ای از قواعد و قوانین وجود دارد که به مقررات اسلامی خاصیت انطباق و تحرک داده است. این قواعد بر همه احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و مانند بازرسان عالی، احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهند و کنترل می‌کنند. به‌طور مثال پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «الْأَصْرَرُ وَالْأَضْرَرُ فِي الْإِسْلَامِ»^۱ اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن مخالف است». این سخن به صورت یک قاعده درآمده و بسیاری از مقررات اسلامی را کنترل می‌کند. مثلاً روزه ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است، اما اگر این روزه برای شخصی ضرر داشته باشد، بر او حرام می‌شود.

بنابراین، براساس عواملی که بیان شد، آخرین پیامبر الهی، کامل‌ترین و شایسته‌ترین برنامه را برای هدایت تمامی انسان‌ها، در همه زمان‌ها به مردم معرفی نمود و دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نیست.



یکی خط است ز اوّل تا به آخر در این ره، انبیا چون ساربان‌اند وز ایشان سید ما گشته سالار بر او ختم آمده پایان این راه شده او پیش و دل‌ها جملہ در پی	بر او خلق جهان گشته مسافر دلیل و رهنمای کاروان‌اند هم او اوّل هم او آخر در این کار بر او نازل شده «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ» ^۲ گرفته دست جان‌ها دامن وی ^۳
---	--

پاسخ سؤالات شما

برخی می‌پرسند با چه دلایلی می‌توان اثبات کرد که قرآن تحریف نشده است؟
در پاسخ می‌گوییم :

دلایل زیادی بر عدم تغییر و تحریف قرآن بیان شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از :

۱- تأکید خداوند بر حفظ قرآن

از میان مهم‌ترین آیاتی که می‌توان به واسطه آنها بر عدم تحریف قرآن استدلال نمود، این آیه

است :

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ بی‌تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً

۱- من لا يحضره الفقيه، صدوق، ج ۳، ص ۱۰۳.

۲- سورة يوسف، آیه ۱۰۸.

۳- دیوان گلشن راز، محمود شبستری.

حفظ‌کننده آن خواهیم بود.^۱

علاوه بر این، ما در قرآن هیچ اختلافی بین آیات آن مشاهده نمی‌کنیم، اما اگر قرآن تحریف شده بود، قطعاً به فرموده خود قرآن، در آن اختلافات بسیاری یافت می‌شد.^۲

۲- اهتمام مسلمانان به حفظ و صیانت از قرآن :

پیامبر پس از دریافت وحی، کاتبان وحی را فرا می‌خواندند و آیات نازل شده، توسط آنان نگاشته می‌شد که در اسناد تاریخی، نام بیش از سی تن از این کاتبان برشمرده شده است. مسلمانان آن قدر به ضبط آیه‌ها و حرف حرف قرآن اهمیت می‌داده‌اند که گمان هرگونه تحریفی در قرآن را از بین می‌برد.

۳- یکسان بودن همه نسخه‌های قرآن از زمان پیامبر تاکنون

یکی از دلایلی که شبهه تحریف را از بین می‌برد این است که همه نسخه‌های قرآنی که از صدر اسلام و همچنین در دوره‌های مختلف تاریخی باقی مانده است، دقیقاً به همین شکلی است که اکنون وجود دارد.

با توجه به این نکته اگر تغییر و تحریفی در قرآن رخ می‌داد، بی‌تردید باید شاهد تفاوت قرآن‌های امروزی با نسخه‌های به جای مانده از قرن‌های گذشته و به خصوص صدر اسلام باشیم.

امروزه در مجموعه‌های فرهنگی و موزه‌های مربوط به نسخ خطی جهان، قرآن‌هایی موجود است که نگارش آنها به بیش از هزار سال و گاه به عصر پیامبر می‌رسد، و همه این نسخه‌ها از آغاز تاکنون بدون هیچ تحریف و کاستی یا زیادت‌ی است و همگی از لحاظ آیات و محتوا همانند یکدیگر می‌باشند. به تازگی نیز در تحقیقاتی^۳، کارشناسان آلمانی پی برده‌اند قرآنی که در کتابخانه دانشگاه توپینگن آلمان نگهداری می‌شود، بسیار قدیمی و مربوط به نیمه اول قرن اول هجری است. قرآن یاد شده از ۱۵۰ سال پیش در خزانه کتابخانه دانشگاه توپینگن نگهداری می‌شود، اما تاکنون کسی به قدمت و اهمیت آن پی نبرده بود. نسخه‌شناسان با استفاده از تکنیک‌های نوین دریافته‌اند که این قرآن، بین سال‌های ۶۴۹ تا ۶۷۵ میلادی تحریر شده است؛ یعنی تنها ۲۰ تا ۴۰ سال پس از رحلت حضرت محمد ﷺ.

۱- سورة حجر، آیه ۹.

۲- سورة نساء، آیه ۸۲.

وظیفه پیروان پیامبران گذشته

وقتی خداوند پیامبر جدیدی برای هدایت مردم می فرستد، وظیفه پیروان پیامبر قبل چیست؟ آیا ادامه پیروی از دستورات پیامبر قبلی، مورد قبول خداوند است؟ همان طور که بیان شد، خداوند فقط یک دین و یک راه برای هدایت انسان ها فرستاده است که از آن به «اسلام» تعبیر می شود. هر یک از پیامبران، این دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان های دوران خود بیان کرده اند. آمدن پیامبر جدید و آوردن کتاب جدید نشانگر این است که بخشی از تعلیمات پیامبر قبلی، اکنون نمی تواند پاسخگوی نیازهای مردم باشد.

هر پیامبری که می آمد، به آمدن پیامبر بعدی بشارت می داد و بر پیروی از او تأکید می کرد. بنابراین، وجود دو یا چند دین در یک زمان، نشانگر این است که پیروان پیامبر قبلی به آخرین پیامبر ایمان نیاورده اند و این کار به معنای سرپیچی از فرمان خدا و عدم پیروی از دستورات پیامبران گذشته است. علاوه بر این، امروزه به جز قرآن کریم هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد که بتوان گفت محتوای آن به طور کامل از جانب خداست و انسان ها آن را کم و زیاد نکرده اند و با اطمینان خاطر بتوان از آن پیروی کرد. بنابراین، تنها دینی که می تواند مردم را به رستگاری دنیا و آخرت برساند اسلام است :

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا
فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۱
و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند
هرگز از او پذیرفته نخواهد شد
و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

برخی تصور می کنند پیامبران مانند فروشندگان کالا هستند که هر کدام برای خود فروشگاهی باز کرده و کالای خود را تبلیغ می کنند و مردم می توانند بین آن کالاهای یکی را انتخاب نمایند. در صورتی که پیامبران مانند معلمان یک مدرسه اند که پایه های مختلف تحصیلی را به ترتیب تدریس می کنند و هر کدام مطالب سال قبل را تکمیل می کنند.

آنان همه یک برنامه و هدف مشخص را دنبال و همه یکدیگر را تأیید کرده اند. بنابراین، اگر کسی به آخرین پیامبر الهی ایمان بیاورد، در واقع به تمام پیامبران سابق نیز ایمان آورده است. همان طور که خداوند به مسلمانان دستور داده است :

قُولُوا أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا
وَ مَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ
بگوئید : ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم
و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل

۱- سورة آل عمران، آیه ۸۵.

و اسحاق و یعقوب و پیامبرانی [از نسل یعقوب] نازل شده،
و به آنچه به موسی و عیسی داده شده،
و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده،
میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم؛
و در برابر او تسلیم هستیم.

وَ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ
وَ مَا أَوْتِیَ مُوسَى وَ عِیْسَى
وَ مَا أَوْتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ
لَا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ
وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ^۱

در این میان، ممکن است پیروان پیامبران گذشته از آمدن پیامبر جدید آگاه نشوند؛ چنین افرادی نزد خداوند عذر دارند و اگر مطابق دین خود عمل کرده باشند، پاداش خود را می گیرند. همچنین اگر کسانی دست به تحقیق و جست و جو بزنند، اما نتوانند به حقانیت دین جدید پی ببرند، عذرشان نزد خداوند پذیرفته است و مورد مؤاخذه قرار نمی گیرند. البته خداوند از قلب و درون همه آگاه است و میان کسانی که حقیقت را درک کرده اند، اما به خاطر امیال دنیوی از آن پیروی نمی کنند و کسانی که با همه زحمتی که کشیده اند، حقیقت را نیافته اند (که معمولاً تعدادشان بسیار اندک است)، فرق می گذارد و گروه دوم را مؤاخذه نخواهد کرد.

دانش تکمیلی

برای کسب دانش بیشتر در خصوص چگونگی محاسبه اعمال افراد غیرمسلمان در جهان آخرت به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.



پاسخ سؤالات شما

دین دانی یا دین داری؟!

ممکن است این سؤال برای برخی به وجود آید که چرا در میان پیروان دین راستین، جوامعی وجود دارد که نه تنها به سمت رشد و پیشرفت نمی روند بلکه به انواع گرفتاری ها و مشکلات دچار هستند؟ اگر دین آمده است تا با پاسخ به پرسش ها و نیازهای اساسی انسان ها، آنها را از مشکلات و تنگناها نجات دهد، چرا برخی جوامع دینی، گرفتار چنین مشکلاتی هستند؟

اولین علت بروز این مسئله، جهل بسیاری از مردم نسبت به دستورها و تعلیم دین است. آنان با اینکه ادعا می‌کنند دین‌دار هستند، ولی از دستورهای دین اطلاع کامل و درستی ندارند و به‌جای آنکه در پی مطالعه و یادگیری معارف دین باشند به آنچه از این و آن شنیده‌اند بسنده می‌کنند. آنان نه می‌دانند که اصول دینشان چیست و بر چه پایه‌هایی استوار است و نه از احکام و قوانین دینشان که در زندگی روزمره باید به آن عمل کنند، خبر دارند. این‌گونه جوامع شاید به ظاهر دینی باشند، اما در واقع بهره‌ای از تعلیم نجات‌بخش دین نبرده‌اند.

دومین علت، عمل نکردن مردم به دستورهای دین است. برخی مردم با وجود آگاهی از تعلیم دین و با اینکه می‌دانند که نجات آنها در عمل به این تعلیم است، اما به دلیل دل‌بستن به هوس‌های زودگذر، به آن عمل نمی‌کنند و پایبند به دستورهایش نیستند.

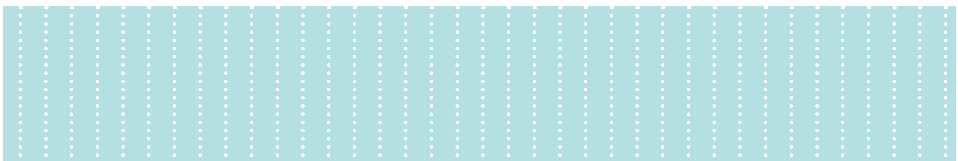
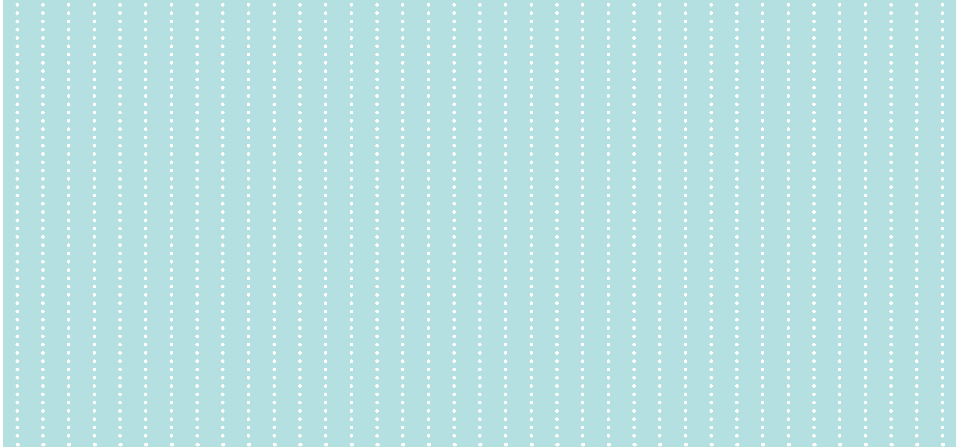
بنابراین، اگر می‌خواهیم تأثیر بی‌ظنیر دین را در زندگی و جامعه خود مشاهده کنیم، باید مطالعه و شناخت تعلیم دین و سپس اطاعت از دستورهای آن را سرلوحه کار خود قرار دهیم. البته در این راه باید سعی کنیم به تمام احکام شریعت عمل کنیم، نه اینکه به برخی موارد عمل کنیم و برخی دیگر را کنار بگذاریم.

اندیشه و تحقیق

به نظر شما آیا این امکان وجود داشت که خداوند برنامه سعادت بشر را یکبار برای همیشه در زمان حضرت آدم علیه السلام برای مردم بفرستد؟ چرا؟

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
ختم نبوت	مرتضی مطهری	صدرا	معلم
اصول عقاید و دستورات دینی	سید محمد حسین طباطبایی	دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی	معلم
اصول عقاید	محسن قرائتی	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	دانش آموز
داستان پیامبران	علی موسوی گرمارودی	قدیانی	دانش آموز
گل‌ها همه آفتاب‌گردان‌اند	قیصر امین پور	مروارید	دانش آموز
آفتاب اندیشه (ج ۲)	حسین سوزنجی	مدرسه	معلم





استماع و فردخوانی: آیات درس رابا توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

اَلَا اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِۙ اِلَّا اِنَّ وَعَدَ اللّٰهُ حَقٌّ
 وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٥٥﴾ هُوَ يُّحْيِيۙ وَيُمِيتُۙ وَاِلَيْهِ
 تُرْجَعُوْنَ ﴿٥٦﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ
 وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُوْرِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٥٧﴾
 قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهِۦ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوْا۟ هُوَ خَيْرٌ
 مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ﴿٥٨﴾ قُلْ اَرَأَيْتُمْ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ
 فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلٰلًاۙ قُلْ ؕاَللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ
 اَمْ عَلٰى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ ﴿٥٩﴾ وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ
 عَلٰى اللّٰهِ الْكَذِبِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِۙ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ
 عَلٰى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ ﴿٦٠﴾ وَمَا تَكُوْنُ
 فِيْ شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوْا مِنْ قُرْاٰنٍ وَلَا تَعْمَلُوْنَ مِنْ عَمَلٍ
 اِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًاۙ اِذْ تُفِيضُوْنَ فِيْهِۦ وَمَا يَعْزُبُ
 عَن رَّبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِى السَّمَآءِ
 وَلَا اَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَلَا اَكْبَرَۙ اِلَّا فِى كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ﴿٦١﴾
 اَلَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٦٢﴾

بدانید که [مالکیت] آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست؛ بدانید وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. ﴿۵۵﴾

او زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او بازگردانده می‌شوید. ﴿۵۶﴾
ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان پندی و درمانی برای آنچه [از صفات نکوهیده و عقاید نادرست] در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان آمده است. ﴿۵۷﴾

بگو: به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند. این از هر آنچه [دارایی و امکانات] که فراهم می‌آورند، بهتر است. ﴿۵۸﴾

بگو: به من خبر دهید از رزقی که خدا برای شما فروفرستاده و شما بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال دانسته‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است که این احکام را صادر کنید، یا بر خدا دروغ می‌بندید؟ ﴿۵۹﴾

کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، [به فرجام خود] در روز قیامت چه گمان می‌برند؟ البته، خداوند از فضل خود به مردم عطا می‌کند، ولی بیشترشان ناسپاسی می‌کنند. ﴿۶۰﴾

در هیچ حال [و اندیشه‌ای] نیستی و هیچ بخشی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و تو و دیگران هیچ کاری را انجام نمی‌دهید، مگر اینکه ما بر شما گواهیم؛ و هم وزن ذره‌ای [غبار بسیار ریزی که در هوا پراکنده است] نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، و چیزی کوچک‌تر از ذره و بزرگ‌تر از آن نیست، مگر اینکه در کتابی روشن ثبت است. ﴿۶۱﴾

آگاه باشید همانا دوستان خدا را [در دنیا و آخرت]، نه ترسی فرامی‌گیرد و نه آنان اندوهگین می‌شوند. ﴿۶۲﴾



درس چهارم

معجزه جاویدان

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رسیده ما را اینس و مونس شد
نگار من که به کتب زلفت و خط توشت به غزوه مسئله آموز صد مدرس شد

قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است که بر خاتم پیامبران نازل شده و گواه و دلیل نبوت ایشان است.

در این درس به بررسی این موضوع می‌پردازیم تا بدانیم :
اولاً چرا معجزه جاوید پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از نوع کتاب است؟
ثانیاً قرآن کریم از چه جهانی معجزه است؟



تصور کنید که شما در چند هزار سال قبل زندگی می کردید و یک روز می شنیدید که شخصی به نام موسی خود را پیامبر خدا معرفی کرده است و ادعا می کند از جانب خدا برای هدایت انسان ها دستوراتی را آورده است. شما چگونه یقین می کردید که او در ادعایش صادق است و واقعاً از جانب خدا آمده است؟



هرگاه پیامبری از سوی خداوند مبعوث می شد، برای اینکه مردم دریابند که وی با خداوند ارتباط دارد و از طرف او مأمور به پیامبری شده است، کارهای خارق العاده ای انجام می داد که هیچ کس بدون تأیید و اذن خداوند قادر به انجام آنها نبود^۱. قرآن کریم این کارهای خارق العاده را «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می خواند و اندیشمندان اسلامی آن را معجزه می نامند؛ زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد در این امور آشکار می شود.

تناسب معجزه هر پیامبر با زمان خود

پیامبری حضرت موسی علیه السلام در دورانی بود که سحر و جادو رواج داشت. مثلاً ساحران طناب هایی را روی زمین می انداختند و با روش هایی خاص، آنها را به حرکت در می آوردند و مردم تصوّر می کردند که به مار تبدیل شده اند. مردم ساحران را انسان هایی فوق العاده می دانستند و به آنها احترام می گذاشتند. بنابراین، حضرت موسی علیه السلام باید عملی انجام می داد که فراتر از کار ساحران و جادوگران باشد، تا مردم بدانند که ساحران در برابر قدرت خداوند، ناتوان و ضعیف اند. به همین دلیل بود که ساحران با دیدن عصای حضرت موسی علیه السلام و تبدیل شدن آن به اژدهایی عظیم، نه تنها به معجزه بودن آن اعتراف کردند، بلکه به خدای یگانه ایمان نیز آوردند و نبوت حضرت موسی علیه السلام را تصدیق کردند. گروهی از آنان به همین دلیل، به دستور فرعون به قتل رسیدند.

حضرت عیسی علیه السلام نیز در زمانی مبعوث شد که برخی شاخه های علم، مانند پزشکی پیشرفت زیادی کرده بود و پزشکان، جایگاهی ویژه در جامعه داشتند. معجزه حضرت عیسی علیه السلام نیز بیشتر در همین راستا قرار گرفت؛ مانند شفادادن به بیماری های غیرقابل درمان و زنده کردن مردگان. قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علیه السلام می فرماید :

من با نشانه ای از پروردگارتان نزد شما آمده ام
برایتان از گل چیزی چون پرنده می سازم

أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ
أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ

۱- فرق معجزه با کارهای خارق العاده مرتاضان و ساحران و تردستان هم همین است که کارهای آنان با تعلیم و تمرین قابل یادگیری است، اما کار پیامبران به گونه ای است که آنان بدون آموزش قبلی معجزه می کنند و هیچ گاه مغلوب کار دیگران واقع نمی شوند؛ مثلاً وقتی عصای حضرت موسی علیه السلام به اژدها تبدیل می شد، بر کارهای ساحران غلبه می کرد. همچنین هیچ کس نمی توانست مانند آن را انجام دهد.

فَأَنْفَعُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ
وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ
وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ.^۱

و در آن می‌دمم، به اذن خدا پرنده‌ای شود
و کور مادرزاد را و برص گرفته را شفا می‌دهم
و به فرمان خدا مردگان را زنده می‌کنم.

البته معجزات پیامبران گذشته، فقط برای مردم آن زمان قابل مشاهده بود و امروز اثری از آنها باقی نمانده است.
به نظر شما معجزه آخرین پیامبر الهی که دینش برای مردم تمامی دوران‌ها تا روز قیامت خواهد بود،
چگونه باید باشد؟



معجزه آخرین پیامبر الهی باید به گونه‌ای باشد که :

۱- مردم زمان خودش به معجزه بودن آن اعتراف کنند و آن را فوق توان بشری بدانند.

۲- آیندگان هم معجزه بودن آن را تأیید کنند.

از این رو، خداوند معجزه اصلی پیامبر اکرم ﷺ را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه‌ای از جنس «کتاب»؛
کتابی که هیچ‌کس توان آوردن مانند آن را ندارد. خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن کریم شک
دارند، پیشنهاد کرده است تا کتابی همانند آن را بیاورند^۲ و برای اینکه ناتوانی آنها را نشان دهد، این
پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است^۳ و برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان، پیشنهاد آوردن حتی
یک سوره مانند سوره‌های قرآن را هم به آنها داده است :

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ
قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ^۴
آیا می‌گویند : او به دروغ آن [قرآن] را به خدا نسبت داده است؟
بگو : اگر می‌توانید یک سوره همانند آن را بیاورید.

این دعوت به مبارزه را «تحدی» می‌گویند و خداوند تأکید می‌کند که هیچ‌گاه، هیچ‌کس نمی‌تواند در
این مبارزه پیروز شود و همانند قرآن را بیاورد :

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ
عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ
لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَأَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.^۵
بگو : اگر تمامی انس و جن جمع شوند
تا همانند قرآن را بیاورند،
نمی‌توانند همانند آن را بیاورند،
هر چند پشتیبان هم باشند.

۱- سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲- سوره اسراء، آیه ۸۸.

۳- سوره هود، آیه ۱۳.

۴- سوره یونس، آیه ۲۸.

۵- سوره اسراء، آیه ۸۸.

از آن روز که قرآن کریم دعوت به مبارزه را اعلام کرده است، بیش از چهارده قرن می‌گذرد و این دعوت همچنان ادامه دارد. مخالفان سرسخت اسلام از همان ابتدای نزول قرآن کریم تاکنون، در این باره تلاش بسیار کرده‌اند تا عظمت قرآن را زیر سؤال ببرند، اما نتوانسته‌اند سوره‌ای حتی به اندازه سوره «کوثر» بیاورند که اندیشمندان و متخصصان زمان، برابری آن را با سوره‌ای از قرآن بپذیرند؛ درحالی که آسان‌ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره‌ای مشابه یکی از سوره‌های این کتاب الهی است.

آری، از گذشته دور تا امروز، مخالفان قرآن کریم متن‌هایی ارائه کرده‌اند که برای افراد غیرمتخصص ممکن است بی‌عیب جلوه کند، اما تاکنون هیچ‌یک از این متن‌ها در مراکز علمی و تخصصی، مورد قبول واقع نشده است و جملگی به فراموشی سپرده شده‌اند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا خداوند، معجزه آخرین پیامبر خود را کتاب قرار داده است؟

پاسخ سؤالات شما

برخی می‌پرسند که آیا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به غیر از معجزه جاوید خود که متعلق به همه عصرها و دوران‌هاست، معجزات دیگری نیز برای مردم زمان خود داشته‌اند؟ پاسخ اینک: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار معجزه اصلی خود (قرآن) معجزات دیگری نیز داشت. معجزاتی مانند حرکت کردن و دو نیم شدن درخت به دستور ایشان، شق القمر و ... حضرت علی علیه السلام در یکی از سخنان خود می‌فرمایند:

من با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم که گروهی از بزرگان قریش آمدند و گفتند: ما از تو چیزی می‌خواهیم که اگر بپذیری و انجام دهی، پی می‌بریم که تو فرستاده خدا هستی و اگر انجام ندهی، بر ما مشخص می‌شود که جادوگر و دروغ‌گویی.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چه می‌خواهید؟ گفتند: به آن درخت بگو از ریشه درآید و در پیش روی تو بایستد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خدا بر هر کاری تواناست. آیا اگر خدا برای شما چنین کند، ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون آنچه خواسته‌اید به شما نشان خواهیم داد، ولی می‌دانم که به راه‌خیز باز نمی‌گردید. سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: ای درخت، اگر به خدا و روز جزا ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم، به اذن خدا از ریشه درآی و در برابر من بایست. درخت با ریشه‌هایش از

زمین کنده شد و نزد پیامبر آمد و شاخه‌های بالایی خود را بر رسول الله ﷺ سایبان کرد و یکی از شاخه‌هایش را نیز بر شانه من نهاد که در طرف راست آن حضرت بودم.

آن گروه به آن نگرستند و از روی تکبر و گردنکشی گفتند: حال دستور بده نیمی از آن، نزد تو بیاید و نیم دیگر جای خودش بماند. پیامبر فرمان داد. نیمی از درخت نزد او آمد. آنها از روی کبر و سرکشی گفتند: حال دستور بده تا به نیم دیگر خود ملحق شود. پس پیامبر امر فرمود و درخت بازگشت.

من گفتم: لا اله الا الله. ای رسول خدا، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده‌ام و نخستین کسی هستم که گواهی می‌دهم درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی، انجام داد.

بزرگان قریش گفتند این مرد جادوگری دروغ‌گوست و در جادوگری مهارت خیلی زیادی دارد. سپس گفتند: آیا جز همانند این (مقصودشان من بودم) کسی تو را در کارت تصدیق می‌کند؟



جنبه‌های اعجاز قرآن کریم

هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است: اول از جنبه لفظی و دوم از جنبه محتوایی؛ قرآن کریم در هر دو جنبه معجزه است:

۱- اعجاز لفظی: خداوند قرآن کریم را با همین حروف و کلماتی که در دسترس بشر است، نازل کرده است. اما چون خداوند بر همه امور داناست، برای بیان معارف ژرف و عمیق قرآن، زیباترین و مناسب‌ترین کلمات و عبارت‌ها را انتخاب کرده است تا به بهترین وجه، معنای مورد نظر را برساند و دل‌های آماده را به سوی حق جذب کند. هر کس با زبان عربی آشنا باشد، به محض خواندن قرآن، درمی‌یابد که آیات آن با سایر سخن‌ها کاملاً فرق می‌کند و به شیوه‌ای خاص بیان شده است.

این حقیقت، از همان آغاز نزول مورد توجه همگان و حتی مخالفان قرار گرفته بود. ساختار زیبا و آهنگ موزون و دلنشین کلمه‌ها و جمله‌ها، شیرینی بیان و رسایی تعبیرات با وجود اختصار سبب شده بود که سران مشرکان، مردم را از شنیدن قرآن منع کنند و اگر کسی برای شنیدن قرآن نزد پیامبر می‌رفت، یا از پشت دیوار خانه پیامبر، به قرآن خواندن ایشان گوش فرا می‌داد، او را مجازات می‌کردند.



همین زیبایی لفظی، سبب نفوذ خارق‌العاده این کتاب آسمانی در افکار و قلوب در طول تاریخ شده است و بسیاری از مردم به خصوص ادیبان و اندیشمندان تحت تأثیر آن مسلمان شده‌اند.

کافری که مجذوب قرآن شد!

ولید بن مغیره از بزرگان مکه بود. روزی به تقاضای جمعی از مشرکان نزد پیامبر ﷺ آمد تا از نزدیک شخصیت او و معجزه‌اش را بررسی کند. پیامبر ﷺ قسمتی از سوره «سجده» را تلاوت کرد. این آیات چنان تأثیر و هیجانی در ولید ایجاد کرد که بی اختیار از جا حرکت نمود، نزد مشرکان بازگشت و گفت:

سوگند می‌خورم که از محمد سخنی شنیدم که نه به گفتار انسان‌ها شباهت دارد و نه به گفتار پریان؛ گفتار او شیرینی و زیبایی مخصوصی دارد، و بر هر گفتاری پیروز خواهد شد. از آن روز زمزمه در میان قریش افتاد که حتی ولید نیز مجذوب گفتار پیامبر شده است.^۱

۲- اعجاز محتوایی: گذشته از اعجاز لفظی، قرآن کریم از نظر محتوا و مطالب آن ویژگی‌هایی دارد که نشان می‌دهد از قلم هیچ اندیشمندی تراوش نکرده است، چه رسد به شخصی که قبل از آن، چیزی نوشته و آموزشی ندیده است. این جنبه از اعجاز برای کسانی که زبان قرآن را نمی‌دانند و فقط از ترجمه‌ها استفاده می‌کنند نیز قابل فهم و ادراک است. برخی از این جنبه‌های اعجازی عبارت‌اند از:

الف) انسجام درونی در عین نزول تدریجی: می‌دانیم که آثار و نوشته‌های اولیه دانشمندان و متفکران با آثار دوران پختگی آنها متفاوت است. از این رو، دانشمندان معمولاً در نوشته‌های گذشته خود تجدید نظر می‌کنند و اگر بتوانند، کتاب‌های گذشته خود را اصلاح می‌نمایند.

با اینکه بیش از شش هزار آیه قرآن کریم در طول ۲۳ سال به تدریج نازل شده و درباره موضوعات متنوع سخن گفته است، نه تنها میان آیات آن، تعارض و ناسازگاری نیست، بلکه آیاتش دقیق‌تر از اعضای یک بدن با یکدیگر هماهنگی دارند و همدیگر را تأیید می‌کنند.

تدبّر در قرآن

خداوند در قرآن می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۲

با توجه به این آیه بیان کنید چرا خداوند بر این نکته تأکید دارد که اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً ناسازگاری و اختلافات زیادی در آن یافت می‌شد؟

۱- قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، ص ۷۸.

۲- سوره نساء، آیه ۸۲.

ب) تأثیر ناپذیری از عقاید دوران جاهلیت : در هر دوره‌ای از زمان، مجموعه‌ای از افکار، عقاید و آداب و رسوم که از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، مردم را کم‌وبیش تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ مردم حجاز، آمیزه‌ای از عقاید نادرست و آداب و رسوم خرافی و شرک‌آلود بود. با وجود این، قرآن کریم نه تنها از این فرهنگ تأثیر نپذیرفت، بلکه به شدت با آداب جاهلی و رسوم خرافی آن مبارزه کرد و به اصلاح جامعه پرداخت و از موضوع‌هایی همچون عدالت‌خواهی، علم دوستی، معنویت و حقوق برابر انسان‌ها سخن گفته است.

ج) جامعیت و همه‌جانبه بودن : با وجود اینکه قرآن کریم چهارده قرن پیش نازل شده، اما در مورد همه مسائل مهم و حیاتی که انسان در هدایت به سوی کمال بدان نیاز دارد، سخن گفته و چیزی را فروگذار نکرده است. این کتاب فقط از امور معنوی، یا آخرت و رابطه انسان با خدا سخن نمی‌گوید؛ بلکه از زندگی مادی و دنیوی انسان، مسئولیت‌های اجتماعی و رابطه وی با انسان‌های دیگر سخن می‌گوید و برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه را در اختیارش قرار می‌دهد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «خداوند آنچه را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارد، در کتابش [قرآن] آورده است».^۱



البته روشن است که منظور از آنچه مورد نیاز است، نیازهای مربوط به برنامه زندگی و هدایت انسان‌هاست؛ یعنی همان نیازهایی که پیامبران به خاطر آنها فرستاده شده‌اند.



د) ذکر نکات علمی بی‌سابقه : در جامعه‌ای که علم و دانش جایگاهی نداشت و خبری از رشته‌هایی مانند فیزیک، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی و ستاره‌شناسی نبود، قرآن کریم به برخی نکات علمی اشاره می‌کند که در تمام دنیای آن روز بی‌سابقه بود و بعدها به مرور زمان توسط دانشمندان کشف گردید.^۲ اشاره به این قبیل نکات علمی، گویای آن است که قرآن کریم بسیار فراتر از علم آن روز جامعه، سخن گفته و ذکر این قبیل نکات علمی فقط از کسی ساخته است که آگاه به همه علوم باشد؛ یعنی خداوند متعال. به چند نمونه از نکات علمی قرآن کریم توجه کنید :

۱- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَتَتْهُ فِي كِتَابِهِ»؛ اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۶۱.
 ۲- البته، قرآن کتاب هدایت است، نه کتابی درباره علوم. به همین جهت اگر گاهی به یک نکته علمی می‌پردازد، برای نشان دادن عظمت خلقت و واداشتن انسان‌ها به تفکر در جهان است. از این روست که این نکات علمی را به صورت کوتاه و در حد اشاره مطرح می‌کند.

۱- حرکت زمین

چهار قرن پیش در سرزمین اروپا، گالیله به دلیل اینکه زمین را متحرک خوانده بود، در دادگاه محاکمه شد؛ در آن دوران تصور بر این بود که زمین ثابت است و خورشید و سایر سیارات به دور آن می چرخند. اما در چهارده قرن پیش و در زمانی که هیچ یک از ابزارهای نجومی امروزی در دست بشر نبود، قرآن کریم در آیات خود به حرکت زمین اشاره می کند که از آن جمله، تشبیه زمین به ذلول است.^۱ ذلول به شتری گفته می شود که به گونه ای حرکت می کند که سوار خود را نمی آزارد. تشبیه زمین به «ذلول» به خوبی به حرکت هموار و همراه با آرامش زمین اشاره دارد.

۲- انبساط جهان

نظریه انبساط جهان، یکی از مهم ترین کشفیات نجومی انسان در قرن بیستم است. بر طبق این نظریه، کهکشان ها با سرعت فوق العاده ای در حال حرکت و فاصله گرفتن از یکدیگرند که در نتیجه آن، جهان هستی مدام در حال گسترش و انبساط است. مطلبی که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده است :

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ^۲

و آسمان را با قدرت خود برافراشتیم و همواره آن را وسعت می بخشیم.

بیشتر بدانیم

نمونه دیگر از معجزات علمی قرآن :

ماه تابان و خورشید درخشان

خداوند در قرآن کریم از ماه با تعبیر «منیر» و از خورشید با تعبیر «سراج» یاد کرده است. در زبان عربی، منیر به شیء نورانی ای گفته می شود که از خودش نوری ندارد، اما نور از منبع دیگری بر روی آن می تابد، در حالی که سراج به شیء نورانی ای می گویند که نورش از درون خودش است.^۳ قرآن کریم قرن ها قبل از آنکه بشر به این نکته پی ببرد که نور ماه از خودش نیست و آن را از خورشید دریافت می کند، به زیبایی، این نکته را بیان کرده است :

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا^۴

۱- سورة ملک، آیه ۱۵.

۲- سورة ذاریات، آیه ۴۷.

۳- قاموس قرآن، سید علی اکبر قریشی، ج ۴، ص ۲۰۳؛ مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ص ۱۶۷.

۴- سورة فرقان، آیه ۶۱.

یکی دیگر از نمونه‌های اعجاز محتوایی قرآن، خبر دادن قرآن از حوادث آینده به مسلمانان صدر اسلام بود. اگر علاقه‌مندید می‌توانید برای آشنایی با نمونه‌هایی از این اخبار، به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.



تدبّر در قرآن

با توجه به آیه زیر، چرا خداوند معجزه جاوید خود را توسط پیامبری به دست مردم رساند که نزد هیچ‌کس درس نخوانده بود؟ اگر این کتاب توسط یکی از درس‌خواندگان و دانشمندان جامعه آورده می‌شد، ممکن بود چه شک و شبهه‌ای ایجاد شود؟

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ^۱

و پیش از آن، هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست خود، آن را نمی‌نوشتی که در آن صورت، کجروان به شک می‌افتادند.

بیشتر بدانیم

آشنایی با بزرگ‌ترین خبرگزاری تخصصی قرآن کریم در جهان اسلام

خبرگزاری بین‌المللی قرآن که با عبارت اختصاری «ایکنا، IQNA» شناخته می‌شود با هدف اطلاع‌رسانی سریع اخبار و رویدادهای قرآنی و دینی کشور و جهان ایجاد شده است. مهجوریت‌زدایی از معارف قرآن کریم و سوق دادن جامعه به سوی سبک زندگی قرآنی در عرصه‌های مختلف یکی دیگر از اهداف این خبرگزاری است. خبرگزاری ایکنا به ۱۹ زبان زنده دنیا به تولید خبر می‌پردازد. این اخبار به صورت روزانه بر روی خروجی این خبرگزاری ارسال می‌شود.

این خبرگزاری بخش اعظمی از نیاز روزانه به خبر قرآنی در سطح کشور را از طریق بیش از ۵۳۰ خبرنگار فعال افتخاری خود تأمین می‌کند. بسیاری از خبرنگاران افتخاری ایکنا در طول این سال‌ها در جشنواره‌های مختلف وبلاگ‌نویسی، دینی و رسانه‌ای و حتی عرصه‌های علمی

۱- سورة عنکبوت، آیه ۴۸.

کشور صاحب افتخار و کسب رتبه شده‌اند که همه این افتخارات را از برکت خدمت به قرآن می‌دانند.

شما نیز می‌توانید یکی از خبرنگاران افتخاری این خبرگزاری باشید.



اندیشه و تحقیق

۱- به نظر شما چرا اندیشه دانشمندان به مرور زمان تغییر می‌کند؟ این ویژگی، چگونه الهی بودن قرآن را اثبات می‌کند؟

۲- با توجه به دو متن زیر، به سؤالات پاسخ دهید :

الف) شاید بتوان کتابی را در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم به تعقل، تفکر و علم‌دوستی تأکید شده باشد. در این کتاب، بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۸ بار از فکر کردن، ۱۳۲ بار از تبیین و دلیل، و نیز ده‌ها کلمه دیگر مانند قلم و کتاب که به تفکر و علم مربوط می‌شوند، نام برده شده است. همچنین آیات متعددی در نکوهش جهل، غفلت و تعقل نکردن وجود دارد.

ب) در جامعه آن روز عربستان و حتی دیگر نقاط جهان، کرامت زنان نادیده گرفته می‌شد. به گونه‌ای که اگر خانواده‌ای فرزند دختر به دنیا می‌آورد، احساس شرم می‌کرد؛^۱ در چنین فضایی، قرآن کریم با بیان کرامت زن و تساوی وی با مرد در انسانیت اعلام کرد : هر کس، از مرد و زن، عمل صالح انجام دهد و اهل ایمان باشد، خداوند به او حیات پاک و پاکیزه می‌بخشد؛^۲ و عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمی‌کند.^۳ علاوه بر این، قرآن کریم برای زن،

۱- سورة نحل، آیه ۵۸.

۲- سورة نحل، آیه ۹۷.

۳- سورة آل عمران، آیه ۱۹۵.

حقوق خانوادگی و اجتماعی قائل شد، در مالکیت به او استقلال بخشید و درآمد کارش را از آن خودش دانست؛ هزینه خانواده را از دوش او برداشت و پردوش مرد قرار داد و به خصوص بر کرامت، عزّت و عفافش تأکید کرد تا در جامعه مورد سوء استفاده مرد قرار نگیرد.

- متن الف به کدام یک از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم اشاره می‌کند؟
- متن ب به کدام یک از انواع اعجاز محتوایی اشاره می‌کند؟



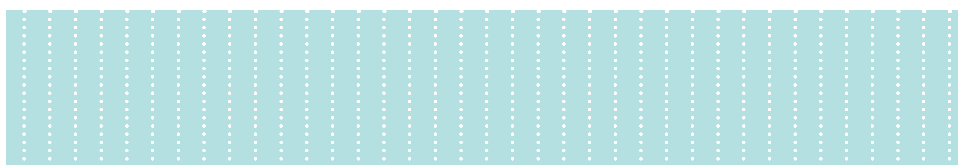
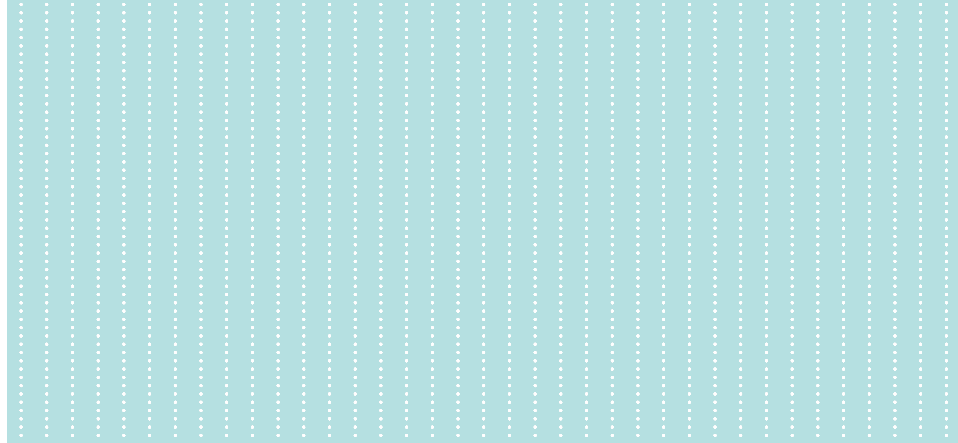
پیشنهاد

در یک کار تحقیقی، برخی نمونه‌های دیگر از اعجازهای علمی قرآن را پیدا و در کلاس بیان کنید.

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
قرآن و آخرین پیامبر	ناصر مکارم شیرازی	دارالکتب الاسلامیه	معلم/ دانش آموز
تدوین قرآن	علی کورانی	مؤسسه فرهنگی طه	معلم
قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان	محمد مهدی علیقلی	نشر سینا	معلم/ دانش آموز
قرآن و آخرین پدیده‌های علمی	جعفر رضایی فر	فوزان	معلم/ دانش آموز





استماع و فرد خوانی : آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

الْمُتَرِّ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ
وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ
أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا
إِلَى مَا أُنْزِلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنْفِقِينَ يَصُدُّونَ
عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ
بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ
إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ
يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ
وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ
إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

آیا ندیده‌ای کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، [اما] می‌خواهند داوری به نزد طاغوت ببرند، حال آنکه فرمان یافته‌اند بدان کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند. ﴿۶۰﴾

و هنگامی که به آنان گفته می‌شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی این پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند. ﴿۶۱﴾ پس چگونه خواهد بود حال آنها آن‌گاه که بر اثر کاری که به دست خود کرده‌اند گردندی به آنان رسد، سپس نزد تو آیند و به خدا سوگند خورند که هدف ما از بردن داوری نزد دیگران چیزی جز نیکی [رنج نرساندن به تو] و سازش [میان مشاجره‌کنندگان] نبود؟ ﴿۶۲﴾

اینان کسانی‌اند که خدا آنچه را که در دل دارند می‌داند؛ پس از آنان روی بگردان و اندریشان ده و به ایشان دربارهٔ خودشان گفتار رسا [مؤثر و سودمند] بگو. ﴿۶۳﴾ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا در همهٔ امور از او پیروی شود؛ اگر آنان پس از آنکه بر خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. ﴿۶۴﴾

ولی چنین نیست؛ به پروردگارت سوگند، آنان مؤمن نیستند مگر اینکه تو را در آنچه میانشان مایهٔ اختلاف است به داوری طلبند، آن‌گاه از داوری تو در خود، احساس هیچ‌گونه ناخرسندی و ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم حکم تو باشند. ﴿۶۵﴾



درس پنجم

مسئولیت‌های پیامبر ﷺ



پیامبر اکرم ﷺ، به عنوان آخرین پیام‌رسان الهی، به مدت بیست و سه سال مردم را به آخرین و کامل‌ترین برنامه هدایت فراخواند و برای رستگاری آنان و نجاتشان از گمراهی، تلاش بسیاری کرد و با استقامت و صبری بی‌مانند، وظیفه سنگین رسالت را به پایان رساند. در این درس، به این سؤال می‌پردازیم که :

خداوند متعال چه مسئولیت‌ها و وظایفی را بر عهده آن حضرت گذاشته بود؟

تعلیمات قرآن کریم و سیره رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد که ایشان به عنوان فرستاده خداوند، سه مسئولیت مهم را عهده‌دار بود:

۱- دریافت و ابلاغ وحی

رسول خدا ﷺ آیات قرآن کریم را به طور کامل از فرشته وحی دریافت می‌کرد و بدون ذره‌ای کم یا زیاد به مردم می‌رساند.

پیامبر اکرم ﷺ این مسئولیت را به طور کامل انجام داد و همه آیات قرآن را برای مردم خواند. همچنین نویسندگانی را مأمور نوشتن قرآن نمود؛ عده زیادی نیز با اشتیاق، آیات قرآن را فرامی‌گرفتند و در سینه خود حفظ و به آن عمل می‌کردند. یکی از یاران پیامبر، به نام عبدالله بن مسعود می‌گوید: «ما ده آیه از قرآن را از پیامبر فرا می‌گرفتیم و بعد از اینکه در معنای آن تفکر می‌کردیم و به آن عمل می‌نمودیم، بار دیگر برای یاد گرفتن آیات بعدی، نزد پیامبر می‌رفتیم».^۱

نویسندگان قرآن را «کاتبان وحی» و آنان که قرآن را به خاطر سپرده و حفظ می‌کردند، «حافظان وحی» می‌نامیدند. اولین و برترین کاتب و حافظ قرآن کریم، حضرت علی (ع) بود.

پیامبر اکرم ﷺ همچنین قرآن کریم را که به تدریج نازل می‌شد، مرتب و تنظیم کرد و در اختیار آیندگان قرار داد. اکنون که قرن‌ها از زمان نزول قرآن می‌گذرد، این کتاب آسمانی به همان صورتی که رسول خدا ﷺ آیات و سوره‌های آن را تنظیم کرده بود، در میان مردم وجود دارد و مشتاقان هدایت به آسانی می‌توانند از آن بهره ببرند.

دانش تکمیلی

اگر دوست دارید اطلاعات بیشتری در مورد شیوه تنظیم آیات توسط پیامبر ﷺ کسب کنید، به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.



۲- تعلیم و تبیین تعالیم قرآن (مرجعیت دینی)

پیامبر اکرم ﷺ، علاوه بر رساندن وحی به مردم، وظیفه تعلیم و تبیین آیات قرآن کریم را نیز برعهده داشت تا مردم بتوانند به معارف بلند این کتاب آسمانی دست یابند و جزئیات احکام و قوانین را بفهمند و شیوه عمل کردن به آن را بیاموزند. از این رو، گفتار و رفتار پیامبر ﷺ اولین و معتبرترین مرجع علمی برای فهم عمیق آیات الهی است و مسلمانان با مراجعه به گفتار و رفتار آن حضرت، به معنای واقعی بسیاری از معارف قرآن پی می‌برند و شیوه انجام دستورات قرآن را می‌آموزند. ما هم اکنون، نماز،

روزه، حج و بسیاری دیگر از وظایف خود را که کلیات آنها در قرآن کریم آمده است، مطابق گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ انجام می‌دهیم. به‌راستی که ایشان اولین و بزرگ‌ترین معلّم قرآن بوده است.

تدبّر در قرآن

به کمک دوستان خود بیان کنید که آیه زیر، به کدام یک از مسئولیت‌های پیامبر اشاره دارد :

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ^۱.

۳- اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی (ولایت ظاهری)

مسئولیت دیگر پیامبر اکرم ﷺ ولایت بر جامعه است. ولایت به معنای سرپرستی و رهبری است. ایشان به محض اینکه مردم مدینه اسلام را پذیرفتند، به این شهر هجرت کرد و به کمک مردم آن شهر (انصار) و کسانی که از مکه آمده بودند (مهاجران)، حکومتی را که بر مبنای قوانین اسلام اداره می‌شد، پی‌ریزی نمود. ایشان مسجد مدینه را که در همان روزهای اوّل ورود به شهر ساخته شد، محل حکومت و رهبری خود قرار داد و به تدریج با توسعه حکومت اسلامی، سایر احکام خداوند را در همه ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، نظامی و ...، با کمک مردم به اجرا درآورد و به گسترش عدالت پرداخت.

روایات متعددی از معصومین (علیهم‌السلام) نقل شده است که اسلام را بر «پنج پایه» استوار دانسته و از میان آنها «ولایت» را مهم‌ترین پایه شمرده‌اند. از جمله آنها این حدیث امام باقر (علیه‌السلام) است :

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ	اسلام بر پنج پایه استوار شده است :
عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ	بر نماز، زکات،
وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ	روزه، حج و ولایت،
وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ	و به چیز دیگری دعوت نشده
كَمَا نُوَدَّى بِالْوَلَايَةِ ^۲	آن‌گونه که به ولایت دعوت شده است.

۱- سورة آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۸، باب ۲۷، روایت ۱.

نمونه‌هایی از اقدامات پیامبر در تشکیل حکومت اسلامی

پیامبر اکرم ﷺ وقتی به مدینه هجرت کرد، ابتدا اقدام به ساختن مسجد کرد تا محل و پایگاهی برای رسیدگی به امور جامعه داشته باشد؛ سپس مسلمانان را گرد آورد و میان آنان، پیمان اخوت و برادری بست. برای اداره امور و کمک به فقیران و انجام کارهای عمومی، به امر خدا خمس و زکات را مقرر کرد و محلی به نام «بیت‌المال» تأسیس کرد تا پول و اموالی که مربوط به حکومت اسلامی است در آنجا ذخیره و در زمان مناسب هزینه شود.

باسوادها را مأمور کرد تا به دیگران سواد بیاموزند، به گونه‌ای که حتی اگر اسیری ده نفر از مسلمانان را باسواد می‌کرد، آزاد می‌شد.

با کشورهای دیگر رابطه برقرار کرد و نمایندگانی را به سوی کشورهای مختلف از جمله ایران و روم فرستاد و پادشاهان آنان را به اسلام دعوت کرد.

برای حفظ سرزمین اسلامی از تهاجم کفار، سپاه و لشکر تشکیل داد. در سال هشتم هجری، برای حفظ سرزمین اسلامی از تعرض رومیان، به مرز روم شرقی لشکر کشید و آنان را عقب راند. مردم را با شیوه زندگی اسلامی آشنا کرد و روابط اجتماعی صحیح را به آنان تعلیم داد؛ به طوری که پس از گذشت زمانی محدود، مردم حجاز را که بیشترشان بیابانگرد بودند، به جامعه و امتی یکپارچه و قانونمند تبدیل کرد که خدای یگانه را می‌پرستیدند، با مسلمانان از هر رنگ و نژاد احساس برادری می‌کردند، حق همسایه را رعایت می‌کردند، حقوق مالی خود را می‌پرداختند، از فقیران دستگیری می‌کردند و یتیم را سرپرستی می‌نمودند؛ به معروف امر می‌کردند و از منکر نهی می‌نمودند، بر اساس قوانین اسلام تجارت می‌نمودند، در برابر مهاجم و بیگانه یک صدا بوده و در صف واحد مبارزه می‌کردند.

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا جامعه اسلامی نیازمند حکومت اسلامی است؟ و چرا ولایت و حکومت، یکی از مهم‌ترین دستورات اسلامی شمرده شده است؟

در پاسخ به این سؤال، دلایل زیادی ذکر شده که به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف) ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام: اسلام یک دین کاملاً اجتماعی است؛ یعنی علاوه بر توجه به فرد، به زندگی اجتماعی توجه کامل دارد و حتی تا آنجا که مقدور بوده، به برخی احکام

فردی، همچون عبادت نیز جنبه اجتماعی داده است؛ مثلاً نماز جماعت را از نماز فردی برتر دانسته و برای آن ثواب بیشتری قرار داده است.

اصولاً یکی از اهداف ارسال پیامبران آن بود که مردم، جامعه‌ای بر پایه عدل بنا کنند و روابط مردمی و زندگی اجتماعی خود را بر اساس قوانین عادلانه بنا نهند. این هدف بزرگ بدون وجود یک نظام حکومتی سالم، میسر نیست. آیا می‌شود که خداوند هدفی را برای ارسال پیامبر خود تعیین کند، ولی ازار و شیوه رسیدن به آن را نادیده بگیرد؟ همچنین قرآن کریم احکام اجتماعی متعددی دارد؛ مانند خمس، زکات، حقوق و مسئولیت‌های خانواده و جامعه، امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه با ظلم و جهاد با تجاوزگران و ستمکاران. روشن است که اجرای این قوانین، بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست.

ب) ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت: ولی و سرپرست حقیقی انسان‌ها خداست و به همین جهت، فرمانبرداری و اطاعت از دستورهای او و کسانی که خودش معین کرده، ضروری و واجب است. اجرای هر قانون و پیروی از هر کس، هنگامی صحیح است که به گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد.

کسانی که به مردم فرمان می‌دهند و قانونگذاری می‌کنند، در حالی که فرمان و قانونشان برگرفته از فرمان الهی نیست، «طاغوت» نامیده می‌شوند. پذیرش حکومت «طاغوت» و انجام دستورهای وی بر مسلمانان حرام است. بنابراین، لازم است در جامعه، حکومتی وجود داشته باشد که «طاغوتی» نباشد؛ یعنی مورد پذیرش خداوند باشد و دستورات الهی را که در قرآن و روایات آمده است، به اجرا در آورد.

ج) ضرورت حفظ استقلال جامعه اسلامی: یکی دیگر از عواملی که تشکیل حکومت اسلامی را ضروری می‌کند، استقلال جامعه اسلامی است. قرآن کریم از مؤمنان می‌خواهد که سلطه بیگانگان را نپذیرند و زیر بار آنها نروند؛ این حکم قرآنی را «قاعده نفی سبیل»^۱ می‌گویند. مستکبران و ستمگران جهان همواره بر آن‌اند که بر جوامع دیگر مسلط شوند و از منابع مادی و معنوی آنان بهره ببرند. تشکیل حکومت اسلامی، هم مانع سلطه بیگانگان می‌شود و هم می‌تواند روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را با سایر کشورها به گونه‌ای تنظیم کند که جامعه اسلامی استقلال خود را در جهات مختلف حفظ نماید و بیگانگان برای تسلط بر مسلمانان راهی نیابند.

۱- «نفی سبیل»، به معنای «نبودن راه» است؛ یعنی بستن راه نفوذ؛ یعنی بیگانگان نباید راهی برای سلطه و نفوذ در جامعه اسلامی داشته باشند.

در آیات زیر تفکر کنید و مشخص کنید که دلایل مطرح شده در بحث ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، (دلایل الف، ب و ج) با کدام یک از آیات زیر مرتبط است.

۱- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا.^۱
آیا ندیده‌ای کسانی که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، اما می‌خواهند داوری را نزد طاغوت ببرند، حال آنکه به آنان دستور داده شده که به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی عمیقی بکشانند.

۲- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.^۲
به راستی که پیامبرانمان را همراه با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم به اقامه عدل و داد برخیزند.

۳- ...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.^۳
و خداوند هرگز راهی برای سلطه کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

سوره، آیه	دلیل
سورة نساء، آیه ۶۰	
سورة حدید، آیه ۲۵	
سورة نساء، آیه ۱۴۱	

کشف رابطه

امام خمینی رحمته الله رهبر کبیر انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین شخصیت عصر حاضر است که به تبیین ضرورت حکومت اسلامی پرداخته و با بیان روشنگرانه خود، توجه مردم را بدان جلب کرده است. در سخنانی که از ایشان نقل می‌شود، بیندیشید و ببینید که با کدام یک از دلایل تشکیل حکومت ارتباط دارد.

۱- سورة نساء، آیه ۶۰.

۲- سورة حدید، آیه ۲۵.

۳- سورة نساء، آیه ۱۴۱.

سخنان امام خمینی رحمته الله علیه	دلیل
به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک‌آمیز است؛ چون حاکمش «طاغوت» است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم. ^۱	
مذهب اسلام هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه باید تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع چگونه روابطی باید برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد و جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است. ^۲	



ولایت معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله

همان طور که دیدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف خداوند، مسئول تشکیل حکومت و اجرای قوانین اسلام است؛ یعنی ولایت و سرپرستی جامعه را بر عهده دارد و این، همان ولایت ظاهری است. اما آن حضرت ولایت معنوی را نیز عهده‌دار است. ولایت معنوی همان سرپرستی و رهبری معنوی انسان‌هاست که مرتبه‌ای برتر و بالاتر از ولایت ظاهری شمرده می‌شود.

این ولایت چیست و چگونه انجام می‌پذیرد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله با انجام وظایف عبودیت و بندگی و در مسیر قرب الهی، به مرتبه‌ای از کمال نائل شد، که می‌توانست عالم غیب و ماورای طبیعت را مشاهده کند و به اذن الهی در عالم خلقت تصرف نماید. به طور مثال، به اذن الهی قادر بود بیمار را شفا بخشد، بلایی را از شخص یا جامعه دور نماید و حاجات مردم را در صورتی که صلاح آنها در آن باشد، برآورده سازد.

ایشان با استفاده از این قدرت و ولایت، دل‌های آماده را نیز هدایت می‌کند. البته این هدایت، یک کار ظاهری، یعنی از طریق آموزش معمولی و عمومی نیست؛ بلکه از طریق امداد غیبی و الهامات و مانند آن، صورت می‌گیرد. میزان بهره‌مندی انسان‌ها از این هدایت، به درجه ایمان و عمل آنان بستگی دارد. هر قدر درجه ایمان و عمل انسان‌ها بالاتر باشد، استعداد و لیاقت دریافت هدایت‌های معنوی را بیشتر کسب می‌کنند. نمونه‌ای کامل از این نوع هدایت را می‌توانیم در رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله با حضرت علی علیه السلام ببینیم. آن

۱- ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۴۰.

۲- صحیفه امام خمینی، ج ۴، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

حضرت از همان دوران کودکی که تحت تربیت رسول خدا ﷺ قرار گرفت، با استعداد بی نظیر خود، مراتب کمال را در ایمان و عمل به سرعت پیمود. به همین جهت، علاوه بر تربیت از روش های معمولی، از هدایت های معنوی رسول خدا ﷺ نیز بهره می برد. آن حضرت فرموده است: «روزی رسول خدا ﷺ هزار باب از علم را به رویم گشود که از هر کدام، هزار باب دیگر گشوده می شد».^۱ روشن است که آموزش این علوم از طریق آموختن معمولی نبوده، بلکه به صورت الهام بر روح و جان حضرت علی (ع) بوده است.^۲

عصمت پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر زمانی می تواند مسئولیت خود را به درستی انجام دهد که تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار نگیرد و مرتکب گناه و خطا نگردد. مردم نیز زمانی گفته ها و هدایت های وی را می پذیرند که مطمئن باشند که او هیچ گاه مرتکب گناه و اشتباه نمی شود. اگر آنان احتمال دهند که پیامبرشان گناه می کند و دچار خطا می شود، به او اعتماد نمی کنند و از وی پیروی نخواهند کرد. به عبارت دیگر، بدون وجود عصمت، مسئولیت پیامبری به نتیجه نخواهد رسید؛ زیرا:

❖ اگر پیامبری در دریافت وحی و رساندن آن به مردم معصوم نباشد، دین الهی به درستی به مردم نمی رسد و امکان هدایت از مردم سلب می شود.

❖ اگر پیامبری در تعلیم و تبیین دین و وحی الهی معصوم نباشد، امکان انحراف در تعالیم الهی پیدا می شود و اعتماد مردم به دین از دست می رود.

❖ اگر پیامبری در اجرای احکام الهی معصوم نباشد، امکان دارد کارهایی که مخالف دستورهای خداست، انجام دهد و مردم نیز از او سرمشق بگیرند و مانند او عمل کنند و به گمراهی دچار شوند. حال، می توان پرسید: چه کسی تشخیص می دهد که کدام فرد توانایی مقاومت در مقابل وسوسه گناه دارد؟ روشن است که این کار از انسان ها ساخته نیست و فقط خداوند است که از آشکار و نهان افراد اطلاع دارد و می تواند توانایی فرد در دوری از گناه را تشخیص دهد. بنابراین، وقتی خداوند کسی را به پیامبری برمیگزیند، معلوم می شود که وی می تواند مسئولیت خود را به درستی انجام دهد. خدای متعال در این باره می فرماید:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ^۳ خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد.

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۷۰، باب اول.

۲- بدایة المعارف، محمدرضا مظفر، جامعه مدرسین قم، ج ۱، ص ۴۶. بسیاری از ابعاد ولایت معنوی رسول خدا و ائمه اطهار (ع) در زیارت جامعه کبیره آمده است.

۳- سورة انعام، آیه ۱۲۴.

حال ببینیم که معصومیت پیامبران به چه صورت است. آیا یک مانع بیرونی مانند فرشته، پیامبران را از گناه و خطا حفظ می‌کند یا آنان با اختیار خود به سمت گناه و خطا نمی‌روند؟

در پاسخ می‌گوییم: پیامبران با اینکه مانند ما گزینه و اختیار دارند، در مقام عمل به دستورات الهی دچار گناه نمی‌شوند؛ زیرا کسی گناه می‌کند که هوئی و هوس بر او غلبه کند، اما کسی که حقیقت گناه را مشاهده می‌کند و می‌داند که با انجام آن از لطف و رحمت خداوند دور می‌شود، محبت به خدا را با هیچ چیز عوض نمی‌کند. همچنین آنان از چنان بینش عمیقی برخوردارند که در انجام اوامر خداوند گرفتار خطا و اشتباه نمی‌شوند.

البته ما نیز در مورد بعضی از گناهان معصوم هستیم و حتی تصوّر آنها نیز برای ما ناراحت‌کننده و آزاردهنده است، اما پیامبران نسبت به همه گناهان و اشتباهات عصمت دارند.

پاسخ سؤالات شما

برخی می‌پرسند اگر پیامبر و امامان معصوم‌اند، پس چرا این قدر به درگاه خداوند استغفار می‌کردند؟

پاسخ اینکه: استغفار پیامبران و امامان به درگاه خداوند از چند جهت بوده است:

۱- استغفار و توبه مراتب و درجاتی متناسب با توبه‌کنندگان دارد. توبه گنهکاران برای رفع گناه است و توبه و استغفار اولیای الهی برای دفع گناه؛ چنان که گاهی لباسی آلوده می‌شود و برای پاک و تمیز کردن، آن را می‌شویند (رفع) و گاهی لباس چنان شفاف و تمیز است که با دقت مراقب‌اند تا آلوده نشود (دفع).

اولیای خدا با اشک و آه از خداوند می‌خواهند که آنان را در عرصه مبارزه با شیطان پیروز گرداند تا قلب آنان آلوده به گناه نشود.

۲- اولیای الهی وقتی به خود و اعمال خویش می‌نگرند با تمام عظمت و بزرگی که آن اعمال دارند، آنها را در برابر عظمت بی‌نهایت الهی بسیار کوچک می‌بینند؛ مانند کسی که مهم‌ترین دارایی‌اش هدیه کوچکی باشد و آن را برای سلطان و پادشاهی ببرد و چون عظمت بارگاه پادشاه را می‌بیند، از آنچه آورده، سخت شرمسار و سرافکنده می‌گردد. پیامبران و امامان به دلیل تواضع و فروتنی‌ای که در برابر خداوند دارند، اعمال خود را در برابر آن همه لطف و محبت خداوند به بندگانش بسیار ناچیز می‌دانند. به همین دلیل، از ناچیز بودن اعمال خود شرم‌منده‌اند و به درگاه خداوند عذرخواهند.

۳- مسئولیت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام ایجاب می‌کرد تا آنان با افراد مختلفی سروکار داشته باشند؛ از

صالحان و نیکان گرفته تا انسان های آلوده به گناه و تبهکار.

معاشرت زیاد پیامبر و امامان با مردم باعث می شد آنان احساس کنند که غباری بر قلبشان نشسته است که با استغفار به دنبال زدودن آن باشند. چنان که پیامبر ﷺ فرمود :

إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً؛ «گاهی بر دلم غبار می نشیند و من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می خواهم»^۱.

البته این غباری که پیامبر می فرمایند بر قلب ایشان نشسته است با غباری که به دلیل گناهان بر قلب ما می نشیند تفاوت دارد؛ به طور مثال اگر سالن بزرگی را با نور کمی روشن کنیم، جز اشپای بزرگ را نخواهیم دید، ولی اگر همین سالن را با نور زیاد روشن کنیم، حتی یک دانه ارزن هم دیده می شود. پس می توان گفت : چون نور ایمان افراد عادی کم است؛ تنها، گناهان بزرگ خود را می بینند، ولی پیامبران و امامان معصوم ﷺ که از نور ایمان بسیار بالایی برخوردارند، اگر از هر لحظه عمرشان در حد اعلی بهره مند نشوند استغفار می کنند.

اندیشه و تحقیق

۱- نمونه هایی از احکام اجتماعی اسلام که اجرای آنها نیازمند تشکیل حکومت است را بیان کنید.

۲- به نظر شما کدام یک از احکام و دستورات دین اسلام نیاز بیشتری به تشکیل حکومت

الهی دارد؟

(الف) نماز و روزه واجب

(ب) حج

(ج) امر به معروف و نهی از منکر

(د) حجاب و پوشش

(ه) توانمندی نظامی و ایجاد رعب در دل دشمنان

(و) نفی سلطه بیگانگان

(ز) کمک به مسلمانان گرفتار در نقاط مختلف جهان

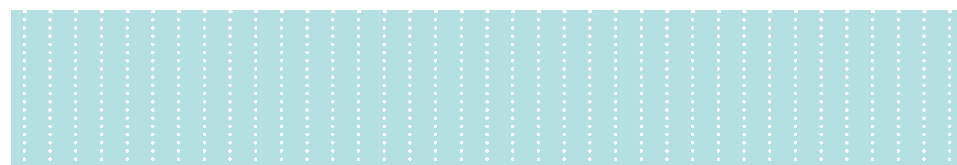
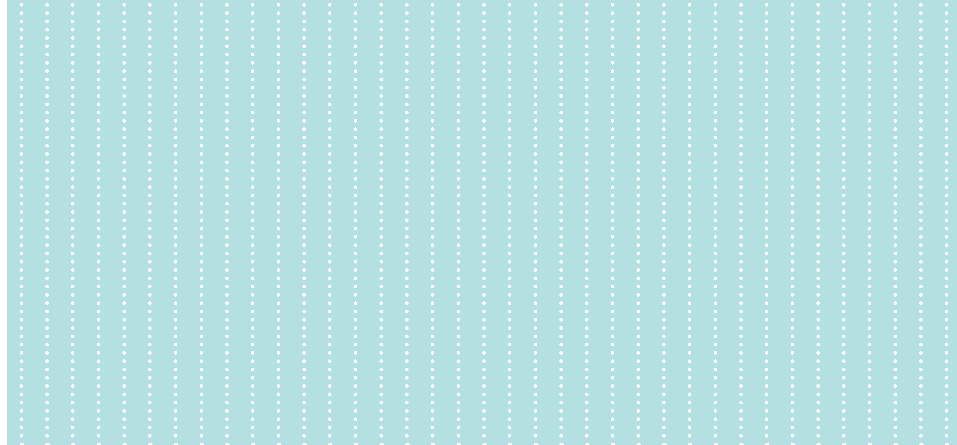
۳- با توجه به حدیث امام باقر ﷺ بیان کنید که چرا ولایت، از نماز و روزه و سایر عبادات

مهم تر است؟

۱- من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۴، ص ۳۸۵.

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
وحی و نبوت	مرتضی مطهری	صدرا	معلم
نسیم اندیشه (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)	عبدالله جوادی آملی	اسراء	معلم/ دانش‌آموز
قلمرو پیامبران	احد فرامرز قراملکی	کانون اندیشه جوان	معلم/ دانش‌آموز





استماع و فردخوانی : آیات درس ربا توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ
فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ
مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ
لِنَبِيِّ أَنْ يَغْلَّ وَمَنْ يَغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾
أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ
وَمَا أَوْلَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَتٌ
عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦٤﴾

ای پیامبر، به مهر الهی با آنان نرم شدی؛ اگر تندخو و سخت دل بودی، از گرد تو پراکنده می شدند، پس از آنان درگذر، و برای آنان، آموزش طلب کن، و در این کار با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل نما که خدا توکل کنندگان را دوست دارد. ﴿۱۵۹﴾

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره نمی شود، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. ﴿۱۶۰﴾

[گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که] و هیچ پیامبری را نشاید که به خدا یا مردم خیانت کند [چه رسد به خاتم الانبیاء]، هرکس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه که از راه خیانت به دست آورده حاضر شود، سپس به هرکسی همان را که فراهم آورده است، بی کم و کاست خواهند داد و [به همین دلیل] در حق آنان ستم نمی شود. ﴿۱۶۱﴾

پس آیا کسی که خشنودی خدا را دنبال کرده، مانند کسی است که با خشمی از خدا بازگشته و جایگاهش دوزخ است؟ آن بد بازگشتگاهی است. ﴿۱۶۲﴾
همه آنان - چه کسانی که در پی خشنودی خدایند و چه کسانی که دچار خشم او شده اند - نزد خدا برحسب اعمالشان دارای درجاتی گوناگونند، و خدا به آنچه [از نیکی و بدی] می کنند بیناست. ﴿۱۶۳﴾

به یقین خدا به مؤمنان نعمتی بزرگ ارزانی داشت که پیامبری از خودشان [نه از فرشته یا جن] در میان آنان برانگیخت که آتاش را بر آنان تلاوت کند و آنان را [از کارهای زشت و اخلاق ناپسند] پاک سازد و کتاب آسمانی و معارف آن را به ایشان بیاموزد، و قطعاً آنان پیش از بعثت پیامبر در گمراهی آشکاری فرورفته بودند. ﴿۱۶۴﴾



درس هشتم

پیشوای اسوه



در درس گذشته با مسئولیت‌های پیامبر آشنا شدیم. یکی از مسئولیت‌های رسول خدا ﷺ، تشکیل حکومت و رهبری مسلمانان بود. در این درس به این سؤال می‌پردازیم که سیره و روش رهبری ایشان چگونه بود؟

رسول خدا ﷺ، اسوه رهبری

پیامبر اکرم ﷺ پس از سیزده سال تلاش برای هدایت مردم مکه، با دعوت مردم مدینه، به این شهر هجرت کرد و به فرمان خداوند، حکومت اسلامی را بنا نهاد. این حکومت، به تدریج گسترش یافت و در مدت ده سال، سراسر شبه جزیره عربستان را فراگرفت. آن حضرت، در ظرف این ده سال، به گونه‌ای زندگی کرد که در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی، از جمله در جایگاه رهبری از سوی خداوند به عنوان الگو و اسوه مؤمنان معرفی شد:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

قطعا برای شما در رسول خدا
سرمشق نیکویی است
برای کسی که امید دارد به خداوند
و روز رستاخیز
و خدا را بسیار یاد می‌کند.

برخی از ابعاد رهبری ایشان عبارت‌اند از:

۱- تلاش برای برقراری عدالت و برابری



یکی از اهداف مهم حکومت الهی رسول خدا ﷺ اجرای عدالت بود و ایشان در این مورد با قاطعیت عمل کرد و کوشید تا جامعه عادلانه‌ای بنا کند که در آن از تبعیض خبری نباشد و همه در برابر قانون الهی یکسان باشند. این اقدام پیامبر اکرم ﷺ در شرایطی انجام می‌گرفت که در جامعه آن روز حجاز و سایر کشورها، تبعیض و تفاوت طبقاتی یک قانون پذیرفته شده بود و کسی با آن مخالفت

نمی‌کرد. آن حضرت، درآمد بیت‌المال را میان مسلمانان به تساوی تقسیم می‌کرد و فرقی میان عرب و غیرعرب نمی‌گذاشت. با همه بردباری و ملایمتی که در برابر پایمال حق شخصی خود داشت، در برابر نادیده گرفته شدن حقوق افراد جامعه می‌ایستاد و کوتاه نمی‌آمد و متجاوزان حقوق مردم را در هر موقعیت و مقامی که بودند، مجازات می‌کرد.

نمونه

در زمان‌های گذشته، قبایل جایگاه مخصوصی داشتند و برخی قبایل برتر از برخی دیگر شمرده می‌شدند. روزی فردی از یکی از قبایل صاحب‌نام مدینه، دزدی کرد و جرم او ثابت شد. رؤسای

۱- سوره احزاب، آیه ۲۱.

قبیله فکر می کردند که رسول خدا ﷺ به دلیل جایگاهی که قبیله این فرد دارد، وی را مجازات نخواهد کرد؛ اما با کمال تعجب دیدند که پیامبر می خواهد حکم را اجرا کند. واسطه های مختلفی نزد رسول خدا ﷺ فرستادند، تا ایشان را از اجرای حکم منصرف کنند. حتی برخی نزدیکان رسول خدا ﷺ را واسطه قرار دادند، اما ایشان نپذیرفت و به آنان فرمود:

«اقوام و ملل پیشین بدین سبب، دچار سقوط شدند که در اجرای عدالت، تبعیض روا می داشتند؛ اگر شخصی قدرتمند و صاحب نفوذ از ایشان دزدی می کرد رهایش می کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می کرد وی را مجازات می کردند».^۱

۲- محبت و مدارا با مردم

رفتار رسول خدا ﷺ با مردم به قدری محبت آمیز بود که مردم، ایشان را پدر مهربان خود می دانستند و در سختی ها به ایشان پناه می بردند. معمولاً اطرافیان یک رهبر برای اینکه خود را به او نزدیک کنند، عیب دیگران را نزد او بازگو می کنند، اما رسول خدا ﷺ به یاران خود می فرمود: **بدی های یکدیگر را پیش من بازگو نکنید؛ زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم**.^۲

هرکس به خانه آن حضرت می رفت، به او احترام می گذاشت تا آنجا که گاهی ردای خود را زیر پای او پهن می کرد یا بر جای خود می نشاند. هرگز در مقابل یارانش پای خود را دراز نمی کرد و سعی می کرد تا وقتی که آنها نشسته اند، در کنارشان باشد. اگر درباره آخرت حرف می زدند با آنان همراهی می کرد؛ اگر درباره خوردنی و آشامیدنی و سایر امور روزمره سخن می گفتند، از روی لطف و مهربانی با آنان هم سخن می شد. گاهی در حضور پیامبر، شعر می خواندند، یا از گذشته خود می گفتند، در همه این موارد، آنان را منع نمی کرد، مگر اینکه کار حرامی مانند غیبت کردن از آنان سر می زد؛ در این موارد بود که آنان را از ادامه بحث باز می داشت.



۳- سخت کوشی و دلسوزی در هدایت مردم

پیامبر چنان علاقه مند به نجات مردم از گمراهی بود که سختی ها و آزارهای این راه، هرگز سبب دوری او از مردم نگردید و آن قدر برای هدایتشان شبانه روز تلاش کرد که خداوند در این باره خطاب به مسلمانان فرمود:

رنج شما برای او سخت و دشوار است و بر [هدایت] شما حریص (به شدت علاقه مند) است.^۳

۱- الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۴، ص ۵۸.

۲- مسند أحمد بن حنبل، چاپ الرسالة، ج ۶، صص ۳۰۲-۳۰۱.

۳- سورة توبه، آیه ۱۲۸.

با همه این دلسوزی‌ها و زحمت‌ها، دشمنی سران قریش با ایشان روز به روز بیشتر می‌شد. می‌گفتند او ساحر و جادوگر است،^۱ می‌گفتند دیوانه است، بر سر و رویش خاکستر می‌پاشیدند، طعنه و نیش زبان به او می‌زدند. با وجود اینها، آن قدر با مهربانی و صبر و تحمل، به هدایت مردم ادامه می‌داد که گاه نزدیک بود از شدت غصه و اندوه فراوان از پا در آید که خداوند به او فرمود:

لَعَلَّكَ بِاِخِغِ نَفْسِكَ
أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ^۲
شاید که جانت را [از شدت اندوه] از دست بدهی.
از اینکه [مشرکان] ایمان نمی‌آورند.

فعالیت کلاسی ۱

به نظر شما چرا پیامبر تا این اندازه از ایمان نیاوردن برخی مردم اندوهگین می‌شد؟

امام علی (علیه السلام) که در بیشتر این صحنه‌ها در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، درباره تلاش بی‌پایان پیامبر می‌فرمود: «پیامبر طبیعی سیار بود، [برخلاف سایر طبیبان] او خود به سراغ مردم می‌رفت، داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز باشد مرهم بگذارد؛ بردل‌های کور، گوش‌های کر، زبان‌های گنگ؛ او با داروهای خویش، بیماران غفلت زده و سرگشته را درمان می‌کرد».^۳

آن حضرت، تلاش می‌کرد حتی کسانی را که با ایشان می‌جنگیدند هدایت کند و به سوی حق دعوت نماید. متکبران و برخی از بزرگان قبایل که تعالیم اسلام را به ضرر خود می‌دیدند، جنگ‌هایی را علیه آن حضرت به راه می‌انداختند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به ناچار مسلمانان را برای مقابله با آنان بسیج می‌کرد. اما به آنان سفارش می‌کرد: «اگر کافری در جنگ کشته شد، او را مثله نکنید، کودکان و پیران و زنان را نکشید، حیوانات حلال گوشت را نکشید مگر اینکه برای تغذیه به آن احتیاج داشته باشید. هرگز آب مشرکان را زهرآلود نکنید و مزارع و نخلستان‌ها را نسوزانید».^۴ و در جای دیگری می‌فرمود: اگر در بحبوحه جنگ، یکی از مشرکان خواست تا در مورد حقیقت اسلام مطالبی بداند، او در پناه اسلام است تا کلام خدا را بشنود، اگر اسلام را پذیرفت، او هم برادر دینی شماست و اگر قبول نکرد، او را به جایی که احساس امنیت می‌کند، برسانید و پس از آن خدا را برای غلبه بر او یاری بجوید.^۵

نمونه‌یابی

اگر نمونه‌هایی از دلسوزی پیامبر در هدایت مردم را به یاد دارید بیان کنید.

۱- سورة مدثر، آیه ۲۴.

۲- سورة شعراء، آیه ۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، ترجمه محمد دشتی.

۴- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۵، ص ۵۸.

۵- اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص ۲۷.

۴- مبارزه با فقر و محرومیت

رسول خدا ﷺ هم با فقر مبارزه می کرد و به دنبال بنای جامعه‌ای آباد و دور از محرومیت بود و هم با کوچک شمردن فقیران و بینوایان به مخالفت برمی خاست. از این رو، مردم را به کار و فعالیت تشویق می کرد، از بیکاری بدش می آمد و کسانی را که فقط به عبادت می پرداختند و به کار توجه نمی کردند، مذمت می کرد. در عین حال، به فقیران بسیار احترام می گذاشت و اجازه نمی داد که به خاطر فقر مورد بی توجهی قرار گیرند و فراموش شوند. برخی از آنها دوست صمیمی ایشان به شمار می رفتند. ثروت را ملاک برتری نمی شمرد. به آسانی با فقیرترین و محروم‌ترین مردم می نشست و صمیمانه با آنها گفت‌وگو می کرد، آنان نیز رسول خدا ﷺ را همدل و همراز خود می یافتند. آن حضرت به یاران خود می فرمود:

«به من ایمان نیاورده است کسی که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد»^۱.

بیشتر بدانیم

ترس از ثروتمند شدن!

رسول خدا ﷺ و یارانش در مجلسی نشسته بودند. تهیدستی که لباس کهنه‌ای به تن داشت وارد شد و در جای خالی کنار مردی ثروتمند نشست. مرد ثروتمند چهره درهم کشید و خودش را جمع و جور کرد و به کناری کشید.

پیامبر که رفتار او را دید، فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟

آن مرد گفت: نه، یا رسول الله.

فرمود: ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟

گفت: نه یا رسول الله.

پیامبر فرمود: ترسیدی لباس‌هایت در اثر تماس با او آلوده شود؟

گفت: نه، یا رسول الله.

فرمود: پس چرا خودت را جمع و جور کردی و از او فاصله گرفتی؟

آن مرد گفت: یا رسول الله، اعتراف می کنم که مرتکب خطا شدم و به جبران خطایم حاضرم

نصف ثروتم را به این برادر مسلمان ببخشم.

مرد فقیر گفت: یا رسول الله، من نمی پذیرم.

حضار با تعجب پرسیدند: چرا؟!

مرد فقیر پاسخ داد: می ترسم بر اثر ثروت، من هم گرفتار غرور و خودخواهی شوم و روزی با

برادر مسلمان خود این گونه رفتار کنم.

۵- ایجاد اخوت اسلامی

رسول خدا ﷺ با ارزش‌های جاهلی مبارزه کرد. یکی از این ارزش‌ها تعصب‌های قومی و نژادی بود. آن حضرت برتری عرب بر غیرعرب را که از سنت‌های غلط جاهلی بود، باطل کرد و هر گونه فخر و افتخار به این گونه مسائل را مذموم شمرد. ملاک وی در تقسیم‌بندی، تقوای انسان‌ها بود و سرلوحه کار آن حضرت، این آیه شریفه بود :

یا أَيُّهَا النَّاسُ	ای مردم،
إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ	همانا شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم
وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ	و شما را اقوام و قبیله‌ها قرار دادیم
لِتَعَارَفُوا	تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید.
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ	بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ	همانا که خداوند دانای آگاه است.

رسول خدا ﷺ در مدینه، حکومت اسلامی را بنا کرد و به طور طبیعی، افراد پیرامون وی بیشتر از مردم مدینه و مکه بودند. اما اگر افرادی غیرعرب، ایمان می‌آوردند و در جمع مؤمنان قرار می‌گرفتند عزت و شرافتی مانند دیگران می‌یافتند و متناسب با توانایی‌شان مسئولیت می‌گرفتند. در میان صمیمی‌ترین یاران وی، شخصیت‌هایی چون سلمان از ایران و بلال از حبشه به چشم می‌خورد که گویای توجه وی به همه انسان‌ها از هر نژادی بوده است.

بیشتر بدانیم

ملاک برتری : نژاد یا ...؟

روزی تعدادی از مردم مکه دور هم جمع شده بودند که مسلمانان نیز در میان آنان بودند. هر کدام با تعصب، قبیله خود را معرفی می‌کرد و بدان افتخار می‌نمود. در این میان، شخصی رو به سلمان کرد و گفت : سلمان! بگو بدانم تو کیستی؟ پدر تو کیست؟ و اصل و ریشه‌ات چیست؟ سلمان گفت : اسم من سلمان و پدرم بنده خداست، من قبل از اسلام گمراه بودم و خداوند متعال به برکت محمد ﷺ هدایت‌م کرد، نیازمند بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ بی‌نیازم نمود، برده بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ مرا از قید بردگی آزاد ساخت، این حسب و نسب من است.

در همان حال رسول خدا ﷺ وارد آن جمع شد. ایشان با شنیدن گفت‌وگوهای آن جماعت، آنان را این‌گونه مورد خطاب قرار داد: ای جماعت قریش! این را بدانید که، شرافت انسان به‌دینداری او، مروّت و انسانیت او به خصلت‌های اخلاقی وی، و اصالت انسان به عقل و اندیشه اوست.

سپس پیامبر ﷺ سلمان را مخاطب قرار داد و فرمود: سلمان! این را بدان که هیچ‌کدام از اینان بر تو فضیلت و برتری نخواهند داشت، مگر اینکه از تو پرهیزگارتر و با تقواتر باشند، اما اگر تو تقوا داشته باشی، پس تو افضل و برتر خواهی بود.^۱

سلمان فارسی بر اثر عمل به تعلیم پیامبر اکرم ﷺ به جایگاهی رسید که سایر صحابه رسول خدا ﷺ به آن مقام نرسیدند، به گونه‌ای که رسول خدا در باره‌اش فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است».^۲

مهم‌ترین ثمره اخوت مسلمانان با یکدیگر، به‌وجود آمدن قدرت بزرگی است که زورگویان و مخالفان با اسلام را از تجاوز به حقوق ملت‌های مسلمان باز می‌دارد و فرصت پیشرفت مسلمانان را فراهم می‌کند. اما با کمال تأسف مشاهده می‌کنیم که در یکی دو قرن اخیر، دشمنان اسلام با یک نقشه دقیق و برنامه‌ریزی شده، همبستگی مسلمانان را به دشمنی با یکدیگر تبدیل کرده و اختلافات معمولی اقوام و مذاهب اسلامی را بزرگ جلوه دادند. یکی از نتایج زیان‌بار این اختلاف‌ها، تجزیه کشورهای بزرگ اسلامی به کشورهای کوچک در سده اخیر بود تا قدرت‌های استعمارگر به راحتی بتوانند بر آنها سلطه پیدا کنند و ذخایر آنان را به تاراج ببرند. این سیاست اکنون نیز از سوی این قدرت‌های استعماری در کشورهای منطقه در حال اجراست.

با توجه به همین مسئله، سال‌هاست که علما و دانشمندان دلسوز در جهان اسلام، به‌خصوص در ایران، روشنگری‌های فراوانی کردند تا بار دیگر، مسلمانان را علیه دشمنان اسلام متحد کنند و مانع درگیری‌های میان آنان شوند. یکی از این علما، امام خمینی رحمته‌الله بود. ایشان در هر فرصتی، مسلمانان را به «وحدت» دعوت می‌کرد و از اختلافات بازمی‌داشت. ایشان در یکی از پیام‌های خود به مسلمانان، می‌فرماید:

«ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در

۱- روضه کافی، کلینی، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۸۲.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹.

سایه تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت‌ها را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید... دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلامی تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید»^۱.

بیشتر بدانیم

هفته وحدت

یکی از ابتکارات جالب جمهوری اسلامی، تبدیل یک موضوع به ظاهر اختلافی میان اهل سنت و شیعیان، به یک عامل وحدت بود. برخی مورخان اهل سنت، تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دوازدهم ربیع الاول و برخی مورخان شیعه، تولد ایشان را هفدهم ربیع الاول ذکر کرده‌اند؛ به همین جهت، برخی مسلمانان روز دوازدهم ربیع و برخی دیگر روز هفدهم ربیع را به عنوان سالروز تولد پیامبر گرامی می‌دارند.

جمهوری اسلامی بدون اینکه این تفاوت تاریخی را کنار بگذارد، ۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول را روزهای گرامیداشت شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و هفته وحدت اعلام کرد. اکنون بسیاری از مسلمانان که به برادری و وحدت مسلمانان علاقه‌مندند، از دوازدهم تا هفدهم ربیع الاول را گرامی می‌دارند و از این فرصت چندروزه برای جشن و شادمانی استفاده می‌کنند و به معرفی بیشتر شخصیت پیامبر می‌پردازند. البته متأسفانه کسانی که فقط به دنبال نزاع و اختلاف‌اند، با همین ابتکار هم مخالفت می‌کنند و در همین ایام، بر تبلیغات اختلافی خود می‌افزایند.

برنامه‌ای برای وحدت مسلمانان

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم وحدت میان خود را تقویت کنیم و از قدرت حدود دو میلیارد مسلمان و امکانات بی‌نظیر سرزمین‌های اسلامی برای پیشرفت خود استفاده کنیم، نیازمند اجرای برنامه‌های دقیقی هستیم که نقشه‌های تفرقه افکنانه استعمارگران و عوامل آنان را در سرزمین‌های اسلامی خنثی کند و دل‌های مسلمانان را به یکدیگر نزدیک کند. در اینجا به برخی از این اقدامات، اشاره می‌کنیم و می‌کوشیم آنها را در جامعه خود گسترش دهیم:

۱- خود را از سایر مسلمانان دور ندانیم و برای پیشرفت جهان اسلام و پیروزی و سربلندی مسلمانان، در تمام نقاط جهان تلاش کنیم و به این سخن پیامبر گرامی توجه کامل داشته باشیم که فرمود:

۱- صحیفه امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۱۴، ص ۸۳.

مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.

«کسی که صبح کند و در اندیشه رسیدگی به سایر مسلمانان نباشد، مسلمان نیست».^۱

۲- از اهانت و توهین به مقدّسات سایر مسلمانان خودداری کنیم. کسانی که می‌خواهند مسلمانان را با هم دشمن کنند، با استفاده از همین توهین‌ها، بذر دشمنی را میان مسلمانان می‌کارند و در موقع مناسب، محصول آن را درو می‌کنند تا به هدف خود برسند.

۳- از مظلومان در تمام نقاط جهان، با روش‌های درست دفاع کنیم و برای رهایی آنان از ظلم بکوشیم، و به این سخن رسول خدا ﷺ به خوبی عمل کنیم که فرمود:

«هرکس فریاد دادخواهی مظلومی را که از مسلمانان یاری می‌طلبد بشنود، اما به یاری آن مظلوم برخیزد، مسلمان نیست».^۲

۴- اعتقادات خود را با دانش و استدلال، ارتقا ببخشیم تا بتوانیم با دیگر مسلمانان براساس معرفت و استدلال سخن بگوییم و اعتقادات خود را به نحو صحیح و بدون نزاع و ناسزاگویی بیان کنیم. دفاع منطقی از اعتقادات، نه تنها سبب تفرقه و جدایی نمی‌شود، بلکه دل‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند. بنابراین، لازم است برنامه‌ای برای شناخت بیشتر معارف قرآن، سیره و سنت پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان  و تنظیم کنیم.

فعالیت کلاسی ۲

به نظر شما ما برای شناخت بیشتر معارف قرآن و تقویت اعتقادات خود، باید چه برنامه‌ای برای خود تنظیم کنیم؟

۵- کسانی را که به ظاهر، خود را مسلمان می‌نامند، ولی با دشمنان اسلام دوستی می‌ورزند، بشناسیم و فریب برنامه‌های آنان را نخوریم. روش این گروه‌ها چنین است که دشمنان اسلام مانند صهیونیست‌ها را دوست و برخی مسلمانان را دشمن معرفی می‌کنند؛ به طوری که مردم عادی به تدریج با دشمنان واقعی اسلام دوستی کنند و با گروهی از مسلمانان، دشمنی بورزند.



فعالیت کلاسی ۳

با کمک دوستان خود، نمونه‌ای از این گروه‌ها و برنامه‌های آنان را بیان کنید.

۱- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي بِاللِّمْسَلِيمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۶۴.



حامیان وحدت



آیت‌الله سیدحسین طباطبایی بروجردی، معروف به آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله، یکی از بزرگ‌ترین مراجع تقلید در دورهٔ معاصر بود. ایشان بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۰ هـ.ش ریاست حوزهٔ علمیهٔ قم را بر عهده داشت و اکثریت شیعیان جهان برای دریافت احکام دینی به کتاب‌های ایشان مراجعه می‌کردند. ایشان به خوبی دریافته بود که یکی از عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان، اختلاف و جدایی آنان است و متوجه بود که استعمارگران با برنامه‌های سری به دنبال ایجاد اختلاف میان مسلمانان‌اند. از این‌رو، در سال ۱۳۲۷ هـ.ش، با حمایت‌های ایشان و با

کمک برخی از علمای سرشناس دانشگاه الازهر مصر، مرکزی به نام «دارالتقريب بين المذاهب الاسلامية» تأسیس شد و ایشان با فرستادن نمایندگان به «دانشگاه الازهر» که بزرگ‌ترین دانشگاه مذهبی مصر و کشورهای عربی بود، زمینه‌های ارتباط را فراهم کرد.



در آن دوره، ریاست دانشگاه الازهر بر عهده «شیخ محمود شلتوت» بود. وی از پیشنهادهای آیت‌الله بروجردی استقبال کرد. این شخص که از بزرگ‌ترین دانشمندان اهل سنت شمرده می‌شد و ریاست بزرگ‌ترین دانشگاه مذهبی مصر را بر عهده داشت، به شدت مخالف گروه‌های تکفیری^۱ بود و در مقابل آنها می‌ایستاد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «دارالتقريب» با جدیت بیشتر به کار خود ادامه داد و برنامه‌های

۱- به گروه‌های تندرو و افراطی گفته می‌شود که به نام اسلام سایر مسلمانان را متهم به کفر و شرک می‌کنند؛ مانند وهابیت و داعش.

مختلفی را به اجرا درآورد. یکی از این برنامه‌ها، برگزاری «هفته وحدت» و دیگری «کنفرانس سالانه وحدت اسلامی» است که دانشمندان جهان اسلام گرد هم جمع می‌شوند و درباره مسائل دنیای اسلام گفت‌وگو می‌کنند.





استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ
فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبْحُوا
عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نُدْمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا
أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمُنِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ
حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خُسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ
يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را ولی [یاور و تکیه‌گاه] خود مگیرید؛ زیرا آنان با وجود اینکه باهم اختلاف دارند در برابر شما با یکدیگر همدل‌اند و هرکس از شما آنان را به دوستی گیرد، قطعاً در زمرهٔ آنان به شمار می‌آید و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ﴿۵۱﴾

می‌بینی آنان که در دل‌هایشان بیماری [شک و تردید] است، برای دوستی با آنان شتاب می‌ورزند و به دروغ می‌گویند: می‌ترسیم گزندی به ما برسد [و به یاری آنان نیازمند شویم]. امید است خداوند [به نفع مؤمنان] پیروزی پدید آورد، یا امر دیگری پیش آورد، تا [در نتیجه، آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند، پشیمان شوند. ﴿۵۲﴾

و مؤمنان می‌گویند: [آیا این یهودیان و مسیحیان] همان‌هایی بودند که شدیدترین سوغندها را می‌خوردند که با شما هستند؟! [پس چرا امروز سودی به حال شما نداشتند؟] کارها و اعمال منافقان باطل و بیهوده شد و زیانکار گشتند. ﴿۵۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، بدانند که به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست می‌دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن‌اند، ولی در برابر کافران، مقتدر و پیروزند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و در کارهایشان از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای بیم ندارند. این فضل و بخشش خداست به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست. ﴿۵۴﴾

همانا ولیّ شما، فقط خداوند و رسول او و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند؛ همان ایمان آورندگانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. ﴿۵۵﴾

و هر کس خدا و رسولش و کسانی را که ایمان آورده به ولایت و سرپرستی خود بپذیرد [پیروز است؛ زیرا] تنها حزب خدا پیروز شدند. ﴿۵۶﴾

درس هفتم

امامت، تداوم رسالت

از آنجا که قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی و رسول خدا ﷺ خاتم پیامبران است، این سؤالات مطرح می‌شود که:

طرح و برنامه خداوند برای جامعه اسلامی، پس از رسول خدا ﷺ چیست؟

این جامعه در چه مسیری و چگونه باید حرکت کند؟

بعد از پیامبر اسلام رهبری مسلمانان بر عهده چه کسانی باید قرار بگیرد؟

برای رسیدن به پاسخ سؤالاتی که در ابتدای درس طرح شد، قبل از هرچیز لازم است مشخص شود که در میان مسئولیت‌های پیامبر کدام یک با رحلت ایشان پایان می‌پذیرد و کدام یک باید ادامه یابد؟ در میان مسئولیت‌های سه گانه رسول خدا، مسئولیت اول، یعنی دریافت و ابلاغ وحی به مردم، با ختم نبوت پایان می‌پذیرد و کتاب قرآن، آخرین کتاب آسمانی است و نیازی به آوردن کتاب جدیدی نیست. اما دو مسئولیت دیگر، یعنی «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت دینی)» و «ولایت ظاهری»، پس از ایشان چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

در این زمینه سه فرض مطرح است:

- ۱- قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره سکوت کرده‌اند؛
- ۲- همچون مسئولیت اول، پایان این دو مسئولیت را نیز اعلام نموده‌اند؛
- ۳- جانشین را تعیین نموده و دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین» و «ولایت ظاهری» را بر عهده وی قرار داده‌اند.

● **بطلان فرض اول روشن است؛** زیرا قرآن کریم، هدایتگر مردم در همه امور زندگی است و ممکن نیست نسبت به این دو مسئولیت مهم که به شدت در سرنوشت جامعه اسلامی تأثیرگذار است، بی تفاوت باشد. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آگاه‌ترین مردم نسبت به اهمیت و جایگاه این مسئولیت‌هاست و نمی‌تواند از کنار چنین مسئله مهمی با سکوت و بی‌توجهی بگذرد. در حقیقت، بی‌توجهی به این مسئله بزرگ، خود دلیلی بر نقص دین اسلام است؛ و این در حالی است که دین اسلام کامل‌ترین دین الهی است.

● **فرض دوم نیز صحیح نیست؛** زیرا نیاز جامعه به حکومت و تعلیم و تبیین دین، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها از بین نرفت، بلکه افزایش هم یافت؛ به این دلیل که گسترش اسلام در نقاط دیگر و نیز ظهور مکاتب و فرقه‌های مختلف، باعث پیدایش مسائل و مشکلات جدید اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گردید و نیاز به امام و رهبری که در میان انبوه افکار و عقاید، حقیقت را به مردم نشان دهد و جامعه را آن گونه که پیامبر اداره می‌کرد، اداره نماید، افزون‌تر شد.

علاوه بر اینکه اصولاً حکومت و اداره جامعه و تعلیم و تبیین دین، امری تمام شدنی و پایان‌پذیر نیست و همواره جامعه نیازمند حاکم و معلمی است که بتواند راه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ادامه دهد و احکام اسلام را اجرا نماید.

● **بنابرین فقط فرض سوم، منطقی و قابل قبول است؛** یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به فرمان خداوند، با تعیین جانشین، به تداوم تعلیم و تبیین دین و دوام حکومت پس از خود در شکل «امامت» فرمان داده و مانع تعطیلی این دو مسئولیت شده است.



تعیین امام

اکنون که نیاز به امام پس از رسول خدا ﷺ روشن شد، این سؤال پیش می‌آید که چه کسی امام را معین و معرفی می‌کند و چگونه می‌توان او را شناخت؟

از آنجا که امام همه مسئولیت‌های پیامبر اکرم ﷺ جز دریافت و ابلاغ وحی را دارد، بنابراین، باید همان صفات و ویژگی‌های پیامبر را نیز داشته باشد تا مردم به وی اطمینان کنند و راهنمایی‌های او را بپذیرند؛ از جمله این ویژگی‌ها «عصمت» است. البته تشخیص عصمت برای انسان‌ها ممکن نیست؛ یعنی انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که چه کسی معصوم است و مرتکب هیچ گناهی نمی‌شود. بنابراین، همان‌طور که پیامبر از طرف خدا معرفی و معین می‌شود، تنها خداوند است که می‌تواند فرد شایسته مقام امامت را معرفی کند و به مردم بشناساند.

با تدبّر در آیات و روایات مطمئن و مسلم نقل شده از پیامبر و مطالعه تاریخ اسلام درمی‌یابیم که خداوند، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را به جانشینی رسول خدا ﷺ و امامت بعد از ایشان منصوب فرموده و نیز امامان معصوم پس از ایشان را معرفی کرده است. در اینجا به برخی از آیات و روایات مربوط به این مسئله می‌پردازیم:

۱- نزول آیه انذار: حدود سه سال از بعثت گذشته بود که این فرمان از جانب خداوند برای پیامبر آمد:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ^۱ **خویشان نزدیکت را انذار کن.**

برای انجام این دستور، رسول خدا ﷺ چهل نفر از بزرگان بنی‌هاشم را دعوت کرد و درباره اسلام با آنان سخن گفت و آنان را به دین اسلام فراخواند و از آنان برای ترویج و تبلیغ اسلام، کمک خواست؛ همه مهمانان سکوت کردند و جوابی ندادند. در میان سکوت آنان، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) که در آن زمان، نوجوانی بیش نبود، برخاست و گفت:

«من یار و یاور تو خواهم بود، ای رسول خدا».

درخواست پیامبر ﷺ، سه بار مطرح شد و هر بار، همه سکوت کردند و تنها علی (علیه السلام) قاطعانه اعلام آمادگی و وفاداری کرد. پس از آن، پیامبر ﷺ دست آن حضرت را در دست گرفت، بیعت ایشان را پذیرفت و به مهمانان فرمود:

«همانا این، برادر من، وصی من و جانشین من در میان شما خواهد بود».^۲

۱- سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳ - ۶۲؛ کنز العمال، متقی هندی ج ۶، ص ۳۹۷. برای مطالعه کامل داستان، به کتاب «سلام بر خورشید» از سید علی اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۷۱ مراجعه کنید.

به نظر شما تعیین جانشین توسط پیامبر، آن هم در شرایطی که ایشان هنوز موفقیتی کسب نکرده بود و حتی خویشانش نیز دعوت او را نپذیرفته بودند، چه پیام‌هایی در برداشت؟

۲- نزول آیه ولایت: در یکی از روزها، فرشته وحی از جانب خداوند آیه‌ای بر پیامبر نازل کرد که در آن ویژگی‌های ولی و سرپرست مسلمانان مشخص شده بود:

﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ^۱

همانا ولی شما فقط خداوند و رسول او
و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند
همان ایمان آورندگانی که نماز را بر پا می‌دارند
و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

با نزول این آیه، رسول خدا ﷺ دریافت که چنین واقعه‌ای رخ داده است و کسی در رکوع صدقه داده است و خداوند قصد دارد او را معرفی کند؛ با شتاب و درحالی که آیه را می‌خواند و مردم را از آن آگاه می‌کرد، به مسجد آمد و پرسید:

چه کسی در حال رکوع صدقه داده است؟

فقیری که انگشتی در دست داشت، به حضرت علی (ع) که در حال نماز بود، اشاره کرد و گفت: این مرد در حال رکوع، انگشت خود را به من بخشید.

مردم که از محتوای آیه با خبر شده بودند، تکبیر گفتند و رسول خدا ﷺ نیز، ستایش و سپاس خداوند را به جا آورد.

نزول این آیه در چنین شرایطی و اعلام ولایت حضرت علی (ع) از جانب رسول خدا ﷺ، برای آن بود که مردم با چشم ببینند و از زبان پیامبر بشنوند تا امکان مخفی کردن آن نباشد. ^۲

۱- سورة مائدة، آیه ۵۵.

۲- بیشتر مفسران و مورخان اهل سنت و شیعه، از جمله طبری، رازی، ثعلبی، قشیری، خوارزمی، ابن حجر و ابن کثیر، این آیه را درباره امام علی (ع) دانسته‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر، به کتاب الغدير از علامه امینی، ج ۲، ص ۱۵۶ مراجعه کنید.

«با توجه به اینکه امام علی علیه السلام در نماز حضور قلب داشتند، چگونه متوجه درخواست فقیر شدند؟»



برای مشاهده پاسخ این سؤال به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.

۳- حدیث جابر: در یکی از روزها، در مدینه، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آیه ۵۹ سوره نساء را بر ایشان خواند که قسمتی از آن چنین است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَطِيعُوا اللَّهَ

ای مؤمنان،
از خدا اطاعت کنید

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... و از رسول و ولی امرتان اطاعت کنید.

معمولاً وقتی آیه‌ای نازل می‌شد و حکم کلی موضوعی را بیان می‌فرمود، یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان می‌آمدند و جزئیات حکم را می‌پرسیدند. مثلاً وقتی که آیات نماز نازل شد، یاران ایشان می‌خواستند چگونگی نماز خواندن را بدانند، از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد آمد و به آنان فرمود: «این گونه که من نماز می‌خوانم، شما هم بخوانید»^۱. آن گاه نماز خواندن را به آنان تعلیم داد. وقتی این آیه هم نازل شد، جابر بن عبدالله انصاری نزد رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله، ما خدا و رسول او را شناخته‌ایم. لازم است «اولی الامر» را نیز بشناسیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ای جابر، آنان جانشینان من و امامان بعد از من اند. نخستین آنان علی بن ابی طالب است و سپس به ترتیب: حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی؛ و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان.



پس از محمد بن علی به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندش می‌باشد که هم نام و هم کنیه من است.^۲ اوست که از نظر مردم پنهان می‌شود و غیب او طولانی می‌گردد تا آنجا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می‌مانند».^۳

۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، جزء ۸، ص ۹.

۲- در فرهنگ و آداب و رسوم عرب برای افراد علاوه بر اسم، لقب و کنیه می‌گذارند و برای احترام شخص را با کنیه و یا لقب صدا می‌زنند. کنیه پیامبر «ابوالقاسم» و لقب ایشان «امین» است.

۳- کفایة الاثر، خزاز رازی، چاپ قدیم، ص ۸؛ بنایع المودة، سلیمان بن ابراهیم القندوزی، ص ۴۹۴؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۳، ص ۱۲۳.

با تفکر در آیه ۵۹ سوره نساء و حدیث جابر، پیام‌های زیر را تکمیل کنید.

- ۱- مسلمانان باید از و اطاعت کنند.
- ۲- از آنجا که این سه اطاعت در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ سربیزی از هر مورد است.
- ۳- از آنجا که مصداق در آیه مشخص نشده، برای آگاهی مردم و اشتباه نکردن آنها لازم است که رسول خدا ﷺ
- ۴- بنابر سخن پیامبر اکرم ﷺ کسانی که مصداق هستند، عبارت‌اند از:

۴- حدیث ثقلین: پیامبر اکرم ﷺ به طور مکرر، از جمله در روزهای آخر عمر خود، می‌فرمود:

من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیت را. اگر به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نمی‌شوید و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.	إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ^۱
--	---

تفکر در حدیث

با تفکر در این حدیث، این پیام‌ها استخراج می‌شود:

- ۱- همان‌طور که قرآن و پیامبر از هم جدا نمی‌شوند، قرآن و اهل بیت ﷺ نیز همواره با هم‌اند.
- ۲- همان‌طور که قرآن همیشگی است، وجود معصوم نیز در کنار آن همیشگی است.
- ۳- در صورتی مسلمانان گمراه نمی‌شوند که
- ۴- نمی‌توان برای هدایت و سعادت اخروی، فقط از یکی از دو یادگار پیامبر ﷺ پیروی کرد؛ بلکه باید

۱- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، ج ۴، ص ۱۸۷۳، روایت شماره ۲۴۰۸۰؛ این حدیث متواتر است و آن قدر از علمای اهل سنت و شیعه نقل شده است که جای تردید ندارد. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب امام‌شناسی، علامه حسینی تهرانی، ج ۱۳، مراجعه کنید.

۵- حدیث منزلت : وقتی خداوند حضرت موسی علیه السلام را مأمور مبارزه با فرعون کرد، آن حضرت از خداوند خواست که برادرش هارون را مشاور، پشتیبان و شریک در امر هدایت مردم قرار دهد. خداوند نیز درخواست حضرت موسی علیه السلام را پذیرفت^۱ و او را مشاور و وزیر وی قرار داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بارها به حضرت علی علیه السلام فرمود :

أَنْتَ مِنِّي
بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى
إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي^۲

تو برای من
به مانند هارون برای موسی هستی؛
جز اینکه بعد از من، پیامبری نیست.



۶- حدیث غدیر : پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت عازم مکه شد تا فریضه حج را به جا آورد. این حج که در آخرین سال زندگی ایشان^۳ برگزار شد، به «حَجَّةُ الْبَلَاغِ» و «حَجَّةُ الْوَدَاعِ» مشهور است. در این حج، هزاران نفر شرکت کرده بودند، تا روش انجام دادن اعمال حج را از رسول خدا صلی الله علیه و آله فراگیرند و حج را با ایشان به جا آورند. پس از برگزاری حج و در مسیر بازگشت به مدینه، در روز هجدهم ماه ذی الحجه، در محلی به نام غدیر خم^۴ این آیه نازل شد :



يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ
بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ
فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ
وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^۵

ای رسول،
آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده برسان،
و اگر چنین نکنی،
رسالتش را ادا نکرده ای
و خداوند تو را از مردمان حفظ می کند؛
خداوند، کافران را هدایت نمی کند.

۱- سورة طه، آیات ۲۹ تا ۳۵.
۲- علامه حسینی تهرانی رحمته الله در جلد دهم امام شناسی می گوید که این حدیث مورد اتفاق علمای اسلام از اهل سنت و شیعه است. همچنین : منابع الموده، سلیمان بن ابراهیم القندوزی باب ۶، ص ۵۰.
۳- واقعه غدیر هفتاد روز قبل از وفات پیامبر اتفاق افتاد.
۴- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۳ و الغدير، علامه امینی، ج ۱، ص ۳۱.
۵- غدیر به معنای برکه آب، و خم نام محل تلاقی راه های مدینه، عراق، شام و مصر بود و کاروانیان در آنجا به هم می رسیدند یا از هم جدا می شدند.

۶- آیات قرآن کریم به تدریج بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. گاهی یک آیه و گاهی چند آیه به مناسبتی خاص بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شد و سپس پیامبر می فرمود آن آیه یا آیات را در کدام سوره و آیه چندم قرار دهند. به جز سوره های کوچک، کمتر پیش می آمد که یک سوره کامل، یک جا نازل شود. به مناسبت هایی که آیه برای آنها نازل شده «شان نزول» می گویند. به همین جهت، شان نزول آیه ممکن است با جایگاه آیه در سوره متفاوت باشد. این آیه نیز که در سوره مائده قرار گرفته، مانند بسیاری دیگر از آیات، به مناسبتی که در اینجا توضیح داده شده، نازل شده و سپس در سوره مائده قرار گرفته است.
۷- سورة مائده، آیه ۶۷.

در این آیه، تدبیر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- خداوند چه فرمانی به پیامبر می‌دهد؟

۲- اهمیت این فرمان چقدر است؟

۳- چرا خداوند به پیامبر اکرم ﷺ وعده می‌دهد که او را حفظ خواهد کرد؟

بعد از نزول این آیه، پیامبر اکرم ﷺ دستور داد همه توقف کنند تا بازماندگان برسند و آنان که پیش رفته‌اند، برگردند. ظهر شده بود؛ ابتدا نماز را به‌جا آوردند و سپس، پیامبر در یک سخنرانی مهم و مفصل با مردم سخن گفت و آنان را برای دریافت آن پیام بزرگ آماده کرد. در قسمتی از این سخنرانی از مردم پرسید:

ای مردم،

چه کسی به مؤمنان

از خودشان سزاوارتر است؟

أَيُّهَا النَّاسُ

مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ

مِنْ أَنْفُسِهِمْ^۱

گفتند: خدا و پیامبرش بر ما ولایت و سرپرستی دارند.

سپس فرمود:

هر کس که من ولی و سرپرست اویم،

این علی نیز ولی و سرپرست اوست.

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ

و این جمله را سه بار تکرار کرد.

در پایان سخنرانی نیز از حاضران خواست که مطالب گفته شده را به غایبان برسانند. پس از آن، مردم برای عرض تبریک و شادباش به سوی امام آمدند و با وی بیعت کردند.



۱- یعنی: چه کسی بر آنها ولایت و سرپرستی دارد و باید به فرمان‌هایش عمل کنند؟

- دربارهٔ واقعهٔ بزرگ غدیر بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :
- الف) چرا مراسم غدیر هم‌زمان با بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان برگزار شد؟
- ب) چرا خداوند انجام ندادن این مأموریت را مساوی با عدم انجام رسالت اعلام کرد؟
- ج) تبریک و تهنیت مردم به حضرت علی علیه السلام پس از پایان مراسم، نشانهٔ چیست؟
- د) چرا کلمهٔ «مولی» در حدیث غدیر به معنای سرپرست است، نه دوست؟

سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در این واقعه از جهت سلسلهٔ روایان حدیث، چنان محکم است که شاید کمتر حدیثی مانند آن وجود داشته باشد. صد و ده نفر از اصحاب پیامبر که در غدیر حاضر بوده‌اند، آن را بی‌هیچ واسطه‌ای از پیامبر نقل کرده‌اند. دانشمندان و تاریخ‌نویسان و مفسران بزرگ جهان اسلام نیز این واقعه را با مدارک زیاد در کتاب‌های خود آورده‌اند که نام ۳۵۰ نفر از آنها در کتاب «الغدیر»^۱ آمده است. اگرچه تا سال‌ها بعد از رحلت پیامبر، زمامداری مسلمانان به امام علی علیه السلام نرسید و واقعهٔ عظیم غدیر نادیده گرفته شد، اما چگونگی برگزاری این مراسم و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله روشنگر بسیاری از اتفاقات پس از ایشان است.

عصمت ائمهٔ اطهار علیهم السلام

از آنجا که امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام دو مسئولیت رهبری و مرجعیت دینی مسلمانان را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عهده دارند و کردار و گفتار آنان اسوه و راهنمای مسلمانان است، ضروری است که آنان نیز مصون از گناه و خطا باشند. چنان‌که توضیح داده شد، ضرورت داشتن این ویژگی، یکی از دلایل معرفی امام از جانب خداست.

در آیاتی از قرآن کریم و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مسئله اشاره شده است. یکی از آنها نزول آیهٔ تطهیر است :

أَمْ سَلَمَةَ، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید : روزی ایشان در خانه استراحت می‌کرد که دختر بزرگوارش فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد و ایشان را به کنار خود دعوت کرد. حضرت فاطمه علیها السلام نزد پیامبر رفت و در کنار ایشان نشست. پس از وی، حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را نیز در کنار خود جای داد. آنگاه برای آنان این‌گونه دعا کرد و فرمود :

«خدا! اینان اهل بیت من‌اند؛ آنان را از هر پلیدی و ناپاکی حفظ کن!»^۲

۱- الغدیر نام مجموعهٔ گران‌بهایی در اثبات واقعهٔ غدیر است که یکی از دانشمندان عالی‌قدر شیعه در عصر حاضر - علامهٔ امینی - آن را در یازده جلد به زبان عربی نوشته است و خلاصهٔ آن به فارسی در یک جلد ترجمه شده است.

۲- الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶.

در همین زمان، فرشته وحی آمد و آیه تطهیر را قرائت کرد.

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ٢﴾
همانا خدا اراده کرده که دور گرداند
از شما اهل بیت پلیدی و ناپاکی^۱ را
و شما را کاملاً پاک و طاهر قرار دهد.

با تفکر در این آیه در می یابیم که :

- ۱- این آیه، تعداد خاصی از خانواده پیامبر را در بر می گیرد که مقام عصمت دارند؛ یعنی در اینجا افراد خاصی از اهل بیت مورد نظر است و شامل سایر بستگان پیامبر نمی شود.
- ۲- چون این تعداد خاص معصوم اند، سخن و عمل آنان، مطابق با دین و بیان کننده دستورات الهی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آگاهی مردم از این موضوع، مدت ها هر روز صبح، هنگام رفتن به مسجد از در خانه حضرت فاطمه علیها السلام می گذشت و اهل خانه را «اهل بیت» صدا می زد و آیه تطهیر را می خواند.^۲ تذکر : از آنجا که در زمان نزول این آیه از میان اهل بیت فقط امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام حضور داشتند، در این واقعه تنها نام این چهار بزرگوار ذکر شده است. در سخنان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان بعدی هم جزء اهل بیت شمرده شده اند.

بیشتر بدانیم

نشانه های دیگری در این رخداد تاریخی وجود دارد که نشان می دهد کلمه «اهل بیت» در این آیه به طور خاص به کار رفته است و سایر وابستگان، از جمله همسران پیامبر را شامل نمی شود :

- ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط این چهار نفر را کنار خود پذیرفت و در هنگام دعا فرمود «اینان از اهل بیت من اند»؛ بلکه فرمود : «اینان اهل بیت من اند».

- ۲- نقل کننده این واقعه، ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله است که خودش جزء آن جمع نبوده است و این نشان می دهد که «اهل بیت معصوم» فقط همین افرادند.
- ۳- این آیه، پاکی و عصمت کامل را بیان می کند. هیچ یک از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله ادعای عصمت نکرده اند.

- ۴- در تاریخ ذکر نشده است که همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله، چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و چه پس از

۱- مقصود از پلیدی و ناپاکی در این آیه، گناه و آلودگی است.

۲- سورة احزاب، آیه ۳۳.

۳- کتاب های بزرگ اهل سنت، مانند صحیح مسلم، سنن ترمذی، صحیح بخاری، مسند احمد بن حنبل، سنن بیهقی، الدر المنثور سیوطی و أسد الغابه ابن اثیر، آیه تطهیر را در حق همین پنج تن نقل کرده اند (غایه المرام، هاشم بن سلیمان بحرانی، ص ۲۸۱).

رحلت ایشان، آیه تطهیر را در مورد خود به کار ببرند و از این آیه برای اثبات عصمت خود استفاده کنند.

۵- آیات دیگری در قرآن هست که سریچی و نافرمانی برخی همسران رسول خدا ﷺ را یادآوری و آنان را به خاطر نافرمانی از رسول خدا سرزنش می کند (از جمله آیات ۱ تا ۵ سورة مبارکه تحریم).

نتیجه گیری

با بررسی این آیات و احادیثی که گفته شد، روشن می شود :

الف) پیامبر اکرم ﷺ با هدایت و راهنمایی خداوند، حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند ایشان را به جانشینی خود معرفی کرده است و آنان عهده دار مسئولیت امامت اند.

ب) لازمه این مرتبه از جانشینی، علم کامل و عصمت از گناه و اشتباه است؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ این دو ویژگی را دارا بود.

ج) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جزء اهل بیت است و اگرچه عهده دار امامت نبوده، اما علم و عصمت کامل دارد و پیروی از کلام و رفتار وی بر همه مسلمانان واجب و سرچشمه هدایت و رستگاری است.

پیشنهاد

- ۱- مراسم غدیر را در شعر یا نثری شیوا به تصویر بکشید، یا آن را در قالب طرحی زیبا نقاشی کنید.
- ۲- داستان عشیره اقرین، یا واقعه غدیر یا حدیث کساء را به صورت داستان گویی و براساس کتاب «سلام بر خورشید»، در قالب نمایش اجرا کنید.

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
شمیم ولایت	عبدالله جوادی آملی	اسراء	معلم
ولایت علی علیه السلام در قرآن و سنت	مرتضی عسکری	اصول دین	معلم/ دانش آموز
ولایت در کتاب و سنت	غلامرضا مغیثه	مشعر	معلم/ دانش آموز





استماع و فرد خوانی : آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾
وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ
وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿٢٠٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ
أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ ۖ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ
وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا
فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٠٨﴾ فَإِن زَلَلْتُم مِّن بَعْدِ مَا
جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فاعلموا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٠٩﴾
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ
وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾

از میان مردم کسی است که در زندگی دنیا سخنان او [در طرفداری از حق] تو را به تعجب و ا می دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد. در حالی که او سخت ترین دشمنان است. ﴿۲۰۲﴾

و هر گاه [از نزد تو] بازگردد، در زمین به تکاپو می افتد تا در آن تباهی و فساد کند و کشت و نسل بشر را به نابودی کشاند، و خداوند تباهی را دوست نمی دارد. ﴿۲۰۵﴾

و چون به او گفته شود: از خدا پروا کن، عزّت و عجب [خیالی]، او را فرامی گیرد [و پند نمی گیرد]. دوزخ او را بس است و راستی که بد جایگاهی است. ﴿۲۰۶﴾

و از میان مردم کسی است که برای طلب و به دست آوردن رضا و خشنودی خدا جانش را می فروشد و خدا به بندگانش رئوف است. ﴿۲۰۷﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در برابر خدا تسلیم شوید و گام های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. ﴿۲۰۸﴾

پس اگر بعد از آنکه آیات و نشانه های آشکار برایتان آمد، دچار لغزش و انحراف شدید، بدانید که خداوند توانای حکیم است. ﴿۲۰۹﴾

مگر انتظار آنان [کفار و منافقان] غیر این است که خدا و فرشتگان در سایه های ابر سفید به سوی آنان بیایند تا کار [داوری] یکسره شود؟ و همه کارها به سوی خدا بازمی گردد. ﴿۲۱۰﴾

درس هشتم

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَالْآلِهِ وَسَلَّمَ

جان و جانشین پیامبر

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام شخصیتی است که همه مسلمانان، ایشان را رهبر و پیشوای خود می‌دانند. شیعیان، امام علی علیه السلام را امام اول و اولین جانشین بعد از پیامبر می‌شمارند. و اهل سنت ایشان را خلیفه چهارم خود محسوب می‌نمایند. شناخت این شخصیت بزرگ و سبک زندگی و رهبری ایشان به ما کمک می‌کند تا معیارهای رهبری در جامعه اسلامی را بهتر بشناسیم و در انتخاب مسئولان جامعه خود بهتر عمل کنیم.

پرورش در دامان پیامبر

امیر مؤمنان، علی علیه السلام، ده سال قبل از بعثت پیامبر در خانه کعبه به دنیا آمد.^۱ پدرش ابوطالب به پیشنهاد پیامبر، نام ایشان را «علی» گذاشت. علی به معنای «والا» و «بلند مرتبه» است. سه یا چهار سال بیشتر نداشت که به خانه پیامبر آمد و تا چندین سال نزد ایشان زندگی می کرد. خودش درباره این دوران می فرماید:

«درحالی که کودک بودم، همواره در کنار پیامبر بودم و پیامبر مرا در کنار خود می نهاد... نه هرگز دروغی در گفتار من دید و نه رفتاری ناشایست از من مشاهده کرد...»

من همچون بچه از شیر گرفته شده که به دنبال مادرش می رود، از آن بزرگوار پیروی می کردم و او هر روز پرچمی از خوی های نیکوی خود را برای من می افراشت و مرا به پیروی کردن از آن فرمان می داد...

... هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، آوای اندوهگین شیطان را شنیدم. گفتم: ای پیامبر خدا، این فریاد اندوهناک چیست؟ پاسخ داد: این شیطان است که از پرستش خود ناامید شده است. بی گمان آنچه را من می شنوم تو هم می شنوی و آنچه را من می بینم تو هم می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی^۲، بلکه وزیر هستی و تو هر آینه بر راه خیر می باشی.^۳

شخصیتی که تا ده سالگی به این مرتبه از دانایی و بزرگی رسیده بود، با اعلام رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، ایمان خود به رسول خدا را اعلام کرد و در تمام لحظات سخت دوران مکه در کنار پیامبر بود. آن حضرت در شعب ابی طالب در سه سالی که پیامبر در محاصره اقتصادی قرار داشت، به فرمان پدر مسئولیت حفظ جان رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر عهده گرفت. از آن پس در تمام صحنه های سخت و پرخطر در مکه و مدینه حضور داشت و با رشادت و شجاعت خود، سبب موفقیت اسلام و عقب نشینی مشرکان و کفار می شد.

خواهید در جای پیامبر در هنگام توطئه دشمنان برای کشتن آن حضرت، رشادت و قهرمانی بی نظیر در جنگ بدر، استقامت و فداکاری در جنگ احد با وجود زخم های فراوان و در حالی که جز اندکی

۱- ماجرای تولد حضرت علی علیه السلام در خانه کعبه علاوه بر کتاب های شیعی در کتاب های بزرگان اهل سنت نیز بارها نقل شده است. به عنوان نمونه، می توان به این موارد اشاره کرد: المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۵؛ تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۱۰؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲- این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مربوط به روز اول بعثت است، از این کلام درمی یابیم که خداوند آگاه به همه امور، از شایستگی های امام علی علیه السلام نیز خبر دارد و به پیامبر امر فرموده تا ایشان را وزیر خود قرار دهد.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بخشی از خطبه قاصعه.

از مسلمانان بقیه فرار کرده بودند، انداختن رعب در دل دشمنان و فراری دادن آنان با شکست دادن پهلوان عرب «عمرو بن عبدود» در جنگ خندق، فتح قلعه‌های خیبر و شکستن بت‌های خانه کعبه در هنگام فتح شهر مکه، تنها بخشی از فداکاری‌های ایشان در راه اسلام بود.

آن حضرت در تمام این دوران، گوش به فرمان رسول خدا ﷺ بود و پیامبر اکرم ﷺ ایشان را عزیزتر از فرزند دوست می‌داشت. تا اینکه در سال یازدهم هجرت، رسول خدا درحالی که سر بر دامن وی گذاشته بود، جان به جان آفرین تسلیم کرد و یار وفادار خود را تنها گذاشت و این درحالی بود که بارها حضرت علی علیه السلام را به عنوان امیرالمؤمنین، برادر، وصی و جانشین خود به مردم معرفی کرده بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دیدگاه پیامبر ﷺ

شخصیت والا و بی‌مانند حضرت علی علیه السلام نتیجه تربیت مستقیم پیامبر اکرم ﷺ بود. رسول خدا ﷺ ایشان را به گونه‌ای تربیت کرده بود که الگو و سرمشق مسلمانان زمان خود و سایر دوران‌ها باشد. از این رو، در هر فرصتی از این شخصیت والا سخن می‌گفت و عشق و محبتش را به وی ابراز می‌کرد.

جابر بن عبدالله انصاری، از یاران خوب رسول خدا ﷺ می‌گوید: در کنار خانه خدا و در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که علی علیه السلام وارد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «برادرم به سویتان آمد». سپس رو به سمت کعبه کرد و دست بر آن گذاشت و فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد، شیعیان و پیروان او، رستگارند و در روز قیامت، اهل نجات‌اند».^۱

سپس فرمود: «این مرد اولین ایمان آورنده به خدا، وفادارترین شما در پیمان با خدا، راسخ‌ترین شما در انجام فرمان خدا، صادق‌ترین شما در داوری بین مردم، بهترین شما در رعایت مساوات و ارجمندترین شما نزد خداست».^۲



در همین هنگام، آیه زیر بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و پیامبر آن را قرائت کرد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ^۳
کسانی که ایمان آوردند
و کارهای شایسته انجام دادند،
اینان بهترین مخلوقات اند.

۱- «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَاوِزُ»؛ الدر المنثور، سیوطی، ذیل آیه «وَأُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۷۲۰.

۳- سورة بَيِّنَةٍ، آیه ۷.

همان گونه که مشاهده کردید رسول خدا ﷺ در سخنان خود از کلمه «شیعه» که ترجمه آن «پیرو» می شود، استفاده کرده و پیروی از امام علی علیه السلام را سبب رستگاری دانسته است. بنابراین، شیعه، مسلمانی است که به فرمان خدا و پیامبر ﷺ، امیر المؤمنین علیه السلام را جانشین پیامبر می داند و از او پیروی می کند.

بیشتر بدانیم

خوب است بدانیم که لفظ شیعه، واژه ای است قرآنی. در قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام معرفی شده و درباره ایشان آمده است: «إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ»^۱؛ پس حضرت ابراهیم علیه السلام از آن جهت که راه حضرت نوح را ادامه داده، شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام است.

در موقعیت های دیگر، رسول خدا ﷺ درباره امام علی علیه السلام می فرمود:

۱- عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ.^۲

۲- عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ.^۳

تفکر در حدیث

در این دو حدیث بیندیشید و به سؤال های زیر پاسخ دهید.

۱- میان حدیث اول و حدیث ثقلین چه رابطه ای وجود دارد؟

۲- حدیث دوم چگونه با بحث عصمت، عدالت و علم امام ارتباط دارد؟

روزی رسول خدا ﷺ پس از بیان جایگاه علمی امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد، در حالی که دشمنی و کینه تو در دل اوست؛ زیرا تو از من هستی و من از تو ... کسی به فلاح می رسد که پیرو تو باشد و به هلاکت می رسد کسی که از تو دوری گزیند. مثل تو و امامان از فرزندان تو، مثل کشتی نوح است؛ هرکس بر آن سوار شود، نجات یابد و هرکس سرپیچی کند، هلاک شود، مثل شما مثل ستارگان آسمان است که چون ستاره ای غایب شود، ستاره ای دیگر طلوع می کند تا روز قیامت».^۴

۱- سوره صافات، آیه ۸۳.

۲- امالی، طوسی، ج ۱، ۲۸، المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳- امالی، صدوق، ص ۸۹، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۵.

۴- غایة المرام، هاشم بن سلیمان بحرانی، ج ۲، ص ۵۲۲، به نقل از صدوق.

برخی می‌پرسند چرا با وجود همه تلاش‌هایی که پیامبر ﷺ در معرفی امیر مؤمنان علی علیه السلام و بیان فضائل ایشان در زمان‌ها و مکان‌های متعدد داشت، اما پس از وفات پیامبر ﷺ بسیاری از مردم، به خصوص رؤسای قبایل و بزرگان قوم کمتر به این حقیقت توجه کردند؟

پاسخ کوتاه آنکه: یکی از علت‌های این بی‌توجهی، افکار و اندیشه‌های باقی‌مانده از دوران جاهلیت قبل از اسلام بود که به این آسانی از ذهن و فکر مردم خارج نمی‌شد. در جاهلیت، بزرگان قبایل بدون آنکه دارای فضیلت خاصی باشند، صرفاً به این دلیل که رئیس قوم بودند، قدرت ویژه‌ای داشتند و مردم آنان را بزرگ می‌شمردند و فضیلت‌هایی مانند علم، عدالت‌خواهی، جوانمردی، صداقت، پاکی و کرامت نفس، ارزش و جایگاهی نداشت. آنان حتی میان فرمان و دستور پیامبر و فرمان بزرگان قوم تفاوت چندانی قائل نبودند و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز، به جای فرمان خدا و پیامبر، به سوی فرمان بزرگان قوم خود متمایل می‌شدند. از این رو، رسول خدا ﷺ پیوسته فضایل امام علی علیه السلام را به آن مردم یادآوری می‌کرد تا شاید بزرگان قبایل و افراد هر قبیله به جای ارزش‌های جاهلی به رفتار و کردار امیر مؤمنان بیشتر توجه کنند و به مقابله با ایشان برخیزند.



ویژگی‌های امیر مؤمنان علی علیه السلام

بزرگان علم و دانش، از مسلمان و غیرمسلمان، پس از بررسی شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با شگفتی مشاهده کرده‌اند که فضایی در آن امام است که به سختی در یک فرد، جمع می‌شود. آن امام در میدان جنگ، شجاع‌ترین؛ در محراب عبادت، عابدترین؛ در مقام قضاوت، دقیق‌ترین؛ در کلاس درس، عالم‌ترین؛ در بلاغت و زیبایی سخن، بلیغ‌ترین؛ و در عرصه حکمرانی، عادل‌ترین است.^۱

در میان فضیلت‌های مختلف آن بزرگوار، در این درس به دو فضیلت ایشان اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم:

۱- علم بی‌کران

همان‌طور که گفتیم، یکی از ابعاد شگفت‌انگیز شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، علم و معرفت وی بود. ایشان در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، حکومت و کشورداری، نظام اجتماعی و اقتصادی، اخلاق و فضیلت و سایر موضوعات مورد نیاز هدایت و سعادت انسان، سخن گفته و ما را راهنمایی کرده است.

۱- جاذبه و دافعه علی علیه السلام، استاد مطهری، ص ۱۰ از مقدمه.

کتاب «نهج البلاغه»^۱ که بخشی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پند و اندرزهای ایشان را در خود جای داده، حکایتگر این دانش بی‌مانند است. دانشمندان بزرگ جهان اسلام از زمان تدوین این کتاب تاکنون، در موضوعاتی که ذکر شد، همواره از این کتاب بهره‌مند شده‌اند. برخی دیگر از دانشمندان هم برای استفاده بیشتر مردم از این کتاب، بر آن شرح‌ها نوشته‌اند تا مردم به نکات دقیق و عمیق این کتاب بیشتر پی ببرند.^۲

ابن ابی‌الحدید که از اندیشمندان اهل سنت است، شرح مفصلی بر نهج البلاغه نوشته که امروزه در چندین جلد، چاپ شده است. وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «به حق، سخن علی را از سخن خالق (قرآن) فروتر و از سخن مخلوق (دیگر انسان‌ها) برتر خوانده‌اند...»^۳.

وی در شرحی که بر خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه نوشته است، می‌گوید: «قسم می‌خورم به کسی که همه امت‌ها به او قسم خورده‌اند، که پنجاه سال است این خطبه را مطالعه می‌کنم و در این پنجاه سال، بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام، و تاکنون هیچ بار آن را نخوانده‌ام مگر آنکه در جان من شگفتی و بیداری عمیقی ایجاد کرده است. چقدر خطبا و موعظه‌کنندگان درباره مرگ و آخرت خطبه خوانده‌اند! و من چقدر خطبه‌های آنان را خوانده و در آن تأمل کرده‌ام! اما تاکنون هیچ کدام از آنها تأثیر این خطبه را در جان من ایجاد نکرده است...»^۴.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) جز نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نزد کسی دیگر شاگردی نکرده بود. در حقیقت، دانش ایشان متصل به دانش پیامبر بود و دانش پیامبر نیز از وحی الهی سرچشمه می‌گرفت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در همین باره فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ	من شهر علم هستم
وَعَلَى بَابِهَا	و علی در آن است.
فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ	هر کس این علم را بخواهد
فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا	باید از در آن وارد شود. ^۵

۱- نهج البلاغه توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری، مدوّن شد. وی کتاب‌های حدیثی و تاریخی زمان خود را که سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آنها بود، گرد آورد و گزیده‌ای از سخنان را در یک کتاب قرار داد و آن را «نهج البلاغه» نامید. سایر سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) که حجمی بیش از نهج البلاغه دارد و در سایر کتاب‌های تاریخی و حدیثی موجود بوده، در سال‌های اخیر در مجموعه‌ای به نام «موسوعة امیرالمؤمنین» گرد آمده و در اختیار پژوهندگان قرار گرفته است.

۲- در میان شرح‌های فارسی، می‌توان شرح استاد محمدتقی جعفری و شرح آیت‌الله مکارم شیرازی را نام برد.

۳- مقدمه شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج البلاغه.

۴- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۵- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۸۱ و امام شناسی، سید محمدحسین حسینی تهرانی، ج ۱۱، ص ۶۱.

این حدیث شریف، دربردارنده پیام‌های متعددی است. با تفکر در آن، سه پیام آن را به دست آورید :

- ۱-
- ۲-
- ۳-

امیر مؤمنان علی علیه السلام خود می‌فرمود : «هرگاه از پیامبر سؤال می‌کردم، پاسخم را می‌داد و اگر در حضورش سکوت می‌کردم، ایشان پیشگام می‌شد و از دانش خود مرا بهره‌مند می‌ساخت».^۱



بدین ترتیب، امیرالمؤمنین علیه السلام به دانش بی‌مانندی رسید که هرکس در هر موردی از ایشان سؤال می‌پرسید، ایشان بی‌درنگ و در کمال درستی پاسخ می‌داد.

سؤال در میدان جنگ

در چکاچک شمشیرها و نیزه‌ها و در لابه‌لای نعره‌ها و فریادهای رزم‌آوران جنگ جمل، مردی دچار شک و تردید شده بود : «خدایا، حق با کدامین طرف است؟ در یک سو علی، وصی پیامبر و امیر مؤمنان سردار بزرگ اسلام و در سوی دیگر، برخی بستگان پیامبر و دوتن از صحابه آن حضرت، یعنی «طلحه» — مرد خوش سابقه اسلام — و «زبیر» — دلاور میادین نبرد — صف بسته‌اند. آیا می‌شود هر دو گروه برحق باشند یا هر دو بر باطل؟! ... به راستی کدام یک برحق است؟»

سرانجام چاره کار در این دید که جواب را از علی علیه السلام بگیرد.

امام، بدون اینکه فوراً بگوید من برحق هستم، معیاری در اختیار وی قرار داد که با آن معیار بتواند همواره جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی را بر اساس آن معیار ارزیابی کند و حق یا باطل بودن آنها را به دست آورد. از این رو، به وی فرمود :

«کار را واژگون کرده‌ای! می‌خواهی حق و باطل را به وسیله شخصیت‌ها بشناسی، درحالی‌که شخصیت‌ها هستند که باید با مقیاس حق، سنجیده شوند. ابتدا حق را بشناس تا بتوانی اهل آن را بشناسی؛ و نیز ابتدا باطل را بشناس تا بتوانی اهل آن را شناسایی کنی».^۲

۱- المصنف فی الأحادیث و الآثار، ابوبکر بن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۳۶۶.

۲- الطراف، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۱۳۶؛ الأمالی، طوسی، ص ۶۲۵؛ دکتر طه حسین، ادیب و نویسنده معروف مصری در کتاب «علی و بنوه» درباره این سخن حضرت علی علیه السلام می‌گوید : «پس از آنکه وحی خاموش شد و ندای آسمانی قطع شد، سخنی به این عظمت شنیده نشده است».

۲- عدالت بی‌مانند

امام علی علیه السلام پس از ۲۵ سال کنار گذاشته شدن از حق خلافت، آن‌گاه که با درخواست عمومی مردم و اصرار آنها بر قبول خلافت، حجت را بر خود تمام دید به صحنه آمد. ایشان از همان آغاز با الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله مبارزه با تبعیض و نابرابری و برقراری عدالت را سرلوحه کار خود قرار داد. آن حضرت در همان روزهای آغازین حکومتش، به مسجد رفت و این‌گونه برای مردم سخنرانی کرد:

«...ای مردم، گروهی بیش از حق خود از بیت‌المال و اموال عمومی برداشته‌اند و جیب خود را انباشته‌اند و ملک و باغ خریده‌اند... اینان در حقیقت تنگ دنیا و عذاب آخرت را خریده‌اند؛ اما بدانید که من حق مردم مظلوم را از اینان بازمی‌ستانم و از این پس، سهم همه مسلمانان را از بیت‌المال به طور مساوی خواهم داد».^۱

فردای آن روز، پس از پرداخت هزینه‌های عمومی کشور از بیت‌المال، باقی‌مانده آن را میان مردم به طور مساوی تقسیم کرد. محرومان خوشحال شدند؛ اما عده‌ای که دوره‌های قبل دریافت‌های ویژه و کلان داشتند، اعتراض کردند.^۲

ایشان در سخنانی فرمودند: «سوگند به خدا، اگر همه دنیا را [با تمام وسعتش] به من بدهند تا به اندازه گرفتن پوست جو از دهان موری، خدا را نافرمانی کنم، نخواهم کرد».^۳



بیشتر بدانیم

پاسخ امیرالمؤمنین علی علیه السلام به امتیازخواهی برخی از افراد

«عده‌ای در مقام اعتراض می‌گویند علی بن ابی طالب ما را از حقمان محروم کرد! هر کس در گذشته از اصحاب رسول خدا بوده، یا به اسلام خدمتی کرده، پاداشش با خداست [این سوابق درخشان، سبب نخواهد شد که میان آنان و دیگر مسلمانان تبعیض قائل شویم و به آنها امتیاز بیشتر بدهیم]... هر کس امروز دعوت خدا و رسولش را بپذیرد و حقایق ما را تصدیق کند و در دین ما داخل شود و به‌سوی قبله ما نماز بخواند، یک مسلمان است و با سایر مسلمانان برابر است. بیت‌المال هم که مال همه مسلمانان است، به‌طور مساوی بین همه تقسیم خواهد شد و از این

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۳۷.

۲- یکی از معترضان می‌گفت: «چگونه همه ما را در یک مرتبه قرار داده و امتیازات را به کلی نادیده گرفته‌ای؟ به من و این مرد که تا مدتی بیش غلام من بود به یک اندازه از بیت‌المال داده‌ای، آیا این انصاف است؟».

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

لحاظ هیچ کس را بر دیگری امتیاز نیست. آری هر کس که متقی‌تر باشد، نزد خدا گرامی‌تر است و پرهیزکاران در قیامت بهترین پاداش را خواهند داشت؛ اما خدا دنیا را پاداش پرهیزکاران قرار نداده است. اجر و پاداش اخروی برای آنها بسی نیکوتر است^۱

امام از همان ابتدا به اصلاح امور اقدام کرد و در همان آغاز، فرمانروایانی همچون معاویه را که به ناحق به پست و مقام رسیده بودند و به شیوه پادشاهان و امپراطوران ستمگر حکومت می‌کردند، برکنار کرد و برای این کار چنان مصمم بود که حتی به مصلحت اندیشی برخی از یاران خویش نیز عمل نکرد. برخی به آن حضرت گفتند: معاویه فردی دنیاطلب و قدرتمند است و برکناری او، سبب جنگ با شما می‌گردد. فرمود: «به خدا سوگند، حتی برای دو روز نیز او را به کار نخواهم گماشت و من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را کارگزار خود قرار نخواهم داد»^۲.

عدالت‌ورزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و توجهش به محرومان و فقیران و زندگی ساده ایشان سرمشقی برای ما مسلمانان است و با اینکه نمی‌توانیم دقیقاً مانند ایشان عمل کنیم، اما می‌کوشیم خود را به این سرمشق بزرگ نزدیک‌تر نماییم.

ایشان، خود، در این باره، ما را راهنمایی کرده است:

روزی خبردار شد فرماندارش در بصره در یک مهمانی شرکت کرده که فقیران حضور نداشتند و غذاهای رنگارنگ چیده بودند. آن حضرت نامه‌ای تند به آن فرماندار نوشت و به کار وی اعتراض کرد و شیوه صحیح زندگی حاکم را توضیح داد. به او نوشت: «... من که امام شما هستم، از این جهان به دو جامه کهنه، بسنده کرده و از خوراکی‌ها به دو قرص نان. بدانید که شما نمی‌توانید این گونه زندگی کنید؛ لیکن مرا در پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستکاری یاری نمایید»^۳.

بیشتر بدانیم

وقتی یک نویسنده مسیحی عاشق امام علی (علیه السلام) می‌شود!

جرج جرداق (۱۹۳۱-۲۰۱۵)، نویسنده و شاعر معاصر لبنانی است. وی که یک فرد مسیحی است، چنان شیفته شخصیت امام علی (علیه السلام) می‌شود که پنج جلد کتاب درباره آن حضرت می‌نویسد. جلد اول آن «امام علی، صدای عدالت انسانی» نام دارد. وی در این کتاب

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۷؛ بحارالانوار، مجلسی، ج ۳۲، ص ۲۷

۲- مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۳۶۴؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۹۵.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

می‌نویسد : «ای دنیا، چه می‌شد اگر همهٔ توان خود را گرد می‌آوردی و در هر روزگار یک «علی» با آن قلب و زبان عنایت می‌کردی».

جملهٔ پشت جلد کتاب جرج جرداق مسیحی این بود :

O'Ali,

If I say you're superior to Jesus Christ, my religion cannot accept it!

If I say he's superior to you, my conscience won't accept it!

I don't say you're God!

...So, tell us yourself, o'Ali:

Who are you?!

«ای علی!

اگر بگویم تو از مسیح بالاتری، دینم نمی‌پذیرد!

اگر بگویم او از تو بالاتر است، وجدانم نمی‌پذیرد!

نمی‌گویم تو خدا هستی ...!

پس خودت به ما بگو ای علی :

تو کیستی؟!»

جرج جرداق بر سردر خانهٔ خود نوشته بود : «لافتی آلا علی لاسیف آلا ذوالفقار».

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	مخاطب
نقش نگار : مروری بر زندگانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام	گردآورنده : محمد محمدیان برگرفته از سخنان رهبر شهید انقلاب (آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای)	-	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم
جاذبه و دافعه علی علیه السلام	شهید مرتضی مطهری	-	صدرا	معلم/ دانش آموز
سیری در نهج البلاغه	شهید مرتضی مطهری	-	صدرا	معلم/ دانش آموز
فروغ ولایت : تاریخ تحلیلی زندگانی امام علی علیه السلام	جعفر سبحانی	-	صحیفه خرد	معلم/ دانش آموز
امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی	جرج جرداق	سید هادی خسروشاهی	بوستان کتاب	معلم/ دانش آموز
خلاصه زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام	سید جعفر شهیدی و سید هاشم رسول محلاتی	-	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم
علی علیه السلام فراسوی ادیان (امیرمؤمنان علیه السلام در کلام اندیشمندان غیر مسلمان)	حمزه کریم خانی؛ سید محمد علی صمدانی		دانش حوزه	معلم/ دانش آموز
علی علیه السلام چهره درخشان اسلام	ابن ابی الحديد معتزلی	علی دوانی	بنیاد نهج البلاغه	معلم
فضایل علی علیه السلام از زبان غیر شیعه	محمد تقی صرفی		برگزیده	معلم/ دانش آموز





وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يُقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾
يُقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خُسِرِينَ ﴿٢١﴾
قَالُوا يَمُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾
قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ ﴿٢٣﴾
وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالُوا يَمُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٥﴾
قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾
قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٧﴾

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمت‌هایی را که خدا به شما داده است به یاد آورید، آن‌گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را حاکم قرار داد و چیزهایی [نعمت‌ها] به شما داد که به هیچ یک از جهانیان نداده بود. ﴿۲۰﴾

ای قوم به زمین مقدس و پاک در آید؛ آن زمینی که خدا برای شما مقرر نموده است، و [از ترس ستمکاران] در بیکار با آنان به پشت خود رو برنگردانید و نگرزید که زبان کار می‌شوید ﴿۲۱﴾

گفتند: ای موسی در آن سرزمین گروهی زورمند و سلطه‌گر وجود دارند و ما هرگز در آن سرزمین در نیایم تا آنکه ایشان از آنجا بیرون روند، پس اگر آنان از آن سرزمین بیرون روند ما وارد خواهیم شد. ﴿۲۲﴾

دو مرد از کسانی که از مخالفت با خدا بیمناک بودند و خدا هم به ایشان نعمت ارزانی داشته بود، به قوم موسی گفتند: بر مردم آن سرزمین از دروازه [بتازید] و وارد شوید، که اگر از آنجا وارد شوید قطعاً شما [بر آنان] غالب و چیره خواهید بود، و فقط بر خدا توکل و اعتماد نمایید اگر شما ایمان دارید. ﴿۲۳﴾

[بنی اسرائیل] گفتند: ای موسی ما هرگز در آن سرزمین در نیایم تا آن‌گاه که آنان در آن هستند، پس تو با پروردگارت بروید و [با آنان] بجنگید، ما در اینجا نشستیم. ﴿۲۴﴾

موسی گفت: پروردگارا من برای انجام دادن فرمان تو، جز اختیار خود و برادرم (هارون) را مالک و دارا نیستم، پس میان ما و این قوم نافرمان داوری کن و ما را در انجام فرمان خود یاری رسان. ﴿۲۵﴾

[خدا به موسی] فرمود: اینک چنین مقرر کردیم که بنی اسرائیل مدت چهل سال از ورود به آن سرزمین محروم باشند آنان در طول این مدت بر روی زمین سرگردان خواهند بود؛ نه چون شهرنشینان در شهری استقرار می‌یابند و نه چون صحرانشینان در بیابان زندگی می‌گذرانند. این کیفر آنان است، پس بر این تمردپیشگان از اینکه کیفر الهی را می‌چشند اندوه مخور. ﴿۲۶﴾



درس نهم



وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ

دانستیم که مسئولیت مرجعیت دینی و ولایت و حکومت رسول خدا ﷺ، پس از ایشان نیز ادامه می‌یابد و براساس تدبیر حکیمانه خداوند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان معصوم از نسل ایشان جانشینی رسول خدا ﷺ را برعهده گرفتند و از جانب خدا به ولایت و رهبری جامعه برگزیده شدند. البته پس از رحلت رسول خدا ﷺ حوادثی پیش آمد که باعث دور افتادن مردم از رهبری و هدایت امامان معصوم (علیهم السلام) شد. این مسئله شرایط و اوضاع اجتماعی خاصی را در جامعه آن روز پدید آورد.

اکنون می‌خواهیم اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان پس از رسول خدا ﷺ و چگونگی برخورد مسلمانان با امامان (علیهم السلام) را بررسی کنیم.

در آیه شریفه زیر بیندیشید و به سؤالات پاسخ دهید :

و مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ	و محمد نیست، مگر رسولی
قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ	که پیش از او رسولان دیگری بودند.
أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ	پس اگر او بمیرد یا کشته شود،
إِنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ	آیا شما به گذشته [و آیین پیشین خود] بازمی گردید؟
وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ	و هر کس به گذشته بازگردد،
فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا	به خدا هیچ گزند و زبانی نرساند
وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ^۱	و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش می دهد.

۱- خداوند چه هشداری به مردم زمان پیامبر می دهد؟

۲- آیا خطر بازگشت به ارزش های دوران جاهلیت فقط اختصاص به زمان پیامبر دارد؟

۳- به نظر شما، سپاسگزاران واقعی نعمت رسالت، چه کسانی هستند؟

خلاصه ای از رخداد های عصر ائمه علیهم السلام

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حوادثی رخ داد که رهبری امت را از مسیری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برنامه ریزی کرده و بدان فرمان داده بود، خارج کرد و در نتیجه، نظام حکومت اسلامی که بر مبنای «امامت» طراحی شده بود، تحقق نیافت و امامان معصوم علیهم السلام با وجود حضور در جامعه، فاقد قدرت و امکانات لازم برای اجرای همه جانبه مسئولیت های خود شدند. فقط در یک دوره کوتاه چهار سال و نه ماهه، اداره حکومت به امام علی علیه السلام رسید و آن حضرت، در همین دوره کوتاه و با وجود مشکلات و جنگ هایی که با عهدشکنان و دشمنان داخلی داشتند، عالی ترین نمونه حکومت را عرضه کرد.

اما طولی نکشید که حکومت به دست بنی امیه افتاد. آنان کسانی بودند که سرسختانه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه کرده بودند و فقط هنگامی تسلیم شدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهر مکه را فتح کرد و آنان راهی جز تسلیم و اطاعت نداشتند. ابوسفیان که رهبری مشرکان را برعهده داشت، حدود دو سال قبل از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ناچار تسلیم شد و به ظاهر، اعلام مسلمانی کرد. پسر او، معاویه که جنگ صفین را علیه امیر المؤمنین علیه السلام به راه انداخت، در سال چهارم هجری با بهره گیری از ضعف و سستی یاران امام حسن علیه السلام، حکومت مسلمانان را به دست گرفت و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سلطنت تبدیل کرد.

۱- سورة آل عمران، آیه ۱۴۴.

معاویه، برخلاف تعهدی که به مسلمانان داده بود، یزید را جانشین خود قرار داد؛ شخصی که از هیچ کار زشت و ناپسندی ابایی نداشت؛ احکام خداوند، مانند نماز را به بازی و سخره می‌گرفت، آشکارا شراب می‌خورد، سگ‌بازی و میمون‌بازی می‌کرد و با همان سگ و میمون، وارد مجالس می‌شد و آنها را کنار دست خود می‌نشاند. همین شخص، نوۀ گرامی پیامبر، امام حسین علیه السلام و یارانش را با وضع هولناکی به شهادت رساند و خانواده ایشان را که نوادگان پیامبر بودند، به عنوان اسیر، در شهرها گرداند.



فعالیت کلاسی ۱

با همفکری دوستان خود بگویید چه عواملی باعث شد که بعد از گذشت پنجاه سال از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نوۀ ایشان یعنی امام حسین علیه السلام این گونه توسط امت پیامبر به شهادت برسد؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخنرانی‌های متعدد، بارها مسلمانان را نسبت به ضعف و سستی‌شان در مبارزه با حکومت بنی‌امیه بیم می‌داد^۱ و می‌فرمود: «سوگند به خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، آن مردم [شامیان] بر شما پیروز خواهند شد؛ نه از آن جهت که آنان به حق نزدیک‌ترند بلکه به این جهت که آنان در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود شتابان فرمان او را می‌برند و شما در حق من بی‌اعتنایی و کندی می‌کنید. به خدا سوگند، این مطلب، قلب انسان را به درد می‌آورد که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند، و شما در راه حق، این گونه متفرق و پراکنده‌اید»^۲. آن حضرت آینده سربچی از دستورات امام و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را که موجب سوار شدن بنی‌امیه بر تخت سلطنت بود، می‌دید و آنان را از چنین روزی بیم می‌داد:

«به خدا سوگند، بنی‌امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند... تا آنکه در حکومتشان دو دسته بگریند: دسته‌ای برای دین خود که آن را از دست داده‌اند و دسته‌ای برای دنیای خود که به آن نرسیده‌اند»^۳.

پس از سقوط بنی‌امیه، حکومت به دست بنی‌عباس افتاد. آنان با اینکه خود را از عموزادگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانستند و به نام اهل بیت، قدرت را از بنی‌امیه گرفته بودند، روش سلطنتی بنی‌امیه را ادامه دادند و در ظلم و ستم به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از چیزی فروگذار نکردند، به گونه‌ای که اگر تحوّل معنوی و فرهنگی ایجاد

۱- برخی از این سخنرانی‌ها در کتاب «نهج البلاغه» آمده است. از جمله در خطبه‌های ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۶۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۷. حفظ کردن عین سخنان امیرالمؤمنین ضروری نیست.

۳- نهج البلاغه، قسمتی از خطبه ۹۸.

شده در عصر پیامبر ﷺ و دو میراث گران قدر آن حضرت - قرآن کریم و ائمه اطهار ﷺ - نبود، جز نامی از اسلام باقی نمی ماند.^۱

مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی پس از رسول خدا ﷺ

مهم ترین چالش های عصر ائمه ﷺ که نتیجه دوری از راه و رسم ترسیم شده از سوی پیامبر و جانشین ایشان بود، عبارت بودند از :

۱- ممنوعیت نوشتن احادیث پیامبر اکرم ﷺ

مسلمانان برای سخنان رسول خدا ﷺ اهمیت خاصی قائل بودند؛ برخی از آنان سخنان آن حضرت را می نوشتند و پیامبر نیز به مسلمانان برای نوشتن سخنان خود توصیه کرده بود.^۲ اما پس از رحلت رسول خدا ﷺ، سفارش آن حضرت را نادیده گرفتند و نوشتن احادیث آن حضرت را ممنوع کردند. به همین جهت، کسانی که به این احادیث علاقه مند بودند، فقط می توانستند آنها را به حافظه بسپارند و از این طریق به دیگران منتقل کنند. نگهداری حدیث به این شیوه، نتایج نامطلوبی داشت؛ از جمله اینکه :
الف) احتمال خطا در نقل احادیث افزایش یافت و امکان کم و زیاد شدن عبارت ها یا فراموش شدن اصل حدیث فراهم شد.

ب) شرایط مناسب برای جاعلان حدیث پیش آمد و آنان براساس غرض های شخصی به جعل یا تحریف حدیث پرداختند، یا به نفع حاکمان ستمگر از نقل برخی احادیث خودداری کردند.

ج) بسیاری از مردم و محققان از یک منبع مهم هدایت بی بهره ماندند و به ناچار، سلیقه شخصی را در احکام دینی دخالت دادند و گرفتار اشتباهات بزرگ شدند.

با اینکه سال ها بعد، منع نوشتن حدیث پیامبر ﷺ برداشته شد و حدیث نویسی رواج یافت، اما به دلیل عدم حضور اصحاب پیامبر ﷺ در میان مردم، به دلیل فوت یا شهادت، احادیث زیادی جعل یا تحریف شد به طوری که احادیث صحیح از غلط به سادگی قابل تشخیص نبود.

نکته مهم : البته این اوضاع نابسامان حدیث، تا حدود زیادی برای پیروان ائمه ﷺ پیش نیامد؛ زیرا ائمه ﷺ احادیث پیامبر را حفظ کرده بودند و شیعیان، این احادیث را از طریق این بزرگواران که انسان هایی معصوم و به دور از خطا بودند و سخنانشان مانند سخنان رسول خدا ﷺ معتبر و موثق بود، به دست آوردند و به همین جهت، در نقل احادیث کمتر دچار اشتباه شدند.

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب های فروغ ادبیت و فروغ امامت از آیت الله جعفر سبحانی و نقش ائمه در احیای دین علامه عسکری مراجعه کنید.

۲- تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۶۶.

اگر می‌خواهید اطلاعات بیشتری درباره علت ممنوعیت نگارش احادیث پیامبر ﷺ و زمان پایان یافتن این ممنوعیت کسب کنید، به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.



۲- تحریف در معارف اسلامی و جعل احادیث

برخی از عالمان وابسته به بنی امیه و بنی عباس و گروهی از علمای اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مانند کعب الاحبار که ظاهراً مسلمان شده بودند، از موقعیت و شرایط پرکناری امام معصوم استفاده کردند و به تفسیر و تعلیم آیات قرآن و معارف اسلامی، مطابق با افکار خود و موافق با منافع قدرتمندان پرداختند. برخی از آنها در مساجد می‌نشستند و داستان‌های خرافی درباره پیامبران برای مردم نقل می‌کردند. این مطالب به کتاب‌های تاریخی و تفسیری راه یافت و سبب گمراهی بسیاری از مسلمانان شد. حاکمان بنی امیه و بنی عباس، اغلب به اندیشه‌هایی میدان می‌دادند که به نفع آنان بود و قدرت آنان را تقویت می‌کرد. برخی از دنیاطلبان، برای نزدیکی به این حاکمان، احادیثی از قول پیامبر اکرم ﷺ جعل می‌کردند و از حاکمان جایزه می‌گرفتند.



بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از احادیث جعلی

کعب الاحبار از علمای یهودی تازه مسلمان بود که در زمان خلیفه سوم به مقام قضاوت رسید. او پس از آن به دربار معاویه و امویان راه یافت و توجیه‌گر کارهای آنان شد. حکام اموی که سرگرم جمع‌آوری ثروت و ساختن کاخ‌های باشکوه بودند، وقتی با اعتراض مردم روبه‌رو می‌شدند، به کعب الاحبار روی می‌آوردند.

به عنوان نمونه، روزی یکی از همین حاکمان که گنجینه‌های بزرگ طلا فراهم کرده بود، از او پرسید: «اگر کسی زکات واجب طلا و نقره خود را داده باشد، آیا واجب است کار دیگری هم انجام دهد؟» وی گفت: «حتی اگر تک‌تک آجرها [ی خانه‌اش] هم از طلا و نقره باشد، هیچ چیز دیگری بر او واجب نیست». ابوزر، صحابی بزرگ پیامبر ﷺ که در آن مجلس حاضر بود و می‌دید که چگونه فردی بیگانه با ارزش‌های اسلام، به نام اسلام از ثروت‌اندوزان دفاع می‌کند از

شدت خشم و بدون ترس از حاکم، فریاد برآورد :

«ای کافر! تو را با احکام مسلمانان چه کار؟ آیا سخن خداوند راست تر از سخن تو نیست که می‌فرماید : آنان که زر و سیم می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به عذابی دردناک بشارتشان ده؟».^۱

همین کعب‌الاحبار، به دستور معاویه احادیثی جعل کرد که نشان دهد سرزمین شام که محل حکومت معاویه بود، از سرزمین مکه و مدینه نزد خداوند برتر است؛ مثلاً نقل می‌کرد : «محبوب‌ترین سرزمین‌ها در پهنه زمین، نزد خداوند، شام است و محبوب‌ترین نقطه شام، نزد خداوند، قدس می‌باشد».^۲

همچنین نقل می‌کرد که «خداوند نُه‌دهم خیر و برکت خود را در شام قرار داده و یک جزء باقی‌مانده را در تمام نقاط زمین تقسیم کرده است».^۳ چون او اصالتاً یهودی بود، می‌کوشید در روایاتی که جعل می‌کند، بیت المقدس را برتر از کعبه نشان دهد؛ مثلاً از پیامبر نقل می‌کرد : «کعبه هر روز صبحگاهان بر بیت المقدس سجده می‌کند».^۴

۳- ارائه الگوهای نامناسب

عموم مردم در اعتقادات و عمل خود، دنباله‌رو شخصیت‌های برجسته جامعه هستند و آنها را اسوه قرار می‌دهند. اگر این الگوها صاحب کمالات و ارزش‌های الهی باشند، مردم نیز به نسبت همت و استعداد خود از این ارزش‌ها بهره‌مند می‌شوند و اگر آنها به سوی زشتی‌ها بروند، بیشتر مردم دنباله‌روی آنان خواهند بود. در آن زمان که رسول خدا ﷺ اسوه مردم بود، انسان‌های آزاده، با ایمان و شجاعی چون امام علی علیه السلام، مقداد، عمار، ابوذر و سلمان تربیت شدند، اما هرچه که جامعه از زمان پیامبر ﷺ فاصله می‌گرفت، حاکمان وقت تلاش می‌کردند که شخصیت‌های اصیل اسلامی، به خصوص اهل بیت پیامبر ﷺ را در انزوا قرار دهند و افرادی را که در اندیشه و عمل و اخلاق از معیارهای اسلامی به دور بودند، به جایگاه برجسته برسانند و راهنمای مردم معرفی کنند.

۱- سوره توبه، آیه ۳۴.

۲- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۷، ص ۳۶.

۳- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۱۰، چاپ دمشق.

۴- همان، ص ۱۴۷.

۵- الدر المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۴- تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت

پیامبر خدا ﷺ حکومتش را بر پایه عدل بنا کرد و اعلام نمود که همه انسان‌ها از یک مرد و زن آفریده شده‌اند و ملاک کرامت و گرامی بودن، تقواست.

پس از گذشت مدتی از رحلت رسول خدا ﷺ جاهلیت با شکلی جدید وارد زندگی اجتماعی مسلمانان شد. شخصیت‌های باتقوا، جهادگر و مورد احترام و اعتماد پیامبر ﷺ منزوی شدند و طالبان قدرت و ثروت قرب و منزلت یافتند.

حاکمان بنی امیه و بنی عباس نیز، به تدریج مسیر حکومت را عوض کردند و برای خود و اطرافیانشان کاخ‌های بزرگ و مجلل ساختند و خزائن خود را از جواهرات گران قیمت انباشته کردند.

این تغییر مسیر، جامعه مؤمن و فداکار عصر پیامبر اکرم ﷺ را به جامعه‌ای راحت طلب و بی توجه به سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ تبدیل کرد. این تغییر فرهنگ، سبب شد که ائمه اطهار علیهم السلام با مشکلات زیادی روبه‌رو شوند و نتوانند مردمان آن دوره را با خود همراه کنند.

فعالیت کلاسی ۲

به نظر شما آگاهی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر ائمه علیهم السلام چه فوایدی برای زندگی امروز ما دارد؟

بیشتر بدانیم

معاویه، پس از فتح شام در زمان خلیفه دوم، به فرمانروایی شام گماشته شد. و مردم شام اسلام را از او آموختند. او در مدت ۲۳ سال نبوت پیامبر اکرم ﷺ ۲۱ سال آن را به مبارزه با اسلام و دشمنی با پیامبر سپری کرد و در جنگ‌های متعدد علیه مسلمانان، به همراه پدرش ابوسفیان و مادرش هند جگرخوار، جزء فرماندهان جنگ بود. بعد از رسیدن به قدرت در شام، اولین حاکمی در اسلام بود که برای خود کاخ ساخت و بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد. گویند هزینه کاخ او به اندازه ارزش ۱۸ مرکب بار طلا بوده است. ابوذر که از یاران بزرگ پیامبر بود و به دمشق تبعید شده بود، به معاویه گفت: «اگر این کاخ را از مال خدا می‌سازی، خیانت کرده‌ای و اگر از مال خودت است، اسراف است».

ظرف‌های کاخ معاویه از طلا و نقره بود، لباس‌های حریر می‌پوشید و بر اسبی که زین آن طلاکاری شده بود، می‌نشست. خانواده‌اش نیز لباس‌های زربافت می‌پوشیدند. در یکی از

سفرهایش به مدینه، ۱۵ مرکب با رواندازهای ارغوانی‌رنگ در پیاپی روان بودند که بر هر یک کنیزی نشسته بود. وقتی اشراف و سران مدینه نزد وی آمدند، به هریک از آنها ۱۰ تا ۱۰۰ دست از جامه‌های مخصوص خود را بخشید.

تاجی داشت که با گذشت هر سال از حکومتش، گوهری به آن می‌افزود. او همواره شراب می‌نوشید و شترهای ویژه‌ای برای حمل شراب داشت. یکی از سرگرمی‌های او دعوت از زنان آوازه‌خوان و شنیدن آوازهای آنان بود. هنگامی که خبر شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام) را شنید، بر تخت تکیه زده بود، با شنیدن این خبر به سرعت نشست و گفت: کنیز! آواز بخوان که امروز چشمم روشن شد.^۱

اندیشه و تحقیق

- ۱- چه مسائلی زمینه را برای ورود جعل و تحریف به احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آماده کرد؟
- ۲- تفاوت‌های اساسی حکومت بنی امیه و بنی عباس با رهبری پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه بود؟

پیشنهاد

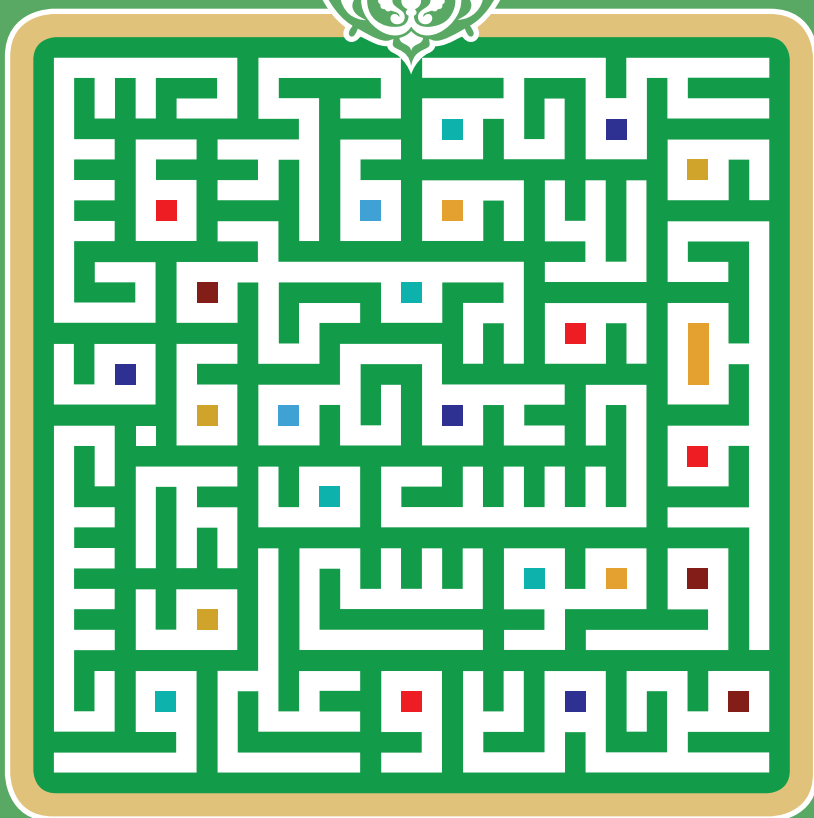
با مطالعه یکی از کتاب‌های زیر عواملی را که سبب حاکمیت کسانی چون معاویه و یزید بر مسلمانان شد استخراج کنید و در کلاس گزارش دهید.

الف) حماسه حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری
ب) تاریخ سیاسی ائمه (علیهم السلام)، جواد محدثی
ج) تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان
د) سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی
ه) پس از پنجاه سال، دکتر سیدجعفر شهیدی

۱- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، محمد بن احمد مقدسی، ص ۱۶۰؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۱۵ و ۳۱ و ج ۱، صص ۳۳۳ تا ۳۳۶؛ الغدير، علامه امینی، ج ۱، ص ۲۵۸.

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
انسان ۲۵۰ ساله	رهبر شهید انقلاب آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای	مؤسسه ایمان جهادی	معلم/ دانش آموز
سیره پیشوایان	مهدی پیشوایی	مؤسسه امام صادق (علیه السلام)	معلم/ دانش آموز
تاریخ خلفا	رسول جعفریان	دلیل ما	معلم/ دانش آموز





استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ
فَعَلِ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا
لَنَا عِبِيدِينَ ﴿٧٣﴾ وَلَوْ طَآءَتْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ
مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ
فَاسِقِينَ ﴿٧٤﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾
وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ
أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ
إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾
فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا
مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾
وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ
أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ
إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿٨١﴾

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، و به ایشان انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. ﴿۷۳﴾

و به لوط حکومت و دانش عطا کردیم و او را از دیاری که مردمش آن کارهای پلید [هم جنس بازی] را انجام می دادند، رهایی بخشیدیم. به راستی آنان مردمانی منحرف و بد بودند. ﴿۷۴﴾

و او را در رحمت خود داخل کردیم، زیرا او از شایستگان بود. ﴿۷۵﴾
و [ای پیامبر] نوح را یاد کن، آن گاه که پیش از این ما را ندا داد، ما هم دعای او را اجابت کردیم و وی و خاندانش [به جز همسر و یک پسرش] از آن اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم. ﴿۷۶﴾

و او را بر مردمی که آیات ما را دروغ می انگاشتند، پیروز کردیم. آنان چون مردمانی فاسد و تبهکار بودند همگی شان را غرق کردیم. ﴿۷۷﴾

و داود و [فرزندش] سلیمان را یاد کن، آن گاه که درباره حکم کشتزاری که شبانه گوسفندان مردم در آن چریده بودند، داوری می کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. ﴿۷۸﴾

پس ما حکم درست را به سلیمان تفهیم کردیم و ما هر دو را حکم و دانش عطا کردیم، و کوه ها و پرندگان را با داوود به نیایش واداشتیم و ما انجام دهنده [این کار] بودیم. ﴿۷۹﴾

و به او فنّ زره سازی را که به سود شماست آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگنان حفظ کند. پس آیا شما سپاسگزار خواهید بود؟ ﴿۸۰﴾

و برای سلیمان تندباد را [رام ساختیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم روان می شد، و ما به هر چیزی داناییم. ﴿۸۱﴾



درس دهم

احیای ارزش‌های راستین



در درس قبل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم:

امامان بزرگوار علیهم‌السلام در آن شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به مرجعیت دینی را به انجام رساندند؟

اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعه اسلامی داشت؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی رفتار مسلمانان روزگار خود را مشاهده می کرد، با روشن بینی و درک عمیقی که از نتیجه رفتارها و وقایع داشت، سرنوشت و آینده ناپسامان جامعه اسلامی را پیش بینی می کرد و در زمان های مختلف و در سخنرانی های متعدد، مسلمانان را نسبت به عاقبت رفتارشان بیم می داد.^۱ آن امام در یکی از سخنرانی ها، خطاب به مردم فرمود :

«به زودی پس از من، زمانی فرا می رسد که در آن زمان، چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کم بهاتر از قرآن نیست، وقتی که بخواهد به درستی خوانده شود و کالایی رایج تر و فراوان تر از آن نیست، آن گاه که بخواهند به صورت وارونه و به نفع دنیا طلبان معنایش کنند. در آن ایام، در شهرها، چیزی ناشناخته تر از معروف و خیر و شناخته شده تر از منکر و گناه نیست».

امام پس از بیان اوضاع و احوال پس از خود و آگاه کردن مردم و هشدار به آنها فرمود :

«در آن شرایط، در صورتی می توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پشت کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می توانید به عهد خود با قرآن وفادار بمانید که پیمان شکنان را تشخیص دهید؛ و آن گاه می توانید پیرو قرآن باشید که فراموش کنندگان قرآن را بشناسید».

آن گاه امیرمؤمنان علیه السلام، راه حل نهایی را بیان می کند و می فرماید :

«پس همه اینها را از اهلش طلب کنید. آنان اند که نظر دادن و حکم کردنشان، نشان دهنده دانش آنهاست، و هرگز با دین مخالفت نمی کنند و در دین اختلاف ندارند».^{۲،۳}

تفکر در حدیث

۱- با تأمل در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام، سه مورد از نشانه های بازگشت مسلمانان به دوره جاهلیت را بیان کنید.

..... (الف)

..... (ب)

..... (ج)

۲- برای نجات از گمراهی و تشخیص راه حق، امیرالمؤمنین علیه السلام چه پیشنهادی را به مردم می دهد؟

۳- فکر می کنید مصداق پیشنهاد امام چه کسانی اند؟

۱- برخی از این سخنرانی ها در نهج البلاغه، از جمله در خطبه های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۶۷ آمده است.

۲- نهج البلاغه، قسمت هایی از خطبه ۱۴۷.

۳- حفظ کردن عین سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام ضروری نیست. فقط می توان سؤالاتی مشابه با فعالیت «تفکر در حدیث»، از این سخنان طراحی کرد.

همان طور که در درس قبل خواندیم، به علت عدم توجه مسلمانان به هشدارهای امیرالمؤمنین علی علیه السلام، آنچه آن امام پیش‌بینی می‌کرد، به وقوع پیوست؛ بنی‌امیه بر مردم حاکم شد و بار دیگر، دنیای اسلام را تا حدود زیادی به جاهلیت بازگرداند. آنان به نام اسلام و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت گرامی ایشان و مجاهدان راه حق را یا شهید کردند، یا به زندان انداختند، یا در سخت‌ترین شرایط زندگی قرار دادند. با وجود این شرایط سخت و بحرانی، ائمه اطهار علیهم السلام از پانزده تن، به شکل‌های گوناگون با این حاکمان مبارزه کردند و در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام و تحریف دین، آموزه‌های قرآن و سخنان واقعی پیامبر را در اختیار جامعه قرار دادند.

اکنون به برخی از اقدامات ائمه اطهار علیهم السلام در راستای تعلیم دین و مرجعیت دینی آنان می‌پردازیم:

۱- تعلیم و تفسیر قرآن کریم: در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می‌دادند تا قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می‌کردند و رهنمودهای آن را آشکار می‌ساختند. در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی، توانستند از این کتاب الهی بهره ببرند.

بیشتر بدانیم

- ۱- برخی از شاگردان و مفسران تعلیم یافته ائمه اطهار علیهم السلام عبارت‌اند از: عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله انصاری، سعید بن جبیر، مجاهد بن جابر مکی، طاووس بن کیسان، رفیع بن مهران، جابر بن یزید جعفی، اسماعیل بن عبدالرحمن کوفی، ابوسعید حسن بصری، قتاده و ابوصالح باذان.^۱
 - ۲- نمونه‌های فراوانی از تفسیرهای ناروای افراد، فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانه ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ نقل شده است که به یک مورد اشاره می‌کنیم:
- در زمان برخی از ائمه اطهار علیهم السلام گروهی پیدا شدند که گمان می‌کردند خداوند جسم دارد. آنان برای اثبات اندیشه خود از بعضی عبارت‌های قرآن نظیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ: دست خداوند بالای دست‌هایشان است»^۲ کمک می‌گرفتند.
- امامان بزرگوار توضیح می‌دادند که آیات قرآن را با آیه‌های دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست»^۳؛ پس، نمی‌توان دستی مانند دست انسان‌ها برای خدا تصور کرد. در عربی، ید علاوه بر دست، به معنای قدرت هم به کار می‌رود. بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همه قدرت‌ها برتر است.

۱- تاریخ تفسیر و نحو، سیدمحمدباقر حجتی، بنیاد قرآن، ص ۲۵ تا ۶۶.

۲- سوره فتح، آیه ۱۰.

۳- سوره شوری، آیه ۱۱.

۲- حفظ سخنان و سیره پیامبر ﷺ: در درس قبل دیدیم که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت چه آثار زیان‌باری برای مسلمانان داشت. البته امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود آموختند و از آنان خواستند که این آموخته‌ها را به نسل‌های بعد منتقل کنند.

نمونه

حدیث زنجیره طلایی

هنگامی که امام رضا علیه السلام به اجبار مأمون، از مدینه به مرو، پایتخت حکومت این خلیفه عباسی می‌رفت، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم‌هایشان را آماده کرده بودند تا هرچه امام می‌گوید، بنویسند و برای خود و آیندگان نگه دارند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، به امام علیه السلام اصرار کردند تا برایشان سخن بگوید. امام به آنان فرمود:

«من از پدرم، امام کاظم علیه السلام شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش، امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرش، امام سجاد علیه السلام و ایشان از پدرش، امام حسین علیه السلام و ایشان از پدرش، امام علی علیه السلام و ایشان از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: خداوند می‌فرماید:

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛

کلمه لا اله الا الله قلعه محکم من است، هرکس به این قلعه محکم من وارد شود، از عذاب من در امان می‌ماند».

پس از اندکی درنگ، امام فرمود:

بُشْرُوطُهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛^۱ اما به شرط‌های آن، و من از جمله شرط‌های آن هستم.



مقصود امام علیه السلام این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر می‌شود.

نحوه بیان این حدیث نشان می‌دهد که چگونه احادیث رسول خدا ﷺ، از امامی به امام دیگر منتقل می‌شده است. این حدیث، به جهت توالی و پشت سرهم آمدن اسامی پیشوایان معصوم در آن، به حدیث سلسله الذهب (یعنی زنجیره طلایی) مشهور است.

۳- تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو: با گسترش سرزمین‌های اسلامی، سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمه اطهار علیهم‌السلام با تکیه بر علم الهی خود، به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، درباره همه این مسائل اظهار نظر می‌کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. ثمره این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام در کنار سیره پیامبر و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از کتاب «نهج البلاغه» از سخنان حضرت علی علیهم‌السلام و کتاب «صحیفه سجادیه» از دعا‌های امام سجاد علیهم‌السلام، نام برد. علاوه بر این، دانشمندان اسلامی و راویان حدیث، سخنان رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام را در مجموعه‌هایی گرد آورده که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: «کافی» از کلینی، «من لایحضره الفقیه» از شیخ صدوق، «تهذیب» و «استبصار» از شیخ طوسی. به این چهار کتاب، «کتب اربعه» می‌گویند.

بیشتر بدانیم

قانون بازنشستگی

حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین علیهم‌السلام توسعه پیدا کرده بود و این مسئله موجب پدید آمدن شغل‌های زیادی در جامعه شده بود؛ در نتیجه روابط اقتصادی تغییر زیادی کرده و جامعه نیازمند قوانین جدیدی بود که متناسب شرایط جدید باشد.

به عنوان نمونه، روزی امیرالمؤمنین علی علیهم‌السلام در حال گذر از کوچه پس‌کوچه‌های کوفه بود که نگاهش به پیرمردی افتاد که در گوشه‌ای نشسته و دست نیاز به سوی مردم بلند کرده است. امام از کسانی که آنجا حاضر بودند پرسید: این مرد کیست و چرا گدایی می‌کند؟ حاضران با بی‌اعتنایی گفتند: مسیحی است!

امام فرمود: «تا وقتی توانایی داشت، از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود وا گذاشته‌اید؟! برعهده حکومت است که تازه‌نده است، هزینه او را برعهده بگیرد. بروید از بیت‌المال به او مستمری بدهید».^۱ بدین ترتیب، امیرالمؤمنین علی علیهم‌السلام «قانون بازنشستگی» را به عنوان یک وظیفه اسلامی پیشنهاد کرد و خودش هم آن را به اجرا درآورد.

۱- وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۴- تربیت شخصیت‌های اسلامی: یکی از اقدامات مهم ائمه اطهار علیهم‌السلام تربیت شاگردان و دانشمندان برجسته و بزرگ بود. آنان شخصیت‌های برجسته‌ای تربیت کردند که در علم، ایمان، تقوا و جهاد در راه خدا سرآمد انسان‌های زمان خویش بودند و اندیشه‌های اسلام راستین را در میان مسلمانان گسترش دادند.



نمونه‌هایی از شخصیت‌های اسلامی

یاران برجسته رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند سلمان فارسی، عمار، ابوذر و مقداد پس از رحلت آن بزرگوار، گرد امام علی علیه‌السلام جمع شدند. آن امام علاوه بر توجه به آنان، گروه زیادی از انسان‌های دانشمند، مجاهد و صاحب فضیلت مانند اویس قرنی، کمیل بن زیاد، میثم تمار و زُبَیْدِ هَجَری (پیشروان عرفان و معنویت)، عبدالله بن عباس (مفسر قرآن کریم)، مالک اشتر و محمد بن ابی‌بکر (پیشاتازان جهاد و مبارزه) را که در پایه‌گذاری فرهنگ اسلامی نقش برجسته‌ای داشتند، تربیت کرد.

همچنین امام سجاد علیه‌السلام در شرایط سخت بعد از قیام عاشورا با صبر و بردباری و هوشیاری، بار دیگر علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم‌السلام را گرد آورد و به تعلیم آنان پرداخت. اسامی ۱۷۰ نفر از شاگردان امام سجاد علیه‌السلام یا کسانی که از ایشان حدیث نقل کرده‌اند، در تاریخ ثبت شده است. در میان آنان، شخصیت‌های برجسته‌ای چون ابوحمزه ثمالی و سعید بن جبیر قرار داشتند که در دانش و تقوا و بصیرت و جهاد نام‌آور بودند. سعید بن جبیر به سبب پیروی از امام، به وسیله فرماندار بنی امیه به صورتی فجیع به شهادت رسید.

دوران امام باقر علیه‌السلام به بعد، عصر شکل‌گیری و حضور اندیشه‌های گوناگون و مذاهب مختلف در جامعه بود به گونه‌ای که حتی منکران خدا به ترویج افکار خود می‌پرداختند. همان‌گونه که در تاریخ نقل کرده‌اند مأمون عباسی، میان صاحبان مذاهب و ادیان، جلسات مناظره تشکیل می‌داد و خود به تماشا و داوری می‌نشست. در این شرایط، ائمه اطهار علیهم‌السلام به تربیت افرادی متخصص در زمینه‌های اعتقادی، علمی و فقهی اقدام کردند که سرآمد دانشمندان زمان خود بودند.

بیشتر بدانیم

برخی از شاگردان ائمه

ابوحمزه ثمالی (عالم و محدث)، هشام بن حکم (متفکر و توانا در مناظره)، جابر بن حیان (شیمی‌دان نامی که او را پدر علم شیمی نامیده‌اند)، مؤمن طاق (متخصص در عقاید دین)، هشام بن محمد (مورّخی که بیش از دویست کتاب تألیف کرد)، فضل بن شاذان (فقیه، محدث و متکلم) و احمد بن محمد برقی

(از شاگردان امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام که بیش از یکصد کتاب تألیف کرد) از جمله این دانشمندان اند. در تاریخ، اسامی چهارصد تن از شاگردان امام صادق علیه السلام که دارای کتاباند، درج شده است. همچنین از یکصد و ده تن از شاگردان و کسانی که از امام جواد علیه السلام حدیث نقل کرده‌اند، در کتاب‌های تاریخ نام برده شده که در میان آنان، نام کسانی چون علی بن ابراهیم مهزیار اهوازی را که بیش از سی جلد کتاب تألیف کرده است، می‌توان دید.

بهره‌مندی از محضر ائمه اطهار علیهم السلام به شیعیان اختصاص نداشت و هر طالب علمی با شرکت در جلسات درس آنان می‌توانست از دانش آن بزرگواران استفاده کند. ابوحنیفه، امام مذهب حنفی، محمد بن ادریس، امام مذهب شافعی، مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی و نیز سفیان ثوری، از جمله کسانی‌اند که از محضر امامان بزرگوار، بهره علمی برده‌اند.

دانش تکمیلی

برای آشنایی با دیدگاه پیشوایان اهل سنت در خصوص شخصیت و مقام علمی امامان به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.



به هر ترتیب، تلاش ائمه سبب شد تا حقیقت اسلام برای جویندگان حقیقت پوشیده نماند و کسانی که طالب حقیقت‌اند بتوانند در میان انبوه تحریفات به تعلیمات اصیل اسلام دست یابند و راه حق از باطل را تشخیص دهند.

همچنین تعلیمات گران قدر ائمه اطهار علیهم السلام ذخیره بزرگی از علم و دانش دین برای آیندگان پدید آورد که مجتهدان و دانشمندان در همه زمان‌ها بتوانند از این ذخیره بزرگ استفاده کنند و احکام اسلام را مطابق با زمان برای مردم بیان نمایند.

بیشتر بدانیم

طاووس یمانی، یکی از شخصیت‌های شجاع و سخنوری بود که در مکتب تربیتی امام سجاد و امام باقر علیهما السلام تربیت شده بود و با آیات قرآن و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خوبی آشنا بود. روزی هشام بن عبدالملک، حاکم اموی، به قصد حج وارد مکه شد و خواست که با برخی از بزرگان و شخصیت‌های قدیمی که آشنایی بیشتری با سخنان پیامبر دارند، ملاقات کند.

طاووس یمانی را حاضر کردند. طاووس که هشام را غاصب خلافت و ظلم‌کننده به مردم به‌شمار می‌آورد، وقتی که وارد شد، کفش خود را جلوی هشام از پا درآورد و به جای اینکه بگوید: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین»، به گفتن «السلام علیک» قناعت کرد و منتظر اجازه نشستن نشد و فوراً در مقابل هشام نشست و پیش از اینکه هشام از او احوالپرسی کند، طاووس به عنوان احوالپرسی گفت: «هشام، حالت چطور است؟» رفتار طاووس، هشام را سخت خشمناک ساخت. رو به او کرد و گفت: «این چه کاری است که در حضور من کردی؟» طاووس گفت: «چه کردم؟» هشام گفت: «چه کرده‌ای؟! کفش‌هایت را جلوی من درآوردی، مرا امیرالمؤمنین خطاب نکردی، بدون اجازه من نشستی و این‌گونه توهین‌آمیز از من احوالپرسی کردی».

طاووس یمانی گفت: «اما اینکه کفش‌ها را در حضور تو درآوردم، برای این بود که من روزی پنج‌بار در حضور خدا کفشم را درمی‌آورم و او از این جهت بر من خشم نمی‌گیرد. اما اینکه تو را امیرمؤمنان خواندم، چون تو واقعاً امیر همه مؤمنان نیستی و برخی از مؤمنان از حکومت تو ناراضی‌اند. اما اینکه من تو را با نام خودت «هشام» صدا زدم، برای این بود که خداوند در قرآن کریم، پیامبرانش را با اسم داوود، یحیی، عیسی علیهم‌السلام و مانند آن صدا می‌زند و توهینی هم تلقی نمی‌شود. اما اینکه چرا در حضور تو پیش از اجازه‌ات نشستم، برای این بود که از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «اگر می‌خواهی مردی از اهل آتش را ببینی، نظر کن به کسی که خودش نشسته و مردم در اطرافش ایستاده‌اند».

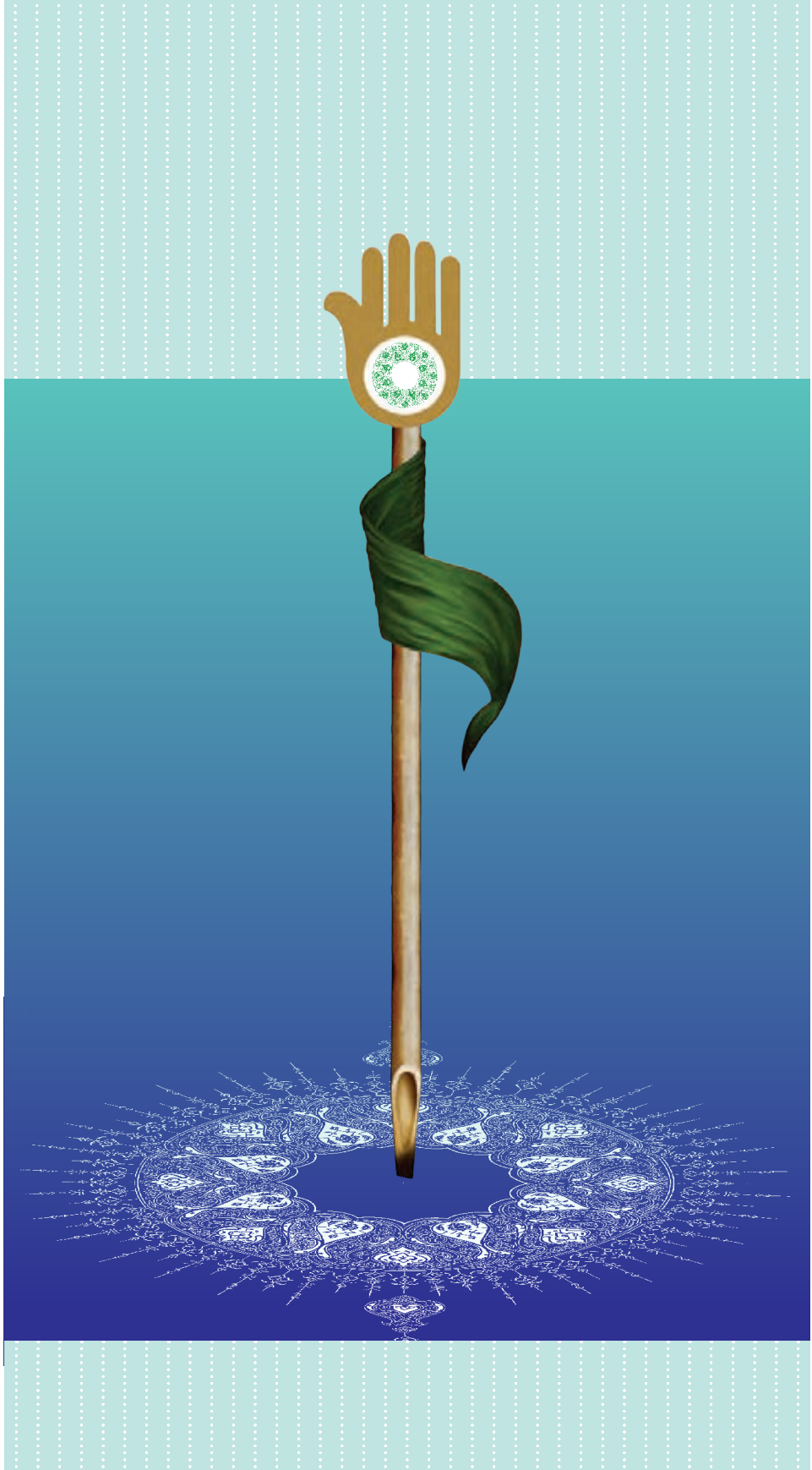
هشام که حاضر جوابی او را دید، گفت: «ای طاووس مرا موعظه کن». طاووس که می‌دانست هشام از شنیدن خوبی‌های امام علی علیه‌السلام ناراحت می‌شود، گفت: «از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام شنیدم که در جهنم مارها و عقرب‌هایی است بس بزرگ، که مأمور گزیدن امیری هستند که با مردم به عدالت رفتار نمی‌کند». طاووس این را گفت و به سرعت از کاخ هشام بیرون رفت.^۱

بررسی کنید

در درس قبل با شرایط و مشکلات اجتماعی عصر ائمه علیهم‌السلام آشنا شدیم. اکنون توضیح دهید که اقدامات این بزرگواران، پاسخگوی کدام‌یک از مشکلات آن دوره بوده است؟

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	مترجم	انتشارات	مخاطب
پیشوای صادق	رهبر شهید انقلاب آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای	—	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم
صلح امام حسن (علیه السلام)	شیخ راضی آل یاسین	رهبر شهید انقلاب آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم / دانش آموز
بررسی نقش امام سجاد (علیه السلام) در رهبری شیعه پس از واقعه کربلا	محسن رنجبر	—	معارف	معلم / دانش آموز
امام باقر (علیه السلام) جلوه امامت در افق دانش	احمد ترابی	—	بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی	معلم





وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾
 اِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامٰنَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾
 فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا اَبْنَاءَ الَّذِيْنَ
 اٰمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ
 اِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿٢٥﴾ وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِيْ اَقْتُلْ مُوسٰى
 وَلْيَدْعُ رَبَّهُ اِنِّىْ اَخَافُ اَنْ يُبَدِّلَ دِيْنَكُمْ اَوْ اَنْ يُظْهِرَ
 فِي الْاَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَ قَالَ مُوسٰى اِنِّىْ عُذْتُ بِرَبِّىْ وَ رَبِّكُمْ
 مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾ وَ قَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ
 مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ اِيْمَانَهُ اتَّقْتُلُوْنَ رَجُلًا اَنْ يَقُوْلَ
 رَبِّىَ اللّٰهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اِنْ يَكُ كَاذِبًا
 فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ اِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِْبْكُمْ بَعْضُ الَّذِى
 يَعِدُكُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِىْ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾
 يَقُوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِيْنَ فِي الْاَرْضِ
 فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَاسِ اللّٰهِ اِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ
 مَا اُرِيْكُمْ اِلَّا مَا اَرٰى وَ مَا اَهْدِيْكُمْ اِلَّا سَبِيْلَ الرَّشٰدِ ﴿٢٩﴾

و همانا موسی را با معجزاتی که همه از نشانه‌های ما بود و نیز با سلطه و نیرویی آشکار [که فرعون را از دسترسی به او باز می‌داشت] فرستادیم ﴿۲۳﴾

او را به سوی فرعون و هامان و قارون [به رسالت فرستادیم]، ولی آنان گفتند: موسی افسونگری دروغ‌پرداز است. ﴿۲۴﴾

پس هنگامی که موسی حقیقت را که از جانب ما بود برایشان آورد، گفتند: پسران کسانی [از بنی اسرائیل] را که به موسی ایمان آورده و او را همراهی و پشتیبانی کرده‌اند، بکشید و زنانشان را زنده نگاه دارید؛ ولی نیرنگ کافران جز در بیراهه نبود [از مکر و حيله خود سودی نبرند]. ﴿۲۵﴾

فرعون گفت: «بگذارید من شخص موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند [تا وی را از کشتن نجات دهد]! زیرا من بیم آن دارم که در آیین شما اخلاص ایجاد کند، یا در این سرزمین فساد کند». ﴿۲۶﴾

موسی گفت: من از ستر هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام. ﴿۲۷﴾

و [چون فرعون قصد کشتن موسی نمود] مردی با ایمان که از خاندان فرعون بود و ایمانش را از آنان پوشیده می‌داشت، گفت: آیا مردی را به خاطر اینکه می‌گوید: فقط خدا پروردگار من است، می‌خواهید بکشید؟ در حالی که او برای شما از جانب پروردگارتان دلایلی روشن بر مدعای خویش آورده است. اگر او دروغ‌گو باشد، دروغش به زیان او خواهد بود؛ و اگر راست‌گو باشد، دست‌کم برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد، به شما خواهد رسید. قطعاً خدا کسی را که تجاوزکار و دروغ‌پرداز باشد، هدایت نمی‌کند. ﴿۲۸﴾

ای قوم من، امروز فرمانروایی از آن شماست، و در این سرزمین چیره گشته‌اید، ولی چه کسی ما را در برابر عذاب خدا - اگر به سراغمان آمد - یاری می‌رساند؟ فرعون گفت: من جز آنچه را می‌بینم [و به درستی آن اطمینان دارم] به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه درست راهنمایی نمی‌کنم. ﴿۲۹﴾

یکی دیگر از مسئولیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پس از آن حضرت، برعهدهٔ امامان علیهم السلام قرار گرفت، ولایت ظاهری و تشکیل حکومت بود. آنان می‌بایست پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری جامعه را برعهده می‌گرفتند و قوانین اسلام را اجرا می‌کردند. اما تحقق این مسئله با موانعی مواجه شد و جامعه در آن مسیری که پیامبر ترسیم کرده بود، پیش نرفت.

در این درس با اقدامات امامان معصوم علیهم السلام در چنین شرایطی آشنا می‌شویم.

همان طور که در درس‌های پیش خواندیم، پیامبر به دستور خداوند، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و یازده تن از فرزندان و ذریه آن بزرگوار را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود و رهبری و اداره جامعه را به آنان سپرده بود، امامان بزرگوار به دو علت با حاکمان زمان خود مبارزه می‌کردند :

اول، آنکه رهبری و اداره جامعه از جانب خداوند به آنان سپرده شده و لازم بود برای انجام این وظیفه به پا خیزند و در صورت وجود شرایط و امکانات، حاکمان غاصب را برکنار کنند تا با تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام راستین، قوانین دین را به اجرا درآورند و عدالت را برقرار سازند.

دوم، آنکه این حاکمان غاصب، قوانین اسلام را زیر پا می‌گذاشتند و به مردم ستم می‌کردند؛ امامان نیز وظیفه داشتند که براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر با آنان مقابله کنند و مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند و از حقوق مردم دفاع نمایند.

تدبّر در قرآن

آیه زیر، بیشتر ناظر به کدام یک از دو جهت فوق است؟

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، درحالی که می‌خواهند حکم طاغوت را بپذیرند، با آنکه به آنان دستور داده شده که به طاغوت، کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی عمیق بکشانند.

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان در مبارزه‌ای که با حاکمان جور داشتند، از اصولی پیروی می‌کردند که در اینجا برخی از آنها را بیان می‌کنیم :

۱- عدم تأیید حاکمان : امامان، هیچ‌یک از حاکمان غاصب عصر خویش را به عنوان جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تأیید نمی‌کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اعلام می‌کردند. گرچه امامان تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می‌گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می‌کرد، آن مورد را تأیید می‌کردند، اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همه را یکسان می‌دیدند.

روزی یکی از یاران امام کاظم علیه السلام به نام صفوان، نزد ایشان آمد. امام بعد از احوالپرسی فرمود: ای صفوان، کار پسندیده‌ای نکردی! صفوان با شگفتی گفت: کدام کار؟ امام فرمود: اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی. صفوان گفت: اما من شتران را برای حج رفتن هارون به او اجاره دادم و هارون آن را برای زیارت خانه خدا می‌خواهد نه تفریح! امام فرمود: آیا دلت می‌خواهد که یک حاکم ستمگر تا زمان پرداخت کرایه زنده باشد؟ گفت: آری. فرمود: هرکس زنده ماندن ظالمان را دوست بدارد از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت. صفوان با این سخن به خود آمد و برای رهایی از ننگ یاری کردن حاکمی ظالم، همه شترانش را فروخت و به هارون اجاره نداد.^۱

۲- معرفی خویش به عنوان امام بر حق: آن بزرگواران، همواره خود را به عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌کردند؛ به گونه‌ای که مردم بدانند تنها آنها جانشینان رسول خدا و امامان بر حق جامعه‌اند.

به‌طور مثال، امام صادق علیه السلام در روز عرفة و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند: «ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و رهبر بود، پس از او علی علیه السلام و سپس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی علیه السلام به ترتیب، امام بودند و اکنون من امام هستم».^۲ این بزرگواران، همچنین یارانی را تربیت می‌کردند که در عین سخت‌گیری‌های حاکمان، با شجاعت و ایثار به مناطق مختلف می‌رفتند و برای پیشبرد اهداف ائمه علیهم السلام تلاش می‌کردند و جایگاه امام را برای مردم توضیح می‌دادند.

۳- انتخاب شیوه‌های درست مبارزه: امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که هم تفکر اسلام راستین باقی بماند و هم به تدریج، بنای ظلم و جور بنی‌امیه و

۱- من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۶، ص ۴۱۰.

۲- اصول کافی، کلینی، ج ۴، ص ۴۶۶.

بنی عباس سست شود، و هم روش زندگی امامان، به نسل‌های آینده معرفی گردد.

رفتار ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تا امامت امام عصر (علیه‌السلام) و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می‌خواهد برای رسیدن به یک مقصد، مسیری را بپیماید، ولی مسیر یکدست نیست؛ گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار! ولی این جاده با همه این اختلاف‌ها به یک هدف ختم می‌شود، به گونه‌ای که گویی یک انسان است که ۲۵۰ سال زندگی کرده است و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش‌های مناسب را برگزیده و عمل کرده است.^۱

البته خشونت و ستمگری حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس در بیشتر این سال‌ها به گونه‌ای بود که اگر کسانی به عنوان پیرو و شیعه امامان شناخته می‌شدند به سختی آزار و اذیت می‌شدند و در بسیاری مواقع به شهادت می‌رسیدند. از این رو، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) می‌کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب «تقیه» به پیش ببرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جمله این موارد، ارتباط میان امامان و یاران آنها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود. امامان ما با مخفی نگه داشتن این ارتباط‌ها نمی‌گذاشتند حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس یاران صمیمی، قابل اعتماد و فداکار آنان را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

بیشتر بدانیم

علی بن یقطين از اصحاب امام کاظم (علیه‌السلام) بود. وی دوره نوجوانی و جوانی خود را در عصر امام صادق (علیه‌السلام) گذراند و در دوره امام کاظم (علیه‌السلام) از یاران صمیمی آن حضرت شد. با سقوط حکومت اموی و تشکیل حکومت عباسی، علی بن یقطين به حکومت عباسیان راه یافت و از کارگزاران حکومت عباسی شد. با توجه به اوضاع سخت شیعیان در دوره امام کاظم (علیه‌السلام) که ناشی از ستمگری‌های «هارون» بود، امام به علی بن یقطين دستور داد، تلاش کند که در بار هارون موقعیت بهتری پیدا کند، تا شاید بتواند کمکی به یاران امام کاظم (علیه‌السلام) بکند و از سختی‌های آنها بکاهد و به نهضت سزای امام کمک کند.

از همین جهت، وی توانست یکی از مشاوران نزدیک هارون و از افراد مورد اعتماد وی شود. در تمام مدتی که عهده‌دار این سمت بود، بدون اینکه هارون از شیعه بودنش مطلع شود، پناهگاهی

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب «انسان ۲۵۰ ساله»، رهبر شهید انقلاب آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، مراجعه کنید.

مطمئن برای شیعیان بود و به روش‌های غیرمستقیم، مانع تضعیف مالی شیعیان و غارت اموال آنها توسط هارون و دستگاه حکومتی وی می‌شد.

پسر علی بن یقطين می‌گوید: امام کاظم علیه السلام هر چیزی لازم داشت و هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به پدرم نامه می‌نوشت تا آن کار را انجام دهد. گاهی هم که کارهای مهم و حساسی پیش می‌آمد، به پدرم می‌فرمود که این کار را با همکاری هشام بن حکم انجام دهد.

چندبار علی بن یقطين از سختی این مسئولیت نزد امام کاظم علیه السلام شکایت کرد. امام به وی فرمود: خداوند، مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان، از بندگان خوب خود حمایت می‌کند و تو از آن مردان محبوب خدایی.

یکی از اقدامات علی بن یقطين شرکت دادن اصحاب و یاران امام کاظم علیه السلام در مراسم حج بود. وی تعدادی از اصحاب را به حج می‌فرستاد و مخفیانه هزینه آنان را تأمین می‌کرد. این اصحاب به حج می‌رفتند و در گفت‌وگوها و مناظره‌ها شرکت می‌کردند و به ترویج فرهنگ شیعی می‌پرداختند.^۱

مروری کوتاه بر مبارزه امامان علیهم السلام

اینک بر مبارزه امامان در ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مروری کوتاه می‌کنیم تا با نمونه‌هایی از روش‌های مبارزه آنان آشنا شویم:



۱- امام علی علیه السلام پس از اینکه از حق مسلم خود در رهبری جامعه اسلامی محروم ماند، برای حفظ نظام نوپای اسلامی سکوت پیشه کرد. در عین حال، گوشه‌گیری هم در پیش نگرفت؛ آن حضرت، هرجا کاری را خلاف موازین اسلام می‌دید، انتقاد می‌کرد و هرجا که از وی کمک می‌خواستند، آنان را یاری می‌نمود تا اینکه مردم پس از خلیفه سوم به سوی امام آمدند و یک‌صدا از ایشان خواستند که حکومت را بپذیرد.

امام وقتی حکومت را به دست گرفت، به سرعت دستور برکناری فرمانداران فاسد و ظالمی همچون معاویه را داد و به برقراری عدالت در جامعه پرداخت.

۲- امام حسن علیه السلام نیز مانند پدر بزرگوارشان، دستور جهاد علیه معاویه را صادر کرد. معاویه با صرف هزینه‌های زیاد، توانست بیشتر فرماندهان سپاه امام را از نبرد با خود منصرف کند و با حيله‌ها و نیرنگ‌های گوناگون، بسیاری از مردم را با خود همراه سازد.



۱- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۴۴۹.

امام با سنجیدن شرایط، سرانجام صلاح را بر آن دید که برخلاف میل خود، از جنگ دست بردارد و با معاویه قرارداد صلح امضا کند. در این قرارداد، از معاویه تعهد گرفت که شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام را آزار ندهد، و برای خود جانشین تعیین نکند؛ اما معاویه یکی پس از دیگری، بندهای قرارداد را زیر پا گذاشت و در آخر نیز، یزید را جانشین خود کرد.

۳- امام حسین علیه السلام در زمان معاویه همان روش برادر بزرگوارش را پیش گرفت و تا معاویه زنده بود (به مدت ده سال) علیه او جهاد نکرد؛ ولی با انتقادهای شدید از او مردم را آگاه می کرد. وقتی یزید به حکومت رسید، امام روش خود را تغییر داد و متناسب با شرایط جدید، تصمیم گرفت زیر بار بیعت یزید نرود و علیه وی قیام کند. رفتار و کردار یزید آن قدر از اسلام دور و بیگانه بود که امام حسین علیه السلام می دانست اگر به حکومتش ادامه دهد، حقیقت اسلام نابود خواهد شد. ایشان در تبیین قیام خود و بیعت نکردن با یزید، در خطبه ای فرمود:



«آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و کسی مانع باطل نمی گردد. در این شرایط، مؤمن حق دارد که برای ملاقات خدا آماده شود و علیه باطل قیام کند. من مرگ در این راه را جز سعادت و زندگی با ظالمین را جز ذلت و خواری نمی بینم»^۱.

همچنین در سخنرانی دیگری فرمود: «اگر مردم زیر بار بیعت کسی مثل یزید بروند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند و مرگ اسلام را باید اعلام کرد»^۲.

بیشتر بدانیم

قیام امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان و یاران بزرگوارش رسوایی بزرگی برای بنی امیه بود که در تاریخ باقی ماند و چنان ضربه ای بر حیثیت یزید وارد کرد که افکار عمومی را علیه او برانگیخت و حتی سبب مخالفت هایی در دربار وی شد. حتی پسر وی که معاویه دوم نام داشت، وقتی بی آبرویی پدر را دید، جانشینی یزید را نپذیرفت و از حکومت کناره گیری کرد و افراد دیگری از خاندان بنی امیه حکومت را به دست گرفتند. تنفر مردم از کارهای یزید و بنی امیه سبب شد که این حاکمان، بر ظلم و ستم خود بیفزایند شاید بتوانند به حکومت ادامه دهند.

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲- اللهوف، سید بن طاووس، ص ۱۱.

سیره و روش امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه و سیره و روش امام حسین علیه السلام در قیام علیه یزید را با یکدیگر مقایسه کنید و بگویید :

۱- شخصیت معاویه و یزید چه تأثیری بر تفاوت عملکرد امام حسن و امام حسین علیه السلام داشت؟

.....

.....

۲- به نظر شما اگر امام حسن علیه السلام در زمان حکومت یزید زندگی می کرد، با یزید بیعت می کرد؟ چرا؟

.....

.....

۴- پس از شهادت امام حسین علیه السلام، سرکوبی شیعیان و طرفداران اهل بیت علیهم السلام به شدت آغاز شد. گروهی از مردم کوفه که امام را همراهی نکرده بودند، از عمل خود پشیمان شدند و توبه کردند و علیه یزید قیام کردند.^۱ قیام توانین و سایر گروه‌ها سرکوب شد و بنی‌امیه هرکس را که احتمال می‌داد طرفدار اهل بیت علیهم السلام است، اذیت و آزار می‌داد.



به همین جهت، امام سجاد علیه السلام در کنار گسترش معارف از طریق دعا، به تجدید حیات نهضت شیعیان پرداخت، انسان‌هایی فداکار و معتقد و دارای بینش عمیق، تربیت کرد و بار دیگر با علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام ارتباط برقرار نمود. به سبب همین اقدامات، بار دیگر تشیع به عنوان یک جریان بزرگ فکری و سیاسی در جامعه حضور فعال پیدا کرد.

۵- در اثر فعالیت‌های امام سجاد علیه السلام و قوت گرفتن مجدد شیعیان و ضعف تدریجی بنی‌امیه، زمان معرفی اسلام اصیل در دوران امام باقر علیه السلام فرا رسید و ایشان یک نهضت علمی و فرهنگی بزرگ را آغاز کرد. اولین اقدام امام، تربیت شاگردان و دانشمندانی بود که بتوانند اعتقادات اهل بیت علیهم السلام را در میان مردم گسترش دهند. این اقدام به منزله پایه‌گذاری یک مدرسه علمی بزرگ در مدینه بود که با توجه به ظهور فرقه‌های گوناگون در جهان اسلام، اقدامی ضروری به شمار می‌رفت. در این مدرسه علمی، معارف اصیل اسلامی تدریس می‌شد. در عین حال، امام پیوسته شایستگی حاکمان غاصب و جبار بنی‌امیه را زیر سؤال می‌برد و نظر اسلام را درباره امامت و خلافت بیان می‌کرد. امام علیه السلام معتقد بود که زمان قیام علیه این حاکمان هنوز فرا نرسیده است. به همین جهت، وقتی برادر امام به نام زید، برای سازمان‌دادن یک قیام به ایشان مراجعه کرد، امام او را از این کار بازداشت و او نیز اطاعت کرد.

۱- این گروه به دلیل توبه از گذشته خود به توانین، یعنی توبه‌کنندگان مشهور شده‌اند.

۶- در زمان امام صادق علیه السلام ناخشنودی نسبت به دستگاه بنی امیه به اوج رسیده بود. در این شرایط، دو جریان علیه امویان فعالیت می کردند، یکی عباسیان و دیگری علویان. علویان، دوستداران اهل بیت علیهم السلام بودند. به همین جهت امام صادق علیه السلام مبارزه خود را علنی تر کرد و حتی قیام زید بن علی، عموی خود را، تأیید نمود.



البته بر اثر اشتباهات مسلمانان و روی آوردن آنها به بنی عباس و پیروز شدن بنی عباس بر بنی امیه، دوران اختناق و سخت گیری نسبت به علویان دوباره آغاز شد. امام صادق علیه السلام در تمام دوران امامت خود، جهاد علمی امام باقر علیه السلام را ادامه داد و هزاران شاگرد در رشته های مختلف معارف اسلام تربیت کرد.

۷- زمان امام کاظم علیه السلام دوره اختناق شدید بود، اما ایشان دست از مبارزه برنداشت و آن را به صورت آشکار و مخفی، ادامه داد و به تربیت شیعیان پرداخت. آن امام، سال های طولانی را نیز در زندان های خلفای عباسی به سر برد تا اینکه به وسیله هارون در زندان به شهادت رسید.



بیشتر بدانیم

توفیق خدمت در جبهه مشرکان!

هشام بن حکم یکی از اصحاب و شاگردان ممتاز امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است. وی سخنوری توانا بود و در مباحثات و جدال های فکری با مخالفان اهل بیت، مهارت کامل داشت؛ چنان که همواره در بحث و گفت و گو، سرافراز و پیروز بیرون می آمد. امام صادق علیه السلام به وی علاقه فراوان داشت. درباره او فرمود: «هشام بن حکم از پیشتاژان احقاق حق ما و پیشگام در نشر گفته های ما و تأیید کننده راستی ما و درهم شکننده دشمنان ماست». وی در پاسخگویی، همواره آماده بود. از وی سؤال شد: آیا معاویه توفیق شرکت در جنگ بدر را داشت؟ گفت: «آری، ولی در جبهه مشرکان!»^۱

۸- بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام امامت و رهبری شیعیان را برعهده گرفت. ده سال از امامت ایشان در دوره هارون عباسی بود که دوران بسیار سختی محسوب می شد. با روی کار آمدن مأمون، زمینه فعالیت شیعیان بیشتر و بر تعداد علاقه مندان به امام افزوده شد؛ به طوری که مأمون برای جلب امام و علویان به خود، به اجبار و زور امام را ولیعهد و جانشین خود معرفی کرد؛ اما بعدها به خاطر ناکامی در نقشه های خود، امام را به شهادت رساند.

۱- امام صادق و مذاهب چهارگانه، اسد حیدر، ج ۱، ص ۱۰۶.

۹- با شهادت امام رضا علیه السلام، مرحله بسیار سختی برای شیعیان و علویان پدید آمد، به طوری که حتی ارتباط معمولی و رفت و آمد به خانه امام جواد علیه السلام نیز مشکل شد. پس از این امام هادی علیه السلام را به اجبار به سامرا که مرکز خلافت بود، آوردند و در محلی که یک پادگان نظامی بود، منزل دادند و بالاخره در همین محل به شهادت رساندند. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در همین محل و به همین ترتیب به شهادت رسید. با وجود همه این سخت گیری ها، این سه امام بزرگوار، معارف بازمانده از پدران گرامی خود را حفظ کردند و از طریق شاگردان به نسل های بعد رساندند و مانع نابودی مکتب اهل بیت علیهم السلام شدند. به عنوان مثال، «زیارت جامعه کبیره» یکی از منابع معرفتی شیعه است که توسط امام هادی علیه السلام بیان شده و یاران آن امام برای ما شیعیان نقل کرده اند. این زیارت که مانند یک درس امام شناسی است، سبب شناخت بهتر امامت و ویژگی های ائمه اطهار علیهم السلام شده است.



در این دوره بود که فعالیت و کلا و نمایندگان امامان اوج گرفت، این افراد از سوی آن بزرگواران به عنوان وکیل و نماینده در شهرهایی که شیعیان حضور داشتند، منصوب می شدند. کار این وکلا، ارتباط پیوسته با شیعیان و تعیین وظایف آنان بود. آنان مخفیانه خدمت امام می رسیدند و پیام امام را به مردم می رساندند. تشکیل این نظام ارتباطی، مانع از هم پاشیدگی شیعیان در این دوره گردید. ارتباط از طریق وکیل، زمینه را برای غیبت امام عصر علیه السلام نیز آماده می کرد. در زمان امامت امام عصر علیه السلام، در دوره غیبت صغری، چهار نایب خاص، به ترتیب یکی پس از دیگری رابط میان ایشان و مردم بودند و چون مردم در دوره قبل ارتباط از طریق «وکیل» را یاد گرفته بودند، در این دوره هم به نایبان امام مراجعه می کردند. وقتی دوره غیبت کبری (طولانی) فرا رسید، این شیوه ارتباط نیز قطع شد و رهبری و راهنمایی جامعه در شکل و قالب دیگری ادامه یافت.



مقایسه

چرا ائمه اطهار، روش های متفاوتی در برابر حاکمان زمان خود در پیش گرفتند؟

وظیفه ما در برابر پیامبر و امامان

در چند درس گذشته، مروری کوتاه بر سیره و روش زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام داشتیم و با مجاهدت و تلاش آنها برای هدایت مردم به رستگاری و سعادت و مبارزه با حاکمان ستمگر زمان خود، آشنا شدیم. در نتیجه فداکاری های آن بزرگواران بود که دین اسلام تداوم یافت و پیام الهی، یعنی قرآن کریم حفظ شد.

اکنون، ما پیرو و شیعه کسانی هستیم که جان و همه زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان‌ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته آنان هم اکنون ناظر بر ما هستند و به پیروان خود می‌نگرند تا ببینند آنان چه می‌کنند. پس وظیفه ما این است که به گونه‌ای زندگی کنیم که سبب بدبینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که شیعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل صالح همراه باشد تا پیرو حقیقی آنان شویم. امام صادق (علیه السلام) خطاب به شیعیان خود فرمودند:

کُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا^۱

«مایه زینت ما باشید، نه مایه زشتی ما».

برنامه‌ریزی

ائمه اطهار (علیهم السلام) از ما شیعیان خواسته‌اند به گونه‌ای زندگی کنیم که مایه زیبایی آنان باشیم، بگویید با چه برنامه‌ها و اقداماتی می‌توانیم به این هدف برسیم؟ و چه کارهایی ما را از این مسیر دور می‌کند؟

۱.

۲.

۳.

بیشتر بدانیم

محبت توأم با معرفت

چه زیباست که برنامه زندگی ما سرشار از جلوه‌های محبت و دوستی واقعی به پیامبر گرامی و اهل بیت (علیهم السلام) ایشان باشد. برای اینکه محبت ما به اهل بیت (علیهم السلام) و جلوه‌های دوستی ما به آنان رشددهنده و قابل قبول به پیشگاه خداوند باشد، توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- این محبت و دوستی را با معرفت و شناخت عمیق نسبت به آنان همراه کنیم و شور و اشتیاق خود را با آگاهی و معرفت عجین سازیم. محبت‌های آمیخته با جهل، همواره خطرناک است و در بسیاری از موارد به رفتارهایی منجر می‌شود که خدای متعال و پیشوایان دین از آنها بیزارند.

۲- امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«دو تن در رابطه با من هلاک شدند: دوستی که (در دوستی‌اش) زیاده‌روی می‌کند (و مرا از مرتبه ولایت و امامت بالاتر می‌برد) و دشمنی که در دشمنی با من پای می‌فشرد».^۲

۱- وسائل الشیعة، حرّ عاملی، ج ۱۲، ص ۸.

۲- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۱۱۷.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: روزی به دیدار امام رفتم. ایشان به من فرمود: «سلام ما را به دوستانمان برسان و به آنان اعلام کن پاداش الهی را جز با عمل و ولایت ما را جز با خویشنداری به دست نمی آورند. کسی که ولایت ما و معرفت نسبت به ما ندارد، هیچ سودی نخواهد برد»^۱.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نشان می دهد که آنان با ادعای محبت بدون معرفت و بدون عمل مبارزه کرده و پیروان خود را از آن منع کرده اند. بنابراین، میزان نزدیکی هرکس به آنان به مقدار محبت همراه با معرفت و عمل است.

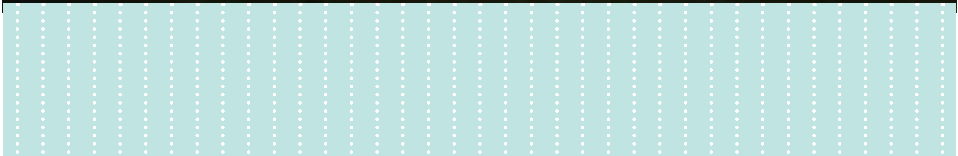
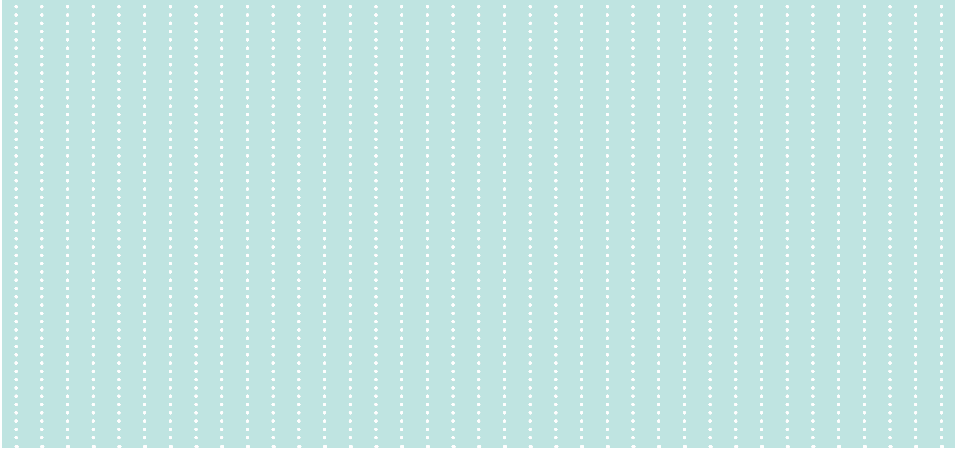
۳- محتوای مراسم جشن یا سوگواری اهل بیت علیهم السلام از قبیل اشعار، سرودها و مداحی ها باید به گونه ای انتخاب شود که بیانگر محبت همراه با معرفت و سازگار با احکام شرعی باشد. اشعار و عبارات سطحی و پیش پا افتاده و انجام حرکات نسنجیده به بهانه شادی یا سوگواری، موجب رنجش آن بزرگواران می شود.

توجهیاتی از قبیل «در هنگام ابراز محبت، آداب را باید کنار گذاشت»، «اهل بیت علیهم السلام انسان هایی بزرگوارند و از خطای ما می گذرند» و ...، هیچ کدام در درگاه الهی پذیرفته نیست و مجوز رفتارهای مخالف دین نمی شود. این مراسم باید تجلی گاه عفاف و حجاب، عفت در کلام، انجام به موقع واجبات دینی مانند نماز، کمک به هموعان، دوری از اسراف و تبذیر، رعایت حقوق همسایگان، دوری از رقابت ها و حسادت ها و در یک کلام، باید تجلی گاه معرفت ائمه علیهم السلام باشد.

۴- همه ما مسئولیت داریم که در این گونه مراسم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به دقت انجام دهیم؛ زیرا از بزرگ ترین منکرها، بی حرمتی به پیشوایان دین در مراسمی است که برای حرمت و بزرگداشت آنان برگزار می شود. به همین جهت ضرورت دارد به نکات زیر توجه نماییم:

الف) مطمئن باشیم که برنامه ها و کارهای ما در مراسم دینی، موافق احکام الهی است.

ب) در مواردی که برای ما مشکوک است، به عالمان دین در شهر و دیار خود مراجعه کنیم و نظر آنان را جویا شویم تا با اطمینان خاطر آن اعمال را انجام دهیم.





استماع و فرخوانی : آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۖ قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ ۖ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ ۚ إِنِّي أَرٰكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مَّحِيٓطٍ ۝۸۴ وَيَقَوْمِ أَوفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۚ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ ۝۸۵ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ۝۸۶

قَالُوا يٰشُعَيْبُ أَصْلُوتُكَ تَأْمُرُكَ أَن نَّتْرِكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَن نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَآءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ۝۸۷ قَالَ يٰقَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهٰكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝۸۸ وَيَقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ ۚ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ۝۸۹ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ۝۹۰

و به سوی مردم مدین برادرشان شعیب را [به رسالت فرستادیم]. گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید. برای شما جز او معبودی نیست. و از پیمان و ترازو نگاهید [کم فروشی نکنید]. همانا من شما را در نعمت فراوان می بینم و من بر شما از عذاب روزی فراگیر بیمناکم. ﴿۸۴﴾

و ای قوم من، پیمان و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید و از اشیای مردم [چیزی را] کم نکنید و در زمین فساد نکنید. ﴿۸۵﴾
 «باقیمانده خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگاهبان [مأمور بر اجبارتان به ایمان] نیستم». ﴿۸۶﴾

گفتند: «ای شعیب، آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیدند رها کنیم، یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی! [این سخن را در مقام استهزاء به شعیب گفتند]». ﴿۸۷﴾

گفت: «ای قوم من، ببینید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم، و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟] من نمی خواهم در آنچه شما را از آن باز می دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم]. من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده ام و به سوی او باز می گردم». ﴿۸۸﴾

و ای قوم من! مبدا دشمنی شما با من باعث شود که شما هم به سرنوشت قوم نوح، یا قوم هود، یا قوم صالح گرفتار شوید! و قوم لوط هم چندان از شما دور نیستند. ﴿۸۹﴾
 و از پروردگار خود آموزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان توبه کار] است. ﴿۹۰﴾

دوره امامت امام زمان علیه السلام با غیبت کوتاهی شروع شد که ۶۹ سال به طول انجامید. پس از آن، غیبتی طولانی آغاز شد که تاکنون ادامه دارد.

در این درس با پاسخ سؤالات زیر آشنا می‌شویم:

علت غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

ایشان چگونه در دوران غیبت، پیروان خود را هدایت و یاری می‌کنند؟

حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام ما، در سپیده دم جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق، در «سامرا» متولد شد و تا سال ۲۶۰ ه.ق، در کنار پدر بزرگوارش زندگی می کرد. امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت، ایشان را از گزند حاکمان عباسی که تصمیم به قتل وی داشتند، حفظ نمود و با آنکه در محاصره نیروها و جاسوسان حاکمان بود، ایشان را به بعضی از یاران نزدیک و مورد اعتماد خود نشان می داد و به عنوان امام بعد از خود معرفی می کرد.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ه.ق، امامت امام مهدی علیه السلام آغاز شد. آن حضرت از ابتدای امامت خود که تاکنون ادامه دارد، دو غیبت داشته است؛ اول، غیبتی که تا سال ۳۲۹ ه.ق طول کشید و «غیبت صغری» نامیده می شود. امام در این دوره، با اینکه زندگی مخفی داشت، اما از طریق چهار نفر از یاران صمیمی و مورد اعتماد، پیوسته با پیروان خود در ارتباط بود و آنان را رهبری می کرد. این چهار شخصیت بزرگوار به «نواب اربعه» و «نواب خاص» معروف اند.^۱ شش روز مانده به درگذشت آخرین نایب، امام عصر علیه السلام برای ایشان نامه ای نوشت و فرمود به فرمان خداوند، پس از وی جانشینی نیست و مرحله دوم غیبت آغاز می شود. به دلیل طولانی بودن این دوره از غیبت، آن را «غیبت کبری» می نامند.



غیبت امام مهدی علیه السلام

خداوند نعمت هدایت را با وجود امامان تمام و کامل گردانیده و راه رسیدن به رستگاری را برای انسان ها هموار ساخته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خود و امام علی علیه السلام را پدران امت معرفی فرموده است^۲ و روشن است که دلسوزی پدر برای فرزندان خود قابل توصیف نیست. اما فرزندان ناسپاس، قدر پدران مهربان خود را نشناختند و چنان در مسیر گمراهی پیش رفتند که یازده تن از رهبران آسمانی خود را شهید کردند.

درست است که حاکمان بنی امیه و بنی عباس، ظالمانه و غاصبانه حکومت را به دست گرفته بودند و عاملان اصلی به شهادت رساندن امامان بودند، اما بیشتر مردم تسلیم این حاکمان شده بودند و با آنان مبارزه نمی کردند و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام نمی دادند. اگر مردم آن دوره با این

۱- این عبارتی است که پس از نام بردن از حضرت مهدی علیه السلام گفته می شود و به این معناست که خداوند متعال ظهور آن حضرت را نزدیک فرماید.

۲- نایبان خاص امام عصر علیه السلام عبارت اند از: عثمان بن سعید (به مدت ۵ سال)، محمد بن عثمان (به مدت ۴۰ سال)، حسین بن روح نوبختی (۲۱ سال) و علی بن محمد سمری (۳ سال).

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»: «من و علی پدران این امتیم». علل الشرایع، صدوق، ج ۱، ص ۱۲۷.

حاکمان ظالم، مبارزه می کردند، خلافت در اختیار امامان قرار می گرفت و آن بزرگواران، بیش از پیش مردم را به سوی توحید و عدل فرا می خواندند و جامعه بشری در مسیر صحیح کمال پیش می رفت. همان طور که در تاریخ نقل شده است، سخت گیری حاکمان بنی عباس نسبت به امام دهم و یازدهم تا حدی شدت یافته بود که آن بزرگواران را در محاصره کامل قرار داده بودند؛ زیرا آنان از اخباری که از پیامبر اکرم ﷺ و سایر امامان رسیده بود، مطلع بودند.

پیامبر اکرم ﷺ درباره دوازده جانشین خود با مردم سخن گفته بود و امام مهدی ﷺ را به عنوان آخرین امام و قیام کننده علیه ظلم و برپاکننده عدل در جهان معرفی کرده بود. امیرالمؤمنین علی ﷺ و سایر امامان نیز از آن حضرت و مأموریتی که از جانب خدا دارد، یاد کرده بودند. به همین دلیل، حاکمان بنی عباس درصدد بودند مهدی موعود ﷺ را به محض تولد، به قتل برسانند.

از این رو، خداوند آخرین ذخیره و حجت خود را از نظرها پنهان کرد تا امامت در شکلی جدید و از پس پرده غیبت ادامه یابد و تا فراهم آمدن شرایط برای تشکیل حکومت جهانی از نظرها پنهان باشد. این غیبت آن قدر ادامه می یابد که نه تنها مسلمانان، بلکه جامعه انسانی شایستگی درک ظهور و بهره مندی کامل از وجود آخرین حجت الهی را پیدا کند.

امام علی ﷺ می فرماید: «زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی ماند. اما خداوند، به علت ستمگری انسان ها و زیاده روی شان در گناه، آنان را از وجود حجت در میانشان بی بهره می سازد»^۱.

تدبر در قرآن

خداوند در قرآن کریم، علت از دست دادن نعمت ها را این گونه بیان کرده است:

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعَمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ وَ اَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ.^۲

خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی کرده است، تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها خود وضع خود را تغییر دهند. همانا که خداوند شنوا و داناست.

با تفکر در این آیه، عبارت های زیر را کامل کنید:

- ۱- اگر مردم از نعمتی که خدا به آنها داده است، درست استفاده نکنند،
- ۲- زمینه ساز هلاکت، یا عزّت و سربلندی یک جامعه^۲

۱- الغيبة، محمدبن ابراهیم نعمانی، مترجم: فهری زنجانی، ص ۱۵۹.

۲- سوره انفال، آیه ۵۳.

چگونگی امامت حضرت مهدی (عج) در عصر غیبت

برای درک درست رهبری امام در عصر غیبت، ابتدا باید توجه کنیم که امام را از آن جهت «غایب» نامیده‌اند که ایشان از نظرها «غایب» است، نه اینکه در جامعه حضور ندارد. به عبارت دیگر، ما انسان‌ها هستیم که امام را نمی‌بینیم، نه اینکه ایشان در بین ما نیست و از وضع ما بی‌خبر است. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید:

«حجت خداوند در میان مردم حضور دارد، از معابر و خیابان‌ها عبور می‌کند؛ به نقاط مختلف می‌رود، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم سلام می‌کند...؛ تا اینکه زمان ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی فرا می‌رسد. هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان اوست»^۱.

به دلیل غایب بودن حضرت مهدی (عج) بهره‌مندی از ایشان در عصر غیبت کاهش می‌یابد. از این رو آن حضرت خود را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند^۲. در این دوره، نه امکان حکومت و ولایت ظاهری آن امام هست و نه امکان تشکیل جلسات درس و تعلیم معارف و احکام دین توسط ایشان؛ برای همین، این بهره‌مندی، منحصر به «ولایت معنوی» می‌شود که نیازمند ظاهر بودن بین مردم نیست. ایشان به اذن خداوند از احوال انسان‌ها آگاه است، افراد مستعد و به‌ویژه شیعیان و محبان خویش را از کمک‌ها و امدادهای معنوی خویش برخوردار می‌سازد. امام عصر (عج) در نامه‌ای به شیخ مفید^۳، از علمای بزرگ اسلام، می‌فرماید:

«ما از اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ‌چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست».

هم اکنون نیز امام عصر (عج) سرپرست، حافظ و یاور مسلمانان است. هدایت باطنی افراد، حل بعضی از مشکلات علمی علما، خبر دادن از پاره‌ای رویدادها، دستگیری از درماندگان و دعا برای مؤمنان، نمونه‌هایی از یاری‌رسانی‌های آن حضرت است. چه بسیارند افرادی که از یاری آن امام برخوردار می‌شوند، بدون آنکه ایشان را بشناسند.

اصولاً، تمام امامان از ولایت معنوی بهره‌مندند و علاوه بر راهنمایی‌های ظاهری، می‌توانند به اذن خداوند، از طریق معنوی و غیبی نیز نیازهای مؤمنان را پاسخ دهند و آنان را به سوی مقصود هدایت کنند.



از همین‌رو، در عصر امامان دیگر هم، انسان‌هایی که آمادگی لازم را کسب کرده بودند، مورد توجه معنوی ائمه اطهار (ع) قرار می‌گرفتند و نور حکمت و معرفت بر قلب‌های آنان می‌تابید و هدایت می‌یافتند.

۱- الغیبة، نعمانی، ص ۱۴۴.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۳- شیخ مفید در سال ۳۸۱ ق، به مرجعیت شیعیان رسید و تا سال ۴۱۳ ق، به مدت ۳۲ سال مرجعیت شیعیان را برعهده داشت. شیخ مفید بالغ بر ۲۰۰ عنوان کتاب و رساله تألیف کرد و شاگردان بزرگی چون سیدمرتضی، سیدرضی و شیخ طوسی تربیت کرد و در تحکیم جایگاه تشیع در جهان اسلام بسیار مؤثر بود.

بنابراین، دوره غیبت، به معنای عدم امامت امام عصر علیه السلام نیست؛ بلکه رهبری حقیقی مسلمانان هم اکنون نیز به عهده ایشان است؛ اما این رهبری را انسان‌های عادی حس نمی‌کنند؛ همان‌طور که برخی از انسان‌ها فواید خورشید پشت ابر را در نمی‌یابند و مشاهده نمی‌کنند. اگر شب، عالم را فراگیرد و خورشید هیچ‌گاه طلوع نکند، آن زمان است که نعمت وجود خورشید پشت ابر نیز بر همگان روشن خواهد شد.

البته آن حضرت دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت علمی)» و «حکومت و ولایت ظاهری» خود را به عالمان دین واگذار کرده است که در دروس بعد به آن خواهیم پرداخت.



بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از هدایت معنوی و امداد امام عصر علیه السلام در عصر غیبت
یکی از بزرگ‌ترین فقهای شیعه، علامه حلی متوفای «۷۲۶» ه.ق است که با تألیف کتاب‌های گران قدرش حق بزرگی بر شیعیان دارد.

علامه معمولاً در شب‌های جمعه به زیارت سید الشهداء علیه السلام می‌رفت. در یکی از این شب‌ها شخصی در میانه راه، همراه او شد و با او به گفت‌وگو مشغول شد. چون قدری با هم سخن گفتند، علامه متوجه شد که این شخص، فردی بسیار عالم و متبحر است؛ از این رو، مشکلاتی که برای او در علوم دینی حل نشده مانده بود، یک‌به‌یک از آن شخص سؤال می‌کرد و او پاسخ می‌داد. تا اینکه علامه به یکی از پاسخ‌های آن شخص ایراد گرفت و گفت: حدیثی در خصوص آنچه شما می‌گویید نداریم. آن مرد گفت: شیخ طوسی در کتاب تهذیب حدیثی در این باب ذکر کرده که در فلان صفحه و فلان سطر، آمده است.

علامه در حیرت شد که این شخص کیست؟ گفت‌وگو را با او ادامه داد. تا اینکه در بین یکی از سؤالاتش از او پرسید: آیا در این زمان که غیبت کبری است می‌توان امام زمان را دید؟ و در این هنگام چوب‌دستی که در دست علامه بود، از دستش افتاد. آن مرد خم شد و چوب‌دستی را از زمین برداشت و به دست علامه داد و فرمود: چگونه امام زمان را نمی‌توان دید و حال آنکه دست او در میان دست توست؟ با شنیدن این جمله علامه بر زمین افتاد و از هوش رفت و چون به هوش آمد کسی را ندید. پس از آنکه به خانه بازگشت به سراغ کتاب تهذیب رفت و آن حدیث را در همان ورق و صفحه و سطر که حضرت بیان کرده بودند، یافت. علامه به خط خود در حاشیه آن حدیث نوشت: این حدیث، آن چیزی است که امام زمان علیه السلام با ذکر صفحه و سطر از این کتاب نشان من داد.^۱





استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ
لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ
وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ
جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَنْ أَمَرْتَهُمْ لِيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا
طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾
قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا
عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا
وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ
أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾

گفتار مؤمنان، هنگامی که به [قانون] خدا و [داوری] پیامبر فراخوانده شوند تا میانشان داوری کند، جز این نیست که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. اینانند رستگاران. ﴿۵۱﴾

زیرا هرکس از خدا و پیامبرش فرمان ببرد و از [عذاب] خدا بترسد و از او پروا کند، تنها چنین کسانی به سعادت نایل می‌گردند. ﴿۵۲﴾

با سوگندهای مؤکد خود به خدا قسم خوردند که اگر آنان را به جهاد در راه خدا فرمان دهی، قطعاً به سوی میدان نبرد بیرون می‌روند. به آنان بگو: سوگند یاد نکنید، اطاعت پسندیده [بهتر است]. بدانید که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. ﴿۵۳﴾

بگو: خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر روی گردانید، [به وی زیانی نمی‌رسد، چرا که] فقط بر عهده اوست آنچه بدان تکلیف شده است و بر عهده شماست [اطاعت از] آنچه بدان تکلیف شده‌اید. و اگر از پیامبر فرمان ببرد، هدایت خواهید یافت، و بدانید که بر رسول خدا جز ابلاغ آشکار پیام وظیفه‌ای نیست. ﴿۵۴﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد [و حکومت بخشد]؛ چنان که امت‌های پیشین را در زمین جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است غالب و چیره نماید، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند. تا مرا عبادت و بندگی کنند و به من شرک نوزند و هرکس پس از آن، به کفر گراید، اینانند که از راه خدا بیرون رفته‌اند. ﴿۵۵﴾

و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و پیامبر را اطاعت کنید، تا مورد رحمت خدا قرار گیرید. ﴿۵۶﴾

برآی آفتاب صبح امید که در دام شب هجران اسیرم

عقیده به «موعود» و «منجی» در اسلام و به خصوص در تشیع، اعتقادی عمیق و استوار است. این عقیده در میان ارادتمندان به اهل بیت علیهم السلام چنان ریشه دارد که آثار و جلوه‌های آن در زندگی روزانه‌شان مشاهده می‌شود. در این درس، می‌خواهیم دو مسئله را بررسی کنیم و به آنها پاسخ دهیم:

آیا اعتقاد به «موعود» و «منجی» فقط اختصاص به ما مسلمانان دارد؟
مسئولیت ما تا زمان ظهور آن حضرت چیست؟

آینده تاریخ

زندگی انسان‌ها همواره صحنه مبارزه حق و باطل بوده و هست. در جبهه حق، خداپرستانی حضور دارند که در راه عدالت و دفاع از حقوق محرومان و مستضعفان تلاش کرده‌اند و صفحات تاریخ را زیبایی و شکوه بخشیده‌اند. در جبهه باطل، خودخواهان و خودپرستانی بوده‌اند که شرک و ستمگری پیشه ساخته و برای رسیدن به امیال خود، از انسان‌ها بهره‌کشی کرده‌اند و فساد و بی‌بندوباری را رواج داده‌اند. امروزه نیز در صحنه جهانی، دو جبهه حق و باطل حضور دارند و مستکبران بر محرومان و مستضعفان ستم می‌کنند و حق‌طلبان نیز به مبارزه با آنان می‌پردازند.

اکنون جای طرح این سؤال است که :

سرانجام این مبارزه چه خواهد شد؟ آیا روزی ستمگران قدرت خود را از دست خواهند داد؟ خداپرستان معتقدند که چون خداوند حکیم، جهان را اداره می‌کند، جامعه بشری بالاخره به سمت کمال خواهد رفت و حق و عدل بر باطل و ظلم، پیروز خواهد شد و اداره جهان به دست حق‌طلبان خواهد افتاد.

تدبیر در قرآن

قرآن کریم، در برخی از آیات، درباره آینده زندگی انسان‌ها در زمین سخن گفته و وعده‌هایی داده است. برخی از این آیات را در اینجا ذکر می‌کنیم تا با آینده جهان از دیدگاه قرآن آشنا شویم :

— وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...^۱

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌طور که قبل از آنان کسانی را جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برای آنان پسندیده است، به سودشان مستقر سازد و بیم و ترسشان را به امنیت مبدل کند تا مرا بپرستند و به من شرک نورزند.

— وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۲

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] کنیم.

۱- سورة نور، آیه ۵۵.

۲- سورة قصص، آیه ۵.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۱

به راستی در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند.

در این آیات ببینید و بگویید چه آینده‌ای برای هر یک از موارد زیر بیان شده است؟

۱- مؤمنین صالح

۲- مستضعفین

۳- بندگان شایسته

۴- دین حق

موعود و منجی در ادیان



پیامبران الهی، برای تحقق این وعده الهی (پیروزی حق بر باطل در آینده تاریخ) از یک طرح الهی سخن گفته‌اند. آنان اعلام کرده‌اند که گرچه مستکبران نمی‌خواهند، اما روزی جامعه بشری آماده پذیرش حق خواهد شد و یک رهبر و ولی تعیین شده از جانب خداوند ظهور می‌کند و حکومتی عادلانه در جهان تشکیل می‌دهد.

این عقیده اصلی همه پیامبران الهی است، اما تعلیمات هر پیامبری، جز پیامبر خاتم، دستخوش دگرگونی شد؛ یکی از این دگرگونی‌ها، مربوط به چگونگی ظهور و تشکیل حکومت جهانی بود. با وجود این، همه در اصل الهی بودن پایان تاریخ و ظهور ولی خدا برای برقراری حکومت جهانی اتفاق نظر دارند.

از این رو، اعتقاد به منجی در بین پیروان پیامبران، فرصت ارزشمندی است برای همکاری میان آنها و تلاش برای تحقق آرمان‌های بزرگ همه پیامبران الهی، مانند خداپرستی، عدالت، اخلاق و نفی حاکمیت کفر و ستم بر جهان. این همکاری سبب نزدیکی و همدلی حق‌طلبان و مانع توطئه‌های ستمگران می‌شود.

بیشتر بدانیم

— یهودیان معتقدند که هنوز «مسیح» و منجی نیامده است، روزی مسیح خواهد آمد و دین

حضرت موسی علیه السلام را در جهان گسترش خواهد داد و عدالت را برقرار خواهد کرد.

— مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام همان منجی و موعود آخرالزمان است. آنان

معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام در شبی که مأموران به مخفیگاهش حمله کردند، دستگیر شد؛ روز

۱- سورة انبیاء، آیه ۱۰۵.

بعد، او را به صلیب کشیدند و سه روز پس از مرگ، از صلیب پایین آوردند و دفن کردند. اما ایشان زنده شد و از قبر به آسمان رفت. او دوباره ظهور می‌کند و انسان‌ها را نجات می‌دهد.^۱ — در آیین زرتشتی، اعتقاد به سُوشیانت که به معنای منجی و رهاننده است، اعتقاد رایجی است و در متون زرتشتی به ظهور این موعود بشارت داده شده است.^۲



موعود در اسلام

ما مسلمانان نیز مانند پیروان سایر ادیان الهی عقیده داریم که در آخرالزمان منجی انسان‌ها، ظهور خواهد کرد و جهان را به نهایت عدل خواهد رساند. این منجی، امام مهدی علیه السلام است که از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

در کتاب‌های حدیثی اهل سنت تأکید شده که امام «مهدی» از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت فاطمه علیها السلام است، البته آنان معتقدند که امام مهدی علیه السلام هنوز به دنیا نیامده است.^۳ ما شیعیان معتقدیم که بنا بر سخنان صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام، موعود و منجی انسان‌ها، دوازدهمین امام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و با توجه خاص خداوند به حیات خود ادامه می‌دهد، تا اینکه به اذن خداوند ظهور می‌کند و حکومت جهانی اسلام را تشکیل می‌دهد. البته مشخص بودن پدر و مادر امام زمان علیه السلام، این فایده را دارد که اگر ماجراجویان فریبکاری بخواهند خود را مهدی موعود معرفی کنند، به زودی شناخته می‌شوند و مردم هوشیار، فریب آنها را نمی‌خورند. اعتقاد به زنده بودن آن حضرت و حضور ایشان در جامعه دارای فواید زیر است:

اول اینکه، پیروان آن حضرت، از یک سو، امام خود را حاضر و ناظر بر خود می‌یابند و می‌دانند که ایشان از حال مسلمانان آگاه‌اند و از فداکاری‌ها و مجاهدت مؤمنان اطلاع دارند و از سوی دیگر، آنان می‌توانند خواسته‌های خود را با امام خود همانند دوستی صمیمی در میان بگذارند و برای به‌دست آوردن رضایت ایشان، تلاش کنند.

دوم اینکه، جامعه به صورت‌های گوناگون از هدایت‌های امام و از ولایت معنوی ایشان برخوردار می‌گردد.

۱- قرآن کریم، کشتن و به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام را به صراحت رد می‌کند و می‌فرماید که «آنان در این مسئله دچار اشتباه شدند» سوره نساء، آیه ۱۵۷.

۲- «سوشیانت» یا «سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان» از علی اصغر مصطفوی.

۳- تاریخ بخاری، محمد بخاری، ج ۳، ص ۳۴۳، المهدی، سیدصدرالدین صدر، ج ۴، ص ۱۰۷ و المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷.

مسئولیت‌های منتظران



اکنون لازم است ببینیم در دوره غیبت امام عصر علیه السلام، چه مسئولیت‌هایی بر عهده منتظران ظهور هست.

در اینجا به مهم‌ترین این مسئولیت‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- تقویت معرفت و محبت به امام: فرزندان

به پدر و مادر خود محبت بیشتری دارند که به دلسوزی و مهربانی آنان بیشتر آگاه شده‌اند. پیامبر و امام از پدر و مادر نیز برای مؤمنان مهربان‌ترند و آنان که چنین معرفتی را به دست آورده‌اند، محبت بیشتری به پیامبر و امام دارند.

افزایش معرفت به امام عصر علیه السلام و تقویت محبتی

که به دنبال آن می‌آید، وظیفه هر مسلمانی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنانی ضمن معرفی همه امامان، درباره امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

«هرکس که دوست دارد خدا را در حال ایمان کامل و مسلمانی مورد رضایت او ملاقات کند، ولایت و محبت امام عصر علیه السلام را بپذیرد».^۱

ضرورت تقویت معرفت و محبت بدان جهت است که عصر غیبت، عصر تردیدهاست. در این دوره، فتنه‌های گوناگون و اندیشه‌های رنگارنگ پیدا می‌شوند و بی‌ایمانی را تبلیغ می‌کنند. مؤمن حقیقی، با افزایش معرفت خود، تردیدها را کنار می‌زند و با یقین، برای فردای روشن آماده می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود:

«بزرگ‌ترین مردمان در ایمان و یقین، کسانی‌اند که در روزگاران آینده زندگی می‌کنند، آنان پیامبرشان را ندیده‌اند، امام آنها در غیبت است و فقط به سبب خواندن قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام [و تفکر در آنها] ایمان می‌آورند».^۲

شناخت جایگاه امام در پیشگاه الهی، آشنایی با شیوه حکومت‌داری ایشان به هنگام ظهور، آشنایی با ویژگی‌های ایشان در سخنان معصومین علیهم السلام از عوامل مؤثر در شناخت و محبت به امام زمان علیه السلام و از بین رفتن تردیدها است.

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

۲- همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

با توجه به توضیحات قبل، و با تفکر در این حدیث بگوئید ما چگونه می‌توانیم امام زمان خود را بشناسیم؟

پیامبر اکرم ﷺ :

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ
مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^۱ .
هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد،
به مرگ جاهلیت مرده است.

۲- پیروی از فرمان‌های امام عصر ﷺ : منتظر حقیقی تلاش می‌کند که در عصر غیبت، پیرو امام خود باشد و از ایشان تبعیت کند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید :

«خوشا به حال کسی که به حضور «قائم»^۲ برسد، در حالی که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد».^۳
مراجعه به عالمان دین، عمل به احکام فردی و اجتماعی دین و مقابله با طاغوت از جمله دستورات امام زمان ﷺ است که پیروان آن حضرت به دنبال انجام آن هستند. به عنوان نمونه، تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و برکنار کردن حاکمان ستمگر یکی از علائم پیروی از امام عصر ﷺ است.

۳- آماده کردن خود و جامعه برای ظهور : منتظر، عصر غیبت را عصر آماده‌باش برای یاری امام می‌داند و خود را سربازی برای یاری آن حضرت به حساب می‌آورد. او هر لحظه منتظر است ندای امام در جهان طنین‌انداز شود و مردم را برای پیوستن به حق فراخواند.
امام صادق ﷺ در توصیف یاران امام زمان ﷺ می‌فرماید :

«یاران مهدی ﷺ مردمانی مقاوم، سرشار از یقین به خدا و استوارتر از صخره‌ها هستند؛ اگر به کوه‌ها روی آورند، آنها را متلاشی می‌کنند».^۴

امام علی ﷺ درباره کسانی که با امام زمان ﷺ بیعت می‌کنند، می‌فرماید :

«امام با این شرط با آنها بیعت می‌کند که در امانت خیانت نکنند، پاک‌دامن باشند، اهل دشنام و کلمات زشت نباشند، به ظلم و ستم خون‌ریزی نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق آزار ندهند، ساده‌زیست باشند و بر مرکب‌های گران‌قیمت سوار نشوند، لباس‌های فاخر نپوشند، به حقوق مردم تجاوز نکنند، به یتیمان ستم نکنند، دنبال شهوت‌رانی نباشند، شراب ننوشند، به پیمان خود عمل نکنند، ثروت و مال را احتکار نکنند... و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند».^۵

۱- الغدير، علامه امینی، ج ۱۰، ص ۳۵۹، به نقل از بزرگان اهل سنت مانند تفتازانی در کتاب شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- «قائم» یکی از لقب‌های امام زمان ﷺ و به معنای قیام‌کننده است. ۳- بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

۴- همان، ج ۲۵، ص ۳۰۸. ۵- الملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص ۱۴۹.

اما چه کسانی می‌توانند در هنگام ظهور این ویژگی‌ها را داشته باشند؟ کسانی که قبل از ظهور آن امام، در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و نبرد دائمی حق و باطل، در جبهه حق، حضوری فعال داشته باشند و با ایستادگی در مقابل شیاطین درون و برون، ویژگی‌هایی همچون شجاعت، عزت‌نفس و پاک‌دامنی را در خود پرورانده باشند.

کسانی که در عصر غیبت تنها با گریه و دعا سر کنند و در صحنه نبرد حق‌طلبان علیه مستکبران حضور نداشته باشند، در روز ظهور، به علت عدم آمادگی، مانند قوم موسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام خواهند گفت: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا می‌نشینیم».^۱



در حقیقت، انتظار، یک عمل است، یک قیام است. منتظر، تسلیم وضع موجود نمی‌شود؛ به امید آینده‌ای روشن تلاش می‌کند؛ از یأس و ناامیدی سخن نمی‌گوید. منتظر، به همان اندازه که به آینده امید دارد و مشتاق امام زمان است، از گذشته نیز درس می‌آموزد و عاشق سیدالشهدا است و به حماسه بزرگش عشق می‌ورزد.

همان‌طور که برخی جامعه‌شناسان گفته‌اند، پویایی جامعه شیعه در طول تاریخ، به دو عامل وابسته بوده است:

۱- **گذشته سرخ**؛ یعنی اعتقاد به عاشورا، آمادگی برای شهادت و ایثار.

۲- **آینده سبز**؛ یعنی انتظار برای سرنگونی ظالمان و گسترش عدالت در جهان، زیر پرچم امام عصر علیه السلام.



یاران امام، پیشتانان تحول جهانی و سازندگان تمدن اسلامی‌اند. هسته مرکزی این یاران ۳۱۳ نفر، به تعداد یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر هستند که بنا به فرموده امام باقر علیه السلام تعدادی از آنان از زنان‌اند.^۲ همچنین در احادیث آمده است که بیشتر یاران امام را جوانان تشکیل می‌دهند.^۳ بکوشیم که با ایجاد آمادگی در خود از یاران نزدیک امام عصر علیه السلام باشیم.

۱- اشاره به آیه ۲۴ سوره مائده.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۳- الفیبة، نعمانی، ص ۱۰۷.

رهبر شهید انقلاب اسلامی درباره ویژگی‌های منتظران می‌فرماید :

درس دیگر اعتقاد به مهدویت و جشن‌های نیمه شعبان برای من و شما این است که هرچند اعتقاد به ظهور امام مهدی - ارواحنا فداه - یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست؛ اما نباید مسئله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد؛ یعنی به عنوان یک آرزو در دل یا حداکثر در زبان، یا به صورت جشن، نه؛ این آرمانی است که باید عمل به دنبال آن بیاید. انتظاری که از آن سخن گفته‌اند فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان علیه السلام آماده کنیم. سربازی امام زمان علیه السلام کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی، آگاهی و روشن بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخریب خود، یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان علیه السلام خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم. نه، برعکس. ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم.^۱

۴- دعا برای ظهور امام : در انتظار ظهور بودن، خود از برترین اعمال عصر غیبت است؛ زیرا فرج و گشایش واقعی برای دینداران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید :

«منتظر فرج الهی باشید و از لطف الهی مأیوس نشوید و بدانید که محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، انتظار فرج است.»^۲

لازمه این انتظار، دعا برای ظهور امام عصر علیه السلام است. بر این اساس، خواست خود را این‌گونه به درگاه خداوند عرضه می‌داریم :

«خدایا ! از تو آن دولت با کرامتی را طلب می‌کنیم که با آن، اسلام و اهلس را عزیز می‌گردانی و نفاق و اهلس را خوار می‌سازی، ما را در آن دولت از دعوت کنندگان به طاعت خود و رهبران به سوی راهت قرار ده و کرامت دنیا و آخرت را از برکت آن بر ما ارزانی دار.»^۳



۱- بیانات رهبر شهید انقلاب در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت نیمه شعبان در مصالای تهران، ۱۳۸۱/۷/۳۰.

۲- الخصال، صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶، تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۰۴.

۳- بخشی از دعای افتتاح که معمولاً در شب‌های مبارک رمضان خوانده می‌شود.

نگاهی به جامعه مهدوی

امام عصر علیه السلام زمانی ظهور می‌کند که مردم جهان از همهٔ مکتب‌های غیرالهی و مدعیان برقراری عدالت در جهان ناامید شده‌اند و با تبلیغی که منتظران واقعی کرده‌اند، دل‌های مردم به سوی آن منجی الهی جلب شده است. بیشتر مردم همین که ندای امام و طرفداران ایشان را می‌شنوند، با شوق به سوی آن حضرت می‌شتابند. اما مستکبران و ظالمان در مقابل امام می‌ایستند که در نهایت شکست می‌خورند و حکومت جهانی امام تشکیل می‌شود. حکومتی که امام عصر علیه السلام تشکیل می‌دهد و جامعه‌ای که می‌سازد، همان حکومت و جامعه‌ای است که آرمان پیامبران الهی بوده و در طول تاریخ برای تحقق آن مبارزه کرده‌اند و بسیاری از انبیا و اولیا و زنان و مردان آزادهٔ جهان در راه آن، به شهادت رسیده‌اند. به عبارت دیگر، با تشکیل حکومت امام عصر علیه السلام همهٔ اهداف انبیا تحقق می‌یابد. در میان این اهداف به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱- عدالت‌گستری: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «با ظهور امام عصر علیه السلام خداوند زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد».^۱

در جامعهٔ مهدوی، قطب مرفّه و قطب فقیر، طبقهٔ مستکبر و طبقهٔ مستضعف وجود ندارد. امام باقر علیه السلام دربارهٔ وضعیت اقتصادی مردم پس از ظهور، می‌فرماید: «آن چنان میان مردم مساوات برقرار می‌کند که نیازمندی پیدا نخواهد شد تا به او زکات داده شود».^۲

در جامعهٔ مهدوی خبری از فقر و ینوایی نیست. حسّ تعاون و یاری دادن به یکدیگر در همه جا دیده می‌شود. مردم به قدری نسبت به یکدیگر اطمینان دارند که اجازهٔ برداشت از اموال شخصی خود را به دیگری می‌دهند.

۲- آبادانی: براساس وعدهٔ قرآن کریم که فرموده است:

«اگر اهالی شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، درهای برکات از آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم».^۳

برکت و آبادانی همهٔ سرزمین‌ها را فرا می‌گیرد. برای مثال، اگر کسی سرزمین‌های بین عراق و شام را که بسیاری از قسمت‌های آن در حال حاضر کویری است، ببیناید، همه را سرسبز و خرم خواهد دید.^۴

۱- الغیبة، طوسی، ص ۴۹.

۲- حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۶۶.

۳- سورة اعراف، آیه ۹۶.

۴- الخصال، صدوق، ج ۲، ص ۶۲۶.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در آن هنگام زمین، ذخایر خود را آشکار می‌کند و برکات خود را ظاهر می‌سازد».^۱

۳- شکوفایی عقل و علم: این دوران زمان کامل شدن عقل‌های آدمیان است و با توجه و لطف ویژه‌ای که امام زمان علیه السلام به همه انسان‌ها می‌کند عقل آنان کامل می‌شود.^۲

مردم به کسب دانش و فهم اسرار هستی علاقه نشان می‌دهند و از رازهای هستی یکی پس از دیگری پرده برمی‌دارند. اگر دانشی که بشر از ابتدای خلقتش تا زمان ظهور به دست آورده، به اندازه دو حرف از بیست و هفت حرف باشد، در عصر مهدوی به تعداد سایر حروف بر دانش بشر افزوده می‌شود.^۳

۴- امنیت کامل: یکی از اهداف مبارزات گسترده انسان‌های آزاده، تلاش‌های مصلحان اجتماعی و مجاهدت مجاهدان و مبارزان راه حق، این بوده است که انسان‌ها با امنیت کامل در کنار هم زندگی کنند. امام عصر علیه السلام این آرزوی بشر را محقق می‌کند.

در آن دوران، اگر کسی از شرق یا غرب عالم، شب یا روز، زن یا مرد و به تنهایی به سمت دیگر حرکت کند، احساس ناامنی و ترس نمی‌کند^۴، از دزدی اموال و ثروت دیگران خبری نیست.

۵- فراهم شدن زمینه رشد و کمال: از همه موارد فوق مهم‌تر اینکه، در جامعه مهدوی زمینه‌های رشد و تکامل همه افراد فراهم است. انسان‌ها بهتر می‌توانند خدا را بندگی کنند، فرزندان صالح به جامعه تقدیم نمایند و خیرخواه دیگران باشند. بدین ترتیب، انسان‌ها به هدفی که خدا در خلقت برای آنها تعیین کرده، بهتر و آسان‌تر می‌رسند.

اندیشه و تحقیق

- ۱- از دیدگاه قرآن کریم، آینده تاریخ از آن چه کسانی است؟
- ۲- معتقد بودن به انتظار، چه تأثیرهایی بر شخصیت فرد منتظر دارد؟
- ۳- این جمله را تحلیل کنید: «منتظران مصلح، خود باید صالح باشند».

۱- بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۱، ص ۲۹.

۲- همان، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۳- همان، ص ۳۳۶.

۴- همان، ص ۳۴۵.

- ۱- یکی از دعا‌های مهمی که ارتباط ما را با امام عصر (عج) تقویت می‌کند، دعای عهد است. این دعا را در کتاب مفاتیح‌الجنان بیابید؛ آن را مطالعه کنید و ببینید که در این دعا چه عهدی مطرح شده است.
- ۲- با توجه به سخنان رهبر شهید انقلاب اسلامی که در بخش «برای مطالعه» آمده، توضیح دهید که «انتظار مثبت» چه تفاوت‌هایی با «انتظار منفی» دارد.

مشتاق و منتظر امام زمان (عج) این‌گونه با خود نجوا می‌کند :

عمری است که از حضور او جاماندم
او منتظر است تا که ما برگردیم
در غربت سرد خویش تنها ماندیم
ماییم که در غیبت کبری ماندیم
و می‌سراید :

صبحی‌گره از زمان و خواهد شد
در راه، عزیزی‌ست که با آمدنش
راز شب‌تار بر ملا خواهد شد
هر قطب‌نما قبله‌نما خواهد شد

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
امام زمان (عج) در گفتار دیگران	علی دوانی	ندای ایمان	معلم
صبح امید	جواد محدثی	بوستان کتاب قم	معلم/ دانش‌آموز
پیدای پنهان	مسعود پورسید آقایی	حضور	دانش‌آموز
نگین آفرینش	جمعی از محققان	بنیاد مهدویت	معلم/ دانش‌آموز
هشت قدم	حسن محمودی	بنیاد مهدویت	معلم/ دانش‌آموز
آسیب‌شناسی جامعه منتظر	سید محمد میرتبار	بنیاد فرهنگی مهدی موعود	معلم/ دانش‌آموز





استماع و فردخوانی : آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾
 مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ
 أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ
 عَنْ نَفْسِهِ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ
 وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا
 يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ
 لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾
 وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا
 إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾
 وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ
 مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
 وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با کسانی باشید که

راستگویند ﴿۱۱۹﴾

مردم مدینه و بادیه‌نشینان پیرامونشان حق ندارند از همگامی با رسول خدا سر باز بزنند و نباید [جان خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند و] به خود بیرازند.

چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ سرزمینی که کافران را به خشم می‌آورد گام نمی‌نهند و از هیچ دشمنی غنیمتی به دست نمی‌آورند مگر اینکه برای آنان در برابر هریک از آنها عملی شایسته

نوشته می‌شود و خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. ﴿۱۲۰﴾

هیچ مال کم یا زیادی را انفاق نمی‌کنند و هیچ مسافت و وادی‌ای را نمی‌پیمایند، مگر اینکه برای آنان نوشته می‌شود، تا خدا آنان را به بهتر از آنچه

می‌کردند پاداش دهد. ﴿۱۲۱﴾

و نمی‌شود که مؤمنان، همگی اعزام شوند، پس چرا از هرگروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آنگاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی]

بترسند. ﴿۱۲۲﴾

درس چهاردهم

مرجعیت و ولایت فقیه

همان طور که در درس های گذشته عنوان شد، دو مورد از مسئولیت های رسول خدا ﷺ، پس از ایشان به ائمه اطهار علیهم السلام منتقل شد و آنان به عنوان حجت های خدا در روی زمین، این مسئولیت ها را برعهده گرفتند و در همین راستا، به ارشاد و هدایت مردم برخاستند و برای برپایی حکومت الهی و اقامه قسط و عدل، جهاد و مبارزه کردند.

در این درس به بررسی پاسخ دو سؤال زیر می پردازیم :
آیا این دو مسئولیت در دوره غیبت کبری استمرار می یابد؟
یا مردم به خود واگذار شده اند و دین در این زمینه برنامه ای ندارد؟

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^۱

و نمی‌شود که مؤمنان، همگی اعزام شوند، پس چرا از هر گروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آن‌گاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان [از کفر الهی] بترسند.

با توجه به آیه بالا به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

۱- به نظر شما، چرا خداوند حتی در زمان پیامبر و با وجود حضور ایشان، عده‌ای را تشویق به فراگیری علم دین می‌کند؟

.....

۲- آیا آموختن عمیق دین و بیان تعالیم آن، اختصاص به زمان پیامبر دارد؟ چرا؟

.....

ضرورت تداوم مسئولیت‌های امام در عصر غیبت

از آنجا که دین اسلام همیشگی و برای همه دوران‌هاست، عقلاً ضروری است که این دو مسئولیت یعنی «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» در عصر غیبت ادامه یابد؛ زیرا :

۱- اگر «مرجعیت دینی» ادامه نیابد، یعنی متخصصی نباشد که احکام دین را بداند و برای مردم بیان کند و پاسخگوی مسائل جدید مطابق با احکام دین نباشد، مردم با وظایف خود آشنا نمی‌شوند و نمی‌توانند به آن وظایف عمل کنند.

۲- اگر «ولایت ظاهری» ادامه نیابد و حکومت اسلامی تشکیل نشود، نمی‌توان احکام اجتماعی اسلام را که نیازمند مدیریت و پشتوانه حکومتی است، در جامعه به اجرا درآورد.

حال سؤال این است که در دوره غیبت، مسئولیت‌های مربوط به امامت، چگونه ادامه می‌یابد و مسلمانان از چه راهی به احکام و قوانین دین، دسترسی پیدا می‌کنند و این قوانین چگونه در جامعه پیاده می‌شود؟



راهکار پیامبر و امامان علیهم السلام برای عصر غیبت

در همان زمان ائمه علیهم السلام، مردمانی در شهرهای دوردست بودند که به امامان دسترسی نداشتند و نمی توانستند احکام دین را از ایشان بشنوند و از فرمان های آنان مطلع شوند. از این رو، آن بزرگواران دانشمندانی را تربیت می کردند که در حدّ توان به معارف و احکام دین دست یابند. این دانشمندان به نقاط مختلف شهر خود و یا شهرهای دیگر می رفتند و احکام اسلام را به مردم می آموختند. اگر مردم پرسشی هم داشتند، آنان براساس دانشی که از قرآن کریم و روایات داشتند، به آن پرسش پاسخ می دادند.

بیشتر بدانیم

- ۱- یکی از یاران امام رضا علیه السلام به نام علی بن مسیب همدانی به امام عرض کرد: برای من مشکل است که در هر زمانی نزد شما بیایم و معارف دینی را از شما بگیرم.
- ۲- ابوحماد رازی می گوید در سامرا به نزد امام هادی علیه السلام رفتم و از بعضی مسائل حلال و حرام پرسیدم. چون قصد بازگشت داشتم حضرت فرمود: چنانچه در امور دینی در [تشخیص] حلال و حرام، مسئله ای بر تو دشوار شد، از عبدالعظیم حسنی سؤال کن و سلام مرا به او برسان^۱.

این روش، برگرفته از قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم دستور می دهد گروهی از مردم، وقت و همت خود را صرف شناخت دقیق دین کنند و به «تفقه» در آن پردازند تا پس از کسب علم به شهرهای خود بروند و قوانین اسلام را به مردم بیاموزند. تفقه، به معنای تلاش برای کسب معرفت عمیق است. افرادی که به معرفت عمیق در دین می رسند و می توانند قوانین و احکام اسلام را از قرآن و روایات به دست آورند، «فقیه» نامیده می شوند. مسلمانان وظیفه دارند در زمان غیبت امامان یا عدم امکان دسترسی به ایشان، به این فقیهان مراجعه کنند. به احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه توجه کنید:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«حال کسی که از امام خود دور افتاده و به او دسترسی ندارد، سخت تر از حال یتیمی است که پدر را از دست داده است؛ زیرا چنین شخصی، در مسائل زندگی، حکم و نظر امام را نمی داند. البته اگر یکی از پیروان ما که به علوم و دانش ما آشناست، وجود داشته باشد، باید دیگران را که به احکام ما آشنا نیستند، راهنمایی کند و دستورات دین را به آنها آموزش دهد. در این صورت، او در بهشت با ما خواهد بود»^۲.

۱- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۴۶

۲- عبدالعظیم الحسنی یکی از علمای شیعه بود که محضر مبارک امام رضا علیه السلام، امام محمدتقی و امام هادی علیهم السلام را درک کرده و احادیث فراوانی از آنان روایت کرده است.

۳- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۷، ص ۳۲۱. ۴- همان، ص ۳۱۷، ح ۲۱۴۵۸.

۲- امام صادق (ع) می‌فرماید :

فَمَا مَن كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ

صَانِتًا لِّنَفْسِهِ

حَافِظًا لِدِينِهِ

مُخَالِفًا لِهَوَاهُ

مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ

فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ...^۱

۳- امام عصر (ع) در پاسخ به یکی از یاران خود به نام اسحاق بن یعقوب که درباره «رویدادهای جدید»

عصر غیبت سؤال کرد و راه چاره را پرسید، فرمود :

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ

فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُوَاةِ حَدِيثِنَا

فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ

وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^۲

هر کس از فقیهان که

نگهدارنده نفس خود،

نگهبان دین خود،

مخالفت کننده با هوی و هوس خود،

فرمان بردار مولایش باشد

پس، بر مردم است که از او پیروی کنند.

و در مورد رویدادهای زمان

به راویان حدیث ما رجوع کنید.

که آنان حجت من بر شمایند

و من حجت خدا بر آنها می‌باشم.

تفکر در حدیث

شماره حدیث	با تفکر در احادیث فوق، مشخص کنید که هر پیام با کدام حدیث ارتباط دارد.
.....	۱- فقیه کسی است که با مطالعه دقیق منابع اسلامی به مرحله‌ای از تخصص در دین رسیده است و می‌تواند احکام اسلام را به دست آورد و برای مردم بیان کند.
.....	۲- فقیه باید بتواند احکام مسائل و رویدادهای جدید را نیز که در زمان پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) اتفاق نیفتاده است به دست آورد.
.....	۳- مردمی که می‌خواهند براساس قوانین اسلام زندگی کنند، اما به پیامبر و امام دسترسی ندارند، باید به فقهی که شرایط ویژه‌ای دارد، مراجعه نمایند.

این روایات بیانگر آن است که مسلمانان در غیبت امام، نه تنها در احکام و مسائل فردی، بلکه در مسائل اجتماعی هم، باید به «فقیه» مراجعه کنند. روشن است که انجام چنین وظیفه‌ای، جز با نفی حاکمان طاغوت و تشکیل «حکومت اسلامی» به رهبری فقیه میسر نیست.

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۸۸.

۲- کمال الدین، صدوق، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳.

۳- مقصود امام از راویان حدیث آن دسته از راویان حدیث است که بتوانند رویدادهای جدید زمان را بشناسند و توانایی تفقه در حدیث را داشته باشند و با مراجعه به احادیث، حکم درست آن رویداد را برای مردم بیان کنند.

بنابر این :

در دوره غیبت، بنا به فرمان امام زمان علیه السلام و به نیابت از ایشان، «فقیهان» واجد شرایط، دو مسئولیت «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» را برعهده دارند و در حدّ توان، جامعه اسلامی را در مسیر اهداف الهی هدایت و رهبری می کنند.

در این میان، گروهی از فقیهان، احکام و قوانین دین را در اختیار مردم قرار می دهند. کسانی که در احکام دین متخصص نیستند، به این متخصصان مراجعه می کنند و احکام دین را از آنان می آموزند. این مراجعه را پیروی یا «تقلید» می گویند البته این مراجعه، یک روش رایج عقلی است؛ یعنی انسان در امری که تخصص و مهارت ندارد، به متخصص آن مراجعه می کند. پس، تقلید در احکام، به معنای رجوع به متخصص دین است. چنین فقیهی را نیز مرجع تقلید می نامند.

همچنین از میان فقیهان کسی که توانایی سرپرستی و ولایت جامعه را دارد، عهده دار حکومت می شود و قوانین الهی را در جامعه به اجرا درمی آورد. فقیهی که این مسئولیت را برعهده می گیرد، ولی فقیه^۱ می گویند.

بدین ترتیب در عصر غیبت :

۱- «مرجعیت دینی» در شکل «مرجعیت فقیه» ادامه می یابد.

۲- «ولایت ظاهری» امامان به صورت «ولایت فقیه» استمرار پیدا می کند.

شرایط مرجع تقلید

مرجع تقلید باید شرایط زیر را داشته باشد :

۱- باتقوا^۲ باشد. ۲- عادل^۳ باشد. ۳- زمان شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز، به دست آورد. ۴- اعلم باشد؛ یعنی از میان فقها از همه عالم تر باشد.

راه های شناخت مرجع تقلید

شناخت متخصص در احکام دین، مانند شناخت هر متخصص دیگر است. ما همان طور که برای یافتن بهترین پزشک، معمار یا مهندس، تحقیق و جست و جو می کنیم، برای شناخت فقیه واجد شرایط نیز باید تحقیق نماییم و یکی از راه های زیر را پیش گیریم.

۱- از دو نفر عادل و مورد اعتماد که بتواند فقیه واجد شرایط را تشخیص دهد، بپرسیم.

۱- ولی به معنای حاکم و سرپرست است. ولی فقیه، یعنی حاکمی که در دانش دین تخصص دارد و به فهم عمیق رسیده است.
۲- تقوا یک حالت و قدرت روحی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه می شود و مانند حافظ و نگهدارنده از گناه عمل می کند. هر قدر که تقوا بیشتر باشد، حرکت به سمت گناه کمتر است.

۳- عدالت، مراتب دارد. عدالت پیامبر و امام به معنای دوری از هرگونه ظلم است. عدالت فقیه باید آن قدر باشد که مرتکب گناه آشکار نشود. عدالت یک فرد عادی باید به اندازه ای باشد که مردم به وی اعتماد کنند و به دروغ گویی و گناه مشهور نباشد.

۲- یکی از فقیهان، در میان اهل علم آن چنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود و بداند که این فقیه، واجد شرایط است.

فعالیت کلاسی

۱- شما با چه روشی مرجع تقلید خود را انتخاب کرده‌اید؟ اگر کسی که به سنّ تکلیف رسیده است، مرجع تقلید خود را انتخاب نکند، اعمال وی چگونه خواهد بود؟

شرایط ولی فقیه

فقیهی که رهبری جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد باید شرایط زیر را داشته باشد :

۱- باتقوا باشد. ۲- عادل باشد. ۳- زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز به دست آورد. ۴- مدیر و مدبّر باشد و بتواند جامعه را در شرایط پیچیده جهانی رهبری کند. ۵- شجاعت و قدرت روحی داشته باشد و بدون ترس و واهمه در برابر زیاده‌خواهی دشمنان بایستد. در اجرای احکام دین از کسی ترسد و با قدرت، در مقابل تهدیدها بایستد و پایداری کند.

حکومت و رهبری فقیهی که شرایط فوق را دارد، مشروع است؛ یعنی دین به او اجازه رهبری مردم را داده است. در غیر این صورت، پیروی از دستورات وی حرام است.^۱

علاوه بر این، ولی فقیه باید از جانب مردم پذیرفته شده باشد تا بتواند کشور را اداره کند و به پیش ببرد. یعنی، فقیه باید نزد مردم جامعه خود، «مقبولیت» داشته باشد.

پس تشکیل نظام و حکومت اسلامی، بر دو پایه «مشروعیت» و «مقبولیت» استوار است.

چگونگی انتخاب ولی فقیه

از آنجا که ولی فقیه، بیان‌کننده قوانین و مقررات اجتماعی اسلام است، انتخاب وی نمی‌تواند مانند انتخاب مرجع تقلید باشد؛ یعنی نمی‌شود که هرکس به طور جداگانه برای خود ولی فقیه انتخاب کند؛ زیرا اداره جامعه تنها با یک مجموعه قوانین و یک رهبری امکان‌پذیر است؛ در غیر این صورت، هرج و مرج و تفرقه و پراکندگی پیش می‌آید و این، یک امر روشن و بدیهی در تمام نظام‌های سیاسی دنیاست. پس، مردم در انتخاب ولی فقیه باید به صورت دسته‌جمعی اقدام کنند و فقیهی را که شرایط رهبری دارد، با آگاهی و شناخت بپذیرند، به وی اعتماد و اطمینان کنند و رهبری جامعه را به وی بسپارند.

مردم کشور ما در زمان انقلاب اسلامی به شیوه‌ای مستقیم و با حضور در اجتماعات و راه‌پیمایی‌های سراسری، رهبری امام خمینی رحمته‌الله را پذیرفتند و با ایشان پیمان یاری بستند.

۱- صحیفه امام خمینی، ج ۹، ص ۲۵۳.

اکنون نیز بنا بر قانون اساسی، مردم ابتدا نمایندگان خبره خود را انتخاب می کنند و آن خبرگان نیز از میان فقها آن کسی را که برای رهبری شایسته تر تشخیص دهند، به جامعه اعلام می کنند. بر این مبنا بود که پس از رحلت امام خمینی رحمته الله حضرت آیت الله سیدعلی حسینی خامنه ای رحمته الله مسئولیت رهبری جامعه را برعهده گرفتند. پس از شهادت ایشان به دست تروریست های آمریکایی نیز، بار دیگر مجلس خبرگانی که نمایندگان آن از طرف مردم انتخاب شده بودند، به رغم تهدیدهای امنیتی در زمان جنگ تشکیل جلسه داد و آیت الله سیدمجتبی حسینی خامنه ای را به عنوان رهبر جامعه معرفی کرد.

طبیعی است که چنین فقیهی تا وقتی رهبر جامعه است که شرایط ذکر شده را داشته باشد. تشخیص این امر نیز بر عهده مجلس خبرگان است.

پاسخ سؤالات شما

چرا در برخی از موضوعات، نظرات فقیهان متفاوت می شود؟

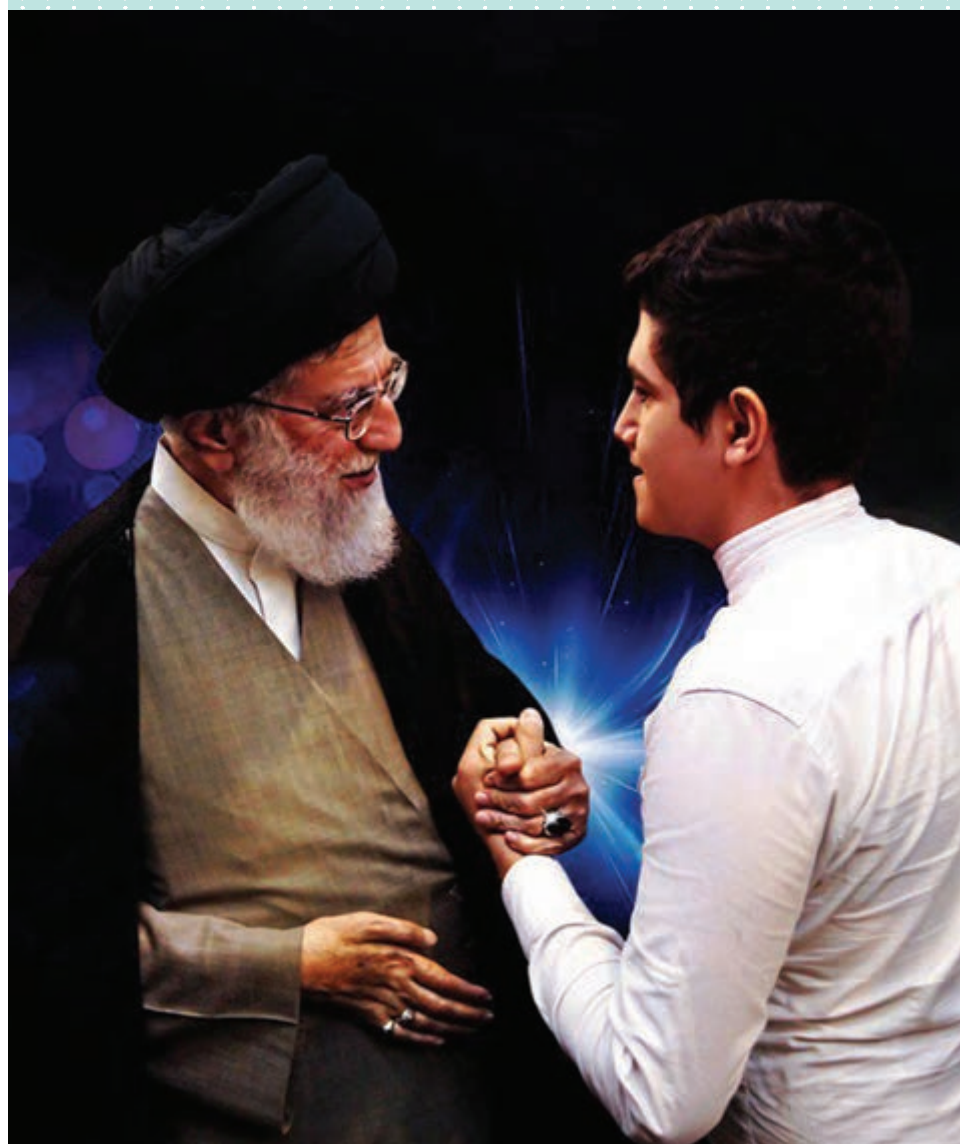
فقه یک رشته تخصصی است که فقیه پس از طی مدارج علمی در موضوعاتی مانند ادبیات عرب، منطق، حدیث، تفسیر، علم اصول، علم رجال، درایة الحدیث و آشنایی با برخی رشته های دیگر مانند تاریخ اسلام و علم کلام، وارد آن می شود و پس از سال ها تحصیل به این توانایی دست می یابد که بتواند با مراجعه به قرآن و سنت و سیره معصومین علیهم السلام و با به کار گرفتن قواعد و اصول خاص، مسائل فقهی را پاسخ دهد. از آنجا که فقیهان، معصوم نیستند، ممکن است به خاطر تفاوت روش ها و برداشت ها اشتباه کنند و میان یک فقیه با فقیه دیگر درباره یک مسئله اختلاف نظر پیش آید. این اختلاف نظر، شبیه به اختلاف نظر میان پزشکان است که ممکن است یک پزشک با معاینه بیمار و بر مبنای مطالعات علمی خود به تشخیصی برسد و پزشک دوم به تشخیص دیگری. البته به میزانی که مسئله، پیچیده تر و دقیق تر می شود، احتمال اختلاف نظر افزایش می یابد. به همین جهت است که مردم باید تلاش کنند آن فقیهی را که از دیگران داناتر است، شناسایی کنند و از او پیروی نمایند تا احتمال خطا کاهش یابد.

اندیشه و تحقیق

- ۱- مقصود از «تقلید» در احکام دینی چیست؟
- ۲- تقلید برای چه کسانی لازم است و شامل چه زمینه هایی می شود؟
- ۳- چرا مرجع تقلید باید «عادل» و «زمان شناس» باشد؟
- ۴- انتخاب ولی فقیه در کشور ما چگونه انجام می گیرد و مردم از چه طریقی در انتخاب ایشان دخالت دارند؟

پیشنهاد

اصل ۱۰۷ قانون اساسی را که مربوط به انتخاب رهبر است، مطالعه کنید و چگونگی انتخاب ولی فقیه را توضیح دهید.





يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُوا
إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا
وَلَا تَفَرَّقُوا ۖ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً
فَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ۖ
وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ۚ
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠٣﴾
وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٤﴾
وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا
جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ۚ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٥﴾
يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ
وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ
بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ
وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٠٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست پروا کنید و مبدا جز در حالی که تسلیم اوید بمیرید. ﴿۱۰۲﴾

و همگی با هم به ریسمان الهی [وحی و آورندگان وحی] که شما را به خدا پیوند می‌دهد، جنگ زنید و از اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، و نعمت خدا [دین اسلام] را بر خود یاد کنید، آن گاه که دشمن یکدیگر بودید و او [به وسیله پیغمبر اکرم ﷺ] میان دل‌های شما الفت انداخت و در پرتو نعمت او با یکدیگر برادر شدید؛ و آن گاه که بر پرتگاه گودالی از آتش بودید، پس شما را از آن رهایی بخشید. بدین سان خدا آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که شما راه یابید. ﴿۱۰۳﴾

و باید از میان شما گروهی باشند که مردم را به نیکی فراخوانند و آنان را به کار پسندیده وادارند و از کار زشت و نکوهیده نهی کنند. اینان اند که نیک‌بخت خواهند بود. ﴿۱۰۴﴾
و مانند کسانی نباشید که وحدت خود را از دست دادند و پراکنده شدند، و پس از آنکه دلایل روشن برای آنها آمد، در باورهای دینی خود اختلاف کردند و برای آنان عذایی بزرگ خواهد بود. ﴿۱۰۵﴾

در روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه شود، پس به کسانی که روسیاه شده‌اند گفته می‌شود: آیا بعد از ایمان آوردنتان کافر شدید؟ پس به سزای اینکه کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید. ﴿۱۰۶﴾

و اما کسانی که چهره‌هایشان سفید شده است، در رحمت خدایند و جاودانه در آن می‌مانند. ﴿۱۰۷﴾

رهبری و مردم

درس پانزدهم

در درس قبل خواندیم که ولایت و رهبری جامعه در عصر غیبت، به نیابت از امام عصر علیه السلام برعهده فقیهی است که شرایط و توانایی های لازم را دارد. در این درس رابطه رهبری با مردم و مسئولیت های آنان نسبت به یکدیگر را بررسی می کنیم و با وظایف هریک بیشتر آشنا شویم.

مردم سالاری دینی

انسان‌ها از همان آغاز زندگی اجتماعی، نیاز به داشتن حکومت را درک کردند و حاکم و امیر داشتند. به تدریج که جوامع بشری گسترش پیدا کردند و تجربه‌ها بیشتر گردید، شکل حکومت‌ها نیز متنوع شد. امروزه نیز حکومت‌های مختلفی در جهان وجود دارد که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند؛ اما همه این حکومت‌ها مدعی آن‌اند که نوع حکومت آنها بهتر می‌تواند به سعادت مردم کمک کند.^۱

همان‌طور که در درس قبل اشاره شد، اسلام، حکومتی را پیشنهاد می‌کند که قوانین آن حکومت، از جمله ویژگی‌های رهبر براساس احکام دین باشد و همچنین با حضور و دخالت مردم به وجود آمده باشد و با آرای مردم پیش برود. بنابراین، از آن جهت که رأی و دخالت مردم در آن، نقش محوری دارد، «جمهوری» است و از آن جهت که براساس قوانین اسلام عمل می‌شود، «اسلامی» است.^{۲،۳}

پس در این نوع حکومت، مردم همواره در تعیین سرنوشت خود دخالت دارند و از راه‌های تعیین شده در قانون، آن را دنبال می‌کنند؛ همان‌طور که مردم ایران با قیام و انقلاب خود، جمهوری اسلامی را برپا کردند و به قانون اساسی رأی دادند و با شرکت دائمی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا، هم در امور کشور دخالت می‌کنند و هم پایبندی خود را به اصل نظام اسلامی و قانون اساسی نشان می‌دهند.^۴

۱- هم‌اکنون حدود ۱۹۳ کشور در سازمان ملل متحد، عضو هستند که حکومت‌هایی با نام‌های گوناگون دارند؛ مثلاً انگلستان، بلژیک، دانمارک، اردن، اسپانیا و بحرین، نوع حکومتشان پادشاهی است. برخی مانند الجزایر، اندونزی، ایتالیا، ترکیه و روسیه، حکومت جمهوری دارند. بعضی هم مانند آمریکا، اتریش و آلمان، به صورت جمهوری فدرال اداره می‌شوند. برخی مانند چین، جمهوری تک‌حزبی دارند. بعضی حکومت‌ها نیز نام خود را سلطنت اسلامی گذاشته‌اند؛ یعنی هم خود را اسلامی می‌دانند و در عین حال، سلطنت به صورت ارثی از یک فرد به فرد دیگر در یک خانواده منتقل می‌شود، گرچه آن شخص هیچ‌یک از ویژگی‌های رهبری اسلامی را نداشته باشد. انواع دیگری از حکومت‌ها نیز وجود دارد که جای ذکر همه آنها نیست.

۲- مصاحبه استاد مطهری در ۱۳۵۸ به مناسبت روز ۱۲ فروردین که مردم در نظرخواهی درباره جمهوری اسلامی شرکت کردند.

۳- رهبر شهید انقلاب اسلامی می‌فرماید: «بعد از این دوران [عصر امام معصوم]، آنجایی که یک شخص معینی به عنوان حاکم از طرف خدای متعال معین نشده است، در اینجا حاکم دارای دو رکن و پایه است: رکن اول، آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده است. رکن دوم، قبول مردم و پذیرش مردم است. اگر مردم، آن حاکمی را - آن شخص را که دارای ملاک‌های حکومت است - نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست. اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاک‌ها هستند، یکی از نظر مردم شناخته و پذیرفته شد، او حاکم است. پس قبول و پذیرش مردم شرط در حاکمیت است» (مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۷۰ تا ۱۷۶؛ کلام فلسفی، حسن قدردان ملکی، ص ۲۸۵؛ مردم سالاری دینی از منظر حضرت آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، مهدی سعیدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

۴- قانون اساسی کشورها، مهم‌ترین قانون یک کشور و عامل وحدت و اتحاد آنهاست. از همین رو، به سادگی دستخوش تغییر و دگرگونی نمی‌شود. اما از آنجا که یک قانون بشری است، باید راه اصلاح و تغییر در آن پیش‌بینی شود. قانون اساسی کشور ما نیز این راه را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، اگر پس از سالیانی، نمایندگان و خبرگان مردم تشخیص دهند که این قانون اساسی باید مورد بازنگری قرار گیرد، راه بازنگری در خود قانون اساسی آمده است. حضور مردم در انتخابات مختلفی که قانون اساسی مشخص کرده است، خود یکی از دلایل پایبندی مردم هر کشور به قانون اساسی کشورشان است.

تفاوت حکومت مردم سالار دینی با حکومت‌های غربی

البته، جمهوری اسلامی با دیگر جمهوری‌ها یک تفاوت اساسی دارد و آن تفاوت، این است که جمهوری اسلامی براساس قوانین اسلام تشکیل می‌شود و قانونگذاران وظیفه دارند بر محور دستورات الهی قانون تنظیم کنند و مسئولان باید در این چارچوب، جامعه را اداره نمایند. به طور مثال، یکی از مهم‌ترین دستورات خداوند، برنامه‌ریزی برای سعادت اخروی و کمال معنوی است. حکومت اسلامی، علاوه بر تلاش برای رفاه و آسایش عمومی، باید جامعه را به گونه‌ای اداره کند که توجه مردم به کمال حقیقی و سعادت ابدی در آخرت بیشتر شود و زمینه‌های فساد و بی‌توجهی به آخرت کاهش یابد. اما جمهوری‌ها و دموکراسی‌های رایج در جهان، به‌خصوص در کشورهای غربی، که مبتکر این قبیل دموکراسی‌ها هستند، هدف خود را بیشتر برآوردن تمایلات و خواسته‌های دنیوی مردم قرار داده‌اند و نسبت به ارزش‌های الهی کم‌توجه یا بی‌توجه‌اند.

اصولاً هر حکومتی در هر جامعه‌ای بر پایه یک بینش خاص که توسط رهبران فکری آن جامعه تبلیغ می‌شود، به وجود می‌آید. به همین جهت، جمهوری‌های مختلفی مانند جمهوری لیبرال، جمهوری سوسیالیستی و جمهوری دموکراتیک در جهان وجود دارند. از آنجا که بینش و تفکر عموم مردم کشور ما، اسلامی است، به طور طبیعی جمهوری کشور ما «اسلامی» شده است.

یکی دیگر از وظایف حکومت اسلامی برقراری عدالت اجتماعی و تلاش برای آسایش و رفاه مردم است تا فاصله طبقاتی کمتری پدید آید؛ اما دموکراسی‌هایی که بر پایه نظام سرمایه‌داری شکل گرفته‌اند، به این اصل توجه ندارند و همین امر سبب شده است که نیمی از ثروت دنیا در دست گروه محدودی از ثروتمندان باشد.^۱

بیشتر بدانیم

مردم‌سالاری دینی از اصطلاحاتی است که در سال‌های گذشته، رهبر شهید انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای علیه السلام، برای تبیین حکومت اسلامی مورد استفاده قرار داده و در مناسبت‌های مختلف، به توضیح درباره آن پرداخته بودند. به قسمت‌هایی از این توضیحات توجه کنید:

«... این مردم‌سالاری به ریشه‌های دموکراسی غربی، مطلقاً ارتباط ندارد؛ این یک چیز دیگر

۱- متأسفانه اکثر حکومت‌هایی که امروزه به نام حکومت‌های دموکراتیک شهرت دارند، حکومت اقلیت ثروتمندان و سرمایه‌داران بر اکثریت مردم است؛ برای مثال، دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات در آمریکا در اختیار دو بخش از ثروتمندترین سرمایه‌داران آمریکایی است که عظیم‌ترین رسانه‌های تبلیغاتی را در اختیار دارند. همین حکومت، مستبدترین کشورهای پادشاهی را که کمترین انتخابات عمومی را برگزار می‌کنند، حمایت می‌کند؛ اما با کشور ما که در چند دهه گذشته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور متوسط، هر ساله یک انتخابات برگزار کرده و میزان مشارکت مردم آن از کشور آمریکا هم بیشتر بوده، دشمنی می‌ورزد. برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد به کتاب «نظم‌های کهنه و نوین جهانی» اثر نوام چامسکی از انتشارات اطلاعات مراجعه کنید.

است؛ یعنی این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم؛ نه، خود این مردم سالاری هم متعلق به دین است ... مردم سالاری عبارت است از اینکه تشکیل نظام به وسیله اراده و رأی مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می کنند، دولت را انتخاب می کنند، نمایندگان را انتخاب می کنند، مسئولان اصلی را با واسطه یا بی واسطه انتخاب می کنند. این، همان چیزی است که غرب ادّعی آن را می کند و این فقط ادّعاست.^۱

وظایف رهبر

ولی فقیه به عنوان نایب و جانشین رسول خدا ﷺ و امامان علیهم السلام، وظیفه رهبری جامعه را برعهده می گیرد و می کوشد تا با پیروی از آن بزرگواران و سرمشق قرار دادن آنها، جامعه را اداره کند. البته به این نکته باید توجه کنیم که در اسلام رهبری و حکومت، یک مسئولیت سنگین است، نه یک ابزار برای رسیدن به امکانات و امیال و لذت های دنیوی. به همین جهت ولی فقیه می کوشد رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام را سرمشق قرار دهد و با داشتن یک زندگی ساده و معمولی، پیوندی قلبی و عاطفی با مردم برقرار کند.

تدبّر در قرآن

یکی از آیاتی که مسئولیت های رهبری پیامبر اکرم ﷺ را بیان می کند، آیه ۱۵۹ سوره آل عمران است. خداوند در این آیه می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ	به مهر الهی با آنان نرم شدی؛
وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ	اگر تندخو و سخت دل بودی،
لَانْفَضُّوا مِن حَوْلِكَ	از گرد تو پراکنده می شدند،
فَاعْفُ عَنْهُمْ	پس از آنان درگذر،
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ	و برای آنان، آمرزش طلب کن،
وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ	و در این کار با آنان مشورت کن،
فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ	و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل نما
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ	که خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

۱- در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

در آیه اول سوره احزاب نیز مسئولیت‌های دیگری برای پیامبر ﷺ تعیین می‌کند :

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّ اللَّهَ وَ لَا تُطْعَمُ الْكَاْفِرِيْنَ وَ الْمُنَافِقِيْنَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا

ای پیامبر، از خدا پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند، دانای حکیم است.

در آیات بالا تأمل کنید و ببینید چه مسئولیت‌هایی برای پیامبر اکرم ﷺ تعیین کرده است :

.....۱-۲-
۳-۴-
۵-۶-

برخی از وظایف رهبر جامعه اسلامی که از قرآن کریم، روایات و سیره معصومین بزرگوار (علیهم‌السلام) به دست می‌آید، عبارت‌اند از :

۱- تلاش برای اجرای احکام و دستورات الهی در جامعه : رهبر جامعه اسلامی علاوه بر اینکه سعی می‌کند تمام اقداماتش براساس اصول اسلامی باشد از جمله عمل بر اساس مساوات و نگاه برابر به آحاد جامعه داشته باشد، می‌کوشد جامعه مطابق با دستورات دین اداره شود و مردم از مسیر قوانین الهی خارج نشوند. انجام این مسئولیت، گرچه ممکن است سبب نارضایتی برخی شود، اما چون نتیجه‌اش رستگاری مردم است، باید با قاطعیت پیگیری گردد.

۲- حفظ استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیگانگان : کشورهای بیگانه، به خصوص قدرت‌های بزرگ، همواره در صدد سلطه بر کشورهای دیگرند و از روش‌های مختلف برای رسیدن به این هدف استفاده می‌کنند. یکی از روش‌های آنان فشار اقتصادی و روانی است. رهبر با دعوت مردم به استقامت و پایداری و بستن راه‌های سلطه، تلاش می‌کند عزت و استقلال کشور از دست نرود.

۳- تصمیم‌گیری براساس مشورت : از آنجا که اداره یک جامعه و رهبری آن به سوی پیشرفت و عدالت و تعالی، با بهره‌گرفتن از اندیشه‌های اندیشمندان و متخصصان میسر است، رهبر باید با مشورت با نخبگان تصمیم‌های لازم را بگیرد. امروزه در جامعه ما، علاوه بر اشخاص، نهادهای مختلفی هستند که به صورت پیوسته به رهبری مشورت می‌دهند، مانند : مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای عالی حوزه‌های علمیه.

۴- ساده‌زیستی : رهبر به دنبال توسعه مال و ثروت و تشکیل یک زندگی اشرافی و تجملاتی حتی از طریق مشروع نیست. گرچه امروزه زندگی اشرافی رؤسای جمهور و پادشاهان، از قبیل داشتن

خانه‌های گران قیمت، استفاده از بهترین سرویس‌ها و مبلمان در خانه، استراحت و تفریح در زیباترین سواحل و جزایر دنیا، داشتن ده‌ها اتومبیل شیک، برگزاری مهمانی‌های پرهزینه و شرکت در مجالس لهو، با هزینه شخصی یا با استفاده از اموال عمومی، یک امر عادی است، اما رهبر با الگو قراردادن اولیای دین، همواره یک زندگی ساده را دنبال می‌کند.^۱

مردم و رهبری

همان‌طور که بیان شد، رهبر جامعه اسلامی، رهبری کسانی را بر عهده دارد که می‌خواهند در سایه قوانین اسلام به رستگاری برسند.

در چنین جامعه‌ای، همان‌طور که مسئولیت رهبری با سایر رهبران متفاوت است، مردم نیز نگاهی متفاوت به رهبری دارند؛ رهبر برای آنان پیشوایی است که با قدم گذاشتن در مسیر کمال و عدالت، سایر مردم را به پیمودن راه فرا می‌خواند. مردم نیز تلاش می‌کنند با همت و پشتکار خود وی را همراهی کنند و قافله سالار را در همه عرصه‌ها و به خصوص در آنجا که سختی‌ها بروز می‌کنند، تنها نگذارند. تاریخ زندگی انبیا و امامان و تجربه انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که همواره مستکبران و زورگویان جهان با حکومتی که بخواهد مستقل باشد و مطابق با خواسته‌های آنان عمل نکند، مقابله می‌کنند تا بالاخره آن را از پا در آورند.

در حقیقت، در نظام و حکومت اسلامی، مشارکت و همراهی مردم پایه و اساس پیشرفت است و بدون حضور و مشارکت آنان، حکومت اسلامی دستاوردی نخواهد داشت.

با توجه به نکات فوق، مردم نیز مسئولیت‌هایی نسبت به رهبر دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- وحدت و همبستگی اجتماعی؛ همان‌طور که تفرقه و پراکندگی، به سرعت یک حکومت را از پای درمی‌آورد و سلطه‌گران را بر کشور مسلط می‌کند، همبستگی اجتماعی، کشور را قوی می‌کند و به رهبری امکان می‌دهد که برنامه‌های اسلامی را به اجرا درآورد.^۲

۲- استقامت و پایداری در برابر مشکلات؛ هر کشوری در مسیر رسیدن به استقلال و کمال با مشکلات بزرگ و کوچکی روبه‌رو می‌شود؛ همان‌گونه که کشور ما از ابتدای انقلاب اسلامی مورد تهاجم دشمنان قرار گرفت. پس مردم باید با استقامت خود، فرصت و توان مقابله با مشکلات داخلی و خارجی را برای رهبر فراهم کنند.^۳

۱- به عنوان مثال در سال ۲۰۱۱، مراسم ازدواج نوه ملکه انگلیس با هزینه‌ای حدود ۲۰ میلیون پوند برگزار شد و این کشور به مدت چهار روز جهت هرچه باشکوه‌تر شدن این مراسم، تعطیل شد. هزینه این ازدواج، از جیب مالیات‌دهندگان این کشور، تأمین شد.

همچنین در سفر ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به عربستان، این کشور هدایایی مانند کشتی تفریحی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار، شمشیر طلای ۲۵ کیلوگرمی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار، و... به ترامپ هدیه کرد.

۲- سورة آل عمران، آیه ۱۰۳؛ سورة انفال، آیه ۴۶.

۳- سورة هود، آیه ۱۱۲.

۳- افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی؛ برای تصمیم‌گیری صحیح در برابر قدرت‌های ستمگر دنیا، اطلاع از شرایط سیاسی و اجتماعی جهان، ضروری است. ما باید بتوانیم به گونه‌ای عمل کنیم که بیشترین ضربه را به مستکبران و نقشه‌های تفرقه‌افکنانه آنان بزنیم و خود کمترین آسیب را ببینیم. ناراحتی دشمنان از عمل ما یا خوشحالی و شادی آنان از رفتار ما، می‌تواند یکی از معیارهای درستی و نادرستی عملکرد ما باشد.

۴- مشارکت در نظارت همگانی؛ براساس فرمان خداوند، همه افراد جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر مسئول‌اند و مانند سوارشدگان در یک کشتی‌اند. اگر گناहانی در جامعه رواج پیدا کند، فقط گناهکاران عذاب نمی‌شوند؛ بلکه همه کسانی که در برابر انجام گناه در جامعه سکوت کرده‌اند نیز باید پاسخگو باشند. بنابراین، همه ما باید ناظر بر فعالیت‌های اجتماعی باشیم و در صورت مشاهده گناه توسط هرکس، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را با روش درست انجام دهیم. این مشارکت سبب می‌شود که رهبر، همه افراد جامعه را پشتیبان خود بداند و هدایت جامعه به سمت انجام وظایف اسلامی برای رهبر آسان‌تر شود.

۵- اولویت دادن به اهداف اجتماعی؛ در برخی موارد که اهداف و آرمان‌های اجتماعی در برابر منافع فردی قرار می‌گیرند، باید بتوانیم از منافع فردی خود بگذریم و برای اهداف اجتماعی تلاش کنیم؛ مثلاً خرید کالای ایرانی سبب می‌شود که کارخانه‌های داخلی به تولید خود ادامه دهند و مانع بیکاری صدها هزار کارگر شوند. این عمل به‌طور غیرمستقیم سبب کاهش بیکاری شده و کمک خوبی به حکومت و رهبری است که بتوانند در اداره جامعه موفق‌تر باشند.^۱

بیشتر بدانیم

مدافعان حرم

با نگاهی به تاریخ اسلام و وقایع دوران انقلاب اسلامی و پس از آن، درمی‌یابیم که مشارکت مردم و حمایت از رهبر، به‌خصوص در مواردی که از منافع فردی خود گذشته‌اند، منافع بزرگی را برای اسلام و کشور به ارمغان آورده‌اند. یکی از این موارد، مجاهدانی هستند که امروزه به نام «مدافعان حرم» مشهور شده‌اند. اگر نگاهی به وضعیت کشورهای اسلامی در یک دهه اخیر بکنیم، می‌بینیم که در یک نقشه طراحی شده توسط سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مستکبر، تمام جهان اسلام در دو قاره آسیا و آفریقا عرصه تاخت و تاز تروریست‌ها شدند. شاید آن روزی که گروه تروریستی داعش فعالیت خود را در عراق و سوریه آغاز کرد، به جز

۱- بیشتر نکاتی که در این پنج بند آمده، از عهدنامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر و خطبه‌های ۳۴ و ۱۰۷ نهج البلاغه استخراج شده است.

حامیان و به وجود آورندگان آن^۱، کسی گمان نمی کرد که این گروه کم تعداد بتواند با این سرعت رشد پیدا کند و جغرافیای وسیعی از سرزمین های مسلمانان را تصرف نماید و جنایات هولناکی در عراق و سوریه و برخی کشورهای دیگر انجام دهد.

آنان فقط در یک مورد از جنایات خود، در یک روز ۱۷۰۰ دانشجوی نظامی غیر مسلح عراقی را که در پادگان آموزشی اسپایکر عراق به اسارت گرفته بودند، تیر خلاص زدند و یا در رودخانه غرق کردند و فیلم جنایت خود را با افتخار به تمام دنیا نشان دادند. ویران کردن قبور پیامبران و آثار تاریخی، نابودی کارخانه ها و زیرساخت ها، غارت ثروت ملت ها از نفت تا موزه ها و ذخایر بانکی و فروش آنها با نازل ترین قیمت به دلالان آمریکایی و اروپایی و گرفتن اسلحه به جای آن و از بین بردن منابع حیاتی کشورهای عراق و سوریه از دیگر جنایات آنها بود.^۲

اما بزرگ ترین جنایت آنها بدین کردن ملت ها نسبت به دین اسلام بود؛ چرا که آنان تمام این اعمال را به صورت هدفمند و برنامه ریزی شده با نام اسلام و زیر پرچم لاله آل الله انجام دادند و همانان که در سازمان های جاسوسی خود این گونه گروه ها را شکل می دادند، در رسانه های خود جنایت های آنها را به نام یک گروه اسلامی پخش کردند و مردم نا آگاه ملت ها را نسبت به اسلام بدبین نمودند.

اگر این داعشیان سیطره بیشتری پیدا می کردند و به مقصد نهایی خود یعنی ایران که ده ها بار آن را اعلام کرده بودند، می رسیدند، خدا می داند که چه بر سر ایران ما و دیگر ملت های اسلامی می آوردند.

اما فرزندان رشید و شجاع ایران، عراق، سوریه، لبنان، افغانستان و برخی دیگر از جوانان به فرماندهی شجاعانه سردار سرفرازمان حاج قاسم سلیمانی، در نبردی سخت و دلاورانه این گروه تروریستی خطرناک را قلع و قمع کردند.



۱- ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در سال ۲۰۱۶ به صراحت گفت که داعش توسط آمریکا و با حمایت او با ما به وجود آمد.

www.nytimes.com/2016/08/11/us/politics/trump-rally.html

۲- سردار شهید حاج قاسم سلیمانی، گوشه ای از این جنایت ها را این گونه توصیف می کند: در این حادثه، جنایات بسیار دردناکی که غیر قابل نمایش است رخ داد؛ از جمله ... به اسارت گرفتن دختران و زن های بی گناه و تجاوز به آنان، سوزاندن زنده زنده افراد و ذبح دسته جمعی صدها جوان. مردم مسلمان این کشورها متحیر از این طوفان مسموم، بخشی گرفتار خنجرهای برنده جنایتکاران تکفیری گردیدند و میلیون ها نفر دیگر خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره شهرها و کشورهای دیگر شدند. در این فتنه سیاه، هزاران مسجد و مراکز مقدس مسلمانان تخریب و یا ویران گردید و بعضاً مسجد را به همراه امام جماعت و نمازگزاران آن با هم منفجر نمودند. (بخشی از نامه سردار سلیمانی خطاب به رهبر شهید انقلاب اسلامی)

از این رو، درود می‌فرستیم به روح شهدای مدافع حرم و حریم امنیت کشورمان و سردار شجاع آنان که هزاران کیلومتر دورتر از مرزها دلاورانه جنگیدند و نه تنها پای جنایتکاران پلید را از کشورمان کوتاه کردند بلکه با نابودی حکومت داعش شرّ آنان را از همه کشورهای اسلامی و حتی کشورهای اروپایی دور کردند. به برکت خون این شهیدان، مردان و زنان و دختران سرزمینمان همچنان سربلند و آزاد زندگی می‌کنند و کشورمان به عنوان یک کشور قدرتمند که نه تنها از حق خود بلکه از حریم آزادی و انسانیت در سراسر جهان دفاع می‌کند، شناخته می‌شود.

وظایف کارگزاران

کارگزاران، همان مدیران و مسئولان جامعه‌اند که امروزه امور سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه را برعهده دارند؛ در واقع، کارگزاران یاران و کمک‌کنندگان به رهبرند و خادمان ملت. اگر کارگزاران جامعه، وظیفه خود را به درستی بشناسند و هم به درستی اجرا کنند، اعتماد مردم به حکومت، روز به روز افزایش می‌یابد. همچنین عملکرد غلط کارگزاران، سبب افزایش و انباشته شدن مشکلات و ناکارآمدی حکومت خواهد شد.



از این رو، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان حکومت خود، وقتی که مالک اشتر نخعی را والی و استاندار سرزمین مصر کرد، دستورالعملی برای او نوشت و به دست خودش داد تا براساس آن، مصر را مدیریت کند.^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این نوشته که به «عهدنامه مالک اشتر^۲» مشهور است، چنان حکیمانه و عالمانه

مسئولیت کارگزاران را بیان کرده که هرکس، آن را مطالعه کند، به عظمت فکر و درایت آن حضرت در کشورداری پی می‌برد. ایشان، در این نامه، وقتی وظیفه‌ای را بیان می‌کند، علت آن را هم برای مالک توضیح می‌دهد. با مطالعه این عهدنامه می‌توانیم با وظایف کارگزاران حکومت اسلامی آشنا شویم. البته کارگزاران و مسئولان حکومت در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، همه مانند مالک نبودند، افراد متوسط و گاه اشتباه‌کارانی هم بودند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از کارهای آنان ناراضی بود.



۱- گرچه مالک به مصر نرسید و به دست یکی از جاسوسان معاویه به وسیله زهر مسموم و شهید شد، اما این نامه در تاریخ ماند.

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

بخش‌هایی از عهدنامه مالک اشتر را که در اینجا آمده است، مطالعه کنید. سپس در جدولی که تنظیم شده است، در یک ستون، مسئولیت‌ها و در ستون دیگر، علت آنها نوشته شود.

۱- دل خویش را نسبت به مردم، مهربان کن و با همه، دوست و مهربان باش؛ چرا که مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش همانند تو هستند.

۲- در به دست آوردن رضایت عموم مردم سعی و تلاش کن نه در جلب رضایت خواص؛ که با وجود رضایت عمومی، خشم خواص به تو آسیبی نمی‌رساند و با خشم عموم مردم، رضایت خواص سودی نمی‌بخشد.

۳- کسانی را که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند، از خود دور کن؛ زیرا در نهایت مردم عیب‌هایی دارند و مدیر جامعه باید بیش از همه در پنهان کردن آنها بکوشد.

۴- در قبول و تصدیق سخن چین شتاب مکن؛ زیرا سخن چین در لباس نصیحت ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است.

۵- با ترسو مشورت نکن که در انجام دادن کارها، روحیه تو را سست می‌کند.

۶- هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند؛ زیرا در این صورت، نیکوکاران به کار خیر، بی‌ رغبت و بدکاران به کار بد، تشویق می‌شوند.

۷- عده‌ای از افراد مورد اطمینان را انتخاب کن تا درباره وضع طبقات محروم تحقیق کنند و به تو گزارش دهند. سپس برای رفع مشکلات آنها عمل کن...، زیرا این گروه بیش از دیگران به عدالت نیازمندند.

۸- اگر با دشمن پیمان بستی از پیمان‌شکنی دشمن غافل نباش، که دشمن گاهی از این راه تو را غافل گیر می‌کند.

شماره	وظیفه کارگزار	علت پیشنهاد آن وظیفه
۱		
۲		
۳		
۴		

	۵
	۶
	۷
	۸



آمادگی برای حکومت جهانی امام عصر علیه السلام

برقراری حکومت اسلامی، علاوه بر اینکه یک ضرورت اساسی در اجرای احکام اسلامی است، به مؤمنان و منتظران امام مهدی علیه السلام فرصت می‌دهد که در حدّ توان، آنچه را برای ظهور لازم است فراهم سازند.

در جهان امروز، مستکبران با استفاده از قدرت و امکانات خود به دنبال سرکوب اندیشه مهدویت و اصل و اساس دینداری اند و عدالت‌خواهان را سرکوب می‌کنند و با تبلیغات فراوان و فرهنگ‌سازی، اصل امامت و عقیده به ظهور امام عصر علیه السلام را زیر سؤال می‌برند تا آینده جهان را مطابق خواسته‌های خود شکل دهند. در این شرایط، وجود حکومت اسلامی که آرمان خود را آمادگی برای ظهور قرار داده، امکان مقابله با توطئه‌ها و تهاجم‌ها را فراهم می‌کند و امکاناتی در اختیار معتقدان و پیروان امام عصر علیه السلام قرار می‌دهد که می‌توانند آرمان مهدویت را در جهان گسترش دهند.

استفاده از رسانه‌های تبلیغاتی، مانند رادیو و تلویزیون، گسترش حوزه‌های علمی و تربیت استادان و دانشمندان، توسعه برنامه‌های آموزشی و پژوهشی مدارس و دانشگاه‌ها، مقابله با تبلیغات دشمنان و افشای توطئه‌های آنان، تشکیل پایگاه و مرکزی برای طرفداران مهدویت در سراسر جهان برای مراجعه به این پایگاه و استفاده از امکانات لازم فرهنگی و علمی آن، از جمله این امکانات است که با تشکیل حکومت اسلامی در کشور ما میسر شده است.^۱

در حقیقت، ولایت و حکومت اسلامی، قلعه محکمی است که منتظران ظهور امام عصر علیه السلام با پشتوانه آن، می‌توانند خود را برای ظهور آماده کنند؛ و این، یکی از مصداق‌های دقیق «انتظار فرج» است.

۱- «جامعة المصطفی العالمية» یا «دانشگاه جهانی مصطفی»، دانشگاهی در قم است که در سال ۱۳۸۶ تأسیس شده است. دانشجویان این دانشگاه، جوانان معتقد به اسلام و تشیع اند که از سراسر نقاط جهان برای تحصیل معارف اسلام و دفاع از امامت و مهدویت به ایران سفر کرده‌اند. این دانشجویان، پس از پایان دوره تحصیل به کشور خود بازمی‌گردند و معارف اسلام و حقیقت مهدویت را به مردم می‌آموزند و در حد توان خود به گسترش فرهنگ دینی کمک می‌کنند تا مردم، دین و اعتقاد خود را از دست ندهند و برای ظهور امام عصر علیه السلام آماده باشند. این دانشگاه، یکی از صدها امکانی است که با تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، فراهم آمده است.

امام خمینی رحمته الله علیه، بنیانگذار جمهوری اسلامی، در یک سخنرانی دربارهٔ ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای کمک به آمادگی مردم و تعجیل در ظهور، بیاناتی دارد که خلاصهٔ آن چنین است:

«ما نمی‌توانیم دنیا را پر از عدل کنیم، این کار فقط توسط امام عصر علیه السلام صورت می‌گیرد؛ ما نمی‌توانیم از ظلم در سراسر جهان جلوگیری کنیم، گرچه هر مسلمانی وظیفه دارد با ظلم مبارزه کند؛ اما ما می‌توانیم در حدّ توان خود با ظلم مبارزه کنیم و شرایطی را فراهم کنیم که اسباب ظهور، بهتر فراهم شود و چون می‌توانیم چنین کاری را کنیم، باید حکومت اسلامی را تشکیل دهیم».^۱

اندیشه و تحقیق

۱- تفاوت‌های اصلی جمهوری اسلامی با سایر حکومت‌های جمهوری را بیان کنید.

۲- هر کدام از کلمات زیر بیانگر کدام ویژگی از حکومت کشور ماست؟

«جمهوری»

«اسلامی»

معرفی کتاب

منابع برای مطالعهٔ بیشتر

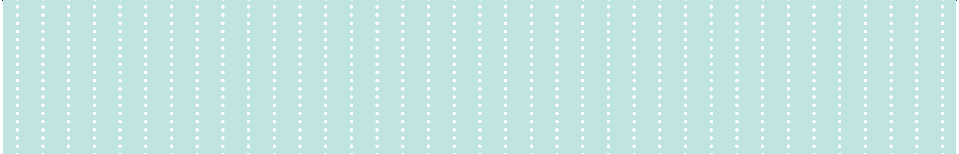
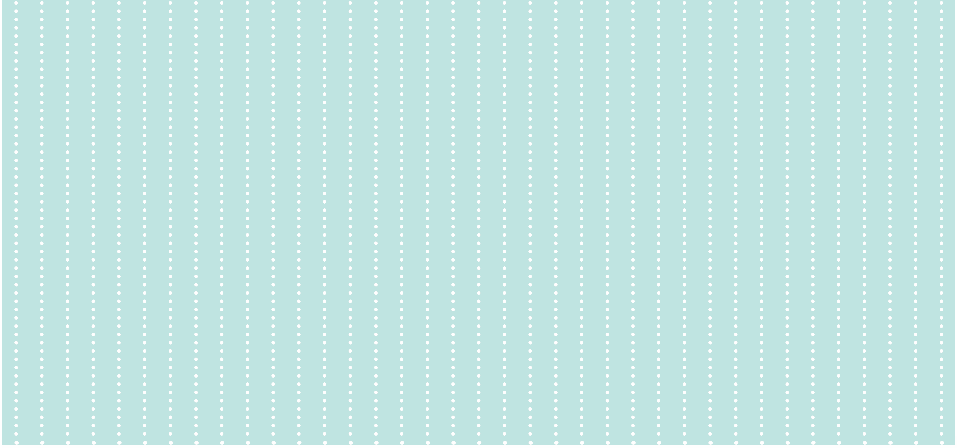
نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
ولایت فقیه: ولایت فقاقت و عدالت	عبدالله جوادی آملی	اسراء	معلم
ولایت فقیه به زبان ساده	جواد محدثی	بوستان کتاب	معلم/ دانش آموز

۱- صحیفهٔ امام، ج ۲۱، صص ۱۴ تا ۱۷.

یادآوری

در سال گذشته، برخی از قدم‌هایی را که لازمه رسیدن به کمال و سعادت است شناختیم، و برای برداشتن آن قدم‌ها تلاش کردیم. این قدم‌ها که در پنج بخش ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت قرار می‌گیرند، برخی از آنها عبارت بودند از: رعایت احکام و حدود الهی، توکل بر خدا، محبت و دوستی نسبت به خدا و دوستان او، توجه به علم و علم‌آموزی، برنامه‌ریزی در زندگی و... .

امسال، قدم‌های دیگری به سوی کمال و پیشرفت برمی‌داریم و از خدای مهربان می‌خواهیم که ما را در این مسیر یاری فرماید.





استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا
رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ
لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾
هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ
حَتَّى يَنْفَضُوا ﴿٧﴾ وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨﴾ يَقُولُونَ لِنَ رَجَعْنَا
إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ
وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٩﴾
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٠﴾
وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ
فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ
وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا
إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾

و هنگامی که بخشی از خیانت‌ها و کجروی‌هایشان آشکار گردد و به آنان [از طرف مؤمنان] گفته شود: بیایید تا پیامبر خدا برای شما از خدا آموزش بخواهد، سرهایشان را [از روی انکار و تکبر] برمی‌گردانند، و آنان را می‌بینی که از گوینده آن سخن روی برمی‌تابند و



تکبرکنان از پذیرفتن سخن او خودداری می‌کنند. ۵
برای آنان یکسان است چه برایشان آموزش بخواهی یا برایشان آموزش نخواهی. خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید، زیرا آنان فاسقند و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند و به



راه سعادت و بهشت نمی‌برد. ۶
اینان همان کسانی‌اند که [به قوم و قبیله خود] می‌گویند: به مؤمنان مهاجری که نزد رسول خدایند و او را یاری می‌کنند انفاق نکنید تا از [از شدت فقر دلسرد شده و از] اطراف او پراکنده شوند [و به وطن‌های خود باز گردند] و او نتواند بر ما حکمرانی کند.

آنان چنین می‌گویند در حالی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست و هرگاه بخواهد، یاران پیامبر را توانگر می‌کند، ولی منافقان این حقیقت را در نمی‌یابند. ۷

می‌گویند: اگر [از این سفر جنگی] به مدینه بازگردیم، قطعاً محترم‌های قوم [منافقان]، ذلیل‌ها [یعنی پیامبر و مهاجران] را از آن‌جا بیرون خواهند کرد، و حال آنکه عزّت، همه



از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است، اما منافقان نمی‌دانند. ۸
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبدا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا [اطاعت و فرمانبری از او] بازدارند که به ورطه نفاق خواهید افتاد، و کسانی که چنین کنند، آنانند



زبانکاران. ۹
و بخشی از آنچه را که به شما ارزانی داشته‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرارسد و بگوید: پروردگارا، چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نینداختی؟ در این



صورت صدقه می‌دادم و از شایستگان می‌شدم. ۱۰
این درخواست پذیرفته نمی‌شود، زیرا هنگامی که اجل کسی فرارسید، هرگز خدا آن را



به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. ۱۱

عزت نفس

درس شانزدهم

یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در مسیر کمال، تقویت عزت نفس است. عزت از صفاتی است که قرآن کریم بیش از ۹۵ بار خداوند را بدان توصیف کرده است. معصومین بزرگوار این صفت را از ارکان فضایل اخلاقی دانسته‌اند که اگر در وجود ما شکل بگیرد، مانع بسیاری از زشتی‌ها خواهد شد.

این درس را به شناخت این صفت اختصاص می‌دهیم تا با آگاهی بیشتر، برای کسب این فضیلت بکوشیم.

عزّت و ذلّت



عزّت به معنای «نفوذناپذیری» و «تسلیم نبودن» است.^۱ وقتی می گویند خداوند «عزیز» است، معنایش این است که کسی نمی تواند در اراده او نفوذ نماید و او را تسلیم خود کند.

واژه «ذلّت» درست مقابل «عزّت» قرار دارد و به معنای نفوذپذیری و مغلوب و تسلیم بودن است.

بنابر تعاریف فوق، «انسان عزیز» کسی است که در برابر مستکبران و ظالمان و همچنین در مقابل هوی و هوس خویش بایستد، مقاومت کند و تسلیم نشود. او زیر بار عملی که روحش را آزرده کند و او را حقیر و کوچک سازد، نمی رود.

«انسان ذلیل» نیز کسی است که در برابر مستکبران و زورگویان تن به خواری می دهد و هر فرمانی را می پذیرد؛ همچنین تسلیم هوی و هوس خویش می شود و هر کاری را که موافق هوی و هوس او باشد انجام می دهد، هر چند که آن کار روحش را به گناه آلوده کند.

اکنون باید ببینیم چگونه می توانیم صفت دوست داشتنی «عزّت» را در خود تقویت کنیم و از «ذلّت» خواری دوری کنیم؟

تدبّر در قرآن

در آیات زیر بیندیشید و راه دستیابی به «عزّت» را بیان کنید.

۱- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...^۲

هرکس عزّت می خواهد [بداند] که هرچه عزّت است، از آن خداست.

۲- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ^۳

برای کسانی که نیکوکاری پیشه کردند، پاداشی نیک و چیزی افزون تر است و بر چهره آنان

غبار خواری و ذلت نمی نشیند.

۳- وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ^۴

آنان که بدی پیشه کردند، جزای بد به اندازه عمل خود می بینند و بر چهره آنان غبار ذلت می نشیند.

راه پیشنهادی قرآن برای رسیدن به عزت :

۱- معمولاً ما فارسی زبانان، واژه «عزیز» را به جای «دوست داشتنی» و «گرامی» به کار می بریم. این معنا، اگرچه با معنای اصلی واژه در زبان

عربی و قرآن کریم، متفاوت است، اما ارتباط نزدیکی با آن دارد؛ زیرا هر انسانی افراد تسلیم ناپذیر را دوست می دارد.

۲- سورة فاطر، آیه ۱۰.

۳- سورة یونس، آیه ۲۶.

۴- سورة یونس، آیه ۲۷.

۱- زمانی که یزید، پس از پدرش معاویه، قدرت را به دست گرفت، تمام بزرگان جهان اسلام را تهدید کرد که اگر حکومت او را نپذیرند و با وی بیعت نکنند، کشته خواهند شد. این بزرگان با اینکه می دانستند یزید، کوچک ترین ویژگی یک حاکم اسلامی را ندارد، اما از ترس جان خود با او بیعت کردند؛ جز یک نفر که حاضر به بیعت با او نشد و فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَاعُ مِثْلُ يَزِيدٍ»؛ کسی چون من با کسی چون یزید، بیعت نمی کند.^۱

۲- حاکمان آمریکا، حاکمانی مشهور به زورگویی و تحمیل زیاده خواهی های خود هستند. آنان فکر می کنند چون زور و قدرت دارند، جهان باید نظرشان را بپذیرد و اگر نپذیرد، باید با تحریم یا عملیات نظامی روبه رو شود. به طور مثال، آمریکایی ها به ما ایرانیان می گویند:

شما ایرانی ها نباید موشک های با بُرد بلند داشته باشید (گرچه خود آمریکایی ها انواع آن را دارند)؛ شما ایرانی ها نباید به غنی سازی هسته ای دست یابید (گرچه خود آمریکایی ها به آن دست یافته اند و بمب اتم ساخته اند و حتی از آن استفاده هم کرده اند و هزاران نفر را کشته اند)؛

شما ایرانی ها نباید هم پیمانان منطقه ای داشته باشید (گرچه خود آمریکایی ها در کل جهان هر نوع هم پیمانی را دارند)؛ شما ایرانی ها نباید در کشورهای دیگر پایگاه نظامی داشته باشید (گرچه خود آمریکایی ها در کل جهان، پایگاه نظامی دارند)؛

شما ایرانی ها نباید اسلحه صادر کنید (گرچه درآمد اصلی خود آمریکایی ها از فروش و صادرات اسلحه به کل جهان است)؛

شما ایرانی ها نباید از مستضعفان جهان حمایت کنید (گرچه خود آمریکایی ها از همه زورگویان جهان، بالاخص رژیم صهیونیستی حمایت می کنند)؛

برخی کشورها و در رأس آنها ایران، زیر بار این زورگویی های ظالمانه نمی روند. ما ایرانیان می دانیم که ایستادن در برابر حاکمان زورگوی آمریکا، سختی هایی نیز دارد، ولی تجربه های تاریخی ما و دیگر کشورها نشان داده که تسلیم شدن در برابر زورگویان ظالم، هزینه های بیشتری از ایستادگی دارد. به همین خاطر، سال ها است که قهرمانان این ایستادگی را ادامه داده ایم و رهبر شهیدمان نیز به پیروی از امام حسین (ع)، شجاعانه می گفت:

«ملت ما با کسی مثل رئیس جمهور آمریکا، دست بیعت نمی دهد»^۲ و در این راه، به شهادت رسید.

۳- زمانی که امام حسین (ع) با یاران اندک خود در محاصره لشکر عمر پسر سعد قرار گرفت و احتمال شهادت ایشان زیاد شد، فرمود:

این بدکار روزگار (عبیدالله)، مرا بین دو امر قرار داده است، یا آزادی و حریت، یا ذلت و تسلیم؛ اما هیئات که ما زیر بار ذلت برویم (هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ).^۳

این جمله کوتاه، در طول تاریخ، چراغ راه پیروان امام حسین (ع) و به خصوص ایرانیان آزاده شد. هر زمانی که ایرانیان علیه ظلم قیام می کردند، جمله «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ» را بر پرچم های خود می نوشتند یا به صورت جمعی فریاد می زدند و به جنگ دشمن می رفتند. امروز نیز که حاکمان زورگوی آمریکا به سرزمین ما حمله کرده اند، این جمله از شعارهای اصلی ایرانیان است: «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ»؛ یعنی هرگز زیر بار ذلت نمی رویم.

۲- بیانات رهبر شهید انقلاب در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۲۸ بهمن ۱۴۰۴

۱- لهورف، جلد ۱، ص ۲۱.

۳- تحف العقول، ص ۲۴۱، این جمله معروف، بخشی از خطبه امام حسین (ع) در روز عاشورا است که خطاب به لشکریان عمر ابن سعد فرموده اند.

راه‌های تقویت عزّت

قرآن کریم و سیره معصومین راه‌های زیر را برای تقویت عزت نفس بیان می‌کند:

۱- شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک

اگر کالای گران قیمتی، مانند طلا داشته باشیم، اما ارزش و قیمت آن را ندانیم، به آسانی فریب می‌خوریم و آن را به بهای اندک می‌فروشیم. اما اگر ارزش آن را بدانیم، آن را عزیز می‌شماریم و به قیمت واقعی می‌فروشیم و بهایی برابر با ارزش آن به دست می‌آوریم.

از همین رو خداوند جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می‌کند و می‌فرماید: «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم».^۱

و خطاب به انسان فرموده:

«ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم».^۲

خداوند به انسان وعده دیدار داده و بهشتی به وسعت همه آسمان‌ها و زمین برایش آماده کرده است. بهشتی که در آن انسان به هر آرزویی که تمنا می‌کند، می‌رسد؛ حتی به آن زیبایی‌هایی که خودش نمی‌شناسد و خدا می‌داند، دست می‌یابد.^۳

آیا بهایی ارزشمندتر از این به ذهن انسان می‌رسد؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند که می‌تواند بهای بالاتری را برای انسان فرض کند؟

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا: «همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست،

پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید».^۴

۲- توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او

خدایی که خالق تمام هستی است، سرچشمه و منبع همه قدرت‌ها و عزّت‌هاست. او وجود شکست‌ناپذیری است که هیچ کس توانایی ایستادن در برابر قدرت او را ندارد بنابراین، هر کس به دنبال عزت است، باید خود را به این سرچشمه وصل کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف انسان‌هایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته‌اند، می‌فرماید:

«خالق جهان در نظر آنان بزرگ است. از این جهت، غیر خدا در نظرشان کوچک است».^۵

وقتی که انسان به چنین شناخت و ایمانی رسید، به طور طبیعی تسلیم خدا می‌شود، بندگی او را می‌پذیرد و در مقابل غیرخدا عزیز و تسلیم‌ناپذیر باقی می‌ماند.

به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام از ما می‌خواهد که:

«بنده کسی مثل خودت نباش، زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است».^۶

۱- سورة اِسرائ، آیه ۷۰.

۲- «يَا أَيُّهَا آدَمُ، خَلَقْتُ الْأَنْبِيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»؛ الجواهر السنّية في الاحاديث القدسية، شيخ خُرعاملي، ص ۳۶۲.

۳- سورة قمر، آیه ۵۴، سورة زخرف، آیه ۷۱.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۵- «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۶- نهج البلاغه، وصیت‌نامه امام به فرزند گرامی خود امام حسن علیه السلام، نامه ۳۱.

آیا تاکنون با کسی که عزت و کرامت شما را نادیده گرفته، مواجه شده‌اید؟ چه عکس‌العملی نشان داده‌اید؟

اسوه‌های عزت در برابر ستمگران

پیشوایان ما با تکیه بر بندگی خداوند و پیوند با او توانستند در سخت‌ترین شرایط، عزت‌مندانه زندگی کنند و هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری ندهند.

برای مثال، پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که در محاصره طاعت‌فرسای مشرکان مکه بود و جز حضرت ابوطالب (ع) و حضرت خدیجه (ع) و یارانی اندک و فقیر، پشتوانه‌ای نداشت، به بزرگان مکه که به او وعده ثروت و قدرت و ریاست بر این شهر را می‌دادند، فرمود: «اگر اینان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، از راه حق دست بر نمی‌دارم و تسلیم نمی‌شوم».^۱

نوه گرامی و عزیز آن حضرت، امام حسین (ع)، آنگاه که یزیدیان با بیش از سی هزار جنگجو، ایشان را محاصره کردند و از او خواستند که زیر بار بیعت با یزید برود، فرمود:

«مرگ با عزت از زندگی با ذلت، برتر است».^۲

حضرت زینب (ع)، خواهر شجاع امام نیز پس از تحمل انبوه مصائب و سختی، که یکی از آنها می‌تواند انسان را درهم شکند، در پاسخ به جمله تحقیرآمیز عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه که گفت: دیدی خدا چه بر سر خاندان شما آورد؟ با قدرت فرمود: [در این واقعه] جز زیبایی ندیدم.^۳

تمرین ایستادگی در برابر تمایلات پست

هر انسانی، در درون خود، گاه و بی‌گاه با تمایلات و خواسته‌هایی روبه‌رو می‌شود، که پاسخ مثبت



دادن به آنها، عزت نفس را ضعیف می‌کند و انسان را به سوی خواری و ذلت سوق می‌دهد. حال اگر این پاسخگویی ادامه یابد، به خواری و ذلت انسان را احاطه می‌کند، به طوری که در برابر هر خواست نامشروع

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲- اللهوف، سید بن طاووس، ص ۲۲.

۳- همان، ص ۳۵.

درونی و بیرونی مقاومت نمی‌کند و به سرعت تسلیم می‌شود.

نوجوانی و جوانی بهترین زمان برای پاسخ منفی دادن به این تمایلات گاه و بی‌گاه است. انسانی که در این دوره سنی به سر می‌برد، هنوز به گناه عادت نکرده و خواسته‌های نامشروع در وجود او ریشه‌دار نشده است و به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چنین کسی به آسمان نزدیک‌تر است. یعنی گرایش به خوبی‌ها در او قوی‌تر است. بنابراین نوجوان و جوان، بهتر از هر آدمی می‌تواند ایستادگی در برابر تمایلات منفی را تمرین کند و عزت نفس خود را تقویت کند.

خود عالی و خود دانی

ممکن است برسید ریشه این تمایلات در وجود انسان چیست؟

این سؤال مناسبی است که پاسخ آن می‌تواند راهگشای ما برای رسیدن به عزت و دوری از ذلت باشد.

حقیقت این است که انسان دارای دو دسته از تمایلات است :

اول : تمایلات عالی و برتر، مانند تمایل به دانایی، عدالت، شجاعت، حیا، ایثار و حُسن خلق که مربوط به روح الهی و معنوی انسان هستند. ما با رسیدن به این تمایلات احساس موفقیت و کمال می‌کنیم و از آنها لذت می‌بریم.

دوم : تمایلات دانی، مانند تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زیورآلات و رفاه مادی، که مربوط به بُعد حیوانی و دنیایی انسان است و وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم، از آنها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم. انسان‌ها به‌طور طبیعی به این قبیل امور میل دارند و علاقه‌شان می‌دهند، زیرا اینها لازمه زندگی در دنیا هستند و بدون آنها یا نمی‌توان زندگی کرد یا زندگی سخت و مشکل می‌شود. تمایلات بُعد حیوانی در ذات خود بد نیستند، اما نسبت به بُعد معنوی و الهی، بسیار ناچیز و پایین‌ترند و قابل مقایسه با آن تمایلات نیستند.

پس چه موقع این تمایلات بد می‌شوند؟

آنگاه که انسان، این تمایلات را اصل و اساس زندگی قرار دهد و فقط در فکر رسیدن به آنها باشد و از تمایلات الهی خود غافل بماند. حد و مرز توجه به این تمایلات را خدا می‌داند و خداوند با احکام خود چگونگی بهره‌مندی از این تمایلات را مشخص کرده تا انسان بتواند در عین بهره‌مندی از آنها، به رشد و کمال واقعی خود برسد.

از این رو هر انسانی در درون خود با دو دعوت روبه‌روست : دعوت عقل و وجدان یا همان

«نفس لَوّامه»، که از ما می‌خواهد در حدّ نیاز به تمایلات فروتر پاسخ دهیم و فرصتی فراهم کنیم که تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند و آن زیبایی‌ها وجودمان را فرا بگیرند.

دعوت دیگر، دعوت هوی و هوس یا همان «نفس اماره» است که از ما می‌خواهد فقط به تمایلات بُعد حیوانی سرگرم و مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم.

انسانی که به هوی و هوس پاسخ مثبت می‌دهد و تسلیم می‌شود، قدم در مسیر ذلت گذاشته و از راه رشد باز می‌ماند. پس از این مرحله است که وقتی در برابر ستمگران و قدرتمندان قرار گرفت، زیر بار ذلت می‌رود و تسلیم خواسته‌های آنها هم می‌شود.

بنابراین، کسی که در مقابل دیگران تن به ذلت می‌دهد، ابتدا در مقابل تمایلاتِ پستِ درون خود شکست خورده و تسلیم شده و سپس مغلوب زورگویان و قدرتمندان گردیده و تسلیم خواسته‌های آنان شده است.

تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر مجرمان و گناهکاران افرادی فاقد عزت نفس هستند یا عزت نفس بسیار پایینی دارند، درحالی‌که اکثر انسان‌های مفید و نیکوکار جامعه دارای عزت نفس بالایی می‌باشند و کمتر مرتکب گناه می‌شوند.

خودارزیابی (۲)

با توجه به آیات و احادیث و نکاتی که در درس آمده جاهای خالی را تکمیل کنید.

تسلیم و بندگی خداوند ←

احساس حضور در پیشگاه خداوند ← و

غفلت از خداوند ← و

عزت نفس ← حفظ پیمان با خدا و

ذلت نفس ← و سستی در عزم و تصمیم

فقیری که دارای عزت نفس باشد نمی‌کند. گدا، ابتدا

..... و سپس گدایی می‌کند. جوانی که عزت نفس دارد، در برابر

..... نمی‌شکند.

انسان عزیز در برابر شکست‌ناپذیر و در برابر مردم

..... است.



خارکش پیری، با دلق^۱ درشت
لنگ لنگان قدمی برمی داشت
کامی فرازنده^۲ این چرخ بلند
کنم از جیب^۳ نظر تا دامن
در دولت^۴ به زخم بگشادی
حد من نیست ثنایت گفتن
نوجوانی به جوانی مغرور
آمد آن شکر گزاریش به گوش
خار بر پشت، زنی زین سان کام
عمر در خارکشی باخته ای

پشته ای خار همی بُرد به پشت
هر قدم دانه شکری می کاشت
وی^۵ نوازنده^۶ دل های نژنده
چه عزیزی که نکردی با من!
تاج عزت به سرم بهنادی
کوهر شکر عطایت سُفتن^۸
رُخش^۹ پندار^{۱۰}، همی راند ز دور
گفت ای پیر جُرف کشته خموش
دولت چیست؟ عزیزیت کدام؟
عزت از خواری نشاخه ای؟

۱- دلق: لباس بشمینه

۳- وی: در اصل «وای» بوده

۵- نژند: غمگین

۷- دولت: اقبال و نیک بختی

۹- رخس: اسب

۲- فرازنده: برپا کننده، سازنده

۴- نوازنده: نوازش کننده

۶- جیب: یقه، گریبان

۸- سُفتن: تراشیدن و سوراخ کردن

۱۰- پندار: عجب و تکبر

پیرگشتا که: چه عزت زین به
 شکر گویم که مرا خوار ساخت
 به ره حرص شائبه نکرد
 داد با این همه افتادیم
 که فی‌ام بر در تو بالین نه
 به خسی چون تو گرفتار ساخت
 بر در شاه و گدا بنده نکرد
 عز آزادی و آزادگیم
 هفت اورنگ جامی

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
در کوچه باغ آسمان	علی اصغر حسینی تهرانی	گنج معرفت	معلم / دانش آموز
رمز پیروزی مردان بزرگ	جعفر سبحانی	نسل جوان	معلم / دانش آموز
چشم دل	جواد محدثی	سازمان تبلیغات اسلامی	معلم / دانش آموز





استماع و فردخوانی: آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

وَأَنكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ
 إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢﴾
 وَلَيْسَتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ
 مِنْ فَضْلِهِ ۖ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
 فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ
 الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَّتَكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ
 تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُمْ
 فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدْ أَنزَلْنَا
 إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ
 وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢٤﴾ اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 مِثْلُ نَوْرِهِ كَمِشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ
 الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ
 زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ
 وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۖ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ
 وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾

ای مؤمنان، به مردان و زنان بی‌همسری که از [همکیشان] شما هستند و به آن بندگان و کنیزانان که شایستگی ازدواج را دارند، همسر دهید. اگر تهیدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خود توانگر خواهد ساخت، که خداوند دارای بخششی گسترده است و به حال کسی که صلاح او در گشایش است داناست. (۳۲)

و باید کسانی که هزینه ازدواج و مخارج زندگی را نمی‌یابند پاکدامنی پیشه کنند و از کارهای زشت بپرهیزند تا خداوند آنان را از فضل خود توانگر کند. و از میان بردگانتان، آنان که می‌خواهند با قراردادی مكتوب ثمن خود را بپردازند و آزادی خود را باز یابند، اگر شایستگی این کار را در آنان سراغ دارید، درخواستشان را بپذیرید و با آنان قرارداد بنویسید، و از مالی که خدا به شما ارزانی کرده است به عنوان زکات به ایشان بدهید [تا بتوانند بهای خود را بپردازند]. و اگر کنیزانان خواهان عفت‌اند، برای دستیابی به متاع ناپایدار دنیا آنان را به زنا وادار نکنید، و هرکس آنان را به این کار وادار کند [کیفر خواهد دید و] البته خداوند گناه کنیزان را پس از آنکه به این کار زشت مجبور شده‌اند می‌آمرزد و رحمت خود را از آنان دریغ نمی‌دارد. (۳۳)

همانا ما آیاتی روشن‌گر که راه سعادت را به شما نشان می‌دهد و شرحی از آنان که پیش از شما در گذشتند — چه نیکانشان و چه تب‌هکارانشان — به سوی شما نازل کردیم تا کارهای شایسته و ناشایسته را بشناسید، و برای تقوای پیشگان شما نیز اندرزی فرو فرستادیم. (۳۴)

خداوند نوری (وجود آشکاری) است که آسمان‌ها و زمین بدان پدیدار شده‌اند و برای او نوری ویژه مؤمنان است. این نور در مثل همچون چراغدانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ در بلوری، که وزش باد شعله‌اش را نلرزاند و از فروغش نکاهد. آن بلور چنان بدرخشد که گویی اختری تابان است. آن چراغ با روغنی که از درخت پرپرکت زیتون فراهم آمده است افروخته می‌شود؛ درختی که نه در جانب شرق است و نه در جانب غرب که تنها یک سوی آن از تابش خورشید بهره برد؛ نزدیک است روغن آن از شدت صافی روشنی بخشد، هرچند آتشی به آن نرسیده و شعله‌ورش نکرده باشد؛ نوری است شدید بر روی نوری شدید. خدا هر که را بخواهد (شایسته بداند)، به نور هدایتش راه می‌نماید، و خدا این مثل‌ها را برای مردم می‌آورد و خدا به هر چیزی داناست. (۳۵)

زمینه‌های پیوند

درس هفدهم

خانواده مقدس‌ترین بنای اجتماعی نزد خداست. این بنا با پیوند زن و مرد به وجود می‌آید و با آمدن فرزندان کامل می‌شود. با تولد فرزندان، زن و مرد، مادر و پدر بودن را تجربه می‌کنند و فرزندان را در دامن خود می‌پرورانند. در این درس می‌خواهیم دربارهٔ این نهاد مقدس صحبت کنیم تا بدانیم:

زمینه‌های جذب زن و مرد به یکدیگر برای تشکیل خانواده کدام‌اند؟
اهداف تشکیل خانواده چیست؟

۱- وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَفِرُونَ^۱

و از نشانه‌های خدا آن است که همسرانی از [نوع] خودتان برای شما آفرید تا با آنها آرامش یابید و میان شما «دوستی» و «رحمت» قرارداد. همانا در این مورد، نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر می‌کنند.

۲- وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ^۲

و خداوند برای شما همسرانی از [نوع] خودتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی نهاد و از پاکیزه‌ها به شما رزق و روزی داد. حال، آیا آنان به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفران می‌ورزند؟

در این آیات تفکر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

۱- هدف از تشکیل خانواده چیست؟

۲- نوع نگاه اسلام به زن و مرد چگونه است؟

۳- خداوند چه چیزهایی را به عنوان آیات و نشانه‌های خود معرفی کرده است؟

.....

.....

.....

.....

شخصیت انسانی زن و مرد

کلمات «إنس»، «انسان»، «بنی آدم» و «ناس» در قرآن کریم اختصاص به جنس خاصی ندارد و هر آیه‌ای که با این کلمات همراه باشد، به زن و مرد، هر دو مربوط می‌شود؛ زیرا حقیقت انسان را روح وی تشکیل می‌دهد و روح انسان نه مذکر است و نه مؤنث. زنان و مردان به عنوان افراد نوع بشر، ویژگی‌های فطری یکسان و هدف مشترکی دارند که با بهره گرفتن از آن ویژگی‌های فطری می‌توانند به آن هدف مشترک، یعنی قرب الهی و بهشت جاوید برسند.

۱- سوره روم، آیه ۲۱.

۲- سوره نحل، آیه ۷۲.

جایگاه زن در قرآن و مقایسه آن با تورات و انجیل

در دوره‌ای که قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، بیشتر مردم، مرد را در خلقت برتر از زن می‌شمردند. این موضوع، در داستان خلقت آدم و حوا و زندگی آنها در بهشت اولیه و بیرون شدنشان از آنجا نمود بیشتری داشت.

به طور مثال، در سفر «پیدایش» تورات آمده که حوا از دندۀ چپ آدم خلق شد و او بود که آدم را اغوا و گمراه کرد و به خوردن میوه درخت ممنوعه تشویق نمود؛ به این صورت که شیطان به شکل مار درآمد و به سراغ حوا رفت و به وسوسه او پرداخت. وقتی شیطان، حوا را فریب داد، حوا به نزد آدم رفت و آن قدر اصرار کرد تا او را راضی نمود که با هم به درخت ممنوعه نزدیک شوند و از میوه آن بخورند.^۱ این کتاب که هم اکنون نیز کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان است، چنین نگاهی به زن را به پیروان خود منتقل می‌کند و در مورد خروج از بهشت، زن را مقصر نشان می‌دهد و او را به گناه نزدیک‌تر می‌داند.

بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس (تورات و انجیل) مسیحیان معتقدند زن منبع هر شر و فساد در عالم است. زن ستیزی و شرانگاری وی، در تمام دورانی که کلیسا بر غرب سیطره داشت از طرف کشیشان کلیسا ترویج می‌شد.

قرآن کریم در همان عصری که غرب بدترین خشونت‌ها و تحقیرها را علیه زن روا می‌داشت، در جامعه جاهلی نازل شد. جامعه‌ای که برخی از آنان داشتن دختر را ننگ می‌دانستند و رفتاری خشن و قهرآمیز با زنان و دختران داشتند.^۲ اما قرآن کریم، در تقابل با فرهنگ رایج آن زمان، به زن شخصیت انسانی بخشید و معیار کرامت را نه براساس جنسیت بلکه براساس فضایل انسانی و ایمان و تقوا قرار داد. قرآن کریم، در بیان داستان خلقت، مرد را برتر از زن قرار نمی‌دهد. قرآن می‌فرماید که زن از همان جنس مرد آفریده شده است.^۳ و در داستان بیرون رفتن آنها از بهشت هم بدون اینکه نامی از مار بیاورد، می‌فرماید که شیطان هر دو را با هم فریب داد.^۴ همچنین می‌فرماید خداوند انسان‌ها را از یک مرد و یک زن آفریده و هیچ‌کدام در پیشگاه خدا بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا.^۵

۱- تورات، سفر پیدایش، اصحاح ۲، ۲۳-۲۵ و اصحاح ۳، ۱-۷.

۲- سوره نحل، آیه ۵۸.

۳- سوره نسا، آیه ۱.

۴- سوره اعراف، آیه ۲۰.

۵- سوره حجرات، آیه ۱۳.

نقش‌های مکمل

خداوند، زن و مرد را به گونه‌ای آفریده که زوج یکدیگر باشند^۱؛ یعنی در کنار هم قرار گیرند و یکدیگر را کامل کنند؛ زن و مرد اگرچه از نظر ویژگی‌های انسانی با هم مشترک هستند و خداوند برای هر دو هدف واحدی معین کرده است، اما از جهت «زن بودن» و «مرد بودن»، یعنی از نظر خصوصیات جسمی با هم متفاوت‌اند. این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که هر دو را به هم نیازمند کرده است، بدون اینکه یکی بر دیگری برتری داشته باشد؛ زیرا برتری هرکس نزد خداوند به تقواست که باید آن را در وجود خود پرورش دهد.^۲

تفاوت‌های میان زن و مرد به جهت وظایف مختلفی است که خالق حکیم بر عهده‌های زن و شوهر نهاده است تا هرکدام از آنها بتوانند در زندگی مشترک و خانوادگی نقش‌های خاصی را بر عهده بگیرند و یک خانواده متعادل را پدید آورند. به‌طور مثال، توانمندی عاطفی بالای زنان و قدرت جسمی بیشتر مردان برای آن است که زن با محبت مادری، فرزندان را رشد دهد و مرد با کار کردن نان‌آور خانواده باشد.

مهم‌ترین عامل پایداری خانواده، درک درست از زوجیت و مکمل بودن زن و مرد و عمل به این درک است. اگر همسران از این موضوع غافل باشند، به سرعت در محیط خانه از هم بیگانه می‌شوند و با پیش آمدن کوچک‌ترین تنش از هم جدا می‌شوند. اما اگر درک متقابل از نیازهای متفاوت یکدیگر داشته باشند، با آرامش در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و به تعبیر قرآن کریم، لباس یکدیگر می‌شوند و کاستی‌ها و نقص‌های یکدیگر را می‌پوشانند.^۳



از این‌رو، هر جوانی باید قبل از ازدواج، با آموزش نزد معلمان و مربیان مورد اعتماد و مطالعه کتاب‌های مناسب، به درک درستی از ازدواج و زندگی خانوادگی برسد، تا بتواند یک خانواده موفق را تشکیل دهد. پس آموزش قبل از ازدواج، یکی از کلیدهای موفقیت در زندگی خانوادگی است.

۱- سوره نبا، آیه ۸.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، ص ۱۱۹.

۳- سوره بقره، آیه ۱۸۷.

امروزه، جامعه ما از سه دسته خانواده تشکیل شده است :

۱- خانواده‌های سنتی : این خانواده‌ها که باورها و اعتقادات دینی خود را با برخی از آداب و سنت‌های محلی ترکیب کرده‌اند، از قدیم الایام وجود داشته‌اند. این خانواده‌ها، امتیازات و معایبی دارند.

یکی از امتیازات آنها این است که با استفاده از تجربه‌های فراوان، به سنت‌هایی رسیده‌اند که می‌دانند چگونه با هم زندگی کنند و روزگار را بگذرانند. به همین جهت، نوعی آرامش روانی بر این خانواده‌ها حاکم است.

یکی از معایب آنها این است که گاه میان آموزه‌های اسلام و سنت‌های خود فرق نمی‌گذارند و آن سنت‌ها را آموزه‌های دین تلقی می‌کنند و اگر کسی با آن آموزه‌ها مخالفت کند، به حساب مخالفت با دین می‌گذارند؛ مثلاً برخی از خانواده‌ها فکر می‌کنند که ابتدا پدر و مادر باید همسر آینده فرزند را شناسایی کنند و اگر فرزندی قبل از آنها از راهی کاملاً درست، به کسی علاقه‌مند شده باشد و به پدر و مادر اطلاع دهد، کار ناشایسته‌ای کرده است.

۲- خانواده‌های مخالف سنت : این قبیل خانواده‌ها که بیشتر تحت تأثیر فرهنگ غرب، با هر سنتی مخالف هستند، می‌کوشند با الگو گرفتن از آن فرهنگ، از سنت‌ها فاصله بگیرند و زندگی مدرن و جدیدی بسازند. این گروه از خانواده‌ها با دو مشکل اساسی روبه‌رو هستند :

اول : نمی‌توانند میان سنت‌های غلط جامعه خود با آموزه‌های اسلام تفکیک قائل شوند و به همین جهت، هر سنت قدیمی را فقط به این دلیل که قدیمی است، رد می‌کنند و انکار می‌نمایند. در نتیجه اندک اندک از اسلام فاصله می‌گیرند و به گناه آلوده می‌شوند.

دوم : از سطح ظاهری زندگی خانوادگی در غرب که از طریق رسانه‌ها یا مسافرت‌ها بیان می‌شود، اطلاع دارند و از لایه‌های عمیق و بنیانی آن مانند متلاشی شدن خانواده، فردگرایی و سردی روابط اعضای خانواده بایکدیگر، عادت به طلاق، سپردن اطفال به نهادهای عمومی، گسترش روابط نامشروع، افزایش خانواده تک‌سرپرست، کمتر مطلع می‌شوند و اگر به برخی از این افراد عواقب زندگی خانوادگی در غرب گفته شود، در پاسخ می‌گویند که در برخی از این امور، مانند طلاق، جامعه ما هم دارد به همان سمت کشیده می‌شود و به این موضوع توجه نمی‌کنند که افزایش طلاق، بیشتر در همان گروه‌هایی است که با زندگی سنتی مخالف‌اند و زندگی شبه غربی دارند و این افزایش محصول پیروی از زندگی غربی است. البته عواملی مانند فقر یا بیکاری هم از عوامل طلاق‌اند که به این بحث مربوط نمی‌شود.

۳- خانواده متعادل و نمونه اسلامی: این گونه خانواده‌ها می‌کوشند راهنمایی‌های اسلام را از سنت‌های غلط جامعه جدا کنند و با کنار گذاشتن سنت‌های غلط، زندگی خانوادگی را با معیارهای اسلامی بنا کنند و در انتخاب همسر یا تربیت فرزند از آن معیارها کمک بگیرند و تا آنجا از سنت‌های جامعه استفاده کنند که مخالف اسلام نباشد. این قشر از جامعه، به دلیل یک حرکت عالمانه که همراه با مطالعه و فکر و اندیشه است، معمولاً خانواده‌های موفق‌تری دارند و آرامش خانوادگی آنان، خیلی بیشتر از خانواده‌های دسته دوم است و جدایی و طلاق، کمتر در این خانواده‌ها اتفاق می‌افتد.

آمادگی برای ازدواج

انسان، با رسیدن به سن بلوغ و دوره جوانی وارد مرحله مسئولیت‌پذیری می‌شود و این شایستگی را به دست می‌آورد که مخاطب خداوند قرار گیرد و از هم‌اکنون برای سعادت خود و خانواده‌ای که در آینده نزدیک تشکیل خواهد داد، برنامه‌ریزی نماید. مهم‌ترین این برنامه‌ها در مورد تشکیل خانواده عبارت‌اند از:

۱- تقویت عفاف و پاکدامنی در خود از آغاز بلوغ؛

۲- مشخص کردن هدف‌های خود از تشکیل خانواده؛

۳- شناخت معیارها و شاخص‌های همسر مناسب؛

۴- شناخت ویژگی‌های روحی زن و مرد.

در این درس به تبیین برخی از این موارد می‌پردازیم:

تقویت عفاف و پاکدامنی

دوره بلوغ تا ازدواج یکی از حساس‌ترین و ارزشمندترین دوره‌های عمر انسان است؛ دوره گذر از کودکی و ورود به بزرگسالی و پذیرش مسئولیت‌های زندگی است. اگر نوجوان و جوان، این دوره را با پاکی و پاکدامنی بگذرانند و در حالی به زندگی مشترک با همسرش وارد شود که آلوده به گناه و فحشا نشده باشد، راه رسیدن به بهشت را برای خود و فرزندانش بسیار هموار کرده است.

قرآن کریم از دختران و پسران می‌خواهد که قبل از ازدواج حتماً عفاف پیشه کنند تا خداوند به بهترین صورت، زندگی آنان را سامان دهد.^۱ همچنین می‌خواهد که به هیچ وجه در پی رابطه غیر شرعی، چه پنهان و چه آشکار، با جنس مخالف نباشند^۲، که زیان آن تا قیامت دامنگیر آنان خواهد شد و در نسل‌های آنان تأثیر بدی خواهد گذاشت.

۱- سوره نور، آیه ۳۳.

۲- سوره مائده، آیه ۵؛ سوره نساء، آیه ۲۵.

هر جوانی به طور فطری و طبیعی خواستار ازدواج با کسی است که قبل از ازدواج پاکدامنی خود را حفظ کرده و رابطه غیرشرعی با جنس مخالف نداشته است. کسی که چنین خواسته‌ای دارد، باید خودش نیز این‌گونه باشد. همچنین، هرکس که خواستار آن است تا دیگران به اعضای خانواده او نظر سوء نداشته باشند، خودش هم باید چنین باشد. نظام هستی بر عدالت استوار است،^۱ عمل هرکس، عکس‌العملی دارد که قسمتی از آن در این جهان ظاهر می‌شود و تمام آن در آخرت. در این مسیر، پیشگیری، بهتر از درمان است. برای پیشگیری از گرفتاری به بیماری فساد و گناه باید کاری کنیم که در آستانه انجام گناه قرار نگیریم. در عصری که گسترش‌دهندگان فساد و فحشا از آخرین دستاوردهای علمی برای رسیدن به مقاصد شوم خود بهره می‌برند، باید با زیرکی، شجاعت روحی و توکل بر خداوند، راه‌های نزدیکی به گناه را ببندیم و بینی شیطان را بر خاک بمالیم.

بیشتر بدانیم

اقدامات زیر برای حفظ عفاف و پاکدامنی بسیار مؤثر است:

- ۱- کنترل نگاه و استقامت در برابر تحریک دیگران برای دیدن یک فیلم یا یک پیام نامناسب، یا حضور در مجالس گناه‌آلود و توانایی «نه» گفتن به آنها؛
- ۲- انتخاب دوست دیندار و نمازخوان و معاشرت نکردن با افراد بی‌بندوبار؛
- ۳- استفاده از لباس مناسب با شأن و منزلت انسان مسلمان؛
- ۴- انجام درست و به موقع نماز، به خصوص به صورت جماعت و با حضور در مسجد و شرکت در جلسات مذهبی، مانند مجالس دعای کمیل و دعای ندبه، اعیاد و عزاداری‌ها و سخنرانی‌های پر محتوا؛
- ۵- مشغول بودن به کارهای ضروری، مانند درس خواندن، انجام کارهای منزل، پرداختن به کارهای فنی و هنری، همکاری در بسیج، کانون‌های فرهنگی و بنیادهای خیریه؛
- ۶- رعایت جنبه‌های حلال و حرام در ارتباط با جنس مخالف
- ۷- خواندن داستان‌هایی درباره سیره و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه و امامان بزرگوار علیهم السلام و کسانی که پیرو آنان بوده‌اند، همچون شهدای دفاع مقدس؛
- ۸- توجه به نصیحت‌ها و خیرخواهی‌های پدر و مادر؛

۱- «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»، عوالی اللثالی، شیخ محمد بن علی بن ابراهیم آحسانی، ج ۴، ص ۱۰۳.

توجه به اهداف ازدواج

شایسته است که به تدریج درباره هدف خود از ازدواج فکر کنیم و هوشمندانه وارد این مرحله از زندگی شویم. البته برای تشکیل خانواده در متون دینی اهدافی ذکر شده است که بعضی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم. خوب است که ما نیز در بحث ازدواج همین هدف‌ها را در نظر بگیریم.

اول. پاسخ به نیاز جنسی: ابتدایی‌ترین زمینه ازدواج، نیاز جنسی مرد و زن به یکدیگر است. این نیاز که احساس آن از دوران بلوغ آغاز می‌شود، اولین کشش و جاذبه را میان زن و مرد ایجاد می‌کند و آنان را به سوی تشکیل خانواده می‌کشاند. بر اثر ازدواج و پاسخ صحیح به این نیاز، هر کدام از مرد و زن به یک آرامش روانی می‌رسند.

دوم. انس با همسر: هر یک از زن و مرد، علاوه بر نیاز جنسی، نیازمند به زندگی با دیگری هستند و این نیاز نیز پس از بلوغ آشکار می‌شود. این نیاز به گونه‌ای است که اگر فردی از راه‌های نامشروع نیاز جنسی خود را برطرف کند، اما بدون همسر زندگی کند، باز هم یک بی‌قراری و ناآرامی او را آزار می‌دهد که فقط با بودن در کنار همسر برطرف می‌شود.



برخی از ازدواج‌های ناموفق هم، ریشه در همین موضوع دارند که زن یا مرد به این نیاز همسر خود توجهی ندارد و رفتاری آرامش‌بخش از خود نشان نمی‌دهد. تجربه‌های روان‌شناختی گویای آن است که توانایی زن نسبت به مرد در ایجاد آرامش بیشتر است و مبدأ آرامش در خانواده، اوست.

تدبیر در قرآن

با توجه به آیات صفحه ۲۰۹، پاسخ دهید:

برای اینکه آرامش ناشی از انس و هم‌صحبتی میان همسران پدید آید، قرآن کریم از آنان می‌خواهد که دو ویژگی در میان آنها تقویت شود. آن دو ویژگی کدامند؟
..... و

سوم. رشد و پرورش فرزندان: خانواده بستر رشد و بالندگی فرزندان است و هیچ نهادی نمی‌تواند جایگزین آن شود. فرزند، ثمره پیوند زن و مرد و تحکیم‌بخش وحدت روحی آنهاست. آنان

دوام وجود خود را در فرزند می‌بینند و از رشد و بالندگی او لذت می‌برند. کدام افتخار بالاتر از آنکه خداوند تربیت و پرورش چند تن از بندگان خود را به پدر و مادر سپرده است و احترام و اطاعت از والدین را هم ردیف طاعت و عبودیت خود قرار داده است.

البته مسئولیتی که با آمدن فرزندان بر دوش پدر و مادر قرار می‌گیرد، سنگین و غیرقابل چشم‌پوشی است. بنابراین، تمام فعالیت‌های بعدی پدر و مادر باید به گونه‌ای تنظیم شود که به رشد این نهال‌ها و بالندگی آنها کمک کند. هریک از استعدادهای فرزندان که به خاطر بی‌تدبیری پدر یا مادر سرکوب شود، در پیشگاه خداوند مجازاتی به همراه دارد.

چهارم. رشد اخلاقی و معنوی: انسان به رشد و تکامل اخلاقی نیاز دارد و خانواده، بستر مناسب آن است. پسر و دختر جوان با تشکیل خانواده، از همان ابتدا زمینه‌های فساد را از خود دور می‌کنند، مسئولیت‌پذیری را تجربه می‌نمایند، مهر و عشق به همسر و فرزندان را در خود پرورش می‌دهند، با گذشت و مدارا و تحمل سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی، به درجات معنوی بالاتری نائل می‌شوند. علاوه بر این، تربیت صحیح کودکان و رشد فضائل اخلاقی آنها در خانواده اتفاق می‌افتد. البته، این در صورتی است که پدر و مادر با مسئولیت خود آشنا باشند و آن را به درستی انجام دهند.

نکته مهم

برای اینکه یک ازدواج موفق داشته باشید که هم به جدایی منجر نشود و هم آرامش و خوشبختی را به دنبال داشته باشد، لازم است که در تشکیل خانواده به هر چهار هدف توجه کنید و هدف چهارم را در مرتبه برتر قرار دهید. به طور مثال، اگر فقط هدف اول را دنبال کنید و برای سه هدف دیگر تلاش نکنید، پس از مدتی، اختلافات ظاهر می‌شوند و دوری روحی و روانی یا همان طلاق عاطفی زندگی را خسته‌کننده می‌کند. اما اگر به چهار هدف توجه داشته باشید، به زودی محیطی آرامش بخش و سرشار از نشاط و لذت پدید خواهد آمد و اعضای خانواده تا آخر عمر با احساس رضایت در کنار هم زندگی خواهند کرد.^۱



۱- دختران زودتر از پسران از سطح نیاز اول می‌گذرند و به هدف‌های بالاتر توجه دارند. یعنی معمولاً نیازهایی بیش از نیاز جنسی آنها را به‌سوی پسران می‌کنانند. برخی از پسران که معمولاً برای نیاز سطح اول به‌سوی دختران می‌روند، به ارتباطی موقت بسنده می‌کنند و پس از مدت کوتاهی ارتباط خود را قطع می‌کنند و کمتر به ارتباطی پایدار برای تشکیل خانواده می‌اندیشند. به همین جهت گفته‌اند که برای تشکیل خانواده، علاوه بر نیاز اول، آگاهی از نیازهای دیگر که مدتی پس از بلوغ جنسی برای پسران حاصل می‌شود، ضرورت دارد. از فواید مهم مشورت دختران با پدران و مادران تشخیص موضوعاتی از این قبیل است (رجوع کنید به یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۳۰).

اندکی تأمل!

۱- «بهترین روش تربیت فرزند، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت او پرورش پیدا کند. یکی از وظایف مهم زن، عبارت از این است که فرزند را با عواطف، با تربیت صحیح، با دل دادن و رعایت دقت، آنچنان بار بیاورد که این موجود انسانی، چه دختر چه پسر، وقتی که بزرگ شد، از لحاظ روحی، یک انسان سالم، بدون عقده، بدون گرفتاری، بدون احساس ذلت و بدون بدبختی‌ها و فلاکت‌ها و بلایایی که امروز نسل‌های جوان و نوجوان غربی در اروپا و آمریکا به آن گرفتارند، بار آمده باشد. زنانی که فرزند خود را از چنین موهبت الهی محروم می‌کنند، اشتباه می‌کنند؛ هم به ضرر فرزندشان، هم به ضرر خودشان و هم به ضرر جامعه اقدام کرده‌اند. اسلام، این را اجازه نمی‌دهد»^۱.

۲- همان‌طور که پایداری بنیاد خانواده، سبب کم شدن فساد در جامعه می‌شود، ازدیاد فساد نیز سبب سست شدن این بنیان می‌گردد. از این‌رو، هریک از ما که آرزومند داشتن خانواده سالم و فرزندان سالم هستیم، باید به کم کردن فساد اجتماعی کمک کنیم. کسی که در سنین جوانی، به چارچوب‌های دین در ارتباط با جنس مخالف توجه نکرده و مرتکب برخی فسادها شده، نباید انتظار داشته باشد که پس از تشکیل خانواده، محیط سالمی برای فرزندانش داشته باشد. شیطان، با فریب کاری تمام به برخی جوانان چنین القا می‌کند که بی‌بندوباری دوره جوانی امری عادی است و پس از ازدواج می‌توانی از این بی‌بندوباری دور شوی. وقتی این جوان از جوانی دور شد و تشکیل خانواده داد، جوانان دیگری می‌آیند که آنها نیز ممکن است همان روش او را تکرار کنند. قرآن کریم مسئله فساد را خطرناک‌ترین توطئه شیطان و بدترین پرتگاه سقوط انسان می‌داند و فرزندان آدم را به شدت از آن بیم می‌دهد. قرآن کریم به ما اعلام می‌کند که شیطان و پیروان او، انسان‌ها را به پوشش‌های نامناسب و برهنگی وسوسه می‌کنند و از راه‌های مختلفی وارد می‌شوند تا ما را به گناه بکشانند و پس از آلوده شدن به گناه ناامیدی از بخشش خداوند و بی‌فایده بودن بازگشت و توبه را به ما تلقین می‌کنند.

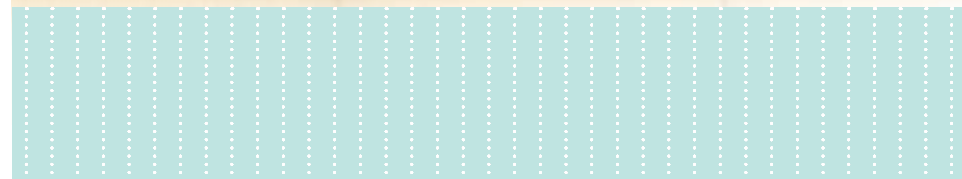
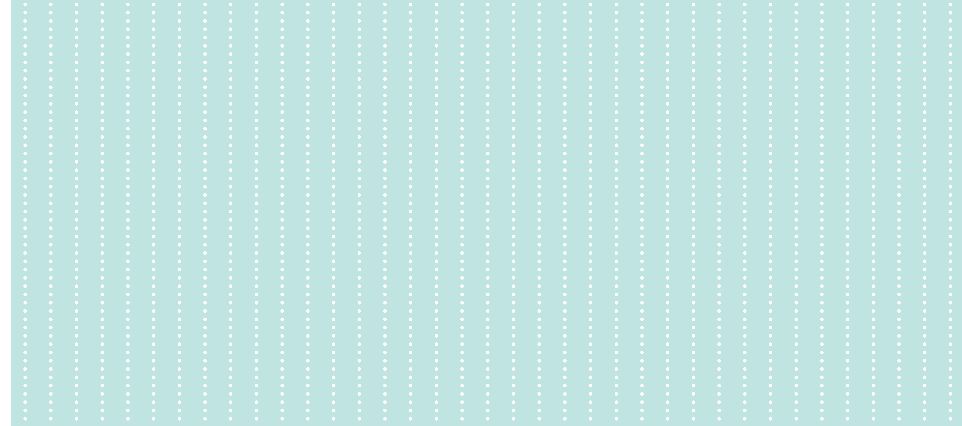
قرآن کریم از روش تأسف بار کسانی خبر می‌دهد که وقتی فریب شیطان را می‌خورند و به لباس بدن‌نما و فساد روی می‌آورند به توجیه کار خود بر می‌خیزند و می‌گویند دیگران هم، چنین می‌کنند و خدا هم با این کارها مخالف نیست. قرآن کریم با تعجب می‌پرسد: «آیا چیزی به خدا می‌بندید که اصلاً بدان علم نداشت؟» سپس با تأکید فراوان می‌فرماید: ای پیامبر به مردم بگو: خداوند هر فساد و فحشایی را، چه پنهان و چه آشکار، حرام کرده و گناه شمرده است.^۲

۱- رهبر معظم انقلاب.

۲- مجموعه مطالب ذکر شده از آیات ۲۶ تا ۳۳ سورة اعراف، استخراج شده است.

منابع برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
نظام حقوق زن در اسلام	شهید مرتضی مطهری	صدرا	معلم/ دانش آموز
زن اگر این گونه می بود	راضیه محمدزاده	منیر	معلم/ دانش آموز
مطلع مهر	امیرحسین بانکی پور	حدیث راه عشق	دانش آموز
همسر اگر این گونه می بود	راضیه محمدزاده	منیر	معلم/ دانش آموز
سر دلبران	امیرحسین بانکی پور	حدیث راه عشق	دانش آموز
جوانان و انتخاب همسر	علی اکبر مظاهری	قدسیان	معلم/ دانش آموز





استماع و فرخوانی : آیات درس را با توجه به الگوی قرائت، جمله به جمله بخوانید و به معنای آن دقت کنید.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾
 يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ
 وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ۚ
 وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ۖ قُلِ الْعَفْوَ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ
 لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٩﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ
 وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ
 مِنَ الْمَصْلِحِ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ
 عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٠﴾ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ
 وَلَآمَهُ مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ
 وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ
 خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۚ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ
 إِلَى النَّارِ ۖ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ
 وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٣١﴾

کسانی که ایمان آورده و کسانی که در راه خدا هجرت کرده و جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خدا آمرزنده و مهربان است. ﴿۲۱۸﴾

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو گناهی بزرگ و برای مردمان سودهایی است، و گناه آن دو از سودشان بزرگ‌تر است. و از تو می‌پرسند که چه چیزی انفاق کند؟ بگو: آنچه را که از هزینه زندگی زیاد آید [یا آنچه را که از قوت و خوراک سال افزون گردد]. بدین‌سان خداوند آیات و نشانه‌ها را برای شما بیان می‌کند، باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. ﴿۲۱۹﴾

آری باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند. بگو: اصلاح امور آنان به گونه‌ای که برایشان سودمند باشد نیکی است، و اگر با آنان همزیستی کنید، آنها برادران شمایند، پس مانند دیگر مسلمانان با آنان رفتار کنید؛ نه حقشان را تباه سازید و نه خود را سخت به زحمت بیفکنید، که خداوند فسادگر و اصلاحگر را می‌شناسد و آن دو را از هم مشخص می‌سازد. و اگر خدا می‌خواست، شما را در مورد یتیمان به زحمت می‌انداخت [ولی چنین نکرد] چرا که خداوند عزیز و حکیم است. ﴿۲۲۰﴾

و زنان مشرک را به همسری نگیرید تا این که ایمان بیاورند، و قطعاً کنیزی که با ایمان است، بهتر از زن آزادی است که مشرک باشد، هر چند زیبایی‌اش شما را به شگفت آورد. و زنان با ایمان را به همسری مشرکان در نیاورید تا اینکه ایمان بیاورند. بی‌تردید، برده‌ای که مؤمن است، بهتر از مرد آزادی است که مشرک باشد، هر چند مال و ثروتش شما را به شگفت آورد. آنان با گفتار و کردارشان به شرک فرامی‌خوانند که فرجام آن چیزی جز آتش نیست، و خداوند به اذن خود — بی‌آنکه کسی یا چیزی او را ناچار کرده باشد — به بهشت و آمرزش فرامی‌خواند و آتش را برای مردم بیان می‌کند، باشد که حقایق را دریابند. ﴿۲۲۱﴾

رسول خدا ﷺ :

«در اسلام، هیچ بنایی نزد خدا محبوب‌تر از ازدواج نیست.»^۱

از ماندگارترین و حساس‌ترین تصمیم‌های زندگی، انتخاب همسر و آغاز زندگی مشترک با اوست. معمولاً برای همه جوانان در زمینه ازدواج و انتخاب همسر، سؤالاتی پیش می‌آید، از جمله :

به‌راستی، همسر مناسب و دلخواه، چه ویژگی‌هایی دارد؟

زمان مناسب ازدواج چه هنگامی است؟

چه موانعی در مسیر ازدواج وجود دارد و چگونه می‌توان از آنها عبور کرد؟

در این درس، به این سؤالات پاسخ خواهیم داد.

۱- «ما بُنِيَ بِنَاءُ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ التَّزْوِيجِ»؛ من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ص ۴۰۹.

انتخاب همسر و مسئولیت آینده

پس از تعیین هدف ازدواج، انتخاب همسر مناسب مطرح می‌شود. طبق مقررات اسلامی، رضایت کامل دختر و پسر برای ازدواج ضروری است و اگر عقدی به زور انجام بگیرد، باطل است و مشروعیت ندارد. داشتن قدرت انتخاب، ارزشمند و در عین حال، مسئولیت‌آور است. برای موفق شدن در این مسئولیت، باید بر شور و احساس جوانی تسلط کامل داشت و با چشم باز، عمل کرد. همواره دیده‌ایم که علاقه و محبت به یک شخص، چشم و گوش را می‌بندد و عقل را به حاشیه می‌راند. این سخن زیبای امام علی علیه السلام مربوط به مواردی از همین قبیل است:

حُبُّ النَّسَاءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ «علاقه شدید به چیزی، آدم را کور و کر می‌کند».^۱

از این رو، پیشوایان دین از ما خواسته‌اند که در مورد همسر آینده با پدر و مادر خود مشورت کنیم تا به انتخابی درست برسیم. پدر و مادر به علت علاقه و محبت به فرزند، معمولاً مصلحت و خوشبختی او را در نظر می‌گیرند و به علت تجربه و پختگی‌شان، بهتر می‌توانند خصوصیات افراد را دریابند و عاقبت ازدواج را پیش‌بینی کنند.

البته پدران و مادران نباید نظر خود را بر فرزندانشان تحمیل کنند و آنها را به ازدواجی ناخواسته بکشانند. شایسته است محیط خانواده، محیط هم‌دلی، اعتماد به بزرگ‌ترها، شنیدن نظرات یکدیگر و محیط محبت و خیرخواهی باشد تا بهترین تصمیم‌ها گرفته شود و کمتر به حسرت و پشیمانی منجر شود. از همین منظر است که ضرورت اجازه پدر برای ازدواج دختران معلوم می‌شود.

لطافت‌های روحی دختر، آن‌گاه که در فضای محبت و علاقه جنس مخالف قرار می‌گیرد، احتمال نادیده گرفتن برخی واقعیت‌ها را به دنبال دارد، علاوه بر این، چون دختران به خاطر حیا و عزت نفس قوی خود، در ازدواج پیش‌قدم نمی‌شوند و طلب و درخواست از طرف پسر صورت می‌گیرد، ممکن است حیا مانع از آن بشود که دختر همه ویژگی‌های پسر و سابقه او را بشناسد و با آگاهی کامل تصمیم‌گیری کند. در چنین مواقعی، پدر که بر احساسات خود غلبه دارد و نیز تجارب فراوان و شناخت کامل از جنس مرد دارد، می‌تواند همانند باغبانی دلسوز و کاردان از گل لطیف و ظریف خویش مراقبت کند و به راهنمایی او بپردازد.^۲

۱- خاتمة المستدرک، میرزای نوری، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- طبعاً تأکید بر اجازه پدر برای آن است که گاه ممکن است دختری علی‌رغم توصیه‌های پدر، علت خیرخواهی و راهنمایی او را درک نکند. در این صورت، التزام به اجازه پدر، او را از افتادن در دام زندگی ناپایدار و نامطلوب باز خواهد داشت. بنابراین، اجازه پدر، نه تنها محدودیتی برای دختران نیست؛ بلکه لطفی از جانب خداوند برای آنان است؛ زیرا در بیشتر موارد نظر پدر و دختری یکی می‌شود. تنها در صورت عدم توافق است که ازدواج منتفی می‌شود. البته در این صورت هم، یا به صلاح دختر و یا خلاف مصلحت اوست. اگر تصمیم پدر خلاف مصلحت باشد، دختر می‌تواند با کمک بستگان، پدر را قانع کند و اگر پدر استبداد ورزد و به مصلحت فرزند توجه نکند (که البته بسیار استثنایی و نادر است)، مراجع قانونی حق دختر را به وی باز خواهند گرداند.

معیارهای همسر شایسته

از نظر قرآن کریم، مهم‌ترین معیار همسر شایسته، باایمان بودن اوست.^۱ هر قدر ایمان یک فرد قوی‌تر باشد، شایستگی او برای همسری بیشتر است. البته معیارهای دیگری نیز که باید مورد توجه قرار گیرند، عبارت‌اند از:^۲

معیارها	ردیف	معیارها	ردیف
عادل و فہیم بودن		اصالت خانوادگی	
سلامت جسمی و روانی		پوشش مناسب اسلامی	
قناعت در زندگی		عدم ارتباط غیر شرعی با جنس مخالف	
کسب و کار حلال		صداقت با همسر	
زیبایی و مورد پسند بودن		اخلاق خوب و خوش رویی	
داشتن دوستان درستکار و سالم		انجام عبادات، به خصوص نماز	

* فعالیت کلاسی

در جدول بالا معیارها را بر اساس نظر خودتان رتبه‌بندی کنید و علت را در هر مورد بیان کنید.

راه‌های شناخت همسر

تحقیق درباره‌ی همسر آینده را نباید با معاشرت‌هایی که منشأ آن تنها هوس‌های زودگذر است، اشتباه کرد. تجربه نشان داده است که این‌گونه معاشرت‌ها، هرچند با عنوان‌هایی مانند شناخت روحیه‌ی همسر و امتحان او باشد، نتیجه‌بخش نیست و آثار زیانباری دارد که به خاطر همان آثار، خداوند اجازه‌ی این‌گونه معاشرت‌ها را به ما نداده است. در این معاشرت‌ها، معمولاً احساسات بر هر دو نفر حاکم می‌شود و دختر و پسر شخصیت واقعی خود را پنهان می‌کنند. هر طرف اصرار دارد خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد تا محبوب دیگری واقع شود. معمولاً هم بیشتر این معاشرت‌ها به سستی رابطه و جدایی می‌انجامند. متناسب با فرهنگ اسلامی، راه‌های زیر برای شناخت کسی که تصمیم به ازدواج با او را داریم، پیشنهاد می‌شود:

۱- تحقیق درباره‌ی خانواده‌ی همسر و موقعیت اعضای خانواده در محل زندگی و محل کار.

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۲- برای کسب اطلاع بیشتر، به کتاب «خانواده در قرآن» احمد بهشتی و «همسر داری» آیت‌الله ابراهیم امینی، مراجعه کنید.



- ۲- شناخت دوستان همسر و کسانی که او با آنها معاشرت بیشتری دارد.
 - ۳- تحقیق دربارهٔ روحیات و خُلقیات همسر در محیط کار یا محل تحصیل.
 - ۴- معاشرت خانواده‌های دوطرف با یکدیگر و بهره‌بردن از تجارب پدر و مادر در این معاشرت‌ها.
 - ۵- مشورت با افراد قابل اعتماد و کاردان.
 - ۶- گفت‌وگو با یکدیگر در جلسات حضوری و طرح نظرات و دیدگاه‌ها دربارهٔ موضوعات مختلف.
- بهبتر است مسیر شناخت همسر با مشارکت پدر و مادر طی شود که سرشار از تجربه‌اند و معمولاً به مصلحت آیندهٔ فرزند خود علاقه‌مندند.

* بررسی کنید

هریک از این راه‌ها را بررسی کنید و بگویید که هر کدام از این راه‌ها چگونه در تشخیص همسر آینده به ما کمک می‌کند؟

زمان ازدواج



آمادگی برای ازدواج، نیازمند دو بلوغ است: یکی بلوغ جنسی و دیگری بلوغ عقلی و فکری که مدتی پس از بلوغ جنسی فرا می‌رسد. با رسیدن بلوغ عقلی، جوان درمی‌یابد که باید زندگی را بسیار جدی بگیرد و برای آینده‌اش برنامه‌ریزی کند. توجه به داشتن شغل و پیدا کردن کار، فکر کردن دربارهٔ ویژگی‌های همسر، تنظیم خرج و هزینهٔ خود و دوری از بی‌برنامه بودن از نشانه‌های بلوغ عقلی است. نباید فاصلهٔ میان بلوغ جنسی و عقلی با زمان ازدواج زیاد شود و تشکیل خانواده به تأخیر افتد. به همین علت، پیشوایان ما همواره دختران و پسران را به ازدواج تشویق و ترغیب کرده و از پدران و مادران خواسته‌اند که با کنار گذاشتن رسوم غلط شرایط لازم را برای آنان فراهم کنند و به خاطر پندارهای باطل همچون فراهم شدن همهٔ امکانات زندگی، فرزندان خود را به گناه نکشانند و جامعه را گرفتار آسیب نسازند.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است؛ پس باید برای نصف دیگر، از خدا پروا

داشته باشد»^۱.

این جمله کوتاه، اهمیت ازدواج را به خوبی می‌رساند و نشان می‌دهد که چگونه نیمی از دینداری انسان با ازدواج، حفظ و نگه‌داری می‌شود.

ایشان همچنین می‌فرماید: «برای دختران و پسران خود امکان ازدواج فراهم کنید تا خداوند اخلاقتان را نیکو کند و در رزق و روزی آنها توسعه دهد و عفاف و غیرت آنها را زیاد گرداند».^۱

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«دو رکعت نماز شخص متأهل، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که شخص مجرد می‌خواند».^۲

نباید از یاد ببریم که ازدواج برای رفع نیازهای طبیعی و پاسخگویی به قانون خلقت انجام می‌شود و شایسته است که به این نیازهای طبیعی در «زمان مناسب» و به «شیوه صحیح» پاسخ دهیم.

شادابی، سلامت جسمی و روحی، رشد طبیعی، احساس رضایت درونی، کاهش فشار جنسی و سلامت اخلاقی جامعه از فواید ازدواج در «زمان مناسب» است. تأخیر در ازدواج، سبب افزایش فشارهای روحی و روانی، روابط نامشروع و آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

همچنین اگر فردی بخواهد به شیوه‌ای غیر از شیوه‌های مطرح شده از سوی دین، یعنی به «شیوه ناصحیح» به نیاز جنسی خود پاسخ دهد، در آن صورت، لذت آنی برخاسته از گناه، پس از چندی، روح و روان فرد را پژمرده می‌کند و شخصیت او را می‌شکند. این گونه اشخاص، به جای بازگشت به مسیر درست، برای فرار از این پژمردگی به افراط در گناه کشیده می‌شوند؛ اما نمی‌دانند که روحشان مانند تشنه‌ای است که هرچه بیشتر از آب شور دریا می‌نوشد، بر تشنگی‌اش افزوده می‌شود و بی‌قراری‌اش شدت می‌یابد.

دین اسلام به همه نیازها و خواسته‌های انسان، چه نیازهای فطری، اخلاقی و معنوی و چه نیازهای مختلف غریزی و جسمی، توجه کرده است و با واقع‌بینی کامل، برای شرایط گوناگون، راه‌حلهایی حکیمانه، ارائه داده است تا نه فرد گرفتار هیجانات و طغیان‌های غیراخلاقی شود و نه جامعه دچار بحران‌های اجتماعی.^۳

دانش تکمیلی

برای آشنایی با برخی احکام ازدواج موقت به محتوای این رمزینه مراجعه کنید.



۱- نوادر، قطب راوندی، ص ۳۶.

۲- کافی، کلینی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۳، ص ۳۸۴.

۳- در اسلام علاوه بر ازدواج دائم، ازدواج موقت نیز برای کسانی که امکان ازدواج دائم ندارند، پیشنهاد شده است، که احکام آن در رساله علمیة مراجع تقلید و در «دانش تکمیلی» بالا ذکر شده است.

مشکلات پیش‌رو

اولین سؤالی که در زمینه ازدواج به ذهن جوان خطور می‌کند این است که با وجود مشکلات اقتصادی فراوان، چگونه می‌تواند ازدواج کند؟! چاره‌اندیشی در این مورد به بخش‌های مختلفی از جامعه مربوط می‌شود. آنها باید با برنامه‌ریزی صحیح، به تدریج از شمار مشکلات بکاهند و امکان ازدواج به موقع جوانان را فراهم آورند. برخی از این مشکلات عبارت‌اند از:

- ۱- هزینه بالای مسکن؛
- ۲- هزینه‌های ازدواج و تأمین خانواده؛
- ۳- طولانی شدن زمان تحصیلات دانشگاهی و مدت خدمت سربازی برای پسران؛
- ۴- توقعات غیرضروری ناشی از برخی آداب و رسوم غلط؛
- ۵- رقابت‌های نابجای خانوادگی؛
- ۶- الگو قرار ندادن روش پیشوایان دین و بی‌توجهی به راهنمایی‌های آنان.

با وجود همه این مشکلات، تدبیر پدران و مادران می‌تواند بسیاری از مشکلات را از میان بردارد و شرایط ازدواج آسان را فراهم کند. دختران و پسران جوانی که حفظ عفاف و پاکدامنی را اصل قرار داده‌اند، می‌توانند با کاستن از توقعات خود و با نادیده گرفتن برخی موانع خودساخته مانند آداب و رسوم غلط و تشریفات و تجملات زائد، یک زندگی مشترک ساده و صمیمی را با همکاری سایر اعضای خانواده آغاز کنند و از فایده‌ها و شیرینی ازدواج که بسیار ارزشمند است، بهره‌مند شوند.

* راه حل

با توجه به مشکلات یاد شده، برای اینکه ازدواج در زمان مناسب خود انجام شود و تأخیر آن به حداقل برسد، راه‌حل‌های پیشنهادی شما برای گروه‌های زیر چیست؟

۱- مسئولان جامعه	۲- پدر و مادرها	۳- دختران و پسران
.....		
.....		
.....		

خواستگاری پسر از دختر یا دختر از پسر؟!



معمولاً خواستگاری از طرف پسر اعلام می‌شود و قبول و رضایت از طرف دختر صورت می‌گیرد. این سنت نشانه آن است که پسر باید سؤال و درخواست کند و دختر می‌تواند بپذیرد، یا رد کند. به تعبیر دیگر، این پسر است که ابتدا محبت خود را اعلام می‌کند و به دنبال دختر می‌آید تا دختر این

اعلام محبت را بررسی کند و پاسخ دهد. این سنت، برای احترام به شخصیت دختر است. البته، طرح خواستگاری از سوی مرد، به این معنا نیست که دختران نمی‌توانند همسر مناسب خود را انتخاب کنند و خود را به وی معرفی نمایند. این کار بهتر است به صورت غیر مستقیم صورت بگیرد؛ مثلاً دختر به یکی از افراد نزدیک و مورد اعتماد خود بگوید که وی را به عنوان یک مورد برای ازدواج، به پسر مورد نظر خود پیشنهاد کند. (البته این فرد واسطه نباید در صحبت‌های خود با پسر یا خانواده او حرفی از علاقه دختر به پسر مورد نظر به میان آورد). خوبی این روش این است که اگر پسر تمایلی به ازدواج با این دختر را نداشت، کرامت و عزت نفس دختر حفظ می‌شود.

نمونه زیبای چنین موردی، ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام پیش از نبوت بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه به درستکاری و امانت‌داری مشهور بود و حضرت خدیجه علیها السلام این را می‌دانست؛ اما پس از اینکه مال التجاره زیادی در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت و ایشان را برای یک سفر تجاری به شام فرستاد و امانت‌داری و درستکاری ایشان را در عمل دید و اخلاق کریمانه پیامبر را مشاهده کرد، شیفته رفتار و اخلاق پیامبر شد. اما پیامبر به این موضوع توجهی نداشت تا اینکه حضرت خدیجه علیها السلام علاقه و محبت خود را به پیامبر، با افرادی از خویشان خود که با ایشان نیز دوستی داشتند، در میان نهاد و آنان پیامبر را مطلع کردند و درباره شخصیت ممتاز حضرت خدیجه علیها السلام برای پیامبر سخنانی گفتند. پیامبر که حضرت خدیجه علیها السلام را برای همسری خود مناسب دید، خواستگاری این بانوی بزرگوار را پذیرفت و ازدواج این زوج خوشبخت، صورت گرفت.^۱

۱- یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۱۱۰؛ سلام بر خورشید، سیدعلی اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۱ به بعد؛ زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله،

سیده‌هاشم رسولی محلاتی، ص ۹۱.

آیا دختران و پسران می‌توانند قبل از ازدواج دوستی خارج از چارچوب شرع داشته باشند؟

قرآن کریم، به صورت قاطع، مردان و زنان را از ارتباط‌های غیرشرعی منع می‌کند و از مرد و زن می‌خواهد که فقط براساس قوانین دین با یکدیگر ارتباط داشته باشند. زیرا عاقبت روابط غیرشرعی، زیان روحی و عاطفی برای هر کدام از زن و مرد است و به گسترش بی‌بندوباری در جامعه منجر می‌شود.^۱

در بسیاری از موارد، افرادی که به دنبال این گونه دوستی‌ها هستند، به تعبیر قرآن کریم، قلبی مریض دارند^۲ و فقط به دنبال هوسرانی خود و سوءاستفاده از طرف مقابل می‌باشند؛ به بهانه ازدواج در آینده، از در دوستی وارد می‌شوند و پس از مدتی، بدون دلیل قانع‌کننده‌ای جدا می‌گردند و دوستی با دیگری را آغاز می‌کنند. بهترین راه عبور سالم و بی‌خطر از دوره تجرد و ورود به زندگی خانوادگی، اعتماد به راهنمایی خداوند و رعایت دستوراتی است که خدا به ما داده است. بنابراین، شایسته است به نکات زیر توجه کنیم:

۱- هر انسانی، چه زن و چه مرد، کسی را برای همسری می‌پسندد که قبل از ازدواج، عقیقانه زندگی کرده و با جنس مخالف رابطه غیرشرعی نداشته باشد؛ زیرا می‌داند چنین کسی در طول زندگی مشترک هم، به او خیانت نخواهد کرد.

۲- هرکس عفاف و پاکدامنی قبل از ازدواج را رعایت نکند و عامل انحراف دیگری شود، کار او در جهان بی‌پاسخ نخواهد ماند و مکافات آن در همین دنیا به صورتی به خودش باز خواهد گشت. این مکافات، جدای از مجازات سنگین اخروی است. چوب خداوند صدا ندارد، اما ضربه آن قاطع، محکم و در زمانی که گناهکار فکرش را هم نمی‌کند، وارد می‌شود.

۳- پسران غیور، دختران دیگر را در جای خواهر خود قرار می‌دهند و همان‌طور که اگر نامحرمی از روی هوس قصد تعرض به خواهرشان را داشته باشد، غیرتشان به جوش می‌آید، همین حالت را نسبت به دختران دیگر دارند و به خودشان اجازه بی‌حرمتی به او را نمی‌دهند.

۴- دختران باحیا و عقیق، همواره به این فکر هستند که با همین حالت عفاف با همسر آینده خود روبه‌رو شوند و پاک وارد خانه همسر گردند. از این‌رو، نمی‌گذارند هوس‌رانان متوجه آنها شوند. این دختران به گونه‌ای در خیابان، مدرسه، دانشگاه و سایر مراکز عمومی، رفت‌وآمد می‌کنند که کمتر کسی به خود اجازه دهد به آنان بی‌حرمتی کند.

۱- سوره مائده، آیه ۵؛ سوره نساء، آیه ۲۵.

۲- سوره احزاب، آیه ۳۲.

۵ - همه آنان که با فریب فریب کاران وارد فضای هوس آلود می شوند، پس از مدت کوتاهی دچار یک زندگی تلخ می گردند که تا پایان عمر گریانشان را رها نمی کند. زندگی این افراد پر از شک و بددلی به همسرشان است. آنان دائم با خود می گویند آیا همسر من قبل از ازدواج با من با کس دیگری نبوده است؟ آیا اکنون با کسی رابطه ای ندارد؟ آیا...

۶- توبه، بهترین راه رهایی از دام فریب کاران است. اگر گاهی احساس بر عقل غلبه کرد و گناهی از ما سر زد، نباید از رحمت خدا مأیوس شد و برای دومین بار فریب خورد و گفت: «آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه صد وجب». نه، توبه واقعی کاری می کند که انسان دوباره به پاکی اولیه خود برسد؛ زیرا «نیکی ها از بین برنده بدی ها هستند»؛^۱

طبق آیه ۳۳، سوره نور وظیفه جوانی که به بلوغ جنسی و عقلی رسیده، اما هنوز امکان ازدواج پیدا نکرده است، این است که :

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ **راه عفاف را پیش گیرند، کسانی که امکان ازدواج برایشان نیست، تا خداوند از فضل خود نیاز آنان را برطرف سازد.**

قرآن کریم، در مواردی که دختر یا پسر نمی توانند از طریق چارچوب های قرار داده شده در شرع، ارتباط برقرار کنند، هیچ راهی جز عفاف و پاکدامنی و مهار نفس را نمی پذیرد؛ زیرا خدایی که غریزه جنسی را به انسان داده، هم او به انسان نیروی ایمان و اراده ای بخشیده است که بتواند خویشتن داری کند و مانع گناه شود. برای اینکه حفظ عفاف و مهار نفس آسان تر شود، می توان از اقدامات ده گانه ای که در درس قبل پیشنهاد شد، استفاده کرد.

پیشنهاد

مراسم عروسی، آغاز زندگی زن و مرد است. امروزه این مراسم با برنامه های مثبت و منفی و صرف هزینه های گوناگون برگزار می شود. از آنجا که احتمالاً تاکنون در چند مراسم عروسی شرکت کرده اید، این موضوع را بررسی کنید.

- ۱- کدام یک از برنامه های این مراسم، با احکام و دستورات الهی هماهنگ بوده است؟
- ۲- کدام یک از برنامه های آن، با احکام و دستورات الهی هماهنگ نبوده است؟
- ۳- به نظر شما کدام یک از هزینه های مراسم، قابل چشم پوشی و صرفه جویی می باشد؟



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب دین و زندگی ۲ - کد ۱۱۱۲۰۵

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	حسن فیروزنیا	البرز	۲۵	حسین بابایی نیا	مرکزی
۲	خدیجه الگرتین	آذربایجان غربی	۲۶	حجت یزدانی سولا	اردبیل
۳	مرضیه سیستانی	سمنان	۲۷	ابراهیم وکیل	همدان
۴	فرشته خوشدست	کرمان	۲۸	ام لیلیا شهری پور	آذربایجان شرقی
۵	فاطمه نجفی	بوشهر	۲۹	علی مسلمی	زنجان
۶	زهره شرفی	مرکزی	۳۰	سعیده سادات قریشی	قزوین
۷	روح الله شکران	ایلام	۳۱	زمزم باقری بنستانی	یزد
۸	میترا رشیدی	سمنان	۳۲	ایرج علی محمدی	مازندران
۹	علیرضا دوست محمدی	اصفهان	۳۳	علی اصغر جواز	فارس
۱۰	رضا سعیدی	کرمان	۳۴	حمیده قدس	قزوین
۱۱	آیت الله بیرامی	آذربایجان غربی	۳۵	حامد واحدی	گلستان
۱۲	زهره اسلامی نیا	البرز	۳۶	ناهید کیانی	بوشهر
۱۳	بهیه محمدی	کردستان	۳۷	سیده سهیلا عظیمی	آذربایجان شرقی
۱۴	کلثوم نصیری	شهرستان‌های تهران	۳۸	لیلا ابراهیمی	اصفهان
۱۵	محمدنقی افامیری	زنجان	۳۹	ناصر برزگر	سیستان و بلوچستان
۱۶	ربعلی شیران خانقاه	اردبیل	۴۰	حسین مهرافزون	خراسان شمالی
۱۷	فروغ جزایری	چهارمحال و بختیاری	۴۱	گیتی پیرزاده	هرمزگان
۱۸	سیف اله اسفندیار	شهر تهران	۴۲	شمسی خرمی	کرمانشاه
۱۹	رویا خلجی پیربلوطی	شهر تهران	۴۳	مانشا الله سلیمانی	ایلام
۲۰	زهره رنجبرتلیکی	قم	۴۴	محبوبه موسوی	تهران
۲۱	نرگس خاتون جمال‌خواه	فارس	۴۵	سکینه کافی	خراسان رضوی
۲۲	صادق ملکشی	خراسان شمالی	۴۶	بهمن دیناروند	لرستان
۲۳	طاهره مرادی	همدان	۴۷	ژاله جعفری پاسکیایی	تهران
۲۴	معصومه سبزی	کردستان			

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب های درسی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴ - ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.

سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

